

روش نوین
آموزش زبان آشوری
و
صرف فعل

تالیف :
ادوین امیر چمکی
پہلے حصہ



ادوین امیر چمکی

ادوین امیر چمکی
شاعر، نویسنده، پژوهشگر و مدرس زبان آشوری
متولد: ۱۳۱۳
تحصیلات: مهندسی هواپیمائی کشوری

آثار منتشر نشده:

- ۱- امثال و حکم
- ۲- مجموعه مقالات
- ۳- نمایشنامه ها



سازمان انتشارات

قیمت ۳۵۰۰ تومان

دوش نویی آموزش زبان آسوری و صرف فعل

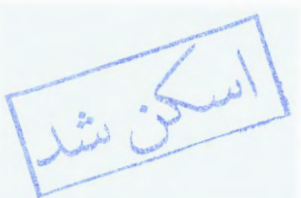
بیتوته بختوته

ادبیات
فارسی

۲۲

۱

۶



روش نوین آموزش زبان آشوری و صرف فعل

تألیف:

ادوین امیر چمکی

چهارم ۱۳۵۲

نشر کفتمان

تهران، ۱۳۷۹

امیر چمکی، ادوین، ۱۳۱۳ -
روش نوین آموزش زبان آشوری و صرف فعل / تالیف
ادوین امیر چمکی. - تهران: سازمان انتشارات
گفتمان، ۱۳۷۹.
۳۸۷ ص.: جدول.

ISBN 964-6984-82-7: ۳۵۰۰۰ ریال

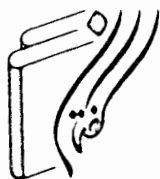
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا .
۱. زبان آشوری و بابلی -- دستور . ۲. زبان
آشوری و بابلی. الف. عنوان.

۴۹۲/۱۵

PJ۳۲۵۱/الف ۹

۷۹-۱۵۱۹۷م

کتابخانه ملی ایران



روش نوین

آموزش زبان آشوری

و صرف فعل

مؤلف: ادوین امیر چمکی

ناشر: سازمان انتشارات گفتمان

لیتوگرافی: مردمک / چاپ: گلبانگ

طرح: مردمک / چاپ اول: پائیز ۱۳۷۹

شمارگان ۲۰۰۰ نسخه / بها: ۳۵۰۰ تومان

شابک: ۷ - ۸۲ - ۶۹۸۴ - ۹۶۴

ISBN 964 - 6984 - 82 - 7

همه حقوق و مزایای این کتاب برای مؤلف محفوظ است.

تلفن مرکز پخش: ۲۵۳۳۹۳۱



درباره نگارنده

ادوین امیرچمکی در سال ۱۳۱۳ در یکی از قراء (روستاهای) شهر ارومیه - به نام «چمکی» متولد شد و دوره اول تحصیلات خود را در شهر مزبور و دوره متوسطه را در شهر مسجد سلیمان به پایان رساند و سپس بعد از گذشت چند سال در کنکور دانشکده عالی و اختصاصی سازمان هواپیمائی کشوری شرکت و بعد از قبولی به عنوان دانشجوی این سازمان در رشته فنی «مهندسی» به تحصیل پرداخت و بعد از دو سال فارغ التحصیل شده و به خدمت در سازمان مذکور مشغول شد.

ولی آنچه که مربوط به فرهنگ و ادبیات است در مورد ادوین امیرچمکی چنین می توان گفت: که آتش عشق مطالعه از دوره نوجوانی در وجود ایشان زبانه می کشید و در همین سنین بود که به مطالعه کتابهای مختلف پرداخت و از هر شاخه ای گلی و از هر باغی خوشه ای چید و روز بروز بر دانش و آگاهی خود افزود و چون شباهنگ در سحر نیلگون جوانی با کلام و گفتار زیبا و مجذوب کننده شروع به سرودن اشعار به زبان فارسی نمود ولی اشعارش در این دوره با تمام زیبایی و آراستگی کلام، خام و ناپخته بود زیرا هنوز با اصول و قواعد شعر بطور کامل آشنا نبود و این ناآشنایی او را رنج می داد. به همین دلیل به کوشش و جدیت خود افزود و به مطالعه اشعار نویسندگان پرداخت و با رمز و رموز شعر آشنا و کلید آن را یافت و برای شنا وارد این اقیانوس عظیم و پرتلاطم شد و امواج آن را با سینه خود شکافت در اینجا بود که مبادرت به خواندن و مطالعه زبان آشوری پرداخت و بعد از آموختن به سرودن شعر به زبان مادری خود پرداخت روز بروز آتش عشقش فزونتر گشت ولی کار سخت و طاقت فرسا مجال از او می گرفت و جولانگاه را به او تنگ می کرد و وقت سیر و سفر در گل گشتهای اندیشه را از او سلب می نمود و ایشان نمی توانست با قلم خود نان بنویسد و به آن لباس حقیقت بپوشاند بنابراین دوره جوانی خود را به دویدن در پی نان گذراند و بهترین دوره زندگی خود را که لبریز از عشق و اندیشه و شوق و استعداد بود و می توانست بطور احسن از گل معطر جوانیش بهره گیرد و از عطر آن دیگران را سرمست کند با نان سودا کرد و در این معامله او بازنده شد و نتوانست بطور شایسته و بایسته بدرخشد. چه تأسف انگیز است این! که شکار، شکارچی را از پا درآورد. با تمام اینها ادوین امیرچمکی با زخمهای سوزنده خود با تنی خسته در این گیر و دار و نبرد با زندگی قلم را همچنان در دستهایش می فشرد. قلم شمشیری بود که او به دست گرفته بود و حاضر به رها کردن آن نبود تا بالاخره آن را در سنین میانسالی به کار انداخت و حاصل این قلم در حال حاضر کتاب شعری است که هنوز به چاپ نرسیده و کوشش دیگر او در جمع آوری امثال و اقوال به صورت کتابی به نام «امثال و حکم» به زبان آشوری است و همچنین چندین نمایشنامه و مقالات دیگر

می‌باشد که متأسفانه هیچکدام به طبع نرسیده است. کتاب «روش نوین آموزش زبان آشوری و صرف فعل» اولین کتاب و اثری از ایشان می‌باشد که بوسیله نشر گفتمان به چاپ رسیده و در حال حاضر در دسترس خوانندگان عزیز قرار گرفته است. از فعالیت‌های فرهنگی او می‌توان تدریس زبان آشوری در شهر آبادان – برای دانش‌آموزان و فعالیت او در انجمن این شهر – و همچنین به عنوان رئیس گروه فرهنگی را نام برد و مدت کوتاهی نیز در گروه فرهنگی تهران وابسته به انجمن فعالیت داشته است ولی هیچکدام از اینها او را ارضا و سیراب نمی‌کرد چون دایره فعالیت او تنگ و محدود بود و کوشش او معطوف به سرودن اشعار و گسترش ادبیات به معنی واقعی کلمه بود بهمین جهت امیدش فقط به قلمی بود که در دست داشت که اکنون در این کتاب نیروی خلاق و توانائی او را در خلق آثار ماندنی آشکارا می‌توان مشاهده کرد. ناشر گفتمان صمیمانه موفقیت او را در زمینه فرهنگ و ادب خواستار است و امیدوار است که حاصل زحماتش برای جامعه آشوری مفید و ثمربخش واقع شود. باشد که از این باغ پر طراوت زبان و ادبیات آشوری نفسی جان‌آفرین دیگر گیرد.

مقدمه

این کتاب در دو بخش تنظیم و نوشته شده است که بر روی هم مرتبط به هم می‌باشند. **بخش اول** - از آغاز تا اول بحث مصدر برای یادگیری و آموختن زبان برای کسانی است که خواندن و نوشتن زبان مادری خود را نمی‌دانند که در این بخش تا حدودی آنها را خواهند آموخت و آمادگی لازم را برای خواندن بخش دوم کتاب پیدا خواهند کرد. با خواندن بخش دوم اگر با دقت صورت بگیرد می‌توانند کاملاً زبان مادری خود را بیاموزند.

بخش دوم - از مصدر و روش بدست آوردن افعال از آن، تا آخر را شامل می‌شود. این بخش از کتاب برای کسانی است که آشنایی آنها با زبان یا متوسط و یا در حد کمال است که با خواندن آن بر اشتباهات یا اغلاط و پیچ و خم‌های دستور زبان واقف و علل تغییرات و دلایل دستور زبان جدید را خواهند آموخت و سپس به قضاوت خواهند نشست زیرا در این کتاب طرز خواندن و نوشتن و بکار بردن علائم حرکت به طور صحیح و مصدر و صرف فعل تغییرات کلی پذیرفته و از اشتباهات و اغلاط و زیاده‌گوئیهای بی‌مورد و اغتشاش و هرج و مرج‌ها و دلایل نادرست و ندانم‌کاریها پاک و سهل و آسان و قابل فهم گشته است. خواننده عزیز در این کتاب دستور زبان جدیدی را خواهد آموخت که تا امروز امیدی به این دگرگونی نمی‌رفت نویسنده امیدوار است که مورد قبول و پذیرش و استقبال قوم شریف آشور واقع شود و بدین وسیله گامهای بزرگی در پیشرفت و احیاء زبان بر خواهیم داشت. ما همه کاملاً آگاهیم و می‌دانیم که یک زبان ساده و سهل برای آموختن با قواعد صحیح دستوری و روان و ساده و قابل فهم چه فوایدی را برای ما به ارمغان خواهد آورد. فقط

توصیه‌ای که به خوانندگان عزیز و گرامی دارم این است که به هیچ وجه در حین خواندن مطالب، قضاوت قبلی نکنند یعنی نه موضوع را درست پندارند و نه نادرست زیرا این کتاب قدم به قدم به رفع اشتباهات پرداخته و رو به کمال می‌رود. بنابراین لازم است که این کتاب تا انتها خوانده شود و سپس به قضاوت نشست ولی در هنگام خواندن اگر به مطالبی برخورد نمودند که فکر کردند که درست یا نادرست هستند فقط یادداشت برداشته و شماره صفحه را نیز قید نمایند تا بعد از اتمام برای یافتن اشکالات دچار مشکل نشوند. مشکلاتی که در هنگام خواندن پیش می‌آید ممکن است خیلی از آنها خود به خود ضمن ادامه خواندن برطرف شوند. امید است که با خواندن این کتاب اگر خواننده در خاتمه به مشکلاتی برخورد نمود که به نظرش غیر قابل قبول رسیدند کتباً و یا شفاهاً با نویسنده در میان گذاشته و علل آنها را جویا باشد این بر خوشحالی نگارنده خواهد افزود و این رضایت و شادی به دو دلیل است یا نویسنده می‌تواند با دلایل کافی و قابل قبول موضوع را مورد بحث قرار داده و آن را قابل فهم و ثابت نماید و یا ممکن است حق با سؤال کننده باشد و نویسنده دلایل درست و کافی برای آن نتواند ارائه دهد یعنی اشتباهاتی وجود داشته و درست هم بوده که نویسنده در تصحیح آن خواهد کوشید. پس در هر حال، نویسنده را شاد و راضی خواهد نمود. بنابراین امید است که خوانندگان عزیز به خاطر زبان و فرهنگ از هیچ کمکی برای زدودن زنگار از چهره زبان و رفع ابهامات دریغ ننمایند. در خاتمه یادآوری می‌نماید، چنانکه گفته شد بخش دوم کتاب برای کسانی است که با زبان مادریشان آشنایی دارند ولی این بدان معنی نیست که به مطالعه بخش اول نپردازند. این کتاب باید از اول مورد مطالعه قرار گیرد تا با صدای علائم حرکت و علل تغییرات آنها و درست بکار بردنشان و همچنین سایر موارد دیگر آشنائی پیدا کند زیرا برای بدست آوردن و رسیدن به نتیجه مطلوب و فهم بهتر موضوعات و رفع شک و تردیدها واجب و ضروری است و بنابراین کتابی را که در دست دارید چه با زبان آشنایی داشته باشید و یا نداشته باشید خواندن و مطالعه را از اول شروع و تا خاتمه ادامه دهید.

ادوین امیرچمکی

(مُؤَدِّمٌ مُبْتَدِئٌ)

زبان حقیقت

خواننده عزیز با خواندن این کتاب ممکن است تصور کند که نویسنده لحن ناملایمی را بکار گرفته و تند و تیز و رک و راست به نشان دادن اشتباهات و اغلاط دستوری زبان پرداخته و مستقیماً به نویسندگان قبلی تاخته و احیاناً به آنها توهین روا داشته است در صورتی که چنین چیزی از نگارنده این کتاب بعید است زیرا با هیچ کس نه فقط دشمنی و سر مخالفت ندارد بلکه برای نویسندگان دستور زبان احترام خاصی قائل است که هیچ وقت زحمات نویسندگان را در این راه فراموش نخواهد کرد زیرا نویسنده برای آنان ارج و منزلتی والا قائل است و علتی نیز برای بدخواهیها وجود ندارد اما باید قبول کرد که زبان حقیقت نیش‌دار است و نویسنده مجبور بود برای فهم حقیقت با زبان حقیقت سخن گوید یعنی اشتباهات را همانگونه که هستند نشان دهد و در مورد آنها بحث و علل را بازگو نماید همین بازگویی صحیح و شرح گفتار درست، زبان حقیقت است که نویسنده با آن صحبت کرده است. اگر در مورد نوشته‌ای و یا کتابی بحث می‌شود ناگزیر به نام بردن نویسنده آن کتاب است آیا خود نویسنده مقصر و گناهکار است؟ به هیچ وجه، زیرا چنین بوده و چنین نوشته است ولی این را باید بدانیم که حس تشخیص و ادراک و دریافت و فهم در اشخاص مختلف است و این تفاوت در تمام افراد وجود دارد البته این را نیز نباید فراموش کرد که گاهی انسان به خاطر نام و شهرت راه را به خطا می‌برد و یا گاهی با تمام اطلاع از حقیقت تعصبهائی در وجودش نهفته است به خاطر آن تعصبهائی خاص راه بی‌راهه می‌رود و درستی و حقیقت را نهان می‌سازد که به جایی و نتیجه خوشایندی نمی‌رسد و این حقیقت است که چون آفتاب همیشه رخشان و منور است گرچه گاهی پشت ابری نهان گردد بنابراین از خوانندگان تقاضا می‌شود که با نیک‌اندیشی به مطالعه پرداخته و به اصل موضوع توجه نمایند و مطمئن باشند که نگارنده هیچ گونه قصد و نیت ناشایستی درباره هیچ کسی نداشته و نخواهد داشت اما عشق به زبان و فرهنگ چیز دیگری است که

نمی‌تواند از کژیه‌ها بگذرد و نمی‌تواند نادرستی‌ها را ببیند و سکوت کند و نهفتن ناراستی با علم و اطلاع کمال خودخواهی و خیانت است. در مورد این کتاب نیز هیچ کس لب نبندد و سعی نکند بگوید به من چه و چرا موجب رنجاندن دیگران شوم شما اگر مرا در راه درست و با دانستن حقیقت نرنجانید و نگویند و اشتباهات را نشان ندهید نمی‌توانید ادعای هیچ چیز را داشته باشید زیرا این نشان خاموشی آتش عشق در وجودتان خواهد بود اما بپرسید و بشنوید و زبان گویا و گوش شنوا داشته باشید و با یک کلام حقیقت طلب باشید زیرا پیشرفت ما بسته به پرسش و بحث و تبادل نظر و شنیدن آراء مختلف و دلایل و افکار گوناگون و برداشتهای متفاوت است که حاصل آن زاده‌ای نیک خواهد بود ولی باید مثل بعضی‌ها برحذر بود و از قبول حقیقت سر برتافت و با تعصبات بی‌مورد سعی در قبولاندن گفتار نادرست خود پای نفشرد. مثلی است که می‌گوید: کسی که غسل می‌خواهد از نیش زنبور نمی‌ترسد. همه چیز در تملق و ضعف فکر و اراده و بی‌تفاوتی و بی‌همتی و نام و شهرت نهفته است باید بیدار باشیم، بیدار و هوشیار به خصوص در امور فرهنگی باید از خود مایه بگذاریم و دائم در تحقیق و تجسس، آموختن و آموزاندن باشیم و دلسوزانه در احیاء زبان خود کوشا و جدی باشیم و با جدیت و پشتکاری و یاری همدیگر بر سرعت گامهای خویش رو به پیش بیفزاییم و در ساختن آینده‌ای روشن و پرافتخار تعلل نورزیم باید به اندیشه خود پر و بال بدهیم و بگذاریم در دشتهای سبز و خرم و آسمانهای آبی و شفاف به پرواز در بیاید، نباید فکر خود را در قالبی ساخته و پرداخته که برای ما ساخته‌اند محصور کنیم و فقط به آن چیزهایی بیندیشیم که قبلاً برای ما اندیشیده‌اند ما باید نوآوری و ابداع و خلاقیت را بیاموزیم و همچنان باشیم که اجداد ما بودند. بیائید تلنگری به خود بزنیم و از استعدادهای ذاتی خود بهره گیریم. ما قوی و توانا هستیم و سرشار از استعداد و ابتکار و خلاقیت و فراست و هوش زایدالوصف، بیائید نگذاریم اینها در وجود ما بمیرند و تباه شوند. دشمنان نادان ما همیشه خواسته‌اند که همه چیز را در ما بکشند و نابود کنند. از امروز و همین حالا تصمیم بگیرید. این تکافی سخت می‌خواهد که باید خود به خویشتن وارد کنید.

ادوین امیرچمکی

مقدمه‌ای بر حروف و کلمات

- ۱- برای سخن گفتن و نوشتن نیاز به کلمات هست و هر کلمه مرکب از حروف می‌باشد.
- ۲- زبان آشوری شامل ۳۰ حرف بوده و آلف - بیت (۲ . ۵) نامیده می‌شود که ۲۲ حرف آن از حروف اصلی بوده و ۸ حرف دیگر به وسیله علامتگذاری از همان حروف اصلی استخراج شده‌اند که در مجموع مشتمل بر ۳۰ حرف می‌باشد.
- ۳- شرط درست نوشتن و خواندن بستگی به تبعیت از قواعد دستوری دارد.
- ۴- دستور زبان آشوری علمی است که درست خواندن و درست نوشتن را به ما می‌آموزد و دارای یک سلسله قواعدی است برای آموزش تلفظ و هجا به صورت صحیحش.
- ۵- هر کلمه از دو یا چند حرف تشکیل شده که دارای معنی و مفهوم است و کلمات نیز جمله را می‌سازند.
- ۶- جمله مجموعه‌ای از کلمات است که بر روی هم نازای معنی کامل بوده و مقصودی را بیان کند.
- ۷- در جدول صفحه بعد حروف اصلی زبان آشوری که جمعاً ۲۲ حرف است، با تلفظ فارسی نوشته شده‌اند بخوانید و بیاموزید.

تلفظ به فارسی	صورت حروف	تلفظ به فارسی	صورت حروف
لَمَد	ܠ	آلپ	ܐ
میم	ܡ	بیت	ܒ
نون	ܢ	گَمَل	ܓ
سِمکات	ܣ	دَلت	ܕ
عی	ܥ	هی	ܗ
پی	ܦ	واو	ܘ
صادی	ܦ	زین	ܙ
قُب	ܩ	خِت	ܚ
رِش	ܪ	طِت	ܬ
شین	ܫ	یود	ܝ
تَو	ܬ	کپ	ܬ

توضیح: در یادگیری اسامی حروف دقت بیشتری به عمل آورده تا اشکالات بعدی را موجب نشوند. در کلمات فارسی که جهت نشان دادن تلفظ اسامی حروف بکار رفته‌اند حروفی مانند (ط) و (ک) فارسی مشاهده می‌شود که نحوه تلفظ آنها بدین صورت است:

الف - حرف (ط) را به گونه عربی یعنی (غلیظ) تلفظ نمایید نه همانند حرف (ت) در فارسی.

ب - تلفظ حرف (ک) مانند تلفظ آن در کلمات (کردار - شک - اشک) می‌باشد مثل حرف (ک) در کلمه (سمکات) که اسم یکی از حروف (آلپ - بیت) آشوری می‌باشد مانند حرف (ک) در کلمه (کار) تلفظ نمی‌شود بلکه به گونه فشرده و غلیظ خوانده می‌شود که در بالا بدان اشاره شد.

در صفحه بعد، حروف (ܐ ܒ) جدا و به ترتیب در سطور پایین نوشته شده است بدون

مراجعه به تلفظ فارسی بخوانید و بیاموزید.

۲. ت . ث . د . ذ . ز . س . ش . ص . ه . و . ی . م . ن . د (۶) . د
 م (۷) . د (۸) . ه . د . ع . ی . م . ن . د . ذ . ع . ه

۸- چنانکه قبلاً توضیح داده شد زبان آشوری دارای ۲۲ حرف اصلی بوده و (۲ . ت) نامیده می‌شود ولی به همین ۲۲ حرف محدود نبوده و قابل افزایش تا ۳۰ حرف می‌باشد و این کار به وسیله افزودن علائمی در زیر و یا بالای بعضی از حروف اصلی میسر است. با افزودن این علائم بر حرف، آن را تبدیل به حرف دیگری می‌نماید که از نظر شکل و صورت هیچگونه تغییری نمی‌نماید مانند: حرف (س) در زبان فارسی که با افزودن سه نقطه به بالای آن، حرف (س) تبدیل به حرف (ش) می‌شود که از نظر شکل و صورت ثابت ولی از نظر اسم تغییر پیدا می‌کند. یا حرف (ک) با ازدیاد یک سرکش به (گ) تبدیل می‌شود و همچنین حرف (ح) با یک نقطه به (خ) و به (ج) و با افزودن سه نقطه به (چ) تبدیل می‌شود.

۹- حروفی که در زبان آشوری با افزودن علائم تبدیل به حرف دیگری می‌شوند عبارتند از: ت . ث . د . ذ . ز . س . ش . ص . ه . و . ی . م . ن . د (۶) و علائمی که این حروف به خود می‌گیرند از نظر شکل و صورت این چنین (- - - - -) می‌باشند که هر یک نامی مخصوص به خود داشته و جمعاً به نام علائم منفصل کننده شناخته شده‌اند که به زبان آشوری آنها را (نوقزی پَروشی) می‌نامند. در جدول زیر اسامی آنها را یاد می‌گیریم.

تلفظ به فارسی	صورت
روکَّخَه	•
مَجَلِیْنَه	••
قِشْتَه	•••

شوند به صورت زیر نوشته می‌شوند.

الف - حروف (ܐ . ܕ . ܕ) . این حروف اگر در آخر کلمه قرار گیرند بدین صورت نوشته می‌شوند (ܐ . ܕ . ܕ) .

ب - حرف (ܒ) اگر در آخر کلمه واقع شود به صورت (ܒ) نوشته می‌شود.

پ - حرف (ܒ) . این حرف در آخر کلمه به صورت (ܒ) نوشته و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

علائم حرکت

۱۱- در زبان آشوری حروف صدادار وجود ندارد و برای صدادار کردن حروف از علائمی که موجب حرکت شده و ایجاد آهنگ نمایند استفاده می‌شود. این علائم در زبان آشوری (زُعی دهُوگَیَه) یعنی (حرکت هجائی) نامیده می‌شوند که برای تلفظ حروف بکار می‌روند.

حرکت چیست؟

۱۲- بالا رفتن و پایین آمدن و یا کشیده شدن صدا را حرکت گویند یا به عبارت دیگر خارج کردن صدای حروف (ܐ . ܕ) از حالت سکون را حرکت نامند که به وسیله علائم حرکت ایجاد می‌گردد و این علائم در حکم (نُت) برای حروف بوده که به وسیله آنها حروف صداهاى مختلفى را به خود مى‌گیرند.

۱۳- تمام حروف در زبان آشوری برای اینکه دارای صدا و یا آهنگ شده و حرکتی به خود بگیرند باید دارای علائم حرکت باشند که طبق آن ما متوجه نوع حرکت حرف می‌شویم و بدین ترتیب علائم حرکت ما را قادر و متوجه می‌سازند که صدای خود را با آنها تطبیق و نظمى در خواندن و تلفظ به وجود آوریم و این علائم، صدا و حرکاتى را که موجب می‌شوند همیشه ثابت و غیرقابل تغییر می‌باشند. یک حرف با همان حرکت صدایی باید خوانده شود که توسط علامت نشان داده شده باشد و هرگونه تغییر علائم حرکت و جابجایی آنها موجب تغییر حرکت صدا خواهد شد یا به تعریف دیگر علائم حرکت قواعد دستوری ثابتی هستند که مشخص کننده حرکت صدای ویژه می‌باشند. شکل و اسامی علائم حرکت در جدول صفحه بعد نوشته و شرح داده شده است.

نام به انگلیس	نام به فارسی	شکل
Zghapa	زَقَّپَه	—
Zlama Yarikha	زَلَمَه یاریخا	—
Zlama Ghishya	زَلَمَه قِشیه	—
Ptakha	پِتَخَه	÷
Rvakha	رواخا	—
Rvasa	رواسا	—
Khvasa	خواسا	—

شرح

الف - زَقَّپَه (ٚ) به صورت دو خط موازی و یکسان بوده که روی حرف قرار می‌گیرد. حروفی که دارای این علامت باشند با صدای رو به بالا به تلفظ در می‌آیند به عبارت دیگر علامت (ٚ) نشانگر صداهای بالا است و از نظر ریتم و آهنگ بر دو نوع است.

۱- صدای کوتاه کشیده رو به بالا مانند (آ)

۲- صدای کشیده‌تر رو به بالا مانند (آ)

صدای کوتاه مثل صدای حرف (ب) در کلمه (بَد) و حرف (پ) در کلمه (پَر) به‌طور کلی تمام حروف که رویشان علامت فتحه (ٚ) گذاشته شده باشد با صدای کوتاه تلفظ می‌شوند. مانند (بَد - سَر - تَر - اَثَر).

صدای کشیده مثل حرف (ب) در کلمه (باد) و یا حرف (ش) در کلمه (شاد) به‌طور کلی تمام حروف (الف و ب) فارسی که به حرف (الف) ختم شده باشند با صدای کشیده‌تر رو به بالا تلفظ می‌شوند. مانند (با - پا - را - جا) بنابراین در زبان آشوری علامت (ٚ) همانند فتحه (ٚ) عربی یا فارسی و همچنین مانند حروف فارسی است که به (الف) ختم شده باشند مثل حرف (ب) در کلمات (بَد - باد) که به ترتیب اولی صدای کوتاه و دومی صدای کشیده‌تر دارد. بنابراین علامت (ٚ) روی هر حرفی قرار بگیرد آن حرف با دو نوع صدا به تلفظ در می‌آید که یا کوتاه است مانند (آ) و یا کشیده‌تر از آن است مانند (آ).

توضیح: ما در اینجا با صدای کوتاه حروف آشنا می‌شویم در مورد صدای دیگر به موقع و به جای خود شرح کافی داده خواهد شد. بنابراین فعلاً در اینجا حروف را با صدای کوتاه و

به طریق زیر یاد می‌گیریم.

حروف (2 . 3) را که دارای علامت (ء) می‌باشند مانند حروف فتحه‌دار فارسی تلفظ نمایند.

حروف	تلفظ	حروف	تلفظ	حروف	تلفظ
آ	اَ	د	دَ	ش	شَ
ب	بَ	ذ	ذَ	ت	تَ
گ	گَ	م	مَ	و	وَ
ن	نَ	د	دَ	غ	غَ
ه	هَ	ط	طَ	ج	جَ
و	وَ	ز	زَ	خ	خَ
ز	زَ	س	سَ	چ	چَ
ح	حَ	ص	صَ	ف	فَ
ط	طَ	ق	قَ	ر	رَ
ی	یَ	ر	رَ	ز	زَ

توجه کنید: در جدول فوق به دنبال حروف فارسی یک حرف (0) اضافی نوشته شده که این (0) خوانده نمی‌شود و فقط برای نشان دادن تلفظ حرف به دنبال آن آمده است. اکنون یکبار دیگر حروف را بدون مراجعه به تلفظ فارسی مرور نموده و بخوانید.

آ ب گ ن د ذ ش ت و ه ط ز س ص ق ر
 د ذ د ه ه ه ه ه ه ه ه
 ب ب ب ب ب ب ب ب

توضیح: از هشت حرف استخراجی از حروف اصلی که طبق احتیاج در رابطه به تکامل

زبان به وجود آمده‌اند هفت حرف به جزء حرف (ܐ) برای کلماتی که ریشه آشوری یا عربی دارند بکار می‌روند. حرف (ܐ) برای تلفظ زبان‌های خارجی به خصوص فرانسه مانند (ژان) و غیره وارد زبان ما شده است این حرف در زبان آشوری مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

۱۴- هر یک از حروف (ܐ . ܕ) که با علائم حرکت مشخص شده باشد به تنهایی دارای یک هجا می‌باشد مثلاً حرف (ܐ) به تنهایی یک هجایی است و همچنین حروف (ܕ . ܡ . ܗ) و غیره که هر یک به تنهایی یک حرف یک هجایی می‌باشد پس بدین ترتیب ما جمعاً سی (۳۰) هجا را با علامت (ܐ) یاد گرفتیم. در زبان آشوری با چسباندن همین هجاها به یکدیگر کلمه درست می‌شود که تعداد هجای هر کلمه بستگی به تعداد تک هجاهایی دارد که به هم پیوسته و تشکیل کلمه را داده‌اند. مثلاً اگر بخواهیم در زبان آشوری کلمه (بَبَه) به معنی (پدر) را بنویسیم باید توجه نماییم که این کلمه دارای چند هجا می‌باشد و یا به عبارت دیگر هجاهایی که کلمه فوق را تشکیل داده‌اند از هم جدا می‌نماییم (در ذهن) در اینجا کلمه (بَبَه) از دو هجا تشکیل شده است. هجای اول (ܐ) و هجای دوم نیز (ܕ) می‌باشد بنابراین هجای اول را می‌نویسیم و سپس هجای دوم را به آن می‌چسبانیم تا کلمه مورد نظر تشکیل گردد. مانند (ܕܐ) طرز عمل در زیر نشان داده شده است بخوانید و بیاموزید.

هجای اول	هجای دوم	به هم می‌چسبانیم	می‌خوانیم	تلفظ	معنی
ܐ	ܕ	ܕܐ	ܕܐ	بَبَه	پدر
ܐ	ܡ	ܡܐ	ܡܐ	یَمَه	دریا

بنابراین دانستیم که کلمه (ܕܐ) از دو هجای یکسان که هر دو (ܐ) باشد تشکیل شده است و کلمه (ܡܐ) باز از دو هجا که اولی (ܐ) و دومی (ܡ) است درست شده است که با وصل کردن آنها به همدیگر کلمه درست می‌شود. ما از روی (۳۰) هجایی که یاد گرفتیم می‌توانیم به راحتی کلمات بسازیم. برای ساختن یک کلمه، اول باید کلمه مورد نظر را پیش خود انتخاب نموده و به ترتیب هجای اول آن را نوشته و سپس هجای دوم را به

آن بچسبانیم و اگر کلمه‌ای را که انتخاب نمودیم که از دو هجا بیشتر داشت به همان ترتیب عمل می‌نماییم. تمرینات زیر ما را بهتر راهنمایی و واقف خواهند نمود. بدین منظور سی هجای مورد نظر را یکبار دیگر نوشته و از روی آنها کلماتی را که می‌توان تشکیل داد و نوشت خواهیم آموخت.

ن ت پ د ه و س پ د د
 د م ن ه د ف ی س د ع ه
 ب پ ی د د ی ع

اکنون با خواندن و یاد گرفتن کامل هجاهای فوق به طرز تشکیل کلمات از آنها می‌پردازیم. با دقت تمام تک‌تک هجاها را که در جدول صفحه بعدی به ترتیبی که نوشته شده‌اند خوانده و ببینید که چگونه با چسباندن همان هجاها به هم کلمه تشکیل گردیده است. با خواندن و آموختن هجاها و چگونگی تشکیل کلمات بر سرعت یادگیری خواننده خواهد افزود و خیلی زود قادر خواهد بود که نوشتن و خواندن را سریعاً بیاموزد در صورتیکه ضمن خواندن تمرکز فکری و دقت کافی را به آنچه که می‌خواند داشته باشد بخصوص اگر با عشق و علاقه همراه باشد ناگفته نماند که نویسنده جملات و سؤال و جواب‌ها را به علت کاستن از حجم کتاب در بخش اول حذف نموده است بدین دلیل این بخش بصورت فشرده نوشته شده است اما این تأثیر زیادی در فراگیری ندارد، اکنون به صفحه بعدی به تمرینات مراجعه و آنها را بخوانید بعد از خواندن و آموختن کامل به تمرین پرداخته و از روی جدول، هجاهائی را که می‌توانید با آنها کلمه‌های مورد نظر را تشکیل دهید پیدا نموده و بنویسید. بدین وسیله نتیجه دلخواه و مطلوب را بدست خواهید آورد.

کلمات دو هجایی

(تمرین)

معنی	تلفظ	به هم می‌چسبانیم	هجای دوم	هجای اول
پدر	بَبَه	بَبَه	ب	ب
دریا	یَمَه	یَمَه	م	ی
گوش	نَنَه	نَنَه	ن	ن
خواهر	خَتَه	سَخَه	خ	س
صورت	پَتَه	قَطَه	پ	ق
ده	مَتَه	مَطَه	م	م
نشان - پرچم	اَتَه	نَطَه	ا	ن
جان	گَنَه	جَنَه	ج	ج
من	اَنَه	نَنَه	ا	ن
شاخ	قَنَه	طَنَه	ق	ط
زنده	خَیَه	سَخَه	خ	س
صخره	قَیَه	مَطَه	ق	م
صدا	قَلَه	طَلَه	ق	ط
پسر	یَلَه	نَطَه	ی	ن
سبد	سَلَه	مَطَه	س	م
حقوق - مزد	حَقَه	مَطَه	ح	م
این	اَهَه	نَطَه	ا	ن
کشیش	قَشَه	طَطَه	ق	ط

کلمات سه هجایی

(تمرین)

معنی	تلفظ	به هم می‌چسبانیم	هجای سوم	هجای دوم	هجای اول
صدادار	قَلْنَه	مَلْنَد	د	د	ه
قلم	قَلَمَه	مَلَمَد	م	د	ه
کارگر	پَلَخَه	قَلَس	س	د	ف
پررو	پَنَنَه	قَلَد	د	ه	ف
نویسنده	کَتَوَه	مَلَب	ب	ه	د
کلم	کَلَمَه	مَلَمَد	م	د	د
خرابه	خَرَبَه	سَدَت	ت	د	س
خودخواه	اَنِّيَه	لِنَد	ن	د	ل
خواننده	زَمَرَه	وَمَد	د	م	و

آگاهی: در زبان آشوری برای ختم کلمه در آخر آن یک حرف (2) اضافه می‌کنند تا تمام شدن کلمه مشخص شود البته این (2) در آخر کلمه‌ای افزوده می‌شود که آخرین حرف کلمه دارای علامت (2 یا 3) بوده و کلمه نیز کامل و معنی‌دار باشد. پس تمام کلماتی را که یاد گرفتیم باید حرف (2) به آخر آنها افزوده شود. در زبان آشوری به این (2) اَلْپ مَخْتَمَنِيْته یعنی (الف ختم کننده) گویند بنابراین کلمات را به صورت کامل چنین می‌نویسیم.

کلمه کامل	معنی	کلمه کامل	معنی	کلمه کامل	معنی	کلمه کامل	معنی	کلمه کامل	معنی
مَلْنَد	شاخ	مَلَمَد	دریا	قَلَس	کارگر	قَلَد	پررو	قَلَمَد	صورت
هَلَمَد	سبد	تَلَد	پدر	قَلَد	پررو	مَلَمَد	قلم	مَلَمَد	کلم
سَلَد	زنده	سَلَد	خواهر	مَلْنَد	صدادار	لِنَد	حقوق	لِنَد	خودخواه
نَلَد	پسر	نَلَد	گوش	مَلَب	نویسنده	لِنَد	من	وَمَد	متکبر
لِنَد	جان	مَلَمَد	روستا	جَلَمَد	دروغگو	لِنَد	علامت		

۱۵- در زبان آشوری حروفی وجود دارند که از آخر به هیچ حرفی نمی‌چسبند و این حروف عبارتند از (۲ . ۳ . ۵ . ۷ . ۹ . ۱۱ . ۱۲) که از سمت چپ به هیچ حرفی نمی‌چسبند. کلمات زیر برای تشخیص همین موضوع نوشته شده‌اند در خواندن آنها دقت فرمایید.

ܣܢܐܢܐ	ܡܢܐܢܐ
ܚܢܐܢܐ	ܡܢܐܢܐ
ܕܢܐܢܐ	ܡܢܐܢܐ
ܡܢܐܢܐ	ܡܢܐܢܐ

ب- زَلَمَه (ܐ) که بر دو نوع بوده و به دو صورت نوشته می‌شود یکی به صورت (ܐ) که نمودار صدای پایین بوده و عبارت است از دو خط عمودی و موازی و برابر که زیر حروف گذاشته می‌شود و به نام (زَلَمَه قِشِيَه) شناخته شده است و صدای آن مانند حروف کسره‌دار فارسی یا عربی است ولی فشرده‌تر و کوتاه‌تر. مثل حروف کسره‌دار فارسی در کلمات (هَمَّت - ذَلَّت - إِصْلَاح - إِطْمِينَان) و دیگری به شکل (ܐ) که به صورت دو خط موازی بوده که دومی کمی پایین‌تر از اولی می‌باشد و صدای آن کشیده‌تر از (ܐ) است. مانند صدای حرف (س) در کلمات (سیمان - سینا) و یا مانند (پ) در (پیراسته) که به نام (زَلَمَه یَارِيخَا) شناخته شده است. پس بدین ترتیب با هر دو صورت زَلَمَه (ܐ ، ܐ) به نام‌های (ܐܡܢܐܢܐ ، ܐܡܢܐܢܐ) آشنا شده و آنها را یاد گرفتیم.

در جدول، حروف (۲ . ۳) با هر دو علامت (ܐ و ܐ) جداگانه نوشته شده‌اند بخوانید و هجاها را بیاموزید.

۱- با زَلَمَه یاریخا

(ܐܝܬܐ ܡܕܒܬܐ)

مجاها	تلفظ	مجاها	تلفظ	مجاها	تلفظ	مجاها	تلفظ	مجاها	تلفظ
ܐܝܬܐ	ای	ܐܝܬܐ	وی	ܐܝܬܐ	کی	ܐܝܬܐ	ای	ܐܝܬܐ	شی
ܐܝܬܐ	بی	ܐܝܬܐ	زی	ܐܝܬܐ	لی	ܐܝܬܐ	پی	ܐܝܬܐ	تی
ܐܝܬܐ	گی	ܐܝܬܐ	خی	ܐܝܬܐ	می	ܐܝܬܐ	صی	ܐܝܬܐ	
ܐܝܬܐ	دی	ܐܝܬܐ	طی	ܐܝܬܐ	نی	ܐܝܬܐ	قی	ܐܝܬܐ	
ܐܝܬܐ	هی	ܐܝܬܐ	بی	ܐܝܬܐ	سی	ܐܝܬܐ	ری	ܐܝܬܐ	

توجه کنید: حروف فارسی که جهت نشان دادن نوع تلفظ هجاها بکار رفته در آخرشان حرف (ی) نوشته شده و این (ی) تلفظ نمی‌شود. فقط نشانگر کشیده شدن بیشتر صدا است.

۲- با زَلَمَه قشیه

(ܐܝܬܐ ܡܕܒܬܐ)

مجاها	تلفظ	مجاها	تلفظ	مجاها	تلفظ	مجاها	تلفظ	مجاها	تلفظ
ܐܝܬܐ	ا	ܐܝܬܐ	و	ܐܝܬܐ	ک	ܐܝܬܐ	ع	ܐܝܬܐ	ش
ܐܝܬܐ	ب	ܐܝܬܐ	ز	ܐܝܬܐ	ل	ܐܝܬܐ	د	ܐܝܬܐ	ن
ܐܝܬܐ	گ	ܐܝܬܐ	خ	ܐܝܬܐ	م	ܐܝܬܐ	س	ܐܝܬܐ	
ܐܝܬܐ	د	ܐܝܬܐ	ط	ܐܝܬܐ	ن	ܐܝܬܐ	ق	ܐܝܬܐ	
ܐܝܬܐ	ه	ܐܝܬܐ	ی	ܐܝܬܐ	س	ܐܝܬܐ	ر	ܐܝܬܐ	

۱۶- تا اینجا اسم حروف (۲ . ۳) و دو نوع صدا (بالا - پایین) را که با علائم حرکت (۱ و ۲) ایجاد می‌شوند آموختیم که جمعاً (۶۰) حرف تک هجایی می‌شوند یعنی (۳۰) هجا با علامت (۱) و (۳۰) هجا با علامت (۲) که هر هجا نیز به تنهایی دارای دو صدا (صدای کوتاه رو به بالا و صدای کشیده‌تر رو به بالا) و همچنین (صدای کوتاه پایین و صدای کشیده‌تر رو به پایین می‌باشد. مانند (آ - ا - ای) اکنون می‌توانیم تمام کلماتی که با این (۶۰) هجا ساخته شده باشند به راحتی بخوانیم و یا خود، کلماتی را از روی آنها بسازیم و بنویسیم. اما قبلاً ضروری است که هجاها را با هم بنویسیم.

بخوانید و بیاموزید.

۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸
 ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶
 ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

توضیح: برای سهولت در آموختن و بهتر یادگیری و روش ساختن و نوشتن کلمات یکبار دیگر هجاها را بدون ردیف اصلی به‌طور درهم می‌نویسیم و سعی بر این است که با این اختلاط، هجاها بر روی هم دارای معنی بشوند و بدین طریق روش نوشتن کلمات از روی هجاها را یاد می‌گیریم.

دو هجایی‌های زیر را که بر روی هم دارای معنی می‌باشند بخوانید و یاد بگیرید.

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹
 ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸
 ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷
 ۲۸ ۲۹ ۳۰

سه هجایی‌های زیر را که بر روی هم دارای معنی می‌باشند بخوانید و بیاموزید.

ܡܕܢܐ ܡܕܢܐ ܡܕܢܐ ܡܕܢܐ ܡܕܢܐ ܡܕܢܐ
 ܡܕܢܐ ܡܕܢܐ ܡܕܢܐ ܡܕܢܐ ܡܕܢܐ ܡܕܢܐ
 ܡܕܢܐ ܡܕܢܐ ܡܕܢܐ ܡܕܢܐ ܡܕܢܐ ܡܕܢܐ

اکنون ما می‌توانیم این هجاها را به هم وصل نموده و کلمه‌کاملی را بسازیم اگر فراموش نشده باشد گفتیم که برای ختم کلمه حرف (ܡ) را در آخر آن باید اضافه نمود. مانند سه هجای (ܡܕܢܐ) که بعد از وصل و اضافه نمودن حرف (ܡ) به آخر آن، کلمه‌کامل (ܡܕܢܐ) به معنی زبان درست می‌شود. به تمرینات زیر توجه نموده و دو نوع تلفظ حروف که با (ܡܕܢܐ) و همچنین (ܡܕܢܐ) نوشته شده‌اند یاد بگیرید.

زلمه قشیه (ܡܕܢܐ) صدایش فشرده و کوتاه است مثل کلمات تشدیددار فارسی و زلمه یاریخا (ܡܕܢܐ) صدایش کشیده‌تر و نرم‌تر است.

هجاما	کلمات	معنی	هجاما	کلمات	معنی	هجاما	کلمات	معنی
ܡܕܢܐ	ܡܕܢܐ	پرکند	ܡܕܢܐ	ܡܕܢܐ	علف	ܡܕܢܐ	ܡܕܢܐ	کارکنان
ܡܕܢܐ	ܡܕܢܐ	پیر	ܡܕܢܐ	ܡܕܢܐ	بام	ܡܕܢܐ	ܡܕܢܐ	سمت چپ
ܡܕܢܐ	ܡܕܢܐ	بازکند	ܡܕܢܐ	ܡܕܢܐ	نگهدارد	ܡܕܢܐ	ܡܕܢܐ	مادری
ܡܕܢܐ	ܡܕܢܐ	زنگ	ܡܕܢܐ	ܡܕܢܐ	دود	ܡܕܢܐ	ܡܕܢܐ	گندم
ܡܕܢܐ	ܡܕܢܐ	گرما	ܡܕܢܐ	ܡܕܢܐ	نوکر	ܡܕܢܐ	ܡܕܢܐ	حنا

صدای حروف ساکن

۱۷- وقتی حروف در حال سکون هستند، که بی‌صدا باشند. تمام حروف (ܐ . ܬ) در زبان آشوری از حروف بی‌صدا می‌باشند که قبلاً توضیح کافی در این مورد داده شده ولی در این درس می‌خواهیم بدانیم که اصلاً بی‌صدایی یعنی چه و منظور از گفتن حروف بی‌صدا

چیست؟ بی‌صدایی حروف به معنی این نیست که هیچگونه صدایی نداشته باشند اگر بی‌صدایی حروف چنین حالتی باشد پس انسان اصلاً قادر به خواندن و تکلم نخواهد شد ولی معنی بی‌صدایی یعنی صدای ساکن حروف و صدای ساکن یعنی صدای ویژه در حال سکون و بی‌حرکتی. مثلاً حرف (ش) در کلمه (تشویش) را که در موقع خواندن در اتمامش اگر نفس خود را قطع نکرده و ادامه دهیم مانند (تشویش...) به صدای ساکن (ش) که در آخر کلمه واقع شده است پی خواهیم برد و یا به عبارت دیگر اگر کلمه (تشویش) را دو بخش نماییم مانند (تش + ویش) و بدین صورت بخوانیم (تش... ویش...) خواهیم دید که صدای هر دو (ش) در یک حالت باقی مانده و نه بالا و نه پایین می‌رود و یک حالت یک نواختی دارد این‌گونه صدا را صدای ساکن حروف گویند و این نوع حروف را حروف بی‌صدا نامند که صدای خیلی خیلی کوتاه دارند به همان گونه که لرزشی به طرف بالا و پائین را ندارند. در تمرینات زیر با صدای ساکن حروف آشنا می‌شویم.

در جدولهای زیر هجاها را خوانده و صدای ساکن حروف را یاد بگیرید.

هجاءا	حروف ساکن	می‌چسبانیم	می‌خوانیم
ܐ	ܐ	ܐܐ	پک
ܒ	ܒ	ܒܒ	شیک
ܓ	ܓ	ܓܓ	مِل
ܕ	ܕ	ܕܕ	شِم
ܫ	ܫ	ܫܫ	تِل
ܬ	ܬ	ܬܬ	بِد
ܘ	ܘ	ܘܘ	بِز
ܙ	ܙ	ܙܙ	مِش
ܠ	ܠ	ܠܠ	پِر
ܡ	ܡ	ܡܡ	کِر

هجاءا	هجاء اول	هجاء دوم	کلمه	معنی
ܐܐ	ܐ	ܐ	ܐܐܐ	عکس
ܒܒ	ܒ	ܒ	ܒܒܒ	نمک
ܓܓ	ܓ	ܓ	ܓܓܓ	سوراخ
ܕܕ	ܕ	ܕ	ܕܕܕ	آفتاب
ܫܫ	ܫ	ܫ	ܫܫܫ	آویزان
ܬܬ	ܬ	ܬ	ܬܬܬ	فراوان
ܘܘ	ܘ	ܘ	ܘܘܘ	کوتاه
ܙܙ	ܙ	ܙ	ܙܙܙ	سکوت
ܠܠ	ܠ	ܠ	ܠܠܠ	رقص
ܡܡ	ܡ	ܡ	ܡܡܡ	پرواز

پ - $\text{p}^{\text{h}}\text{u}$ (پ) به صورت دو خط کوچک (کوتاه) عمودی بوده که بالا و پایین حروف قرار می‌گیرد و حرفی که دارای علامت ($\text{p}^{\text{h}}\text{u}$) باشد صدایش به‌طور یکسان بالا و پایین می‌رود و به‌طور کلی علائم حرکت برای ایجاد صدا در زبان آشوری بر روی حروف به ترتیبی قرار می‌گیرند که به سهولت می‌شود تشخیص داد که نوع صدا چگونه باید باشد. مثلاً اگر علائم حرکت روی حرف قرار بگیرند مانند ($\text{p}^{\text{h}}\text{u}$) می‌دانیم که صدا رو بالا است و اگر پایین حرف واقع شوند مانند ($\text{p}^{\text{h}}\text{u}$) می‌دانیم صدا رو به پائین است و اگر هم بالای حرف و هم پائین آن واقع شوند مانند ($\text{p}^{\text{h}}\text{u}$) معلوم می‌نماید که صدا هم به طرف بالا و هم به طرف پائین حرکت دارد یعنی یکسان از یک نقطه (حالت سکون) شروع و به یک اندازه و به‌طور برابر حرکت بالا و پایین را موجب می‌شود. فرض کنید علامت (o) روی خط فرضی صدا (-) نمودار حالت سکون باشد مانند ($\text{p}^{\text{h}}\text{u}$) و بخواهد از حالت سکون درآمده و به همان اندازه که به طرف بالا حرکت کند به همان نسبت به طرف پایین کشیده شود مانند ($\text{p}^{\text{h}}\text{u}$) این نوع ایجاد صدا از طریق دهان در زبان آشوری صدای باز ($\text{p}^{\text{h}}\text{u}$) نامیده می‌شود و بر دو نوع است.

الف - صدای باز کوتاه و فشرده

ب - صدای باز کشیده

۱- صدای کوتاه و فشرده مانند حرف ($\text{p}^{\text{h}}\text{u}$) در کلمه ($\text{p}^{\text{h}}\text{u}$) به معنی (پیه و چربی).

۲- صدای باز کشیده مانند حرف ($\text{p}^{\text{h}}\text{u}$) در کلمه ($\text{p}^{\text{h}}\text{u}$) به معنی (درب).

و یا در کلمات ($\text{p}^{\text{h}}\text{u}$) به معنی باز کند و ($\text{p}^{\text{h}}\text{u}$) به معنی شروع کند که در اولی

صدا، باز و فشرده و کوتاه است ولی در دومی، صدا بازتر و کشیده‌تر است.

توضیح: طبق آنچه که یاد گرفتیم می‌دانیم که در زبان آشوری برای ایجاد حرکت و صدا

از علائم حرکت استفاده می‌شود و این علائم عبارتند از: ($\text{p}^{\text{h}}\text{u}$, $\text{p}^{\text{h}}\text{u}$, $\text{p}^{\text{h}}\text{u}$)

$\text{p}^{\text{h}}\text{u}$, $\text{p}^{\text{h}}\text{u}$, $\text{p}^{\text{h}}\text{u}$) که با هر یک از علائم ($\text{p}^{\text{h}}\text{u}$, $\text{p}^{\text{h}}\text{u}$, $\text{p}^{\text{h}}\text{u}$) می‌توان دو

نوع حرکت صدا را به وجود آورد به عبارت دیگر هر یک از علائم فوق دارای دو نوع صدا

می‌باشند که جمعاً شش (۶) نوع صدا را می‌توان با علائم مذکور ایجاد نمود بنابراین از این

نظر زبان آشوری زبانی غنی است زیرا چنانکه می‌دانیم انسان بیش از این قادر به ایجاد

صوت و صدا از طریق دهان نمی‌باشد در زبان ما تمام اصواتی که انسان می‌تواند از راه

دهان خارج کند به طور کامل مورد استفاده قرار گرفته‌اند. مانند:

- ۱- دو نوع صدای بالا به وسیله (**ٲٲ**) مانند حرف (**ٲ**) در (**ٲٲٲ** . **ٲٲٲ**) که اولی به معنی شروع کند و دومی به معنی باز کند می‌باشد.
 - ۲- دو نوع صدای پایین به وسیله (**ٲٲٲ**) مانند حرف (**ٲ**) در (**ٲٲٲ** . **ٲٲٲ**).
 - ۳- دو نوع صدای باز به وسیله (**ٲٲٲ**) مانند حرف (**ٲ**) در (**ٲٲٲ** . **ٲٲٲ**).
- کلمات نوشته شده در جدول‌های زیر را بخوانید و با صدای کوتاه و فشرده (**ٲٲٲ**) و همچنین صدای بازتر و کشیده‌تر آن آشنا شوید.

کلمات را با صدای کوتاه و فشرده بخوانید کلمات را با صدای باز کشیده‌تر بخوانید

کلمات	معنی	کلمات	معنی
ٲٲٲ	چربی، پیه	ٲٲٲ	درب
ٲٲٲ	گل	ٲٲٲ	تبر
ٲٲٲ	برف	ٲٲٲ	زمین
ٲٲٲ	تور	ٲٲٲ	انگور
ٲٲٲ	نصف، نیم	ٲٲٲ	غرزدن
ٲٲٲ	تگرگ	ٲٲٲ	وطن، سرزمین
ٲٲٲ	زرد	ٲٲٲ	تابع
ٲٲٲ	حیات	ٲٲٲ	بیماری
ٲٲٲ	استخوان	ٲٲٲ	برگ
ٲٲٲ	باغ انگور	ٲٲٲ	عرعر کردن

آگاهی - قبلاً گفتیم که (**ٲٲٲ**) موجب ایجاد دو نوع حرکت صدای می‌شود. یکی کوتاه و دیگری کشیده‌تر. صدای کوتاه آن را یاد گرفتیم مانند (**ٲٲٲ** . **ٲٲٲ** . **ٲٲٲ**) اما برای آموزش صدای بالا و کشیده‌تر آن متأسفانه در زبان آشوری برعکس (**ٲٲٲ**) که به دو صورت و برای دو نوع صدا است علائم (**ٲٲٲ** - **ٲٲٲ**) فقط به یک شکل نوشته می‌شوند در صورتی که علامت (**ٲ** و **ٲ**) از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشند زیرا طبق تجربه می‌دانم بزرگترین مشکل دانش‌آموزان در همین است که نمی‌توانند کلمات را درست و صحیح بخوانند و اغلب ما نیز بعضی کلمات را که از فرهنگ لغات یاد گرفته‌ایم چون واقعاً نمی‌دانیم باید چگونه تلفظ نماییم بنابراین کلمات را به صورت صحیحش نمی‌خوانیم. برای این منظور، و هدف درست آموختن و درست خواندن و آشنایی با این

نوع صدای بالا در این قسمت به طور استثناء علامت (𐎢) را برای صدای کشیده رو به بالا انتخاب می‌نماییم تا زبان‌آموزان هم کلمات ناآشنا را درست و صحیح بخوانند و هم نوع صدا را یاد بگیرند. مانند (𐎢𐎢𐎢 . 𐎢𐎢𐎢) که اولی به معنی باز کند و دومی به معنی شروع نماید می‌باشد که هر دو با صدای بالا خوانده می‌شوند ولی اولی کوتاه و دومی کشیده‌تر از آن است اما از آنجایی که در زبان ما چنین علامتی (𐎢) وجود ندارد لذا نمی‌توان به این کار ادامه داد خواننده باید در اثر تمرین و شناخت، خواندن اینگونه کلمات را یاد بگیرد.

اکنون کلماتی را که برای آشنایی و تشخیص تفاوت دو نوع صدای بالا نوشته شده‌اند خوانده و یاد بگیرید.

کلمات	تلفظ	معنی	کلمات	تلفظ	معنی
𐎢𐎢𐎢	شَری	باز کند یا شود	𐎢𐎢𐎢	تَلْگَه	برف
𐎢𐎢𐎢	شاری	شروع کند	𐎢𐎢𐎢	باطالتا	باطل کردن
𐎢𐎢𐎢	رابا	زیاد	𐎢𐎢𐎢	آلصایا	ضروری
𐎢𐎢𐎢	هاوا	هوا	𐎢𐎢𐎢	صالمانتا	تجسم
𐎢𐎢𐎢	بارا	روشنایی	𐎢𐎢𐎢	سَخْلَه	نادان
𐎢𐎢𐎢	علایا	عالی	𐎢𐎢𐎢	میزتا	مو
𐎢𐎢𐎢	سَرگه	زین	𐎢𐎢𐎢	إشطارا	سند
𐎢𐎢𐎢	تارعا	درب	𐎢𐎢𐎢	بالبصانا	درخشنده
𐎢𐎢𐎢	دَری	بریزد	𐎢𐎢𐎢	خاصا	پشت
𐎢𐎢𐎢	داری	باد افشان کند	𐎢𐎢𐎢	پالاشا	جنگجو

ت - 𐎢𐎢𐎢 . 𐎢𐎢𐎢 . در زبان آشوری حرف (o) علاوه بر قبول علائم حرکت (𐎢 . 𐎢 . 𐎢) که قبلاً توضیح داده شد دارای دو نوع حرکت دیگری است که به وسیله یک نقطه به وجود می‌آید که بالا و یا پایین آن گذاشته می‌شود. بدین ترتیب (𐎢 . 𐎢) که صدای (𐎢) مانند صدای حرف (و) فارسی در کلمات (سوی - کوشا - نوشیدن) است و صدای (𐎢)

مثل ضمه فارسی یا عربی است. مانند (پُر - گفت - صحبت).

نقطه بالای (o) را (**ذَهْسُ**) و نقطه زیر (o) را (**ذَجْیَ**) نامند و صدای آنها بدین ترتیب است. (او - اُ).

ج - **سَجْیَ**. حرف (**س**) نیز حرکت ویژه دیگری دارد که آن نیز به وسیله یک نقطه به نام (**سَجْیَ**) که زیر آن گذاشته می شود ایجاد می گردد. مانند (**س**) که صدای یای (ی) فارسی را می دهد مثل (پیروان - پیمان - عید - پیکار) بنابراین سه حرف (**س . ه . ب**) که صدایشان به ترتیب (او - اُ - ای) می باشد از حروف صداداری محسوب می شوند که وقتی بعد از یک حرف ساکن قرار بگیرند حرف مزبور را صدادار می نمایند بدین معنی مثلاً اگر بعد از حرف ساکن (**ت**) حرف صدادار (**ه**) بیاید و بنویسیم (**ته**) در این صورت آن را (بو) می خوانیم و همچنین هجای (**تب**) مانند (بی) به تلفظ درمی آید.

اکنون حروف (**2. ت**) را که با (**س . ه . ب**) نوشته شده اند بخوانید و با تلفظ و

صدایشان آشنا شوید.

مجاها			تلفظ			مجاها			تلفظ		
۱	۲	۳	۱	۲	۳	۱	۲	۳	۱	۲	۳
ه	ه	ب	او	اُ	ای	ه	ه	ب	لو	لُ	لی
ه	ه	ب	بو	بُ	بی	ه	ه	ب	مو	مُ	می
ه	ه	ب	گو	گُ	گی	ه	ه	ب	نو	نُ	نی
ه	ه	ب	دو	دُ	دی	ه	ه	ب	سو	سُ	سی
ه	ه	ب	هو	هُ	هی	ه	ه	ب	عو	عُ	عی
ه	ه	ب	وو	وُ	وی	ه	ه	ب	پو	پُ	پی
ه	ه	ب	زو	زُ	زی	ه	ه	ب	صو	صُ	صی
ه	ه	ب	خو	خُ	خی	ه	ه	ب	قو	قُ	قی
ه	ه	ب	طو	طُ	طی	ه	ه	ب	رو	رُ	ری
ه	ه	ب	یو	یُ	یی	ه	ه	ب	شو	شُ	شی
ه	ه	ب	کو	کُ	کی	ه	ه	ب	تو	تُ	تی

جدول کلمات دو هجایی زیر را بخوانید و تشکیل کلمه را از روی هجاهایاد بگیرید.

هجاء	هجاء	کلمات	معنی	هجاء	هجاء	کلمات	معنی
ܠܗ	ܕ	ܠܗܕܐ	بزرگ	ܠܒ	ܕ	ܠܒܕܐ	دست
ܠܗ	ܡ	ܠܗܡܐ	دهان	ܠܒ	ܡ	ܠܒܡܐ	اما
ܠܗ	ܡ	ܠܗܡܐ	سیاه	ܠܒ	ܡ	ܠܒܡܐ	سبز
ܠܗܡܐ	ܐ	ܠܗܡܐܐ	تپه	ܠܒ	ܕ	ܠܒܕܐ	آبی
ܠܗ	ܕ	ܠܗܕܐ	کوه	ܠܒ	ܕ	ܠܒܕܐ	سرم
ܠܗ	ܐ	ܠܗܐܐ	پول	ܠܒ	ܐ	ܠܒܐܐ	هدف
ܠܗ	ܕ	ܠܗܕܐ	بن - بیخ	ܠܒ	ܕ	ܠܒܕܐ	دستم
ܠܗ	ܐ	ܠܗܐܐ	باد	ܠܒ	ܐ	ܠܒܐܐ	کفش
ܠܗ	ܕ	ܠܗܕܐ	عقل	ܠܒ	ܕ	ܠܒܕܐ	محبت
ܠܗܐܐ	ܐ	ܠܗܐܐܐ	پنیر	ܠܒ	ܐ	ܠܒܐܐ	اخم
ܠܗ	ܕ	ܠܗܕܐ	پخته	ܠܒ	ܕ	ܠܒܕܐ	گرم شده
ܠܗܐܐ	ܐ	ܠܗܐܐܐ	بستر	ܠܒ	ܐ	ܠܒܐܐ	تمام شده

۱۸- در زبان آشوری علائم دیگری به نام (ܠܗܕܐܐܐ . ܠܗܐܐܐܐ . ܠܗܐܐܐܐ) وجود

دارند که در زیر جداگانه به شرح هر یک می‌پردازیم.

الف - ܠܗܐܐܐ (ـ) که اصلاً به معنی گم کننده بوده و به صورت یک خط کشیده روی حرف قرار می‌گیرد و حرفی که رویش علامت (ـ) قرار گرفته باشد به تلفظ نیامده و خوانده نمی‌شود مثل حرف (ܐ) در کلمه (ܠܗܐܐܐ) به معنی (شخص - آدم) که به صورت (ܠܗܐܐܐ) خوانده می‌شود.

ب - ܠܗܐܐܐܐ (ـ) در زبان آشوری کلماتی وجود دارد که از پیوند دو کلمه معنی‌دار تشکیل شده و دارای معنی واحدی می‌شود مانند کلمه فارسی (کتابخانه) که از دو کلمه (کتاب + خانه) تشکیل شده و مفهوم واحدی را می‌رساند در زبان آشوری بین چنین

کلمات یک خط مستقیم و کوچک به صورت (ـ) می‌کشند تا معلوم نمایند که آن، کلمه واحدی نبوده و از پیوند دو کلمه جداگانه به وجود آمده است. مانند (**فَظْش** - **فَظْش**) که (**فَظْش**) به معنی پرواز و (**فَظْش**) به معنی شب آمده است که اتحادشان معنی (شب پر) را می‌دهد یعنی (پروانه‌ای که شب می‌پرد). **هَظْشَ دِسَظْش** یعنی (خط‌متحده کننده).

پ - علامت جمع (ـ). علامت جمع به صورت دو نقطه تقریباً درشت بوده و روی اسامی جمع بر حرف ماقبل آخر گذاشته می‌شود ولی اگر در کلمه‌ای حرف (**ذ**) وجود داشته باشد فقط یک نقطه روی (**ذ**) می‌گذارند. این دو نقطه را در زبان آشوری (**هَظْش**) می‌نامند. مانند **لَظْش** یک شخص و (**لَظْش**) دو یا بیشتر اشخاص. علامت جمع معمولاً برای کلماتی است که بدون علائم حرکت نوشته شده باشند. مثل (**لَظْش**) بدین ترتیب می‌توان مفرد و جمع را تشخیص داد.

در کلمات زیر طرز بکار بردن (**لَظْش** . **هَظْشَ دِسَظْش** . **هَظْش**) را بیاموزید و فراموش نکنید که علامت (ـ) روی هر حرف واقع شده باشد آن حرف خوانده نمی‌شود.

کلمات	معنی	کلمات	معنی
لَظْش	شخص	لَظْش	دیگر
لَظْش	اشخاص	لَظْش	دیگران
لَظْش	سال	لَظْش	شهر
لَظْش	شکم	لَظْش - لَظْش	بیمارستان - مریض‌خانه
لَظْش	بعضی	لَظْش - لَظْش	پناهگاه

۱۹- طبق شرح و توضیحات قبلی گفتیم که حروف (**ت. ۲**) دارای (۳۰) حرف بی‌صدا بوده که به وسیله علائم حرکت دارای صدا شده و به تلفظ در می‌آیند و هر حرف از حروف (**ت. ۲**) نیز که دارای علائم حرکت باشد یک هجا محسوب می‌شود و همچنین گفتیم در زبان آشوری شش نوع علائم حرکت داریم که هریک از این علائم (۳۰) هجا (**ت. ۲**) به

تعداد حروف (۳.۲) می‌سازد پس بنابراین حروف (۳.۲) کلاً و جمعاً با (۶) علامت حرکت دارای (۱۸۰) هجا خواهد شد. ما در اینجا این هجاها را در جدول مخصوص می‌نویسیم و خواننده عزیز کافی است که این هجاها را به خوبی بیاموزد و در نتیجه خواندن و نوشتن را خواهد آموخت چون کلمات زبان آشوری از روی همین هجاها و به وسیله وصل آنها به هم درست می‌شوند و چند هجایی بودن کلمات چنانکه قبلاً به آن اشاره شد بستگی به تعداد هجاهایی دارد که در یک کلمه بکار رفته‌اند اگر در کلمه‌ای دو یا سه و بیشتر هجا بکار رفته باشد می‌گوییم آن کلمه دارای دو یا سه و بیشتر هجایی است. مثلاً کلمه (ܦܕܗܝܬ) از سه هجا که به ترتیب، هجای اول (ܦ) و هجای دوم (ܕܗ) و سوم (ܝܬ) است تشکیل شده است پس می‌گوییم، کلمه فوق یک کلمه سه هجایی است یعنی اولین هجا (ܦ) را از روی جدول پیدا نموده و می‌نویسیم و دومین هجا (ܕܗ) را به آن وصل نموده و سپس سومین هجا (ܝܬ) را یافته به هجای دوم چسبانده تا کلمه کامل شود و در خاتمه حرف (ܬ) را به آن می‌افزاییم. در زبان آشوری به هجا می‌گویند (ܝܬܗܝܬ).

۲۰- حروف ساکن و بی‌صدا که بدون علائم حرکت هستند اگر اول و یا آخر یک هجا واقع شوند جزیی از همان هجا محسوب می‌شوند و موجب ازدیاد هجا در کلمه نمی‌شوند. مانند (ܦ) که یک تک هجایی است و اگر به اول آن و یا آخر آن یک حرف بی‌صدا و ساکن مانند (ܕ) اضافه کنیم هیچ تغییری در هجای (ܦ) صورت نمی‌پذیرد یعنی (ܦܕ) یا (ܦܕܕ) همان یک هجا حساب می‌شود به دلیل اینکه حرف ساکن (ܕ) جز حروف بی‌حرکت و بی‌صدا است. به مثال دیگر توجه فرمایید. کلمه (ܦܕܗܝܬ) یک کلمه دو هجایی است با اینکه در تشکیل و ساختن آن پنج (۵) حرف بکار رفته است. این دو هجا عبارتند از (ܦ . ܕ . ܝܬ) که دارای علائم حرکت هستند و حرف (ܦ) بی‌صدا که قبل از هجای اول (ܕ) و حرف (ܕ) بعد از هجای (ܕ) آمده‌اند جزء هجای (ܕ) محسوب می‌شوند. بدین صورت (ܦܕܝܬ) هجای اول و حرف ܕ هجای دوم. مانند کلمه فارسی (خُرسند) که دارای دو هجا است اولی (خُر) و دومی (سند) که حروف (ر - ن - د) از حروف ساکن بوده و هجا محسوب نمی‌شوند.

۲۱- همچنانکه در جدول هجاها مشاهده می‌شود با حروف (2 . ٢) به وسیله علائم حرکت ۱۷۴ هجا به غیر از حرف (٢) درست می‌شود که قبلاً توضیحات کافی در این مورد داده شده است. یادگیری آنها اساس آموختنی‌های شما است پس یکبار دیگر از روی جدول هجاها را خوب بیاموزید بعد از آموختن خواننده عزیز از روی این جدول هر کلمه‌ای را که پیش خود (در ذهن) انتخاب کند به ترتیب هجاهای آن را از روی جدول پیدا نموده و به هم وصل و کلمه مورد نظر را بسازد. برای مثال، فرض کنید کلمه **ܡܠܟܐܝܬܐ** را در نظر گرفته و می‌خواهیم بنویسیم. اول هجای (ܡ) اولین هجا را از روی جدول پیدا نموده و سپس دومین هجا (ܠ) را از روی جدول یافته و به (ܡ) می‌چسبانیم. بدین صورت (**ܡܠܟ**) و بعد به همین ترتیب هجای (ܐ) و سپس (ܝܬܐ) را به ترتیب یافته و به هجاهای قبلی وصل نموده تا کلمه کامل گردد (**ܡܠܟܐܝܬܐ**) برای فهم بهتر موضوع طرز نوشتن کلمات را در جدول زیر می‌آموزیم. بدین ترتیب:

اول، کلمه را نوشته و سپس به هجاها تقسیم نموده و دوباره از وصل همان هجاها کلمه را یکبار دیگر ساخته و می‌نویسیم و این بدان منظور است که متوجه شویم، اولاً کلمه دارای چند هجا است و ثانیاً چگونه می‌توان از روی هجاها کلمه درست نمود.

جدول کلمات دو هجایی

معنی	تشکیل کلمه به وسیله پیوند دوباره هجاها	هجای دوم کلمه	هجای اول کلمه	کلمات
پسر	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
دختر	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
دهانت	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
نماز	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
روح	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
کتابم	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
رفیقم	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
گرد	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
یاد بگیرند	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
زن	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
باغ - جنت	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
اجر - مزد	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
سهم	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
بیمار	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
ما	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
شما	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
دست	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
صورت - شکل	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
نزدیک	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
گرفتن	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ
تقرّب	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ	ܡܠܝܐ

تعداد هجاهای کلمات زیر را تعیین کرده و بنویسید. (کلمات را به هجاهای تشکیل دهنده تقسیم نمایید).

[illegible]

جدول کلمات سه هجایی

معنی	تشکیل کلمه به وسیله پیوند دوباره هجاها	هجای سوم	هجای دوم	هجای اول	کلمات
زنان	ܚܒܐܢܐ	ܚܒ	ܐܢ	ܚܒ	ܚܒܐܢܐ
پرورش دهندگان	ܚܒܕܢܐ	ܚܒ	ܕܢ	ܚܒ	ܚܒܕܢܐ
قرائت کننده (خواننده)	ܚܒܕܢܐ	ܚܒ	ܕܢ	ܚܒ	ܚܒܕܢܐ
خواننده (آواز)	ܚܒܕܢܐ	ܚܒ	ܕܢ	ܚܒ	ܚܒܕܢܐ
سؤال	ܚܒܕܢܐ	ܚܒ	ܕܢ	ܚܒ	ܚܒܕܢܐ
جواب	ܚܒܕܢܐ	ܚܒ	ܕܢ	ܚܒ	ܚܒܕܢܐ
تفرقه - نفاق	ܚܒܕܢܐ	ܚܒ	ܕܢ	ܚܒ	ܚܒܕܢܐ
شک	ܚܒܕܢܐ	ܚܒ	ܕܢ	ܚܒ	ܚܒܕܢܐ
فرمان - دستور	ܚܒܕܢܐ	ܚܒ	ܕܢ	ܚܒ	ܚܒܕܢܐ
آسیب رساندن	ܚܒܕܢܐ	ܚܒ	ܕܢ	ܚܒ	ܚܒܕܢܐ
آسیب - زیان	ܚܒܕܢܐ	ܚܒ	ܕܢ	ܚܒ	ܚܒܕܢܐ
نماینده - وکیل	ܚܒܕܢܐ	ܚܒ	ܕܢ	ܚܒ	ܚܒܕܢܐ
جوی آب	ܚܒܕܢܐ	ܚܒ	ܕܢ	ܚܒ	ܚܒܕܢܐ
گوشه	ܚܒܕܢܐ	ܚܒ	ܕܢ	ܚܒ	ܚܒܕܢܐ
عذاب - رنج	ܚܒܕܢܐ	ܚܒ	ܕܢ	ܚܒ	ܚܒܕܢܐ
تغییر - دگرگونی	ܚܒܕܢܐ	ܚܒ	ܕܢ	ܚܒ	ܚܒܕܢܐ
ملایم - فروتن	ܚܒܕܢܐ	ܚܒ	ܕܢ	ܚܒ	ܚܒܕܢܐ
نرم	ܚܒܕܢܐ	ܚܒ	ܕܢ	ܚܒ	ܚܒܕܢܐ
تلخ	ܚܒܕܢܐ	ܚܒ	ܕܢ	ܚܒ	ܚܒܕܢܐ

کلمات زیر را بخوانید و تعداد هجاهای تشکیل دهنده کلمه را جدا نموده و بنویسید.

کلمات	هجای اول	هجای دوم	هجای سوم
ܚܝܬܐ			
ܩܬܐ			
ܒܬܐ			
ܕܬܐ			
ܚܬܐ			
ܬܬܐ			
ܫܬܐ			
ܬܬܬܐ			
ܬܬܬܬܐ			
ܕܬܬܐ			
ܕܬܬܬܐ			
ܕܬܬܬܬܐ			
ܕܬܬܬܬܬܐ			
ܕܬܬܬܬܬܬܐ			
ܕܬܬܬܬܬܬܬܐ			
ܕܬܬܬܬܬܬܬܬܐ			
ܕܬܬܬܬܬܬܬܬܬܐ			
ܕܬܬܬܬܬܬܬܬܬܬܐ			

از هجاهای زیر کلمات مورد نظر را بسازید.

کلمات	هجای سوم	هجای دوم	هجای اول
.....	د	د	عم
.....	ذ	ص	سم
.....	ذ	سم	ص
.....	ذ	فب	ص
.....	ء	ذ	مجد
.....	ذذ	لم	د
.....	ذ	لم	ص
.....	لم	ء	ص
.....	ء	سم	عجب
.....	ص	دب	ف
.....	مجد	ذ	ص
.....	ص	ذ	یک
.....	ذ	ص	جهد
.....	ص	م	فد
.....	د	ب	م

۲۲- در زبان آشوری علاوه بر علائم حرکت (**ܐܢܝܢ** . **ܕܡܢܢ** . **ܦܢܢܢ** . **ܕܗܢܢ** . **ܕܝܢܢ**) که موجب ایجاد آهنگ و حرکت در حروف شده و نوع تلفظ را مشخص و نشان می‌دهند، نوع دیگری از تلفظ حروف را به شرح زیر می‌آموزیم.

۱- هرگاه یک حرف دارای علامت **ܦܢܢܢ** (ܦ) و یا (**ܕܡܢܢ**) بوده و بعد از آن، حرف (ܡ) آمده باشد مانند (**ܡܦܢ** . **ܡܕܢ**) و یا (**ܡܕܢ** . **ܡܦܢ**) و غیره، تشکیل هجایی را می‌دهند که در زیر تلفظ آنها نوشته و شرح داده شده است.

الف - هرگاه حرف (ܡ) بعد از (ܦ) آید. مانند (ܡ ܦ)

بخوانید:-

ای	بهی	سهی	پهی	ههی	زی	طهی	خهی	قهی
ܡܦܢ	ܡܕܢ	ܡܦܢ	ܡܕܢ	ܡܦܢ	ܡܕܢ	ܡܦܢ	ܡܕܢ	ܡܦܢ

توضیح: حرف (ܡ) بعد از حرفی که دارای علامت (ܦ) است به تلفظ درمی‌آید. مانند حرف فارسی (ی) در کلمه (نیشکر - پیکر - حیوان) بنابراین در هجاهای فوق حرف (ܡ) را بخوانید.

ب - هرگاه حرف (ܡ) بعد از (ܕ) آید. مانند (ܡ ܕ)

بخوانید:-

اِه	بِه	گِه	دِه	خِه	طِه	تِه	کِه	مِه	سِه	لِه
ܡܦܢ	ܡܕܢ	ܡܦܢ	ܡܕܢ	ܡܦܢ	ܡܕܢ	ܡܦܢ	ܡܕܢ	ܡܦܢ	ܡܕܢ	ܡܦܢ

توضیح: حرف (ܐ) در تلفظ فارسی که به دنبال حروف آمده تلفظ نمی‌شود مثلاً نمی‌خوانیم (دِه - لِه) به معنی روستا یا فشردن و مچاله کردن با دست یا پا، فقط صدای حروف بدون تلفظ (ܐ) مورد نظر است و حرف (ܐ) جهت صحیح تلفظ کردن نوشته شده است. صدای این حروف به صورت کشیدن مستقیم صدا است. مانند عدد (سه) و اختلاف تلفظ آنها با (**ܡܦܢ** . **ܡܕܢ**) و غیره در این است که در اینها حرف (ܡ) به تلفظ در می‌آید ولی در (**ܡܦܢ** . **ܡܕܢ**) حرف (ܡ) به تلفظ در نمی‌آید و فقط و فقط موجب تغییر

ܠܗܝܬܐ ܠܗܝܬܐ فعل استن (هستن)

۲۳- در زبان آشوری ܠܗܝܬܐ ܠܗܝܬܐ دارای دو صورت است. صورت اول آن دارای دو زمان است (حال - گذشته) به صورت زیر:

۱- زمان حال

مفرد	جمع	
ܝܗܝ	ܝܗܝܬܐ	ای وُن
ܝܗܝܬܐ	ܝܗܝܬܐ	ای وُن
ܝܗܝܬܐ	ܝܗܝܬܐ	ای وِت
ܝܗܝܬܐ	ܝܗܝܬܐ	ای وِت
ܝܗܝܬܐ	ܝܗܝܬܐ	ای لی
ܝܗܝܬܐ	ܝܗܝܬܐ	ای لَه

در جدول زیر فعل مزبور به طور کامل با معنی و تلفظ شرح داده شده است در یادگیری آن دقت کافی به عمل آورید.

مفرد	تلفظ	جنسیت	معنی	جمع	تلفظ	معنی
ܝܗܝ	ای وُن	مذکر	استم (هستم)	ܝܗܝܬܐ	ای وُخ	استیم (هستیم)
ܝܗܝܬܐ	ای وُن	مؤنث	استم (هستم)	ܝܗܝܬܐ	ای تون	استید (هستید)
ܝܗܝܬܐ	ای وِت	مذکر	استی (هستی)	ܝܗܝܬܐ	ای نَه	استند (هستند)
ܝܗܝܬܐ	ای وِت	مؤنث	استی (هستی)			
ܝܗܝܬܐ	ای لی	مذکر	است (هست)			
ܝܗܝܬܐ	ای لَه	مؤنث	است (هست)			

۲- زمان گذشته

مفرد	تلفظ	معنی	جمع	تلفظ	معنی
بیٔ ۲ه٥٣	ای ؤ وَ	بودم	بیٔ ۲ه٥٣	ای ؤ وَ	بودیم
بیٔ ۲ه٥٣	ای ؤ وَ	بودم			
بیٔ ۲ه٥٣	ای ؤ وَ	بودی	بیٔ ۲ه٥٣	ای ؤ وَ	بودید
بیٔ ۲ه٥٣	ای ؤ وَ	بودی			
بیٔ ۲ه٥٣	ای وَ	بود	بیٔ ۲ه٥٣	ای وَ	بودند
بیٔ ۲ه٥٣	ای وَ	بود			

صورت دوم (۲ه٥٣ ۲ه٥٣ ۲ه٥٣)

صورت دوم فعل موجودیت از مصدر (۲ه٥٣) به معنی (بودن یا باشیدن) است.

شرح آن را در جدول زیر بخوانید و بیاموزید.

مفرد	تلفظ	معنی	جمع	تلفظ	معنی
بیٔ ۲ه٥٣	هَؤن	باشم	بیٔ ۲ه٥٣	هَؤخ	باشیم
بیٔ ۲ه٥٣	هَؤین	باشم			
بیٔ ۲ه٥٣	هَؤت	باشی	بیٔ ۲ه٥٣	هَؤیتون	باشید
بیٔ ۲ه٥٣	هَؤیت	باشی			
بیٔ ۲ه٥٣	هَؤ	باشد	بیٔ ۲ه٥٣	هَؤی	باشند
بیٔ ۲ه٥٣	هَؤیه	باشد			

۲۴- وقتی که (۲ه٥٣ ۲ه٥٣ ۲ه٥٣) برای ساختن زمان‌های مختلف افعال مورد

استفاده قرار می‌گیرد به آن فعل معین (کمکی) یعنی (۲ه٥٣ ۲ه٥٣) گویند که به

این شرح نوشته و تلفظ می‌شود.

مفرد	تلفظ	جمع	تلفظ
ܡܝܐ	وِن	ܡܝܝܬܐ	وَح
ܡܝܢܐ	وَن		
ܡܝܝܬܐ	وِت	ܡܝܝܬܐ	تون
ܡܝܝܬܐ	وَت		
ܡܝܬܐ	لِ	ܡܝܬܐ	نَد
ܡܝܬܐ	لَه		

دقت کنید: وقتی که (ܡܝܬܐ ܡܝܝܬܐ ܡܝܬܐ) برای ساختن زمان‌های افعال بکار می‌رود حرف (ب) به تلفظ نمی‌آید و نقطه زیر حرف را حذف می‌نماییم. مانند:

ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ	در حال خواندن هستیم (دارم می‌خوانم)	ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ	در حال خواندن هستیم
ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ	در حال خواندن هستم	ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ	در حال خواندن هستی
ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ	در حال خواندن هستی	ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ	در حال خواندن هستید
ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ	در حال خواندن هستید	ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ	در حال خواندن هستند
ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ	در حال خواندن است	ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ	در حال خواندن است
ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ	در حال خواندن بودم	ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ	در حال خواندن بودید
ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ	در حال خواندن بودی	ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ	در حال خواندن بودند
ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ	در حال خواندن بود	ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ	در حال خواندن بودند

توضیح: دقت کنید که تلفظ صحیح کلمه به صورت (ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ) .

ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ) و غیره می‌باشد که در اینجا حرف (ت) ساکن و بدون (ܡܝܬܐ)

می‌باشد. هرگاه حرف (ت) در اول کلمه بیاید معنی (در) را می‌دهد بنا براین معنی کلمات فوق به صورت (در حال خواندن هستم، هستی و بودید) می‌باشد ولی امروزه به همان صورتی که ذکر شد بکار می‌روند. در ضمن طرز تلفظ فعل معین تابع تلفظ کلمه می‌باشد یا به عبارت دیگر طرز تلفظ فعل معین بسته به نوع تلفظ کلمه است. مثلاً (یعیضت مبه) که تلفظ آن (بقرایوان) می‌باشد با (یعیضت مبه) که تلفظ آن (بزمروهون) می‌باشد متفاوت است که در اولی (وان) و در دومی (ون) است.

سُؤ۹۹۹۹۹

(ضمیر)

۲۵. ضمیر، حرف یا کلمه‌ای است که به جای اسم می‌نشیند و برای احتراز از تکرار دوباره آن بکار می‌رود. مانند: شارودین یک شاگرد است و او خیلی کوشا است. در این جمله (او) بجای (شارودین) نشسته و برای جلوگیری از تکرار اسم شارودین بکار رفته است. به دو جمله زیر توجه فرمایید.

1- عذهب سَ نَحم۹۹۹۹۹ میه : عذهب ذت۹۹۹۹۹ به۹۹۹۹۹ میه

2- عذهب سَ نَحم۹۹۹۹۹ میه : اه ذت۹۹۹۹۹ به۹۹۹۹۹ میه

توجه کنید: در جمله دوم ضمیر (اه) بجای اسم (عذهب) نشسته و از تکرار دوباره آن جلوگیری نموده است. در زبان آشوری ضمیر شش (۶) نوع می‌باشند و عبارتند از:

الف - ضمیر شخصی سُؤ۹۹۹۹۹ فذ۹۹۹۹۹

ب - ضمیر ملکی سُؤ۹۹۹۹۹ مت۹۹۹۹۹

پ - ضمیر اشاره سُؤ۹۹۹۹۹ مبه۹۹۹۹۹

ت - ضمیر موصولی سُؤ۹۹۹۹۹ یه۹۹۹۹۹

ج - ضمیر نامعین سُؤ۹۹۹۹۹ ل۹۹۹۹۹

چ - ضمیر استفهامی سُؤ۹۹۹۹۹ اه۹۹۹۹۹

۱ - سَلْمَیَر شَخْصِی ۱

(ضمایر شخصی)

۲۶- ضمایر شخصی بر دو گونه‌اند. یا متصل (ܕܝܬܝܝܐ) هستند و یا منفصل (ܦܕܝܬܝܝܐ) صورت ضمایر شخصی یعنی (اول شخص - دوم شخص - سوم شخص) که هر یک جمع خودشان را دارند در جدول به خوبی ترسیم و شرح داده شده است. بخوانید و بیاموزید.

ܦܕܝܬܝܝܐ ܕܝܬܝܝܐ ܦܕܝܬܝܝܐ ܦܕܝܬܝܝܐ

(صورت ضمایر شخصی منفصل)

تلفظ	(جمع)	تلفظ	(مفرد)	(شخص)
ܐܚܬܢ	ܢܝܨܢ	ܐܢܗ	ܐܢܝ	اول
ܐܚܬܢ	ܢܝܨܢ	ܐܬ	ܐܬܐ	دوم (مذکر)
		ܐܬ	ܐܬܐܬܐ	دوم (مؤنث)
ܐܢܝ	ܢܝܒ	ܗܐܘ	ܗܐ	سوم (مذکر)
		ܗܝ	ܗܐܝܐ	سوم (مؤنث)

۲ - سَلْمَیَر شَخْصِی ۲

(ضمایر شخصی منفصل)

۲۷- ضمیر شخصی آن است که بر کسی دلالت کند و برای تعیین سه شخص: اول شخص (یعنی کسی که سخن می‌گوید) دوم شخص (یعنی کسی که با او سخن می‌گویند) سوم شخص (یعنی کسی که از او سخن می‌گویند) بکار می‌رود.

۲۸- در زبان آشوری، دوم و سوم شخص دارای دو جنس (مؤنث + مذکر) می‌باشند که در شخص دوم تلفظ آنها یکسان بوده و فقط در نوشتن، حرف (ܡ) جهت تمایز به آخر مؤنث

می‌افزایند. ضمائر (ܐܝܢܐ . ܐܝܢܐ) امروزه به صورت (آو - آی) تلفظ می‌شوند یعنی حرف (ܐ) در گفتار به حرف (ܐ) مبدل گشته است.

۲۹- ضمائر شخصی منفصل هر یک به تنهایی دارای معنی بوده و کلمه کامل هستند که جداگانه مورد استفاده قرار می‌گیرند. مانند (ܐܝܢܐ ܐܝܢܐ . ܐܝܢܐ ܐܝܢܐ . ܐܝܢܐ ܐܝܢܐ) .

آگاهی: در زبان آشوری ضمیر سوم شخص (ܐܝܢܐ) باید به دو صورت (ܐܝܢܐ . ܐܝܢܐ) که اولی به معنی (او) و دومی به معنی (آن) نوشته و بکار برده شود در صورتی که امروزه هر دو را به صورت (ܐܝܢܐ) یا (ܐܝܢܐ) نوشته و یکسان تلفظ می‌کنیم. این اشتباه از اینجا ناشی شده که با تغییر دادن علائم حرکت در هجاهایی مانند (ܐܝܢܐ . ܐܝܢܐ . ܐܝܢܐ) و غیره در کلمات (ܐܝܢܐ . ܐܝܢܐ . ܐܝܢܐ) و نوشتن آنها به صورت (ܐܝܢܐ . ܐܝܢܐ . ܐܝܢܐ) ضمیر سوم شخص (ܐܝܢܐ) را نیز با حذف ܐܝܢܐ و اضافه نمودن (ܐܝܢܐ) روی حرف ܐ می‌نویسیم (ܐܝܢܐ) بدین ترتیب دو ضمیر (ܐܝܢܐ . ܐܝܢܐ) را به صورت (ܐܝܢܐ یا ܐܝܢܐ) درآورده و یکسان تلفظ می‌کنیم بدون اینکه تفاوتی بین آنها قایل باشیم در حقیقت همان بلاهایی را که با تغییر دادن علائم حرکت بر سر سایر کلمات و افعال آورده‌ایم به سر ضمیر سوم شخص نیز از آسمان خیال نازل کرده و یکی از ضمائر را بلعیده‌ایم در صورتی که این دو ضمیر، هم از نظر معنی و هم از نظر تلفظ متفاوتند چنانکه گفتیم ضمیر (ܐܝܢܐ) به معنی (او) و ضمیر (ܐܝܢܐ) به معنی (آن) می‌باشد که به ترتیب چنین تلفظ می‌شوند (آو - آ) . فراموش نکنید که تلفظ این دو ضمیر در اصل چنین می‌باشد (هاو - هو) و طبق استنباط و ادراک از روی آنچه که تا به حال خواندید خواهیم دانست که قبلاً این ضمائر را چنین می‌نوشتیم.

۱ - ܐܝܢܐ . ܐܝܢܐ به معنی (او) و چنین تلفظ می‌کردیم (هاو - هی) امروز می‌گوییم (آو - آی) .

۲ - ܐܝܢܐ . ܐܝܢܐ به معنی (آن) و چنین تلفظ می‌کردیم (هو - هه) امروز می‌گوییم (آ - ا) که بعداً ضمائر ردیف (۱) را به منظور تسهیل امر نوشتن به صورت (ܐܝܢܐ . ܐܝܢܐ) مانند (ܐܝܢܐ . ܐܝܢܐ) و ضمائر ردیف (۲) را به صورت (ܐܝܢܐ . ܐܝܢܐ) درآوردیم که امروزه یا می‌نویسیم (ܐܝܢܐ) و یا (ܐܝܢܐ) و هر دو را یکسان تلفظ می‌کنیم در صورتی که تلفظ این دو ضمیر متفاوت است چنانکه در گفتارمان نیز این دو ضمیر را یکسان تلفظ نمی‌کنیم گرچه

ت - سَخْمَیَر دَخِیْ دَخِیْ

(ضمایر شخصی متصل)

۳۰- این ضمایر از حروفی تشکیل شده‌اند که برای تعیین شخص به آخر کلمات متصل می‌گردند و برخلاف ضمایر منفصل (ܐܢܝܢ . ܐܢܝܢ . ܐܢܝܢ) و غیره که دارای معنی بوده و به تنهایی و جدا نوشته و بکار می‌روند به تنهایی معنی نداشته و هرگز به‌طور جداگانه مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و بر حسب استعمال به سه گروه تقسیم می‌شوند که هر گروه موارد استعمال ویژه‌ای دارد. به‌طور کلی به سه طریق مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۱- با فعل ܐܢܝܢ

۲- با حروف اضافه ܐܢܝܢ

۳- با اسم ܐܢܝܢ

ضمایر شخصی متصل در سه گروه جداگانه در جدول (۱) و (۲) و (۳) نشان داده شده‌اند، بخوانید و بیاموزید.

ܐܢܝܢ دَخِیْ دَخِیْ دَخِیْ ܐܢܝܢ

ܐܢܝܢ ܐܢܝܢ ܐܢܝܢ ܐܢܝܢ ܐܢܝܢ ܐܢܝܢ ܐܢܝܢ ܐܢܝܢ ܐܢܝܢ ܐܢܝܢ

ضمایر متصل افعالی که به حرف (ܐܢܝܢ . ܐܢܝܢ . ܐܢܝܢ) ختم نشده‌اند

جدول (۱)

ܐܢܝܢ (شخصی)	ܐܢܝܢ (مفرد)		ܐܢܝܢ (جمع)
	ܐܢܝܢ (مذکر)	ܐܢܝܢ (مؤنث)	
ܐܢܝܢ	ܐܢܝܢ	ܐܢܝܢ	ܐܢܝܢ . ܐܢܝܢ . ܐܢܝܢ
ܐܢܝܢ	ܐܢܝܢ	ܐܢܝܢ	ܐܢܝܢ . ܐܢܝܢ . ܐܢܝܢ

ܡܚܕܐ ܕܣܚܪܥܝܐ ܕܥܒܝܐ ܕܥܒܝܐ ܕܡܚܪܝܐ
 ܕܡܚܪܝܐ ܕܥܒܝܐ ܕܥܒܝܐ ܕܡܚܪܝܐ (ܕ . ܕ . ܕ)
 ضمایر متصل افعالی که به حرف (ܕ . ܕ . ܕ) ختم شده‌اند
 جدول (۲)

ܦܕܝܥܐ (شخص)	ܣܚܪܐ (مفرد)		ܡܚܪܐ (جمع)
	ܕܥܒܐ (مذكر)	ܡܚܪܐ (مؤنث)	ܕܥܒܐ . ܡܚܪܐ (مذكر - مؤنث)
ܡܚܪܐ	ܡ	ܡ	ܡ
ܕܥܐ	ܕܥܐ	ܕܥܐ	ܕܥܐ . ܕܥܐ
ܡܚܪܐ	ܡܚܪܐ	ܡܚܪܐ	ܡܚܪܐ . ܡܚܪܐ

ܡܚܕܐ ܕܣܚܪܥܝܐ ܕܥܒܝܐ ܕܥܒܝܐ ܕܡܚܪܝܐ
 صورت ضمایر متصلی که با اسم و حروف اضافه بکار می‌روند
 جدول (۳)

ܦܕܝܥܐ (شخص)	ܣܚܪܐ (مفرد)		ܡܚܪܐ (جمع)
	ܕܥܒܐ (مذكر)	ܡܚܪܐ (مؤنث)	ܕܥܒܐ . ܡܚܪܐ (مذكر - مؤنث)
ܡܚܪܐ	ܡ	ܡ	ܡ
ܕܥܐ	ܕܥܐ	ܕܥܐ	ܕܥܐ . ܕܥܐ
ܡܚܪܐ	ܡܚܪܐ	ܡܚܪܐ	ܡܚܪܐ . ܡܚܪܐ

توجه کنید:

۱- در جدول (۱) و (۲) در دوم شخص جمع علاوه بر ضمایر (ܕܥܐ . ܕܥܐ) دو

ضمیر به صورت (٩٥ . ٩٥) نیز دیده می‌شوند که این دو ضمیر فقط با افعال امر بکار می‌روند. مانند: (ܕܝܝܬܐ . ܥܡܡܝܬܐ . ܡܠܝܬܐ)

۲- ضمائر جدول (۲) از ضمائر جدول (۱) با حذف حرف (ܕ) به وجود آمده‌اند تا بتوان از مشکلی تلفظ افعالی که به حرف (ܕ . ܕ . ܕ) ختم شده‌اند کاست، مانند (ܕܝܬܐ) به جای (ܕܝܬܐ) و یا (ܥܝܬܐ) بجای (ܥܝܬܐ) و غیره.

۳- در جدول‌های (۲) و (۳) ضمائر متصل علائمی به صورت (ܐ . ܐ . ܐ) که قبل از ضمیر نوشته‌اند مشاهده می‌شوند، اینها جزء ضمائر نبوده و همان علائم حرکت (ܐ . ܐ . ܐ) می‌باشند که برای نشان دادن نوع تلفظ و حرکت صدای حروفی که قبل از ضمیر می‌آیند نوشته شده‌اند یا به عبارت دیگر علائم (ܐ . ܐ . ܐ) مشخص‌کننده نوع تلفظ حروف ماقبل از ضمیر می‌باشند که همیشه ثابت و بدون تغییرند. مانند (ܕܝܬܐ . ܕܝܬܐ) نشان می‌دهد که حرف ماقبل از ضمیر سوم شخص (ܐ) برای جنس مذکر، (ܕܝܬܐ) و برای جنس مؤنث (ܕܝܬܐ) می‌باشد و یا در (ܕܝܬܐ) نشان می‌دهد که حرف (ܐ) ماقبل از ضمیر (ܐ) دارای علامت (ܐ) می‌باشد. اکنون موارد استعمال ضمائر متصل را با «افعال و حروف اضافه و اسم» خواننده و یاد می‌گیریم.

موارد استعمال ضمائر متصل با افعال

۳۱- افعال از نظر موارد استعمال با ضمائر به دو گروه تقسیم می‌شوند.

الف - افعالی که به حرف (ܕ . ܕ . ܕ) ختم نشده‌اند.

ب - افعالی که به حرف (ܕ . ܕ . ܕ) ختم شده‌اند.

ضمائر متصل جدول (۱) با افعال گروه (الف) و ضمائر جدول (۲) با افعال گروه (ب) بکار می‌روند.

۱- استعمال ضمائر با افعالی که به حرف (ܕ . ܕ . ܕ) ختم نشده‌اند. مانند: (در

صفحه بعد)

مفرد	جمع	مفرد	جمع
ܡܝܬܐ	ܡܝܬܝܢ	ܡܝܬܐ	ܡܝܬܝܢ
ܡܝܬܐܝܪܐ	ܡܝܬܐܝܪܝܢ	ܡܝܬܐܝܪܐ	ܡܝܬܐܝܪܝܢ
ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐ	ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܝܢ	ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐ	ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܝܢ
ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐ	ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐܝܪܝܢ	ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐ	ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐܝܪܝܢ

۲- استعمال ضمائر متصل با افعالی که به حرف (ܕ . ܠ . ܐ) ختم شده‌اند مانند:

مفرد	جمع	مفرد	جمع	مفرد	جمع
ܡܝܬܐ	ܡܝܬܝܢ	ܡܝܬܐ	ܡܝܬܝܢ	ܡܝܬܐ	ܡܝܬܝܢ
ܡܝܬܐܝܪܐ	ܡܝܬܐܝܪܝܢ	ܡܝܬܐܝܪܐ	ܡܝܬܐܝܪܝܢ	ܡܝܬܐܝܪܐ	ܡܝܬܐܝܪܝܢ
ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐ	ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܝܢ	ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐ	ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܝܢ	ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐ	ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܝܢ
ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐ	ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐܝܪܝܢ	ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐ	ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐܝܪܝܢ	ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐ	ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐܝܪܝܢ

موارد استعمال ضمائر متصل با حروف اضافه

۳- ضمائر متصل با حروف اضافه هم برای تعیین شخص و هم به معنی نسبت بکار

می‌روند. مانند:

- ۱- ܡܝܬܐ . ܡܝܬܝܢ . ܡܝܬܐܝܪܐ . ܡܝܬܐܝܪܝܢ . ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐ . ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܝܢ . ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐ . ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐܝܪܝܢ
- ۲- ܡܝܬܐ . ܡܝܬܝܢ . ܡܝܬܐܝܪܐ . ܡܝܬܐܝܪܝܢ . ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐ . ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܝܢ . ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐ . ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐܝܪܝܢ
- ۳- ܡܝܬܐ . ܡܝܬܝܢ . ܡܝܬܐܝܪܐ . ܡܝܬܐܝܪܝܢ . ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐ . ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܝܢ . ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐܝܪܐ . ܡܝܬܐܝܪܐܝܪܐܝܪܝܢ

موارد استعمال ضمایر متصل با اسم

۳۳- به ضمایر متصل شخصی که با اسم بکار می‌روند ضمایر ملکی گویند. مانند:
(**ܡܬܝܒ . ܡܬܝܒܐ . ܡܬܝܒܝܢ . ܡܬܝܒܝܬܐ . ܡܬܝܒܝܬܝܢ**) و غیره.

2 - **ܡܬܝܒܝܬܝܢ ܡܬܝܒܝܬܐ**

(ضمایر ملکی)

۳۴- ضمایر ملکی که بر ملکیت دلالت کنند همان ضمایر جدول (۳) یعنی
(**ܝܐ . ܝܐܐ . ܝܐܝܢ . ܝܐܝܢܐ . ܝܐܝܢܝܢ**) و غیره می‌باشند که به‌طور چسبیده به اسم بکار رفته و
معنی ملکیت دهند. مانند:

مفرد	جمع	مفرد	جمع
ܡܬܝܒܝܬܐ	ܡܬܝܒܝܢ	ܡܬܝܒܝܬܐ	ܡܬܝܒܝܢ
ܡܬܝܒܝܬܝܢ	ܡܬܝܒܝܬܝܢܐ	ܡܬܝܒܝܬܝܢ	ܡܬܝܒܝܬܝܢܐ
ܡܬܝܒܝܬܝܢܐ	ܡܬܝܒܝܬܝܢܝܢ	ܡܬܝܒܝܬܝܢܐ	ܡܬܝܒܝܬܝܢܝܢ
ܡܬܝܒܝܬܝܢܝܢ	ܡܬܝܒܝܬܝܢܝܢܐ	ܡܬܝܒܝܬܝܢܝܢ	ܡܬܝܒܝܬܝܢܝܢܐ
ܡܬܝܒܝܬܝܢܝܢܐ	ܡܬܝܒܝܬܝܢܝܢܝܢ	ܡܬܝܒܝܬܝܢܝܢܐ	ܡܬܝܒܝܬܝܢܝܢܝܢ

۳۵- علاوه بر اینکه ضمایر متصل به‌طور چسبیده به اسم بکار رفته و ملکیت را می‌رسانند به همراه حرف (**ܕ**) نیز که یکی از حروف اضافه در زبان آشوری بوده و معنی نسبت و تعلق را می‌رساند به‌طور جداگانه با اسم بکار رفته و معنی ملکیت دهند بنابراین ملکیت به دو طریق از بکار بردن ضمایر با اسم بدست می‌آید. یکبار به صورت چسبیده به اسم و یکبار به همراه حرف (**ܕ**) به‌طور جداگانه. در مثال‌های زیر با طرز اضافه شدن حرف (**ܕ**) بر ضمایر و چگونگی واقع شدن آن بین اسم و ضمیر آشنا شوید. حرف (**ܕ**) با

خط قرمز مشخص شده است.

کتاب من	ܡܢ ܕܠܝܒ	کتابم	ܡܢ ܕܠܝܒ	۱- ܡܢ ܕܠܝܒ
کتاب تو	ܡܢ ܕܠܝܒ	کتابت	ܡܢ ܕܠܝܒ	۲- ܡܢ ܕܠܝܒ
کتاب او	ܡܢ ܕܠܝܒ	کتابش	ܡܢ ܕܠܝܒ	۳- ܡܢ ܕܠܝܒ
کتاب ما	ܡܢ ܕܠܝܒ	کتابمان	ܡܢ ܕܠܝܒ	۴- ܡܢ ܕܠܝܒ
کتاب شما	ܡܢ ܕܠܝܒ	کتابتان	ܡܢ ܕܠܝܒ	۵- ܡܢ ܕܠܝܒ
کتاب آنها	ܡܢ ܕܠܝܒ	کتابشان	ܡܢ ܕܠܝܒ	۶- ܡܢ ܕܠܝܒ

توضیح: در مورد بکاربردن حرف (ܡ) به همراه ضمائر احتیاج به توضیح و دلایل کافی هست که در اینجا جای بحث آن نیست. اکنون آگاهی زیر را بخوانید.

آگاهی: در مورد حرف اضافه (ܡ) افزوده شده بر ضمائر متصل و منفصل که به صورت (ܡܢ . ܡܢܝܢ . ܡܢܝܢ . ܡܢܝܢ . ܡܢܝܢ . ܡܢܝܢ . ܡܢܝܢ) به طور جداگانه با اسم بکار رفته و ملکیت را به طریق دیگر می‌رسانند در کتاب دستور زبان آن را به صورت نادرست با ضمائر متصل به نام ضمائر ملکی با افزودن یک حرف (ܡ) اضافی بدون ذکر علت بکار برده و چنین نوشته شده‌اند:

(ܡܢ . ܡܢܝܢ . ܡܢܝܢ . ܡܢܝܢ . ܡܢܝܢ . ܡܢܝܢ . ܡܢܝܢ) ضمناً درباره آنها به طور مبهم سخن رفته و دوباره ضمیر نامیده شده‌اند به طوری که انسان فکر می‌کند که ممکن است اینها ضمیر باشند در صورتی که اینها را نمی‌توان ضمیر نامید به دلیل اینکه حرف (ܡ) افزوده بر ضمیر دوباره نمی‌شود ضمیر به معنی (من - تو - او) و غیره زیرا حرف (ܡ) یکی از حروف اضافه است که جدا از ضمیر و اضافه شده بر آن است تا تعلق اسم ماقبل خود را به شخص نشان دهد. مانند:

(ܡܢܝܢ . ܡܢܝܢ . ܡܢܝܢ) که در اولی تعلق کتاب را به یعقوب (شخص معلوم و مشخص) و در دومی تعلق کتاب را به او (ضمیر) سوم شخص نامشخص نشان می‌دهد بنابراین در مورد حرف ܡ مضاف بر ضمائر باید چند چیز را روشن نموده و صورت

داده و پسر را مشخص کرده است.

5 - سَمَیْر نَامَعِین دَا صَمَیْمَا

(ضمایر نامعین)

۴۰- ضمایر نامعین کسی یا چیزی را به صورت نامعین و یا مبهم بیان می‌کنند نه به

صورت معین و مشخص. مانند:

1 - سَمَیْمَا نְعֵیْ لֵב ܐܡܝܐ ܕܢܐ ܫܡܐ ܕܝܚܝܐ ܕܝܥܬܐ.

در این جمله درباره تعداد اشخاص نامعین صحبت می‌شود نه تعداد معین. بدین معنی: وقتی که می‌گوییم بعضی اشخاص (سَمَیْمَا نְعֵیْ) یعنی مرجع، اشخاص معینی نیستند و قسمت نامعین از کل بوده و معلوم نیست چه کسانی هستند.

2 - ܡܕ ܕܝܬܐ ܕܝܬܐ ܝܬܐ ܫܥܝܬܐ ܕܝܬܐ ܕܝܬܐ.

در این جمله نیز شخص به صورت ابهام بیان شده و کس معلوم نیست یعنی (ܡܕ ܕܝܬܐ) از تمام اشخاص هر آن کس که بخواند، و موضوع شخص معینی نیست. بعضی از ضمایر نامعین عبارتند از:

سَمَیْمَا	بعضی	ܐܡܝܐ	چه	ܫܡܐ	هیچ	ܫܡܐ ܝܢܡܐ	چیزی
ܡܕ	هر	ܐܝܬܐ ܫܡܐ	هیچ یک	ܐܝܬܐ ܝܢܡܐ	هیچ چیز	ܐܝܬܐ ܝܢܡܐ	هیچ چیز
ܡܕ ܕܝܬܐ	هر کدام	ܫܡܐ ܕܝܬܐ	یکدیگر	ܫܡܐ ܕܝܬܐ	همه	ܫܡܐ ܕܝܬܐ	همه
ܕܝܬܐ ܕܝܬܐ	دیگران	ܫܡܐ ܕܝܬܐ	با هم	ܫܡܐ ܕܝܬܐ		ܫܡܐ ܕܝܬܐ	
ܕܝܬܐ ܕܝܬܐ	دیگر	ܫܡܐ ܕܝܬܐ	چند	ܫܡܐ ܕܝܬܐ		ܫܡܐ ܕܝܬܐ	
ܫܡܐ	یک	ܫܡܐ ܕܝܬܐ	کم	ܫܡܐ ܕܝܬܐ		ܫܡܐ ܕܝܬܐ	
ܡܕ ܫܡܐ	هر یک	ܫܡܐ ܕܝܬܐ	زیاد	ܫܡܐ ܕܝܬܐ		ܫܡܐ ܕܝܬܐ	

[illegible]

(ضمایر استفهامی)

۱- برای اشخاص (مُعْتَبَر . مُعْتَبَر . مُعْتَبَر)

۲- برای اشیا (موجب . فیسب)

لَهُمْ فِيهِ (مثال)

- 1 - منتخب مسيکيه وٽ ڇا ٿيندو؟
- 2 - منتخب ۾ ڇهه جمعي (ڇهنه جمعي) ۾ حصي ۾ ڪي ڪهڙا مسئلا هڪٻئي کي ڏيکارين؟
- 3 - مهرباني ڪري ٻڌايو ته ڇهه جمعي ۾ ڪهڙا مسئلا هڪٻئي کي ڏيکارين؟
- 4 - منتخب ۾ ڇهه جمعي (ڇهنه جمعي) ۾ حصي ۾ ڪي ڪهڙا مسئلا هڪٻئي کي ڏيکارين؟
- 5 - منتخب ۾ ڪهڙا مسئلا هڪٻئي کي ڏيکارين؟

۴۲- جهت پرسش، کلمات استفهام دیگری وجود دارند که عبارتند از:

- | | | |
|------------------------|-------------------|--------------------------------|
| 1 - ܢܝܢܐ | در مکان، مانند: | $\text{ܢܝܢܐ ܕܝܗܐ ܕܡܠܟܐܝܐ}?$ |
| 2 - ܕܝܢܝܐ | در چگونگی، مانند: | $\text{ܕܝܢܝܐ ܡܕܢܐ ܕܡܠܟܐܝܐ}?$ |
| 3 - ܡܕܢܐ | در مقدار، مانند: | $\text{ܡܕܢܐ ܕܡܠܟܐܝܐ ܕܡܠܟܐܝܐ}?$ |
| 4 - ܕܝܢܝܐ | در زمان، مانند: | $\text{ܕܝܢܝܐ ܕܡܠܟܐܝܐ}?$ |
| 5 - ܕܝܢܐ | در شک، مانند: | $\text{ܕܝܢܐ ܕܡܠܟܐܝܐ}?$ |
| 6 - ܡܢ ܡܠܟܐܝܐ | در علت، مانند: | $\text{ܡܢ ܡܠܟܐܝܐ ܕܡܠܟܐܝܐ}?$ |

دانستنی

امروز بزرگترین مشکل ما در ضمائر در کنار مشکلات دیگر طرز بکار بردن آنها است. ما هنوز نتوانسته‌ایم ضمائر متصل را تقسیم بندی و جدا نماییم و بدون اینکه تفاوتی بین آنها قائل شویم همه را یک جا نوشته و یکسان بکار می‌بریم. بنابراین در این مورد دچار اشتباه بزرگی شده‌ایم که همین اشتباهات نه فقط ما را به بیراهه کشیده بلکه زبان را بگونه نادرست و ناخوش آیند درآورده و مشکلات فراوانی را ایجاد کرده‌اند.

عقل سلیم به ما می‌گوید که دلیل ندارد دو نوع ضمیر برای یک شخص و یک منظور بکار برده شود و دلیل ندارد وقتی که با یک ضمیر منظوری را می‌توان بیان نمود ضمیر دیگری برای همان منظور بکار برده شود که امروز ما همین کار را با دو نوع ضمیر ($\text{ܡܠܟܐܝܐ} - \text{ܡܠܟܐ}$) و ضمائر ($\text{ܡܠܟܐܝܐ} - \text{ܡܠܟܐ}$) انجام می‌دهیم و می‌نویسیم (ܡܠܟܐܝܐ یا ܡܠܟܐܝܐ) یعنی دو نوع ضمیر برای یک شخص و فهماندن یک موضوع واحد و یا ($\text{ܡܠܟܐܝܐ} - \text{ܡܠܟܐ}$) که همه این ضمائر را یکسان بکار برده و مورد استفاده قرار می‌دهیم آن هم به طور ناقص. خوب توجه کنید.

جمع ضمائر ($\text{ܡܠܟܐܝܐ} - \text{ܡܠܟܐܝܐ}$) می‌شود (ܡܠܟܐܝܐ)

جمع ضمائر ($\text{ܡܠܟܐܝܐ} - \text{ܡܠܟܐ}$) می‌شود (ܡܠܟܐܝܐ)

حالا از خود سؤال می‌کنیم، وقتی که با گفتن ($\text{ܡܠܟܐܝܐ} - \text{ܡܠܟܐܝܐ}$) منظور کاملاً

بیان و قابل فهم است چرا بار دیگر باید (ܡܢܝܫܐ . ܡܢܝܫܐ) گفته شود؟ به چه دلیل؟ آیا وقتی که بگوییم (ܡܢܝܫܐ ܡܢܝܫܐ ܡܢܝܫܐ یا ܡܢܝܫܐ ܡܢܝܫܐ ܡܢܝܫܐ) شنونده می‌تواند تشخیص بدهد که منظور گوینده چیست؟ یقیناً نه، چون (ܡܢܝܫܐ . ܡܢܝܫܐ) در گفتار با (ܡܢܝܐ . ܡܢܝܐ) یکسان تلفظ می‌شوند و شنونده (کتاب‌ها یا کتاب) را با (کتابش) اشتباه خواهد نمود اما زمانی که می‌گوییم (ܡܢܝܫܐ ܡܢܝܫܐܐ یا ܡܢܝܫܐܐ ܡܢܝܫܐܐ) دقیقاً معلوم می‌نماییم که کتابش را برداشت. و یا آیا می‌توانیم بجای (ܡܢܝܫܐ) بنویسیم (ܡܢܝܫܐܐ)؟ باز می‌پرسیم چرا؟ پس به چه دلیل از ضمیر مفرد (ܐܢܝܐ . ܐܢܝܐ) می‌توانیم استفاده کرده و بنویسیم (ܡܢܝܫܐ . ܡܢܝܫܐ) ولی از جمعشان (ܡܢܝܫܐܐ) نمی‌توانیم؟ و چطور با فعل می‌توانیم و می‌نویسیم (ܡܢܝܫܐ . ܡܢܝܫܐܐ) ولی با اسم نمی‌توانیم از جمع ضمائر مزبور استفاده کنیم؟ آیا این بزرگترین دلیل این نیست که ضمائر (ܐܢܝܐ . ܐܢܝܐ) و جمعشان (ܡܢܝܫܐܐ) مربوطه به افعال هستند و با اسم نمی‌توان و نباید بکار برد؟ به جدول‌های زیر توجه کنید:

جدول (۲)

می‌توانیم بنویسیم	می‌توانیم بنویسیم
مفرد	جمع
ܡܢܝܫܐܐ	ܡܢܝܫܐ
ܡܢܝܫܐܐ	ܡܢܝܫܐܐ

جدول (۱)

می‌توانیم بنویسیم	نمی‌توانیم بنویسیم
مفرد	جمع
ܡܢܝܫܐ	ܡܢܝܫܐܐ
ܡܢܝܫܐ	ܡܢܝܫܐܐ

دقت کنید: با مقایسهٔ جدول (۱) و (۲) عیب کار عیان می‌شود و سؤال پیش می‌آید که چرا در جدول (۱) از ضمائر مفرد (ܐܢܝܐ . ܐܢܝܐ) می‌توانیم استفاده نماییم ولی از جمعشان نمی‌توانیم اما در جدول (۲) از ضمائر (ܡܢܝܫܐܐ . ܡܢܝܫܐܐ) می‌توانیم هم از مفرد و هم از جمعشان استفاده نماییم. چرا؟ و به چه دلیل؟ بنابراین معلوم می‌شود که در کار نقصی هست و باید دلیل آورد و اگر دلیل نباشد موضوع به کلی غلط خواهد بود. به همین دلیل و با در نظر گرفتن همهٔ جوانب کار با جرأت و اطمینان می‌گوییم که در زبان آشوری هرگز چنین حالتی وجود ندارد چون کمبودی نیست که نیازمند چنین کاری باشیم و ضروری هم

نیست که چنین حالتی را به وجود آورده و موجب مشکلی زبان شده و دچار هرج و مرج گردیم که به جز سرکبیجه نتیجه دیگری در بر ندارد بنابراین باید یاد بگیریم که ضمائر (ܐܢ . ܐܢܝ) فقط با افعال برای تعیین شخص سوم بکار می‌روند.

مانند: (ܥܒܕܝܬܐ . ܥܒܕܝܬܐ . ܕܥܒܕܝܬܐ) یعنی (برداشت - خورد - بیاد آورد) و با اسم به صورت سلکیت هرگز بکار نمی‌روند.

از خواننده عزیز تقاضا می‌شود به این قسمت که بسیار مهم است دقت کافی مبذول فرماید. ما در اینجا نمی‌توانیم بیشتر از این توضیحات کافی و دلایل ارائه دهیم چون از هدف اصلی خود که آموختن زبان است دور خواهیم افتاد و وقت آموزش خواننده را که باید صرف یادگیری شود به اتلاف می‌کشانیم و خواننده باید هم بیاموزد و هم وقت خود را صرف دلایل بعضی از اشتباهات نماید که اگر به طور مفصل نوشته شوند سبب مشکلی کتاب خواهد شد و این از سرعت یادگیری خواهد کاست و این مختصر را هم که یادآور شدیم از روی اجبار و احتیاج بوده که باید ذهن خواننده تا حدودی نسبت به موضوع روشن شود. به خواست خدا اگر عمر فرصتی به ما داد در کتاب دیگری به زبان آشوری که مخصوص رفع اشتباهات بوده و به سادگی و روانی زبان کمک نماید نوشته و به خوانندگان عزیز و علاقه‌مندان به زبان مادری تقدیم خواهیم نمود. این کتاب قدم کوچکی است برای کاری بزرگ جهت وحدت و یگانگی در خواندن زبان آشوری از راه درست. چنانکه می‌دانیم امروز یک کلمه را به چندین صورت می‌نویسند مثلاً (ܥܒܕܝܬܐ . ܥܒܕܝܬܐ . ܥܒܕܝܬܐ) و هنوز نمی‌دانیم که آیا از چند نوع نوشته کدام یک صحیح است و هر کسی برای خود دلالتی که کدام درست است ارائه می‌دهد و عجب اینجاست آنهایی که درست می‌گویند و صحیح می‌نویسند دلائل گفتار خود را نمی‌توانند ثابت کنند زیرا فقط یاد گرفتند که چنین بنویسند بدون اینکه دلیل دستوری کار را بدانند چون کار از پایه غلط است. وقتی که اصل را شناسیم فرع را چگونه می‌توانیم ثابت کنیم؟ به همین جهت باید اعتراف کرد که این تقصیر هیچ فردی یا نویسنده‌ای نیست زیرا اشتباهات خیلی قدیمی‌تر از آن هستند که نویسندگان قرن اخیر را مسبب چنین اشتباهات فاحش دستوری بدانیم اما باید به جرأت بگوییم که به خاطر ندانستن و سعه در پیدا نکردن علت و راه درست، روی اغلاط سرپوش گذاشتن و آنها را درست جلوه دادن و به علل خاص تصدیق صحتشان را نمودن و پیچاندن

موضوع و آگاهانه فرار از حقیقت خیانت بزرگی است که مرتکب شده و درهای اندیشه را بر روی دیگران بسته و شهادت و جرأت را از آنها سلب می‌نماییم. در این هیچگونه شکی و تردیدی نیست که نویسندگان دستور زبان نیک می‌دانستند که اشتباهات در زبان وجود دارد و امروز نیز خیلی از ما همین را می‌دانیم ولی از آنجا که گشودن درهای مشکلات و این گره‌های کور کار بسیار دشواری است عجز در مقابل این تل عظیم اغلاط آنان را مجبور به تصدیق نمودن و درست جلوه دادن نموده است به همین جهت قرن‌هاست درهای پیشرفت فرهنگ را که رابطه مستقیم با پیشرفت یک ملت در تمام شئون دارد بسته‌اند. امروز کوشش ما در احیاء نمودن زبان باید کوششی همه جانبه و در خور ستایش بوده و دور از تعصبات خشک و خودخواهی و دور از شهرت‌طلبی باشد سعی ما باید تلاشی برای بهبودی زبان بیماری باشد که بتواند در آینده راه پرپیچ و خم امروز را هموار نموده و رو به تکامل پیش برود و سبب توسعه فرهنگ و گسترش ادبیات بوده و جوابگوی احتیاجات باشد. بنابراین باید اندیشه‌ها بکار افتند برای جستجو و کاوش، نه فقط در راهی که هستیم بلکه به فکر پیدا نمودن راههای دیگر که ما را به اهداف مورد نظر و صد در صد به طور مطمئن و سریع نزدیکتر بکند باشیم. نویسنده اولین کسی است که قدم‌های سریع خود را با جرأت و شهادت برداشته است و همه به خصوص خوانندگان و جویندگان را در این باره دعوت به تفکر و اندیشه می‌نماید، اندیشه‌ای ناب و خالص و پاک و از همه دعوت می‌نماید که ما را در اشتباهات خود یاری نمایند تا بتوانیم در آینده زیباترین هدیه خود را تقدیم ملت آشور نماییم.

سخنی بر پایان

اینک روش آموزش زبان در این کتاب پایان می‌پذیرد تا اینجا قاعدتاً باید خواندن و نوشتن را آموخته باشید و هدف این کتاب نیز جز این نیست که شما را با زبان مادریتان آشنا نموده تا بتوانید خواندن و نوشتن را تا اندازه‌ای بیاموزید اما برای پیشرفت خود در امر یادگیری باید مطالعه بیشتر و استفاده از کتب دیگر را فراموش نفرمایید ولی شکی نیست که در این راه به مشکلات زیادی برخورد خواهید نمود که موجب سردرگمی شما

خواهد شد زیرا تلفظ لغات و کلمات و نقطه‌گذاری آنها و صدای حروف و بکار بردن ضمائر و غیره، با آنچه که امروز در کتاب‌ها و نوشته‌ها بکار می‌رود متفاوت است. برای مثال، در این کتاب کلمات (ܠܚܝܬܐ . ܥܡܡܕ . ܠܡܚܐ) و غیره را به همین صورت یاد گرفتید در صورتی که امروز کلمات فوق را به ترتیب (ܠܡܚܐ . ܥܡܡܕ . ܠܚܝܬܐ) می‌نویسند.

بنابراین ضرورت ایجاب می‌کند در این مورد توضیحات لازم داده شود ولی تبعیت از آن بسته به خود خواننده عزیز است اما به دلایلی نویسنده نمی‌خواهد و دوست ندارد از آموزش ساده و صحیح زبان مطابق صدای علائم حرکت که دور از پیچیدگیها و مشکلات است غفلت نماید و این شهامت را دارد که تغییر و تحول را به طور صحیح و ساده پایه‌گذاری کند به امید روزی که بتوانیم زبان خود را از پیچیدگیها و مشکلات و اشتباهات به طور کامل دور و به طرف روانی و سادگی و تکامل پیش ببریم و این بزرگترین خدمت است که یک فرد می‌تواند انجام دهد. نویسنده در این بخش از کتاب نمی‌توانست بیش از آنچه که هست و نوشته شده افزون بر آن بنویسد زیرا از نظر آموختن خواننده عزیز دچار مشکلات فراوانی می‌شد و نویسنده نیز از هدف خود که همان آموزش است دور می‌افتاد. بنا برآنچه که گذشت وظیفه می‌دانم که مقایسه‌ای با نوشته‌ها نموده و مطالب را به پایان برسانم. اما قبلاً تمریناتی برای شما از قبیل نثر و نظم (شعر) انتخاب و نوشته‌ایم که خواندن آنها موجب یادگیری و آموزش بیشتر خواننده شده و همچنین آزمونی جهت پی‌بردن به میزان پیشرفتش خواهد بود.

طبق حکم وظیفه، لازم می‌دانم که بگویم... این زبان، زبان مادریتان و زبان لائلی دوران کودکی‌تان است مثل مردمک چشمتان از آن حراست و از زوال و نابودیش با جان و دل جلوگیری نمایید و این ممکن نیست مگر آن را بیاموزید. بدانید، که می‌دانید زبان ما ریسمان محکمی است که موجودیت ما بسته به آن است با قطع ریسمان، مرگ ما حتمی است. با احیاء زبان دوران شکوفایی ما خواهد رسید.

ܬܥܬܐ ܕܫܡܬܐ ܫܐ ܡܚܬܐ
 ܕܡܫܡܐ ܕܬܡܫܬܐ ܕܬܥܬܐ
 ܫܡܐ ܬܡܫܬܐ ܕܬܥܬܐ ܕܬܥܬܐ
 ܬܥܬܐ ܕܬܥܬܐ ܕܬܥܬܐ ܕܬܥܬܐ

ܬܥܬܐ ܕܬܥܬܐ ܬܥܬܐ ܬܥܬܐ ؟
 ܬܥܬܐ ܕܬܥܬܐ ܬܥܬܐ ܬܥܬܐ ؟
 ܬܥܬܐ ܕܬܥܬܐ ܬܥܬܐ ܬܥܬܐ
 ܬܥܬܐ ܕܬܥܬܐ ܬܥܬܐ ܬܥܬܐ

ܬܥܬܐ ܕܬܥܬܐ ܬܥܬܐ ܬܥܬܐ
 ܬܥܬܐ ܕܬܥܬܐ ܬܥܬܐ ܬܥܬܐ
 ܬܥܬܐ ܕܬܥܬܐ ܬܥܬܐ ܬܥܬܐ
 ܬܥܬܐ ܕܬܥܬܐ ܬܥܬܐ ܬܥܬܐ

ܬܥܬܐ ܕܬܥܬܐ ܬܥܬܐ

ܬܥܬܐ ܕܬܥܬܐ

ܬܥܬܐ - ܬܥܬܐ (آتشدان)	ܬܥܬܐ - ܬܥܬܐ (2 . ܬ . ܬ . ܬ . ܬ)
ܬܥܬܐ - ܬܥܬܐ (وسعت - پهنا - سطح)	ܬܥܬܐ - ܬܥܬܐ (ܬ . ܬ . ܬ . ܬ . ܬ)
ܬܥܬܐ - ܬܥܬܐ (آرام) ܬܥܬܐ	ܬܥܬܐ - ܬܥܬܐ (ܬ . ܬ . ܬ . ܬ . ܬ)
ܬܥܬܐ - ܬܥܬܐ ܬܥܬܐ ܬܥܬܐ ܬܥܬܐ ܬܥܬܐ	ܬܥܬܐ - ܬܥܬܐ (سرد)
ܬܥܬܐ - ܬܥܬܐ (غیرت)	ܬܥܬܐ - ܬܥܬܐ (ریشه)
ܬܥܬܐ - ܬܥܬܐ (شب)	ܬܥܬܐ - ܬܥܬܐ ܬܥܬܐ ܬܥܬܐ ܬܥܬܐ
	ܬܥܬܐ ܬܥܬܐ (آه و ناله)
	ܬܥܬܐ - ܬܥܬܐ (ریزش)
	ܬܥܬܐ - ܬܥܬܐ ܬܥܬܐ (عاشق)

ܡܠܟܐ ܕܠܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܕܝܫ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܕܠܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܡܠܟܐ ܡܠܟܐ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܬܝܠܬܐ ܡܝܢ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܬܝܠܬܐ ܡܝܢ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܬܝܠܬܐ ܡܝܢ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܬܝܠܬܐ ܡܝܢ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܠܗܝܡܢܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

ܬܝܠܬܐ ܡܝܢ

ܡܝܢ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ

مقدمه‌ای بر (مقایسه کلمات)

در کتاب‌های دستور زبان با جابجایی و تغییر دادن علائم حرکت و بکار بردن آنها به صورت نادرست به علت ندانستن راه و روش صحیح تصریف فعل و پی نبردن به چگونگی امر اشتقاق کلمات و نشناختن مبناً فعل و مصدر درست و حقیقی و غیره هرج و مرج و اغتشاش عظیمی را در زبان به وجود آورده‌ایم که با هیچ منطقی سازگار نیست جز اینکه بگوییم یک راه نادرست و پر پیچ و خم و دور از واقعیت را تلاش می‌کنیم که درست و صحیح جلوه دهیم، علت دیگری نمی‌توان بر آن افزود.

چه می‌توان گفت؟ و چه علت و دلیلی را می‌توان بر آن آورد؟ این همه بی‌نظمی را چگونه می‌توان توجیه نمود و با چه دلیلی می‌توان آن را اثبات نمود؟ آیا خود بی‌نظمی دلیل بی‌قاعدگی و بی‌اساسی نیست؟ و بی‌قاعدگی بودن خود گویای بی‌دلیلی نیست؟ بنابراین همین جا بجاست که بگوییم، از آنجایی که توانایی رفع مشکلات را در خود نمی‌بینیم بنابراین چاره‌ای نیز جز این نداریم که قوانین و قواعد من درآوردی را به هر طریقی که شده درست وانمود نموده و با استدلال‌های نامعقول سعی در قبولاندن آنها نماییم اما حقیقت از پشت سایه‌های کمرنگ و لرزان کلمات فریاد می‌زند که اینجا هستیم! و وجود کمرنگش را می‌توان با چشم بینا در پشت سایه‌های رنگ باخته کلمات دیده و بیرون کشیده و آشکار نمود در این صورت است که کلمات جان گرفته و رنگ حقیقی و زاهر و زیبای خود را یافته و در مسیر درست، زندگی خود را ادامه خواهند داد و شما نیز (خواننده عزیز) خواندن را ادامه دهید و در بخش دوم این کتاب حقیقتی را خواهید یافت که شگرف و شگفت‌انگیز است، و بی‌نظیری نظام کلمات را مشاهده خواهید نمود که خود حجت و دلیل حقیقت می‌باشند اما در حال به قول خود وفا نموده و به‌طور اختصار توضیحاتی داده و مقایسه‌ای با کلمات به عمل آورده و مطلب را به پایان می‌رسانیم.

بخوانید: ما می‌دانیم که صدای علائم حرکت (ܠܝܢܐ . ܠܝܢܐ . ܠܝܢܐ . ܠܝܢܐ)

با هم متفاوتند و هر علامت صدای مخصوص خود را دارد و این علائم حرف را صدا دار و

آهنگ‌دار می‌نمایند و در حکم نُت برای حرف می‌باشند مثلاً (ܐܠܗܐ) برای صدهای بالا است و (ܐܠܗܐ) برای صدهای پایین است و ما نمی‌توانیم این قانون را زیر پا گذاشته و نادیده بگیریم در این صورت دچار بلای بزرگی خواهیم شد و طبق همین قانون ما نمی‌توانیم مثلاً حرف (ܐ) را مانند (ܐ) بخوانیم و همچنین نمی‌توانیم حرف (ܐ) را مانند (ܐ) بخوانیم زیرا صدای (ܐܠܗܐ) با (ܐܠܗܐ) و همچنین صدای (ܐܠܗܐ) با (ܐܠܗܐ) متفاوت است و هر کدام صدای خود را دارند بنابراین هر نوع تغییر علائم حرکت تغییر تلفظ حرف را به وجود می‌آورد و اغلب اوقات تغییر تلفظ یک کلمه موجب تغییر معنی آن کلمه می‌شود. مانند (ܐܠܗܐ . ܐܠܗܐ) که اولی به معنی زندگان (دارندگان حیات) و دومی به معنی زندگی و عمر و یا به معنی زندگی کند می‌باشد و اگر بنا باشد کلمه (ܐܠܗܐ) را نیز به صورت (ܐܠܗܐ) بنویسیم و یا برعکس در این صورت معنی آنها تغییر خواهد نمود و همچنین نمی‌توانیم کلمه را با (ܐܠܗܐ) نوشته ولی با صدای (ܐܠܗܐ) بخوانیم ما باید بدانیم که صدای علائم حرکت از قوانین ثابت دستوری و تغییرناپذیر است و هر حرفی را باید با همان صدایی تلفظ کرد که به وسیله علامت نشان داده شده است ولی امروز این قوانین ثابت دستوری را زیر پا نهاده و به صورت عجیبی درآورده‌ایم. این چنین:

می‌نویسیم و می‌خوانیم (ܐܠܗܐ) ولی همین کلمه درست و صحیح وقتی که حرف (ܐ) را به آن متصل می‌نماییم علامت حرکت حرف (ܐ) یعنی (ܐܠܗܐ) را تغییر داده و به صورت (ܐ) می‌نویسیم. این چنین (ܐܠܗܐ) اما جداگانه چنین می‌نویسیم (ܐܠܗܐ) یا در فعل، مانند (ܐܠܗܐ . ܐܠܗܐ) کلمه مؤنث را چنین می‌نویسیم (ܐܠܗܐ) و با همین صورت، می‌خوانیم (ܐܠܗܐ) در صورتی که می‌دانیم تلفظ هجای (ܐܠܗܐ) با (ܐܠܗܐ) متفاوت است همچنان که هجای (ܐܠܗܐ) با (ܐܠܗܐ) تفاوت دارد و تلفظ این دو هجا نمی‌تواند یکسان باشد و هجاهای (ܐܠܗܐ . ܐܠܗܐ) را نمی‌توانیم با تلفظ (ܐܠܗܐ . ܐܠܗܐ) بخوانیم. ما وقتی که هجایی به صورت (ܐܠܗܐ) داریم به چه دلیل از خود این هجا در کلمه استفاده نمی‌کنیم و آن را به صورت (ܐܠܗܐ) می‌نویسیم اما با همان صدای (ܐܠܗܐ) می‌خوانیم؟ و یا در کلمه (ܐܠܗܐ . ܐܠܗܐ) که کلمه مؤنث را به صورت (ܐܠܗܐ) با (ܐܠܗܐ) می‌نویسیم ولی با صدای (ܐܠܗܐ) می‌خوانیم. به چه دلیل کلمه را با صدای (ܐܠܗܐ) می‌خوانیم ولی از بکار بردن علامت (ܐܠܗܐ) هراس داریم؟ و یا

(بَچِد . بَچِد . بَچِد . بَچِد . بَچِد) همه را با صدای (قَاسَ) می‌خوانیم ولی با (وِشَق) می‌نویسیم. بدین صورت:

(بَچِد . بَچِد - بَچِد . بَچِد - بَچِد . بَچِد) و گاهی نیز برعکس این عمل می‌کنیم مثلاً کلمات (بَچِد . بَچِد) به ترتیب به معنی (شروع کند و نماز بخواند) می‌باشند هر دو را با (قَاسَ) چنین می‌نویسیم (بَچِد . بَچِد) اما با صدای همان (وِشَق) می‌خوانیم. بدین صورت:

می‌نویسیم (بَکَل بَکَل) اما می‌خوانیم (بَکَل بَکَل) در حقیقت به صورت ادبی می‌نویسیم ولی با زبان گفتاری (محاوره) می‌خوانیم و بدین طریق معلوم نیست که منظور ما چیست. آیا زبان ادبی را می‌خواهیم زنده کنیم یا زبان محاوره را به مردم یاد بدهیم؟ اگر هدف یاد دادن زبان گفتاری است در این صورت، دست به کاری بیهوده زده‌ایم چون این زبان خود مردم است و آن را خود مردم به وجود آورده و با آن صحبت می‌کنند پس چه چیز این زبان را می‌خواهیم به مردم یاد بدهیم؟! و اگر منظور آموختن زبان ادبی است پس چرا کلمات را با همان زبان تلفظ نکرده و نمی‌خوانیم با زبان گفتاری (زبان مردم) می‌خوانیم. وقتی که با این زبان می‌خوانیم چرا کلمات را با همان تلفظ نمی‌نویسیم؟ مثلاً نمی‌نویسیم (بَچِد . بَچِد) و همان‌طور هم بخوانیم؟ دلیل نوشتن (بَچِد . بَچِد) و خواندن آنها مانند (بَچِد . بَچِد) یعنی (با تلفظ دیگر و غیر از آنچه علائم حرکت نشان می‌دهند) چیست؟ می‌بینید که بلا چقدر عظیم و کارمان چقدر وخیم است! ولی چرا چنین کاری را انجام می‌دهیم؟ جوابش آسان است و آن چنین است:

۱- حرفی که دارای علامت (قَاسَ) است مانند (بَچِد) با (وِشَق) بصورت (بَچِد) برابر با فعل مذکر (بَچِد) می‌نویسیم تا ثابت کنیم که فعل مؤنث تابع فعل مذکر است و همهٔ افعال مؤنث از مذکر به وجود می‌آیند (هک حرف غیر منطقی) و همچنین تا بتوانیم برابر با فعل مذکر در یک وزن صرف نمائیم.

۲- حرفی که دارای علامت (وِشَق) است، مانند (بَچِد) با (قَاسَ) می‌نویسیم زیرا کلمه (بَچِد) که ریشه فعل است دارای دو معنی است که هم به معنی (پائین بیاید) می‌باشد و هم به معنی (نماز بخواند). بنابر این از روی اجبار و درماندگی یک کلمهٔ واحد را به دو کلمه با تلفظهای مختلف تبدیل می‌کنیم و می‌نویسیم (بَچِد . بَچِد) تا بگوئیم،

بلی، کلمه (**ܒܝܠܝ**) یعنی (نماز بخواند). ولی این کلمه من درآوردی از کجا آمده؟ بعداً خواهیم خواند.

۳- اگر حرف اول کلمه‌ای مانند (**ܒܝܝܬ** . **ܒܝܬܐ** . **ܒܝܬܝܢ**) که هم مؤنث و هم مذکر دارای علامت **ܐܬܡܢܐ** باشند در این صورت هر دو را با (**ܐܬܡܢܐ**) می‌نویسیم تا با سایر کلمات مذکر مانند (**ܕܢܝܢ** . **ܕܢܝܢܐ**) و غیره هموزن نمائیم و قبلاً هم خواندیم و دانستیم که (مؤنث هم تابع مذکر است) بدین ترتیب علائم حرکت بصورت علائمی بی‌قاعده و بیخود درآمده‌اند و در نتیجه زبان، درهم و برهم و مشکل و پیچیده و غیر قابل فهم گشته است.

در اینجا باید متذکر شویم که همه اشتباهات و راههای پر پیچ و خم زبان و اغلاط دستوری همین چند کلمه به این سادگی هم نیستند بلکه عمیقتر و پیچیده‌تر از آن هستند که بتوان آنها را در این شرح مختصر گنجانده و جا داد. در ضمن از آنجائیکه خواننده عزیز هنوز فعل و روش صحیح تصریف آن و سایر موضوعات دیگر را یاد نگرفته است نمی‌توان بیشتر از این توضیح کافی داد بنابراین مطالب مهم دیگر را بعد از کامل نمودن دانستنیهای خود یاد خواهد گرفت. این مختصر، مقدمه‌ای است برای آموختن آنچه که بعداً خواهد آمد. پس اکنون کلمات را با هم مقایسه کرده و خواننده را با نوشته‌های امروزی آشنا می‌نمائیم تا موقع خواندن دچار مشکل نگشته و غلط بودن آنها را نیز دریابد. کسانی که زبان می‌دانند کارشان کمی مشکل است و باید دقت بیشتری نموده و بدون در نظر گرفتن دانستنی‌ها و آموختنی‌های خود و تکیه به آنها به مطالعه بپردازند در حقیقت باید خود را قبلاً از همه چیز رها و آزاد نموده و سپس به مقایسه دو موضوع مختلف و دو راه جدا از هم و روشهای سابق و جدید، و نوشته‌ها و صدای علائم حرکت و غیره پرداخته و سعی در شناخت حقیقت نمایند و راه درست و آسان را از لابلای کلمات و جملات و غیره یافته و برگزینند و از تعصب و سایر چیزها که سد و مانع بزرگی برای پذیرش حقیقت و دریافتن آن می‌باشند دوری جویند.

به امید موفقیت و روزی که زبان را از آلودگی‌ها و درهم و برهمی و اغلاط پاک نموده و با قوانین و قواعد صحیح و ثابت دستوری سهل و آسان نمائیم در این صورت است که می‌توانیم به خود ببالیم و زبان را احیاء و ادبیات را توسعه و گسترش دهیم. اکنون به

مقایسه کلمات توجه فرمایید.

کلمات زیر را بخوانید:

صورت صحیح کلمات	می نویسیم	اما می خوانیم
ܡܗܕܐ	ܡܗܕܐ	ܡܗܕܐ
ܡܗܫܐ	ܡܗܫܐ	ܡܗܫܐ
ܡܗܬܐ	ܡܗܬܐ	ܡܗܬܐ
ܡܗܫܐ	ܡܗܫܐ	ܡܗܫܐ
ܡܗܕܐ	ܡܗܕܐ	ܡܗܕܐ
ܡܗܫܐ	ܡܗܫܐ	ܡܗܫܐ
ܡܗܬܐ	ܡܗܬܐ	ܡܗܬܐ
ܡܗܫܐ	ܡܗܫܐ	ܡܗܫܐ
ܡܗܕܐ	ܡܗܕܐ	ܡܗܕܐ
ܡܗܫܐ	ܡܗܫܐ	ܡܗܫܐ
ܡܗܬܐ	ܡܗܬܐ	ܡܗܬܐ
ܡܗܫܐ	ܡܗܫܐ	ܡܗܫܐ
ܡܗܕܐ	ܡܗܕܐ	ܡܗܕܐ
ܡܗܫܐ	ܡܗܫܐ	ܡܗܫܐ
ܡܗܬܐ	ܡܗܬܐ	ܡܗܬܐ

اکنون با دقت به کلمات نوشته شده توجه نمائید و ببینید که یک کلمه صحیح را چگونه تغییر داده و می نویسیم و چگونه تلفظ کرده و می خوانیم. شرحی که داده شده شما را تا حدودی به نادرستی عمل واقف خواهد کرد و آن چنین است:

۱ - هرگاه حروف دوم کلمه، حرف (ه) باشد، مانند (ܡܗܕܐ . ܡܗܫܐ . ܡܗܬܐ) علامت

حرکت (ܕܗܝܬ) را خیلی تمیز پاک کرده و در عوض بر روی حرف ما قبل آن علامت (ܕܗܝܬ) می‌گذاریم تا بشود (ܕܗܝܬ . ܕܗܝܬ . ܕܗܝܬ) چرا؟! خواهیم خواند.

۲ - هرگاه در یک فعل حرف اول کلمه دارای علامت (ܕܗܝܬ) و حرف دوم حرف ساکن و بی صدای (ܐ) باشد، مانند، (ܕܗܝܬ . ܕܗܝܬ) و غیره در این صورت همیشه افعال مؤنث را مانند افعال مذکر (ܕܗܝܬ . ܕܗܝܬ) با (ܕܗܝܬ) چنین می‌نویسیم (ܕܗܝܬ . ܕܗܝܬ) در چنین مواقعی به تلفظ درست کلمه اهمیت قائل نمی‌شویم زیرا ما ناچاریم (از روی عجز) کلمات مؤنث را مانند مذکر با (ܕܗܝܬ) بنویسیم تا بدین وسیله ثابت کنیم که افعال مؤنث تابع افعال مذکر می‌باشند ولی اینها با این صورت (ܕܗܝܬ . ܕܗܝܬ) ما را در خواندن دچار اشکال نموده و از خواندن حرف ساکن (ܐ) باز می‌دارد زیرا به هیچ وجه نمی‌توانیم آنها را مانند (ܕܗܝܬ . ܕܗܝܬ) طوری بخوانیم که صدای ساکن حرف (ܐ) شنیده شود. مثل (ܕܗܝܬ . ܕܗܝܬ . ܕܗܝܬ) و غیره که در همه آنها حروف ساکن (ܐ . ܐ . ܐ . ܐ) بر روی حروف ماقبل خود خوانده می‌شوند بنابراین، این نوع کلمات را به زبان گفتاری مانند (ܕܗܝܬ . ܕܗܝܬ) و غیره می‌خوانیم تا انحراف فکری به وجود آورده و فهم موضوع را غیر ممکن نماییم بدین ترتیب با این عمل زیرکانه بر ناآگاهی و ندانستگی‌های خود سرپوش می‌گذاریم یا شاید (آگاهانه برای گمراه کردن اذهان) باشد تا هیچ کس به فکر جستجوی حقیقت نیفتد و همه مسلم و به طور یقین بدانیم و باور کنیم که افعال مؤنث تابع افعال مذکر می‌باشند و هجاهای (ܕܗܝܬ . ܕܗܝܬ . ܕܗܝܬ) و غیره نیز مانند (ܕܗܝܬ . ܕܗܝܬ . ܕܗܝܬ) تلفظ و خوانده می‌شوند و تفاوتی بین آنها وجود ندارد به همین دلیل افعال مؤنث را هیچ وقت جداگانه صرف نمی‌کنند زیرا نمی‌توان آنها را همراه افعال مذکر در یک وزن برابر صرف نمود پس افعال مذکر را صرف نموده و می‌گویند که افعال مؤنث از افعال مذکر با افزودن یک حرف (ܐ) بر آنها ساخته می‌شوند بدین طریق از صرف کردن آنها چشم‌پوشی می‌نمایند اما این دلایل به قدری ضعیف و نادرست هستند که به هیچ وجه نمی‌توان آنها را جزء قاعده و قانون دستوری به حساب آورده و تکیه بر آنها نمود زیرا نوشتن حرف اول افعال مؤنث با علامت (ܕܗܝܬ) نمی‌تواند دلیل بر به وجود آمدن آنها از افعال مذکر باشد چون اولاً علائم حرکت فقط برای تعیین نوع تلفظ حرف بکار می‌روند و ربطی به طرز اشتقاق کلمه (تشکیل

کلمه‌ای از کلمه دیگر) ندارند بلکه این حروف تشکیل دهنده یک فعل و معنی آن است که معلوم می‌کند از چه کلمه‌ای مشتق شده است مانند (**ܚܝܕ . ܚܡܝܕ . ܚܡܝܕ**) که می‌گوییم کلمات (**ܚܡܝܕ . ܚܡܝܕ**) از (**ܚܝܕ**) که ریشه فاعل فعل است با افزودن حروف دیگر و تغییر دادن علائم حرکت مشتق شده یا بوجود آمده‌اند. ثانیاً، آیا فقط نوشتن حرف اول کلمه با (**ܚܡܝܕ**) برابر با مذکر کافی است که بدانیم این کلمه از آن کلمه است؟ و علائم سایر حروف تشکیل دهنده آن مهم نیستند؟ و همه چیز بستگی به تغییر دادن علائم حرکت دارد؟

آیا ما نباید بدانیم در کلماتی مانند (**ܡܝܕ . ܡܝܕ - ܚܝܕ . ܚܝܕ - ܚܝܕ**) و غیره حرف (**ܡ**) اضافی در افعال مؤنث چه حرفی است؟ آیا فعل مؤنث بعد از ساختنش از مذکر احتیاج به حرف دیگری پیدا می‌کند؟ حرفی که در فعل مذکر پیدا نمی‌شود؟ و آیا افزودن حرف (**ܡ**) به فعل مذکر برای مؤنث نمودنش مانند (**ܡܝܕ . ܡܝܕ**) واقعاً صحیح است؟ چرا حرف (**ܡ**) را به خود فعل مؤنث (**ܡܝܕ**) اضافه نمی‌کنیم و بنویسیم (**ܡܡܝܕ**) و راه درازی را پیش گرفته و به مذکر می‌افزاییم؟ در دستور زبان می‌خوانیم که کلمه (**ܡܝܕ**) از (**ܡܝܕ**) با افزودن حرف (**ܡ**) به آن ساخته شده است؟ آیا مگر (**ܡܝܕ**) یک کلمه مذکر است که با افزودن حرف (**ܡ**) به آن مؤنث بشود؟ و اگر (**ܡܝܕ**) از (**ܡܝܕ**) است چرا (**ܡܝܕ**) از (**ܡܝܕ**) یا از همجنس خود (**ܡܝܕ**) نباشد و آن را از (**ܡܝܕ**) به وجود می‌آوریم؟ و چرا وقتی که می‌گوییم خود ریشه مذکر (**ܡܝܕ**) از (**ܡܝܕ**) است چرا ریشه مؤنث (**ܡܝܕ**) نیز از آن نباشد و آن را از (**ܡܝܕ**) بوجود می‌آوریم؟ مابین دو ریشه (**ܡܝܕ . ܡܝܕ**) چه فرقی هست جز این است که یکی مذکر و دیگر مؤنث است! چرا هر دو را از یک کلمه به وجود نمی‌آوریم؟ و آیا نمی‌توانیم بگوییم که ریشه (**ܡܝܕ**) از (**ܡܝܕ**) است؟ بنابراین چون نمی‌توانیم افعال مؤنث را با مذکر در وزن (**ܦܝܕ**) صرف نماییم بدین جهت این اختراعات را به وجود آورده‌ایم. ما هنوز در حال حاضر نیز این را نمی‌دانیم که در اشتقاق کلمات علائم حرکت تغییر می‌کنند و آن بستگی به تلفظ کلمه دارد مانند (**ܚܝܕ . ܚܡܝܕ . ܚܡܝܕ**) که علائم حرکت حروف (**ܚ . ܡ . ܚ**) حذف و یا تغییر کرده‌اند پس اگر فعل (**ܚܡܝܕ**) از فعل مذکر (**ܚܝܕ**) هم باشد صحیح خواهد بود و علائم کلمه مشتق شده جدید بستگی به کلمه

قبلی ندارد و لزومی نیست که آن را به صورت (**تَعَدَ**) با (**وَتَفَدَ**) بنویسیم و همین (**تَعَدَ**) را نیز نتوانیم مانند (**تَعَدَ**) در وزن (**فَعِلَ**) صرف نماییم و بهانه بیاوریم که کلمات مؤنث از مذکر ساخته می‌شوند و دیگر احتیاجی به تصریف ندارند (بعداً خواهیم خواند که چطور افعال مذکر از کلمه مؤنث ساخته شده و چه افعالی در وزن (**فَعِلَ**) صرف می‌شوند).

به همین دلیل اسامی را نیز تغییر می‌دهیم و کلمه (**يَهْدِي**) را با (**وَتَهْدِي**) چنین می‌نویسیم (**يَهْدِي**) مانند فعل (**يَهْدِي** . **يَهْدِي**) تا بتوانیم به صورت یک قاعده کلی و همه گیر درآورده تا کسی متوجه دو یا چندگونه بودن در نوشتار نشود و بپرسد که چرا هجای (**يَهْ**) را گاهی به همین صورت و زمانی به صورت (**يَهْ**) می‌نویسیم بنابراین کلماتی مانند (**يَهْدِي** . **يَهْدِي** . **يَهْدِي**) را مانند افعال (**تَعَدَ** . **فَعَدَ** . **يَهْدِي**) و غیره با (**وَتَهْدِي**) می‌نویسیم.

۳- کلماتی که حرف دومشان حرف (**ت**) است مانند (**تَعَدَ** . **تَعَدَ**) مؤنث این افعال را طبق قاعده قبل با (**وَتَفَدَ**) چنین می‌نویسیم (**تَعَدَ** . **تَعَدَ**) و حرف (**ت**) را نیز با صدای (**ه**) می‌خوانیم بنابراین، اینگونه کلمات را چنین می‌خوانیم (**تَعَدَ** . **تَعَدَ**) و کاری هم با کار زبان نداریم که چه بلایی به سرش می‌آوریم و نمی‌خواهیم هم بدانیم که همه کلمات همان کلمات ادبی ما است که باید درست و صحیح نوشته و خوانده شوند ما نباید کلمات ادبی را در نوشتار مانند گفتار بخوانیم و در مدارس همان را به کودکانمان بیاموزیم بدین علت است که ادبیات ما بجای اینکه رو به پیشرفت بگذارد گام به گام به عقب بر می‌گردد امروز بیشتر افراد می‌پندارند که کلمه صحیح همان (**تَعَدَ** . **تَعَدَ**) می‌باشند و حرف (**ت**) صدای (**ه**) را می‌دهد و یا مانند (**ه**) خوانده می‌شود و اگر چنانکه بخوای به صورت صحیح با تلفظ (**تَعَدَ** . **تَعَدَ**) با صدای خود حرف (**ت**) بخوانی موجب خنده خواهد شد در چنین حال و احوال چه کسی می‌تواند مشکل زبان را حل نماید و کلمات صحیح را پیدا نموده و نوع تغییرات را دریابد؟ این هشدار و بیدار باشی است برای همه ما تا با این نوع مشکل آفرینی و راههای پریچ و خم و انواع اشتباهات و اغلاط دستوری درخت سرسبز و خرم زبان را از بیخ و بن نیندازیم اقلأً ریشه‌های آن را حفظ و حراست نماییم.

۴- هرگاه حرف اول کلمه‌ای دارای علامت (ܐܠܦ) و حرف سوم آن حرف (ܐ) باشد مانند (ܬܠܡܢܐ . ܬܠܡܢܐ) در این صورت حرف (ܐܠܦ) را به (ܐ) تغییر می‌دهیم و می‌نویسیم (ܬܠܡܢܐ . ܬܠܡܢܐ) و غیره و همچنین افعال امر را با (ܐ) می‌نویسیم مانند (ܡܠܟܐ . ܡܡܠܐ . ܡܡܠܐ) و غیره اما ممکن است گفته شود که مثلاً کلماتی مانند (ܡܠܟܐ . ܡܡܠܐ . ܡܡܠܐ) و غیره زبان گفتاری است ولی (ܡܠܟܐ . ܡܡܠܐ . ܡܡܠܐ) کلمات ادبی ما است در این مورد باید بگوییم، پس به چه علت به صورت ادبی (ܡܠܟܐ . ܡܡܠܐ) می‌نویسیم ولی با زبان گفتاری (گوش مردم) می‌خوانیم؟ و چرا خواندن کلمات ادبی را به صورت صحیح به بچه‌ها (نسل آینده) یاد نمی‌دهیم؟ به صورت ادبی نوشتن و با زبان گفتاری خواندن و یاد گرفتن چه هدفی را تعقیب می‌کنیم؟ و از این دوگانگی چه سودی حاصل می‌شود و چه نتیجه‌ای را می‌خواهیم بدست آوریم؟! آیا می‌خواهیم زبان گفتاری (محاوره) را به مردم یاد بدهیم؟ اینکه زبان خود مردم است و آن را همین مردم به وجود آورده‌اند و با آن صحبت می‌کنند پس چه چیز این زبان را می‌خواهیم به سازنده‌اش (مردم) یاد بدهیم؟ در کجای این جهان پنهانور زبان گفتاری را به جای زبان ادبی در مدارس به بچه‌ها یاد می‌دهند؟ به چه دلیل و چرا می‌خواهیم زبان ادبی را به بوتۀ فراموشی بسپاریم؟ اگر منظور فقط خواندن و یاد دادن زبان محاوره است پس چرا کلمات را با تلفظ گفتاری نمی‌نویسیم؟ و اگر منظور یاد دادن زبان ادبی است چرا نوشته‌هایمان را به همان صورت ادبی نمی‌خوانیم؟ ما همه می‌دانیم که همه ملل بدون استثناء نوشتارشان با گفتارشان متفاوت است و هیچ وقت نوشته را با زبان گفتاری (عامیانه) نمی‌خوانند پس باید بررسی کنیم که به چه دلیل ما می‌نویسیم (ܡܠܟܐ) ولی نمی‌خوانیم (ܡܠܟܐ)؟ تلفظ صحیح این کلمات چیست؟ آنچه که مسلم است نباید (ܡܠܟܐ . ܡܡܠܐ) باشد بنابراین همچنانکه گفتیم اینها همه بهانه است و اغتشاش و هرج و مرج آفرینی است با سخن کوتاه، مغلطه و سفسطه است برای گمراهی و پوشاندن حقیقت است. موضوع این است که یا (نمی‌دانیم و نمی‌گوییم که نمی‌دانیم) یا عمدی و آگاهانه است که نگذاریم رازها از پرده بیرون افتند مانند (ܡܠܟܐ . ܡܡܠܐ) و یا (ܡܠܟܐ . ܡܡܠܐ) - (ܡܠܟܐ . ܡܡܠܐ) که نمی‌دانیم یک کلمۀ واحد مانند (ܡܠܟܐ . ܡܡܠܐ) که دارای دو معنی به ترتیب (پایین بیاید . نماز بخواند - بجوشد . بچیند) می‌باشد چه کار بکنیم زیرا

نمی‌توانیم یک کلمه واحد را دوبار در یک وزن (**قید**) برای دو معنی صرف نماییم و این غیر ممکن است بنابراین به ناچار آن را به دو کلمه تبدیل کرده‌ایم بدین صورت: **یَیْ** به معنی پایین بیاید و کلمه من درآوردی (**یَیْ**) را به معنی (نماز بخواند) انتخاب نموده‌ایم و همچنین کلمه (**یَیْ**) که یک کلمه واحد و ریشه فعل است به دو کلمه (**یَیْ** . **یَیْ**) درآورده‌ایم و تمام گفتارمان در این مورد بهانه‌ای بیش نیست و فقط و فقط برای گمراهی و پوشاندن اصل موضوع گفته و نوشته می‌شوند (بعداً ثابت خواهیم کرد). اما اصل موضوع و درستی کار چیست؟ به‌طور اختصار چنین است (حذف مصدر اصلی و خارج کردن زن به صورت «یک عنصر مفید» از زندگی و به زیر کشیدن آن از مقامی است که اجدادمان به خاطر نشان دادن حقیقت و طبیعت و زیست به او داده بودند) زیرا مصدر حقیقی یک کلمه مؤنث است که بعد از مسیحیت آن را حذف و به جایش کلمه دیگری را مصدر قرار داده‌اند که تابعیت زن به مرد را نشان بدهند (بعداً از این موضوع اطلاع کافی به دست آورده و اسرار روشن خواهند شد) اما نکته قابل توجه و مهم در مورد زبان ادبی و محاوره در این است که بدانیم، زبانی را که امروزه آن را محاوره خوانده و زبان ادبی را به آن وصل نموده‌ایم چه زبانی است؟ زبانی که امروزه در حال حاضر آن را محاوره می‌خوانیم همان زبان ادبی ما است غنی‌تر و پربارتر از زبانی که ادبیاتش می‌خوانیم زبانی که راه تکامل را پیموده و خود را از محدودیت‌ها خارج کرده است. ما نمی‌توانیم زبان سه هزار سال قبل را با وجود همه تغییراتش زبان ادبی بخوانیم و زبان امروزی را زبان محاوره، زیرا این زبان تکامل یافته همان زبان است ما دیگر نمی‌توانیم و نباید به عقب برگردیم و رو به جلو به پیش می‌تازیم. می‌گویند زبان مثل یک موجود زنده است و رو به تکامل دارد. این گفته صحیحی است زیرا کلمات دهان به دهان می‌گردند و به وسیله استعمال به زندگی خود ادامه می‌دهند و در این گردش اینقدر صیقل می‌خورند تا صاف و زیبا و سبک شده و برای تکلم و گوش راحت و خوش آیند باشند و این هنر زیبا سازی و زیبا آفرینی مردم و شنیدن اصوات به وسیله گوش است که زبان را رو به تکامل می‌برد زبان ما نیز چنین است در اثر استعمال از خشونت و زمختی خارج و راحت و زیبا گشته و توسعه یافته است و در کنارش زبان محاوره نیز تغییراتی پذیرفته است مانند کلمه ادبی (**یَیْ**) که در گفتار می‌گوییم (**یَیْ**) و یا می‌نویسیم (**یَیْ**) می‌گوییم (**یَیْ**) ما نمی‌توانیم

نوشته را به صورت گفتاری بخوانیم فقط در محاوره می‌توانیم از آن استفاده نماییم مثلاً ما نباید عبارت (**ܠܒܝܬܐ ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ**) را به صورت (**ܠܒܝܬܐ ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ**) بخوانیم همچنان که نباید (**ܡܝܬܐ**) را (**ܡܝܬܐ**) بخوانیم بیاید ارزش زبان ادبی و ادبیات را بدانیم و بدون تفکر با حفظ کردن مطالب همین طور طوطی‌وار تحویل آیندگان ننماییم. اما گفتیم، زبان زنده است به همین جهت میرنده هم هست یعنی کلمات کهنه می‌میرند و کلمات نوپا به عرصه وجود می‌گذارند شاید روزی زبان امروزی بمیرد و تکامل یافته آن در قرن‌ها بعد مورد استفاده قرار بگیرد چنانکه امروز زبان سه هزار سال پیش برای ما مرده است و آن، زبان دیگری زاییده جوان و نیرومند، سبک و چالاک و پرکار و ثروتمند به علاوه چه کسی گفته زبانی که در حال حاضر ادبیاتش می‌خوانیم قدیمی‌تر و ریشه‌دارتر از زبانی است که محاوره‌اش می‌خوانیم؟ زبان امروزی ما که محاوره‌اش می‌خوانیم با آن زبانی که ادبیاتش می‌نامیم هر دو یک زبان بوده و از یک گهواره بیرون آمده‌اند که بعد یکی وارد دیرها شده و زبان کاهنان شد و دیگری بین مردم دهان به دهان گشت و مورد استفاده عموم قرار گرفت که آن در چهارچوب دیرها محدود مانده و توسعه نیافت و در دوران مسیحیت (جز این نمی‌توان اندیشه کرد) با حذف مصدر مؤنث تغییراتی در قوانین زبان به وجود آمد که دگرگونی‌های زیادی را به دنبال داشت و اغلاط به روی اغلاط انباشته شدند ولی این یکی به وسیله استعمال و استفاده قرار گرفتن جان گرفته و رو به جلو به جریان افتاده و راه تکامل را پیش گرفت. ما خوب آگاهیم و می‌دانیم که انسان قبل از اختراع خط صحبت می‌کرد و کلمات در دهان مردم و بر لب‌ها جاری بود که بعد از به وجود آمدن خط به صورت نوشته درآمدند این نوشته‌ها اول در دست اشخاص برجسته و کاهنان بود زیرا هنوز مردم خواندن را یاد نگرفته بودند بعد از آنکه عمومیت پیدا کرد زبان در دو جا مورد استفاده قرار گرفت یکی در دیرها توسط کاهنان و دیگری عموم مردم. زبان در دیرها توسط کاهنان بعداً کلیسا محدود ماند و نتوانست به‌طور احسن خود را بیاراید ولی زبانی که بین مردم و دهان به دهان می‌گشت (زبان محاوره) و با آنچه بر روی کاغذ جاری می‌شد (زبان نوشتاری) به وسیله استعمال و استفاده قرار گرفتن رو به توسعه و راه تکامل را پیش گرفتند به همین دلیل بود که روز به روز غنی‌تر شده و تغییراتی پذیرفته و راحت و آسان و شیرین و سبک گشتند و هر دو زبان با هم و در کنار هم به رشد خود ادامه دادند تا به امروز رسیدند مانند



(ܡܚܒܒ ܝܡ ܒܗܡܐ - ܡܚܒܒܬܐ) و یا مانند (ܝܡܐ . ܕܝܡܐ) و غیره که اولی همان زبان ادبی و نوشتاری، و دومی زبان گفتاری ما است. ولی چرا به طور کلی زبان امروزه را زبان محاوره می‌گویند؟ به دلیل فوق است یعنی همچنان که گفتیم یک زبان در دو جا مورد استفاده قرار گرفت (دیرها - مردم) چون زبان را مردم در محاوره بکار می‌بردند زبان محاوره و یا زبان مردم گشت و دیگری زبان ادبی نام گرفت زیرا کاهنان قبل از مردم با نوشتن سرو کار داشتند ولی امروز با آن روزی که کاهنان و اشخاص سرشناس و برجسته یک مدت کوتاهی زودتر از مردم به نوشتن و خواندن پرداختند فرق می‌کند امروز ما می‌دانیم که زبان مردم و زبان کاهنان یکی بوده بدون هیچ تفاوتی و مردم همان نوشته و کلمات را یاد گرفتند که کاهنان یاد گرفته بودند منتهی مردم زبان را گسترش دادند (هم ادبی و هم محاوره) ولی کاهنان در چهارچوب دیرها و بعد کلیسا زندانی کرده و از توسعه بازش داشتند پس اطلاق زبان محاوره با دید آن موقع کاهنان که تا امروز نیز ادامه دارد کار اشتباهی است امروز ما باید بدانیم که زبان فعلی ما همان زبان پیشرفته کاهنان است و زبان کاهنان همان زبان محدودی از زبان امروز است که نتوانسته در توسعه و گسترش و تکامل پا به پای آن پیش بتازد. امروز ما دو زبان داریم (ادبی - گفتاری) مانند (ܢܝܣܒ ܡܝܚܒܐ . ܝܡܢܚܒܐ) و یا (ܡܢܚܒܐ . ܡܚܒܐ) مهم است که بدانیم، قواعد دستوری زبان به حساب ادبی ما که وارد زبان پیشرفته امروزی ما گشته غلط است و علتش نیز از بین رفتن سواد در بین مردم بود که به عللی در تاریخ این قوم روی داد و کتابها و نوشته‌ها گم و نایاب گشت در اینجا بود که دستور زبان کاهنان که به همان صورت صحیح اولیه به کلیسا رسیده بود با حذف مصدر در دوران مسیحیت و تغییراتی در صرف فعل و غیره مورد استفاده قرار گرفت و این یک تعصب خشک و برداشت غلط از مسیحیت بود. یعنی (زن تابع مرد) است و همین تفسیر نادرست بود که مصدر حقیقی را به کناری زده و افعال مؤنث را تابع افعال مذکر نمود و با حذف مصدر و فراموش کردن افعال مؤنث (پست شمردن زن) او را از اوج منزلت و احترام به زیر پای مرد انداختند و خیالشان راحت و آسوده گشت که کار درست و با صواب و خداپسندانه‌ای را انجام داده‌اند و بدین وسیله دستور زبان ما از آن نظم و قاعده خاص و زیبایی و درستی خارج و راه انحرافی و پر از اغلاط را طی نمود که هنوز ادامه دارد و دست به گریبان آنها مات و حیران مانده‌ایم. در هر

مقدمه‌ای بر مصدر

به‌طور یقین همه می‌دانیم که انسان هزاران سال پیش قبل از آنکه خط را به وجود آورد کلمات را به وجود آورده و صحبت کردن را آموخته بود و بدون شک به وجود آوردن کلمات از نامگذاری اشیاء اطراف و اعضای بدن مانند، کوه - دشت - آب - درخت - سنگ شروع و ادامه یافت و احتیاج انسان به شناساندن کار و عمل خود و نیاز به فهماندن خواسته‌های خود زبان را به وجود آورد و احتیاجات خویش را رفع نمود و طبق همین احتیاجات روز به روز بر تعداد کلمات افزوده گشت و زبان رو به توسعه گذاشت به طوری که هنگام اختراع خط انسان به گونه شایسته‌ای می‌توانست صحبت کرده و نیت خود را فهمانده و نیازمندی‌های خویش را مرتفع نماید که با اختراع آخرین خط به صورت (2 . ۱) کتابت را به طرز نیکویی آغاز نمود و بعد از آن به فکر تنظیم کلمات و تحت قاعده درآوردن آنها در خواندن و نوشتن افتاده و شروع به دسته‌بندی و نظم بخشیدن کلمات متداول آن زمان پرداخت بدون شک اولین بار با دریایی از کلمات نامنظم و درهم و برهم که هرکس به یک نوع تکلم و ادا کرده و مقصود خود را بیان می‌نمود مواجه گشت و از این جریان مغشوش کلمات، با فکر عمیق خود نواقص هر کلمه را با افزودن و کم کردن و پس و پیش نمودن حروف، کلمات درست و زیبایی را به نظم کشیده و تحت قاعده درآورد و یقیناً آن کس یا کسانی که برای اولین بار تحقیق را در این مورد شروع کردند کلمات را نوشته و دسته‌بندی نموده و هر گروه را به‌طور جداگانه مورد مطالعه قرار دادند تا به راز کلمات پی برده و چگونگی آنها را دریابند به همانگونه‌ای که امروز نویسندگان به آن مبادرت می‌ورزد (یعنی گروه به گروه که کلمات متشابه را در خود جای داده‌اند مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار می‌دهد تا به راز کلمات و کار نیاکانمان پی ببرد. اما کار من (نویسنده) در مقابل ارزش کار آنها همان یک صفر است و هیچ نمودی ندارد چون من با کلمات آماده و پخته و منظم سرو کار دارم که حاصل زحمات و اندیشه عمیق آنها است که تابلوی زیبایی از افعال را به وجود آورده‌اند و رمز و رازی بس زیباتر و شگفت‌انگیزتر از خود تابلو در آنها نهفته است که فقط می‌خواهم تابلوی صدمه دیده‌ای که قبلاً وجود داشته بعضی از عیوب آن را برطرف سازم

توجه کنید: در کلمات فوق سه حرف (**د . ت . ج**) توجه ما را به خود جلب می‌کند زیرا در تمام کلمات بطور مشترک در هر دو جنس (مؤنث - مذکر) وجود داشته و دیده می‌شوند که گاهی پشت سر هم و چسبیده به هم و گاهی به وسیله حروفی که میانشان قرار گرفته از هم جدا شده و کلمه دیگری را به وجود آورده‌اند که در اول بعضی از آنها حرف (**م**) افزوده شده و موجب تشکیل کلمات دیگری شده است و همه کلمات نیز به حرف (**د**) ختم شده‌اند. مانند (**جید . خید . حید**) که به طور چسبیده و پشت سر هم قرار گرفته‌اند و در کلمات (**حید . خید . حید**) حرف (**ه**) در میانشان قرار گرفته و بین آنها جدایی افکنده است که در (**حید**) حرف (**ه**) بین آنها فاصله انداخته است و در کلمات (**حید . خید . حید**) اضافه شدن حرف (**م**) به آنها را مشاهده می‌نماییم و علاوه بر این حرف () را می‌بینیم که در آخر کلمات مؤنث مانند **حید . خید . حید** قرار گرفته و جنس مؤنث از مذکر را جدا و مشخص نموده است یعنی حرف (**ه**) علامت مخصوص جنس مؤنث است و حرفی است غیر مشترک پس چنین نتیجه می‌گیریم که کلمات فوق به وسیله چهار حرف (**د . ت . ج . م**) با افزودن حروف (**د . ت . ج . م . ه**) به آنها شکل گرفته و تشکیل شده‌اند. این چنین:

بعضی از افعال مؤنث به ترتیب از چهار حرف (**د . ت . ج . م**) به طور کامل و بعضی از سه حرف (**د . ت . ج**) با افزودن حروف (**د . ت . ج . م . ه**) به آنها تشکیل شده‌اند و افعال مذکر فقط از سه حرف (**د . ت . ج**) به وجود آمده‌اند بنابراین از چهار حرف مزبور سه حرف (**د . ت . ج**) به طور مشترک در تشکیل کلمات هر دو جنس بکار رفته است. بدین ترتیب در اینجا در رابطه با تشکیل افعال به سه چیز دست یافته‌ایم که عبارتند از:

- ۱ - حروف اصلی و مشترک افعال (**د . ت . ج**)
- ۲ - حروف افزوده شده بر حروف اصلی (**د . ت . ج . م . ه**)
- ۳ - حرف غیر مشترک مخصوص افعال مؤنث (**ه**)

دقت کنید: طبق شرح فوق می‌گوییم که چهار حرف (**د . ت . ج . م**) حروفی هستند که کلمات فوق‌الذکر با افزودن حروف متفرق (**د . ت . ج . م . ه**) به آنها تشکیل شده‌اند

تشکیل داد و نوشت. از حروف مزبور با استفاده از علائم حرکت می‌توان فقط سه کلمه (**ܕܝܕܐ** . **ܕܝܕܐ** . **ܕܝܕܐ**) را تشکیل داده و از بین آنها مصدر را پیدا و انتخاب نمود. برای آگاهی لازم به تذکر است که از سه حرف مشترک (**ܕ** . **ܝ** . **ܐ**) نیز می‌توان کلمات (**ܕܝܕ** . **ܕܝܕ** . **ܕܝܕ**) را تشکیل داد ولی هیچکدام از اینها را نمی‌توان به عنوان مصدر یعنی اولین کلمه آغاز و ابتدا برای کلمات انتخاب نمود و اقدام به چنین کاری عملی نادرست و راه و روش غلطی خواهد بود عملی که چندین قرن قبل به آن مبادرت ورزیده‌ایم. بدین دلیل:

۱- حرف (**ܐ**) که یکی از حروف اصلی کلمات مؤنث است و باید در ساختن کلمه بکار رود باقی می‌ماند و بدون آن نمی‌توان به مصدر دست یافت زیرا حرف (**ܐ**) حرفی مانند (**ܕ** . **ܝ** . **ܐ**) نیست که بدون تفاوت در ساختن کلمات هر دو جنس (مذکر + مؤنث) بکار رود این حرف یکی از حروف اصلی تشکیل دهنده افعال مؤنث است و به هیچ وجه مانند حروف متفق برای ساختن افعال مذکر بکار نمی‌رود. (حروف متفق حرفی هستند که هم در ساختن کلمات مذکر و هم مؤنث بکار می‌روند).

۲- کلمات (**ܕܝܕ** . **ܕܝܕ**) دارای شخص و زمان هستند بنابراین فعل می‌باشند یعنی قبل از آنها کلمه‌ای بدون شخص و زمان و غیر عملی وجود داشته که بعداً دارای اسم و زمان گشته و به فعل تبدیل شده است. فعل دارای سه مفهوم (کار یا حالت - شخص و زمان) است، از آنجایی که، از شخص و زمان نمی‌توان به تنهایی کلمه‌ای به صورت مصدر (مبناء فعل) ساخت پس آنچه که باقی می‌ماند کار است بنابراین مصدر باید فقط (کار) بدون شخص و زمان باشد.

۳- کلمه (**ܕܝܕ**) اسم عمل کلمه غیر عملی (کار) است که قبلاً وجود داشته و وارد مرحله عمل گشته است پس چنین کلمه‌ای را نیز نمی‌توان مصدر انتخاب نمود زیرا کار قبل از عمل است تا کار نباشد عملی انجام نمی‌گیرد. آیا چیزی که آغاز همه چیز از او است می‌تواند عمل آن چیزی باشد که بعداً خود به وجود آورده است؟ پس معلوم می‌شود که قبل از کلمه (**ܕܝܕ**) کلمه دیگری وجود دارد به همین دلیل کلمه‌ای که خود حاصل کلمه دیگری است نمی‌توان به عنوان مصدر انتخاب نمود. مصدر باید کلمه‌ای باشد که قبل از او نباید کلمه دیگری وجود داشته باشد تا بتواند در رأس قرار گرفته و کلمات دیگر از او به

وجود آیند. در طبیعت نیز چنین است. خدا مانند کلمه، مصدر است و در رأس قرار دارد و قبل از او چیزی و کلمه‌ای بدین نام وجود ندارد و جهان و مخلوقات از او به وسیله او به وجود آمده‌اند. بنابراین شایسته و درست این است که به طریق اولی اقدام و مصدر را برگزینیم. پس مصدر را باید بین سه کلمه (**ܠܝܠܬܐ** . **ܠܝܠܬܐ** . **ܠܝܠܬܐ**) پیدا و انتخاب نمود. بدین ترتیب:

۱- کلمه (**ܠܝܠܬܐ**) به صورت فعل دارای شخص و زمان است که دلالت بر شخص سوم مفرد مؤنث در زمان گذشته دارد بنابراین نمی‌تواند مصدر باشد. باقی دو کلمه (**ܠܝܠܬܐ** . **ܠܝܠܬܐ**) می‌باشند که بدون شخص و زمان بوده و فقط اسم کار می‌باشند و قبل از آنها غیر ممکن است کلمه دیگری وجود داشته باشد و اسم کار از او باشد قبل از آنها خود همان (کار) است که به خود نام گرفته است. مانند (درخت و آب) که نامی دارند و با بکار بردن نامشان خودشان یعنی (درخت - آب) را معرفی می‌نماییم به عبارت دیگر نام یک چیز یعنی خود آن چیز و همچنین است کار و نام کار. چنانکه می‌دانیم هر کاری نامی دارد مثلاً، (راه می‌رویم - غذا می‌پزیم، درختی را می‌بریم یا چیزی را برمی‌داریم) که هر یک از این کارها نام مخصوص به خود دارد نام کارهای فوق به ترتیب (رفتن - پختن - بریدن - برداشتن) است بنابراین همه کارها نامگذاری شده‌اند و هر کاری را با نامش می‌شناسیم وقتی که می‌گوییم (دویدن) می‌دانیم به کدام کار اشاره دارد و یا هنگامی که می‌گوییم (مشغول پختن است) می‌دانیم مشغول چه نوع کاری می‌باشد اما اگر بگوییم (دید یا پخت - برید - برداشت یا بردارد - بپزد) در این صورت کلمه (کار) دارای شخص و زمان گشته و شخص با آن به عمل پرداخته و یا خواهد پرداخت به عبارت دیگر، کار، کننده کار پیدا کرده است بنابراین کلمه‌های (**ܠܝܠܬܐ** . **ܠܝܠܬܐ**) کار را بیان می‌کنند و در گروه این افعال به صورت مصدر انتخاب می‌شوند و حرف (**ܐ**) به نام علامت مصدری شناخته می‌شود. در دستور زبان نام کار را مصدر می‌نامیم پس مصدر کار را بیان می‌کند و به صورت مبنا برای فعل انتخاب می‌شود به عبارت دیگر مصدر کلمه اصل اشتقاق است که فعل از او به وجود می‌آید. مصدر شخص و زمان ندارد. برای یادآوری بار دیگر تکرار می‌کنیم تا فراموش نشود که حرف (**ܐ**) مثل حروف دیگر یکی از حروف اصلی تشکیل دهنده مصدر است و از مصدر صادر شده و در ساختن افعال مؤنث بکار می‌رود. بعضی از این افعال از چهار حرف

(ܬ . ܕ . ܐ . ܐ) و بعضی دیگر فقط از سه حرف آن به وجود می‌آیند که افعال مذکر فقط از سه حرف (ܬ . ܕ . ܐ) تشکیل می‌گردند. از آنجایی که این حروف در هر دو جنس مشترکند به همین جهت آنها را حروف اصلی مشترک افعال می‌نامیم بنابراین حرف (ܐ) که در ساختمان مصدر وجود دارد نمی‌تواند از حروف متفق باشد.

توضیح: دانستیم که افعال از دو نوع حروف تشکیل شده‌اند.

۱- حروف اصلی

۲- حروف متفق افزوده شده برحروف اصلی

تمام افعال در زبان آشوری به همین ترتیب، یعنی از حروف اصلی به کمک حروف متفق (ܬ . ܕ . ܐ . ܐ) تشکیل شده‌اند حروف اصلی نیز همان حروف تشکیل دهنده مصدر می‌باشند پس برای پیدا کردن آن کافی است که حروف اصلی را از حروف متفق که بر آنها افزوده شده‌اند جدا نموده و مصدر را به وسیله آنها با بکار بردن علائم حرکت تشکیل دهیم به یاد داشته باشید که حرف (ܐ) نیز یکی از حروف کمکی می‌باشد که در ساختن و تشکیل کلماتی مانند (ܬܗܡܢܐ . ܬܥܠܡܐ . ܬܥܠܡܐ) و غیره بکار می‌رود.

طرز تشکیل مصدر را چنین نشان می‌دهیم:

ܬܬܕ

۱- سه حرف اصلی و مشترک افعال

ܬܬܕ

۲- چهار حرف اصلی افعال مؤنث + مذکر

ܬܬܕܐ . ܬܬܕܐ

۳- تشکیل مصدرها با بکار بردن علائم حرکت

انتخاب مصدر با دلایل طبیعی

بخوانید: اکنون برای روشن شدن کامل موضوع برای گزینش و انتخاب مصدر، طبیعت را در نظر گرفته و سه چیز را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. بدین ترتیب:

۱ - در طبیعت چه می‌بینیم

۲ - از طبیعت چه چیز را یاد می‌گیریم

۳ - طبیعت به ما چه می‌آموزد

الف - در طبیعت چه می‌بینیم؟ در طبیعت، انسان - جانوران - درختان - آب - نباتات - سنگ - کوه و یا به عبارت دیگر (جاندار - غیر جاندار) می‌بینیم.

ب - از طبیعت چه چیز را یاد می‌گیریم؟ از طبیعت کار و عمل را یاد می‌گیریم بدین معنی: وقتی که درختی و یا شاخه‌ای می‌شکند (به وسیله باد و یا هر چیز دیگر) وقتی که علفی خشک می‌شود و آبی جاری می‌گردد، آتش چیزی را می‌سوزاند، و سنگی از کوهی می‌غلطد همه و همه نشان‌دهنده کار و عمل است زیرا وقتی که چوبی می‌سوزد و یا درختی می‌شکند و شیری جانوری را می‌درد عمل صورت می‌پذیرد اگر درختی شکست معلوم می‌نماید که کار بر او واقع شده و اگر شیر آهوپی را بدرد کاری انجام داده است و اگر افتاده و پایمان بشکند کار بر ما واقع شده و عمل صورت گرفته است و هر عمل نیز زمان لازم دارد بنابراین از طبیعت کار و عمل را یاد می‌گیریم.

پ - طبیعت به ما چه می‌آموزد؟ طبیعت به ما می‌آموزد که در خلقت فقط سه چیز وجود دارد که عبارتند از (مخلوقات - کار و عمل - زمان و دیگر هیچ) که ما در اینجا در مورد مخلوقات فقط از انسان صحبت خواهیم کرد بنابراین انسان و کار و عمل را مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

در طبیعت، انسان و کار دو یار جدانشدنی هستند. غذایی را که هضم می‌کنیم، خونی که در بدن ما جریان دارد، قلبی که می‌تپد و سایر اعضا که هر یک مشغول انجام کار و عملی است و یا وقتی که راه می‌رویم و می‌نشینیم و برمی‌خیزیم همه و همه کار و عمل را در ما نشان می‌دهند از طرف دیگر، اگر انسان نباشد طبیعت مرده است و اگر کار نباشد طبیعت

وجود نخواهد داشت و انسان نیز بدون کار محو و نابود می‌شود بنابراین وقتی که (می‌خوریم - می‌پزیم - می‌سوزانیم - می‌بریم) و غیره کاری را انجام می‌دهیم پس انسان با کار درآمیخته است اما هر یک بطور جداگانه دو چیز متفاوتند ولی هیچ کدام بدون دیگری وجود نخواهند داشت. این است خلاصه کلام (انسان + کار + زمان) اما انسان را در کلمه نمی‌توان مصدر قرار داد و همچنین است زمان پس آنچه که می‌ماند کار است و عمل. کار نیز آغاز و مقدم بر عمل است زیرا تا کار نباشد عملی صورت نمی‌گیرد و عمل نیز کننده کار می‌خواهد پس اکنون که دانستیم کار آغاز است بنابراین مصدر باید نشان‌دهنده کار باشد کاری که در او نه شخص هست و نه زمان اما گفتیم هر دو به هم احتیاج دارند و لازم و ملزوم همدیگرند یعنی کار برای انسان است و انسان نیز برای کار پس لازم است که کار و انسان را با هم نشان دهیم برای این منظور اسم را با کار درهم می‌آمیزیم (وارد کار می‌کنیم) و این ترکیب را فعل می‌نامیم در حقیقت مصدر (کار) دارای اسم و زمان می‌شود بنابراین بطور جداگانه با کلمات چنین نشان می‌دهیم (کار - عمل - فعل و زمان) که حاصل معانی آنها با زبان دستوری چنین است.

۱ - مصدر - نشان دهنده کار است. مانند (**ܠܚܡܐܢܐ** . **ܠܚܡܐܢܐ**)

۲ - عمل - نشان دهنده کاری است که می‌تواند صورت عملی به خود بگیرد. مانند:
(**ܠܚܡܐܢܐ**)

۳ - فعل - نشان دهنده هر سه مرحله (کار یا حالت + اسم + زمان) مانند:
(**ܠܚܡܐܢܐ** . **ܠܚܡܐܢܐ** . **ܠܚܡܐܢܐ**)

بنابراین با دلایلی که خواندیم برای نشان دادن (کار یا حالت - عمل - شخص یا چیز - زمان) ما سه کلمه به صورت (مصدر - اسم مصدر - فعل) خواهیم داشت که بطور جداگانه، مصدر نشان‌دهنده (کار یا حالت) و اسم مصدر نشان‌دهنده (عمل) و فعل مجموع آنها (کار یا حالت - عمل - شخص و زمان) را یک جا نشان می‌دهد ولی همچنان که گفتیم و می‌دانیم، انجام یافتن کار را عمل می‌گوییم به همین جهت عمل در فعل به صورت صفت در می‌آید مانند (**ܠܚܡܐܢܐ** . **ܠܚܡܐܢܐ**) به معنی، سوخته و شکسته دلالت بر سوم شخص دارند و معلوم می‌نمایند که عملی صورت پذیرفته است بنابراین عمل در فعل به صورت صفت چگونگی و حالت شخص یا چیزی را بیان می‌کند بدین معنی: وقتی که می‌گوییم

۱- دو حرف اصلی و مشترک افعال

مجد



مَدِينَة

بخوانید:

جَد۱ جَد۲ جَد۳ جَد۴ جَد۵ جَد۶ جَد۷ جَد۸ جَد۹ جَد۱۰
جَد۱۱ جَد۱۲ جَد۱۳ جَد۱۴ جَد۱۵ جَد۱۶ جَد۱۷ جَد۱۸ جَد۱۹ جَد۲۰

۱- دو حرف اصلی و مشترک افعال

جگہ



جُذُ

گروه پنجم افعال همسان و متشابه

ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ
 ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ

توجه کنید: در افعال فوق نیز چهار حرف متفق را که با خط قرمز نوشته و مشخص شده‌اند حذف نموده و از دو حرف باقی مانده (ܡ . ܚ) با اضافه نمودن حرف (ܐ) به آخرشان مصدر را به صورت (ܡܚܕܐ) نوشته و تشکیل می‌دهیم.
به طرز تشکیل آن توجه فرمایید.

ܡܚܕܐ

۱- دو حرف اصلی و مشترک افعال

ܡܚܕܐ

۲- سه حرف اصلی افعال دو جنس

ܡܚܕܐ
 ↓
 ܡܚܕܐ

۳- تشکیل دادن مصدر با استفاده از علائم حرکت

دقت کنید: تا اینجا روش پیدا کردن مصدر پنج گروه از افعال مختلف از روی حروف تشکیل دهنده‌شان را آموختیم و با حروف اصلی و متفق افعال آشنا و طرز بکار رفتنشان را یاد گرفتیم و دانستیم که حروف اصلی افعال همان حروفی است که از مصدر صادر گشته و افعال به وسیله آنها با کمک حروف متفرقه (ܡ . ܚ . ܐ . ܕ) تشکیل گردیده‌اند ولی از اینکه مصدر چیست سخنی به میان نیاورده‌ایم بنابراین با در نظر گرفتن تمام توضیحات و تمرین‌ها مصدر را چنین تعریف می‌کنیم:

مصدر کلمه‌ای است که از اتحاد سه و یا چهار و پنج حرف تشکیل شده و بر کار و یا حالت و چگونگی وقوع آن بدون شخص و زمان دلالت کرده و نوع آن را بیان کند. حرف (ܐ) در مصدر علامت مصدری نامیده می‌شود.

انواع مصدر

بخوانید: مصدر بر سه نوع است.

- | | |
|---------------------------|---------------------------|
| (ܠܚܝܬܐ ܠܥܒܕܐ) | الف - مصدر ساده |
| (ܠܚܝܬܐ ܫܡܝܬܐ ܒܗ ܠܠܚܝܬܐ) | ب - مصدر ترمیمی یا پیوندی |
| (ܠܚܝܬܐ ܡܕܡܬܐ) | پ - مصدر مرکب |

۱- مصدر ساده

مصدر ساده، مصدری است که با حرف دیگری آمیخته نشده و از سه یا چهار و پنج حرف تشکیل شده باشد. مانند:

- | | | |
|-------------|-------|---------------|
| ܠܚܝܬܐ | الف - | مصدر سه حرفی |
| ܠܚܝܬܐ ܫܡܝܬܐ | ب - | مصدر چهار حرف |
| ܠܚܝܬܐ ܡܕܡܬܐ | پ - | مصدر پنج حرفی |

۲- مصدر ترمیمی یا پیوندی

مصدر پیوندی مصدری است که از مصدر سه حرفی ساده با افزودن حروف متفق (ܐ . ܡ) به اول یا وسط حروف آن برای تبدیل کردنش به یک مصدر چهار حرفی به وجود آمده باشد. به صورت زیر:

- الف - اضافه کردن حرف (ܡ) به اول مصدر (ܠܚܝܬܐ) مانند (ܠܡܚܝܬܐ)
 ب - اضافه کردن حرف (ܡ) به وسط حروف مصدر (ܠܚܝܬܐ) مانند (ܠܡܚܝܬܐ)
 پ - اضافه کردن حرف (ܐ) به اول مصدر (ܠܚܝܬܐ) مانند (ܠܐܚܝܬܐ)

۳- مصدر مرکب

مصدر مرکب مصدری است که از مصدر سه حرفی یا چهار حرفی ساده با افزودن حرف (ܡܕ) به اول آن به وجود آمده باشد. مانند: (رجوع به صفحه بعدی)

ܡܚܕܐ - ܡܚܕܐܐ . ܡܚܕܐܐܐ

ܦܚܕܐܐ - ܡܚܕܐܐܐ

آگاهی: بعضی از افعال در زبان آشوری دارای دو مصدر ساده یا مرکب می‌باشند. مانند:

۱ - مصدر ساده (ܦܚܕܐܐܐ . ܡܚܕܐܐܐ - ܡܚܕܐܐ) که به ترتیب به معنی (شفا یافتن . شفا دادن - برشته شدن . برشته کردن) می‌باشند.

۲ - مصدر مرکب (ܡܚܕܐܐܐ . ܡܚܕܐܐ - ܡܚܕܐܐܐ) که به ترتیب به معنی (سوزاندن . سوزانیدن - خوراندن - خوراندن) می‌باشند.

فلسفه و خصوصیات مصدر

بخوانید:

- ۱ - مصدر باید کلمه‌ای باشد که فقط بر وجود خودش دلالت داشته باشد.
- ۲ - مصدر باید در بی‌زمانی باشد اما بتواند در زمان حاصل داشته باشد.
- ۳ - مصدر باید خود در زمان فاعل نباشد زیرا فاعل در زمان اول باید مؤلّد و سپس مؤلّد باشد.
- ۴ - مصدر باید مؤلّد (تولیدکننده) باشد یعنی قابلیت تولید داشته باشد و آنچه از مصدر بیرون آید باید کلمه زنده باشد تا تصریف و زیاد شود. مصدر باید زندگی بخشد و کلمه را زنده کند.
- ۵ - مصدر باید در ذات و طبیعت خود باقی بماند و آغاز و شروع بوده و در رأس قرار گرفته باشد و همه چیز از او و مشابه با او یا به وجود گذاشته باشد و قبل از او نباید چیز معنی‌داری وجود داشته باشد و باید از اتحاد سه و یا چند حرف متفرق دارای یک معنی واحد شده باشد.
- ۶ - مصدر کلمه‌ایست که در افعال حضور دارد و همچنین زندگی اجتماعی انسان‌ها به صورت رازی در حالات مختلف تصریف آنها نهفته است.

حروف متفق (ܐܘܪܝܢܐ ܐܘܪܝܢܐ)

بخوانید: از میان ۲۲ حرف (ܐ . ܐ . ܐ . ܐ) چهار حرف (ܐ . ܐ . ܐ . ܐ) به نام حروف متفق و به عنوان بیت المال و خزانه افعال یا کلمات ذخیره می شوند که در ترمیم مصدر و تشکیل مصدر مرکب و تصریفات و به وجود آوردن افعال به هنگام نیازمندی مورد استفاده قرار می گیرند.

موارد استفاده حروف متفق در مصدر

الف - حرف (ܐ) به اول مصدر سه حرفی برای تبدیل آن به یک مصدر چهار حرفی افزوده می شود. مانند:

۱ - ܐܘܪܝܢܐ . ܐܘܪܝܢܐ

۲ - ܐܘܪܝܢܐ . ܐܘܪܝܢܐ

ب - حرف (ܐ) به اول یا وسط مصدر سه حرفی برای تبدیل آن به یک مصدر چهار حرفی افزوده می شود. مانند:

۱ - ܐܘܪܝܢܐ . ܐܘܪܝܢܐ

۲ - ܐܘܪܝܢܐ . ܐܘܪܝܢܐ

پ - حرف (ܐ) به وسط حروف مصدر ساده و یا مصدر پیوندی برای ساختن افعال امر به کار می رود. مانند:

۱ - ܐܘܪܝܢܐ . ܐܘܪܝܢܐ

۲ - ܐܘܪܝܢܐ . ܐܘܪܝܢܐ

ج - حرف (ܝ) به اول مصدر ساده سه و یا چهار حرفی برای تبدیل آن به مصدر مرکب افزوده می‌شود. مانند:

۱ - ܝܒܝܬܐ . ܝܒܝܬܐ

۲ - ܝܒܝܬܐ . ܝܒܝܬܐ

گفتاری به اجمال بر آنچه که گذشت

بخوانید: تا اینجا با روش پیدا کردن مصدر از روی حروف تشکیل دهنده افعال آشنا شدیم و از حروف متفق (ܝܒܝܬܐ ܝܒܝܬܐ) اطلاع حاصل نموده و انواع مصدرهای (ساده - پیوندی - مرکب) را آموختیم اکنون به طرز تشکیل مصدرهای (مرکب و پیوندی) از مصدر ساده به کمک حروف متفق پرداخته و آن را یاد می‌گیریم.

۱- طرز تشکیل مصدرهای ساده و مرکب

(گروه افعال دو مصدری)

مثال (۱)

ܝܒܝܬܐ

۱ - سه حرف اصلی و مشترک افعال

ܝܒܝܬܐ

۲ - چهار حرف اصلی تشکیل دهنده مصدر

ܝܒܝܬܐ ܝܒܝܬܐ

۳ - تشکیل دادن مصدر با استفاده از علائم حرکت

ܝܒܝܬܐ

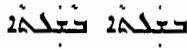
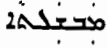
۴ - تشکیل دادن مصدر مرکب با افزودن

حرف (ܝ) به اول مصدر ساده

مثال (۲)

- ۱ - سه حرف اصلی و مشترک افعال

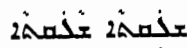
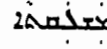
- ۲ - چهار حرف اصلی تشکیل دهنده مصدر

- ۳ - تشکیل دادن مصدر با استفاده از علائم حرکت

- ۴ - تشکیل دادن مصدر مرکب با افزودن حرف

- (ܡ) به اول مصدر ساده

مثال (۳)

- ۱ - سه حرف اصلی و مشترک افعال

- ۲ - چهار حرف اصلی تشکیل دهنده مصدر

- ۳ - تشکیل دادن مصدر با استفاده از علائم حرکت

- ۴ - تشکیل دادن مصدر مرکب با افزودن حرف

- (ܡ) به اول مصدر ساده

۲- طرز تشکیل مصدر ساده و مرکب

(گروه افعال یک مصدری)

مثال (۱)

ܥܡܕ

۱- سه حرف اصلی و مشترک

ܥܡܠܬܐ

۲- چهار حرف تشکیل دهنده مصدر



ܥܡܠܬܐ

۳- تشکیل دادن مصدر ساده

ܡܥܡܠܬܐ

۴- تشکیل دادن مصدر مرکب با افزودن
حرف (ܡ) به اول مصدر ساده

مثال (۲)

ܠܚܕ

۱- سه حرف اصلی و مشترک افعال

ܠܚܕܬܐ

۲- چهار حرف اصلی افعال



ܠܚܕܬܐ

۳- تشکیل مصدر با استفاده از علائم حرکت

ܡܠܚܕܬܐ

۴- تشکیل دادن مصدر مرکب با افزودن
حرف (ܡ) به اول مصدر ساده

۳ - طرز تشکیل مصدر ساده، پیوندی و مصدرهای مرکب گروه افعالی که مجموع حروف اصلی آنها کمتر از چهار حرف است

مثال (۱)

مج

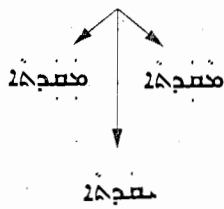
۱ - دو حرف اصلی و مشترک افعال

مجه

۲ - سه حرف تشکیل دهنده مصدر

مجه

۳ - تشکیل دادن مصدر ساده با استفاده از علائم حرکت



۴ - تشکیل دادن مصدرهای مرکب با افزودن حرف

(ځ) به اول مصدر ساده

۵ - تشکیل دادن مصدر پیوندی با افزودن حرف

(ܡ) به اول مصدر ساده سه حرفی

مثال (۲)

جد

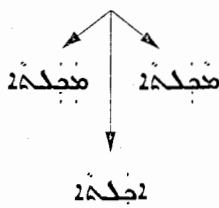
۱ - دو حرف اصلی و مشترک افعال

جده

۲ - سه حرف تشکیل دهنده مصدر

جده

۳ - تشکیل دادن مصدر ساده



۴ - تشکیل دادن مصدرهای مرکب با افزودن حرف

(ځ) به اول مصدر ساده

۵ - تشکیل دادن مصدر پیوندی با افزودن حرف

(ܡ) به اول مصدر ساده

مثال (۳)

- ۱ - دو حرف اصلی و مشترک
 ܡܪܐ
- ۲ - سه حرف اصلی تشکیل دهنده مصدر
 ܡܡܪܐ
- ۳ - تشکیل دادن مصدر ساده با بکار بردن علائم حرکت
 ܡܡܪܐ
 ↓
 ܡܡܪܐ
- ۴ - تشکیل دادن مصدر پیوندی با افزودن حرف
 (ܡ) به وسط حرف مصدر
 ܡܡܪܐ
- ۵ - تشکیل دادن مصدر مرکب با افزودن حرف
 (ܡ) به اول مصدر ساده
 ܡܡܪܐ

۴ - طرز تشکیل مصدر ساده و مصدر مرکب

(بعضی از افعالی که حرف سوم اصلی و مشترکشان حرف « ܡ » است)

مثال (۱)

- ۱ - سه حرف اصلی و مشترک افعال
 ܡܠܐ
- ۲ - چهار حرف اصلی تشکیل دهنده مصدر
 ܡܡܠܐ
- ۳ - تشکیل دادن مصدر ساده با بکار بردن علائم حرکت
 ܡܡܠܐ
 ↓
 ܡܡܠܐ
- ۴ - تشکیل دادن مصدر مرکب با افزودن حرف
 (ܡ) به اول مصدر ساده
 ܡܡܠܐ

مثال (۲)

مصد

۱- سه حرف اصلی و مشترک افعال

مصد

۲- چهار حرف اصلی تشکیل دهنده مصدر



مصد

۳- تشکیل دادن مصدر ساده با استفاده

از علائم حرکت



مصد

۴- تشکیل دادن مصدر مرکب با افزودن حرف

(𐎢) به اول مصدر ساده

۵- طرز تشکیل مصدرهای ساده و مصدر مرکب

(گروه بعضی از افعال دو مصدری که حرف سوم آنها حرف « 𐎢 » است)

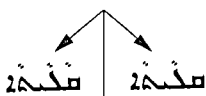
مثال (۱)

مصد

۱- سه حرف اصلی و مشترک افعال

مصد

۲- چهار حرف اصلی تشکیل دهنده مصدر



۳- تشکیل دادن مصدرهای ساده با استفاده

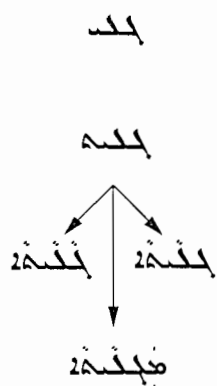
از علائم حرکت

مصد

۴- تشکیل مصدرهای مرکب با افزودن حرف

(𐎢) به اول مصدر ساده

مثال (۲)



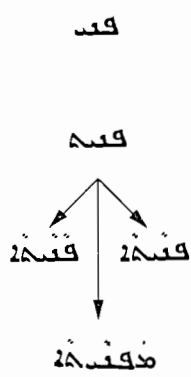
۱ - سه حرف اصلی و مشترک

۲ - چهار حرف اصلی مصدر

۳ - تشکیل دادن مصدرهای ساده

۴ - تشکیل دادن مصدر مرکب

مثال (۳)



۱ - سه حرف اصلی و مشترک

۲ - چهار حرف اصلی مصدر

۳ - تشکیل دادن مصدرهای ساده

۴ - تشکیل دادن مصدر مرکب

ܡܠܟܬܐ

(جمله)

جملات زیر را بخوانید:

- 1 -- ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ
- 2 -- ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ
- 3 -- ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ
- 4 -- ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ
- 5 -- ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ
- 6 -- ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ
- 7 -- ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ
- 8 -- ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ

توجه کنید: در هر یک از مثال‌های فوق مقصودی بیان شده است و هر یک از مثال‌ها یک جمله است. جمله پایه و اساس صحبت و بیان کردن مقصود است زیرا انسان افکار و مقاصد و خواسته‌های خود را به وسیله جمله بیان می‌کند. در هر جمله فعل رکن اصلی جهت فهماندن منظور و مقصود است. هر جمله دارای دو بخش است یک بخش به ما می‌گوید درباره چه چیزی صحبت می‌کنیم و بخش دیگر می‌گوید درباره آن چیز چه می‌گوییم. بخش اول را آغاز و بخش دوم را خبر گویند بدین ترتیب:

- ۱- در جمله (1) درباره (ܡܠܟܬܐ) صحبت می‌کنیم. چه می‌گوییم؟ (ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ)
- ۲- در جمله (2) درباره (ܡܠܟܬܐ) صحبت می‌کنیم. چه می‌گوییم؟ (ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ)
- ۳- در جمله (3) درباره (ܡܠܟܬܐ) صحبت می‌کنیم. چه می‌گوییم؟ (ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ)
- ۴- در جمله (4) درباره (ܡܠܟܬܐ) صحبت می‌کنیم. چه می‌گوییم؟ (ܡܠܟܬܐ ܡܠܟܬܐ)
- ۵- در جمله (5) و (6) و (7) و (8) به همین ترتیب. در ضمن همچنان که می‌بینیم در تمام جمله‌ها نیز مقصود به وسیله فعل بیان شده است بنابراین جمله را چنین تعریف می‌کنیم:

جمله از چند کلمه درست شده است که بر روی هم مقصودی را بیان می‌کند. یا جمله مجموع چند کلمه است که بر روی هم مقصودی را بیان می‌نماید.

ܡܠܬܐ

(فعل)

جمله‌های زیر را بخوانید:

- 1 -- ܕܡܚܒܢܐ ܝܥܬܐ ܝܗܐ
- 2 -- ܡܢ ܡܚܕܐ ܕܡܠܬܐ ܡܢ ܕܡܚܒܢܐ
- 3 -- ܡܚܕܐ ܕܡܠܬܐ ܕܡܚܒܢܐ
- 4 -- ܡܢ ܡܚܕܐ ܡܠܬܐ

توجه کنید: گفتیم در هر جمله فعل رکن اصلی جهت فهماندن مقصود است و هر جمله نیز دارای دو بخش است. یک بخش می‌گوید درباره چه چیزی صحبت می‌کنیم و بخش دیگر می‌گوید که چه می‌گوییم. در هر یک از جمله‌های فوق کلمه‌ای هست که به ما می‌گوید آن چیزی که درباره‌اش صحبت می‌کنیم چه کاری را انجام می‌دهد این کلمه‌ها به ترتیب در جمله‌های (1-2-3) عبارت از (ܝܥܬܐ . ܡܠܬܐ . ܡܚܒܢܐ) می‌باشند که هر یک انجام دادن کاری را در زمان‌های (گذشته - حال - آینده) بیان می‌کند.

در جمله (4) کلمه (ܡܚܕܐ ܡܠܬܐ) حالت را بیان می‌نماید. مانند:

- | | | | |
|-------------------|----------------|-----------------|------------|
| 1 -- ܝܥܬܐ | بیان کار و شخص | (در زمان گذشته) | ܝܥܬܐ ܕܡܠܬܐ |
| 2 -- ܡܠܬܐ ܡܚܕܐ | بیان کار و شخص | (در زمان حال) | ܡܠܬܐ ܕܡܠܬܐ |
| 3 -- ܡܚܕܐ ܕܡܠܬܐ | بیان کار و شخص | (در زمان آینده) | ܡܚܕܐ ܕܡܠܬܐ |
| 4 -- ܡܢ ܡܚܕܐ ܡܠܬܐ | بیان حالت | (در زمان گذشته) | |

بنابراین فعل را چنین تعریف می‌کنیم:

مِلْکَۛۛ (فعل) کلمه‌ایست که کار یا حالت و وجود کسی یا چیزی را در زمان‌های (گذشته - حال - آینده) بیان کند بنابراین هر فعل سه مفهوم (کار یا حالت - شخص و زمان) را دارا می‌باشد.

مِلْکَۛۛ مَجْئِیۛۛ

(فعل متعدی)

جملات زیر را بخوانید:

1 -- مِلْکَۛۛ مَجْئِیۛۛ مِلْکَۛۛ

2 -- مِلْکَۛۛ مَجْئِیۛۛ مِلْکَۛۛ مَجْئِیۛۛ

توجه کنید: عبارت (1) ناکامل و نامفهوم است زیرا مقصود کاملی را بیان نمی‌کند و ما نمی‌دانیم که (مِلْکَۛۛ) چه می‌خرد. جمله (2) کامل است زیرا به ما می‌گوید که (مِلْکَۛۛ) چه می‌خرد. اغلب افعال چنین می‌باشند یعنی احتیاج به اسم دیگری دارند تا معنی آنها کامل شود بنابراین چنین تعریف می‌کنیم:

مِلْکَۛۛ مَجْئِیۛۛ (فعل متعدی) آن است که معنی آن به وسیله کلمه دیگری که مفعول خوانده می‌شود کامل می‌گردد. به عبارت دیگر، فعل متعددی آن است که عمل فعل از خود فعل گذشته و به مفعول برسد. افعال متعددی می‌توانند علاوه بر مفعول متمم نیز داشته باشند.

مثال‌های زیر را بخوانید:

1 -- ܠܝܒܝܢ

2 -- ܠܝܒܝܢ ܕܝܫ

3 -- ܠܝܒܝܢ ܕܝܫ ܬܥܒܝܢ

4 -- ܠܝܒܝܢ ܕܝܫ ܬܥܒܝܢ

توجه کنید: در ردیف (1) فعل (ܠܝܒܝܢ) یک فعل مفعول است ولی معنی آن ناتمام و ناکامل است زیرا خواه ناخواه خواهیم پرسید که (چه کسی خورده؟ و چه چیزی را خورده است؟) بنابراین برای کامل کردن معنی فعل، لازم است که شخص و آن چیزی را که خورده است معلوم و مشخص شوند. برای تعیین شخص، فعل را با ضمائر شخصی چنین صرف می‌نماییم (ܠܝܒܝܢ ܠܒ . ܠܝܒܝܢ ܠܡܝܢ . ܠܝܒܝܢ ܕܝܫ) و غیره که در ردیف (2) در (ܠܝܒܝܢ ܕܝܫ) به معنی (او خورد) سوم شخص را معلوم نموده‌ایم. وقتی که می‌گوییم (ܠܝܒܝܢ ܕܝܫ او خورد) پرسیده می‌شود که (او) چه چیزی را خورده است؟ در ردیف (3) در عبارت ܠܝܒܝܢ ܕܝܫ ܬܥܒܝܢ آن چیزی که به وسیله شخص خورده شده معلوم شده است و آن (ܬܥܒܝܢ) می‌باشد. پس در عبارت (ܠܝܒܝܢ ܕܝܫ ܬܥܒܝܢ) او خورد خریزه را) معنی کامل گشته و عمل فعل در (ܠܝܒܝܢ) از خود فعل به وسیله ضمیر (ܕܝܫ) به اسم دیگری که (ܬܥܒܝܢ) باشد منتقل شده است در این صورت (ܬܥܒܝܢ) مفعول است اما شخص در فعل نیز نامشخص است و معلوم نیست که چه کسی است. در جمله (4) سوم شخص نیز معلوم و مشخص می‌شود و آن (ܕܝܫ) است که به جای ضمیر (او) نشسته است بنابراین در جمله (ܠܝܒܝܢ ܕܝܫ ܬܥܒܝܢ) نتایج زیر حاصل می‌شود.

1- ܕܝܫ ܬܥܒܝܢ ܬܥܒܝܢ (ܬܥܒܝܢ) به علت انجام دادن عمل

2- ܬܥܒܝܢ ܬܥܒܝܢ (ܬܥܒܝܢ) به علت انتقال عمل فعل (ܠܝܒܝܢ) به (ܬܥܒܝܢ)

3- ܠܝܒܝܢ ܕܝܫ ܬܥܒܝܢ (ܬܥܒܝܢ) به علت انتقال عمل فعل به اسم

مفعول

آگاهی: انتقال عمل یک فعل به اسم دیگر که مفعول واقع می‌شود به وسیله ضمائر شخصی و همچنین افعال کمکی (**فَبَئ** . **فَعَبَئ**) صورت می‌گیرد.
جملات زیر را بخوانید:

1 -- **بُهَبْه مَبْعَبْه ذَه مَبْعَبْه**

2 -- **مَبْعَبْه فَبَئ مَبْعَبْه مَبْعَبْه مَبْعَبْه**

توجه کنید: در جمله (1) فعل (**مَبْعَبْه ذَه**) و در جمله (2) فعل (**مَبْعَبْه ذَه**) هر دو فعل متعددی (**مَبْعَبْه ذَه**) می‌باشند زیرا در هر دو عمل فعل به وسیله فعل کمکی (**مَبْعَبْه** . **فَبَئ مَبْعَبْه**) از خود فعل گذشته و به مفعول (**مَبْعَبْه**) رسیده است.
در جمله (1) عمل به وسیله (**بُهَبْه**) که آغاز جمله است انجام می‌گیرد ولی در جمله (2) عمل به وسیله (**بُهَبْه**) بر روی آغاز جمله یعنی (**مَبْعَبْه**) انجام گردیده است. مانند (**مَبْعَبْه مَبْعَبْه مَبْعَبْه**) که در اینجا آغاز جمله که (پسر) باشد کننده کار است ولی در (**مَبْعَبْه مَبْعَبْه مَبْعَبْه**) پسر عمل را بر روی آغاز جمله که (**مَبْعَبْه**) باشد انجام داده است یعنی در مثال‌های فوق در جمله اولی پسر آغاز است و در دومی کاغذ (**مَبْعَبْه**) آغاز است بنابراین چنین می‌گوییم:

1- **مَبْعَبْه مَبْعَبْه ذَه** (فعل متعددی) موقعی فاعل است که کننده

کار آغاز جمله باشد.

2- **مَبْعَبْه مَبْعَبْه ذَه** (فعل متعددی) موقعی مفعول است که عمل

بر روی آغاز انجام گرفته باشد.

جملات زیر را بخوانید:

1 -- **مَبْعَبْه مَبْعَبْه مَبْعَبْه مَبْعَبْه مَبْعَبْه** (**مَبْعَبْه**) در این جمله (**مَبْعَبْه**) آغاز جمله و

کننده کار است.

- 2 -- **مَهْهَذْ قِیْعَهْ مَخْ مَهْذِیْسَهْ تَخْصَهْ** در این جمله (**مَهْهَذْ**) آغاز جمله است که عمل به وسیله (**تَخْصَهْ**) بر روی آغاز انجام گردیده است که در هر دو جمله (**تَخْصَهْ**) فاعل و (**مَهْهَذْ**) مفعول است.
- 3 -- **مَخْ عَمِیْهْ دِیْ قَبِیْذْ** در این جمله آغاز پسر است (پسر پنجره را شکست) پسر کننده کار است.
- 4 -- **قَبِیْذْ قِیْعَهْ عَمِیْهْ تَخْ** در این جمله عمل بر روی آغاز (پنجره) انجام گردیده است (پنجره به وسیله پسر شکسته شد).
- 5 -- **تَهْهَذْ (عَهْهَذْ) دِیْیِیْ سَخْ لَیْتْ** هر جمله آغازی دارد در اینجا نگهبان (پلیس) آغاز جمله و کننده کار است.
- 6 -- **لَیْتْ قِیْعَهْ دِیْیِیْ تَهْهَذْ** در این جمله آغاز (دزد) است که عمل بر روی آن انجام گردیده است.

مِکْهْ دِیْیِیْ

(فعل لازم)

جمله‌های زیر را بخوانید.

- 1 -- **مَخْ یَعْنْ دِیْ**
- 2 -- **تَخْصَهْ تَهْهَذْ دِیْ**
- 3 -- **لَیْتْ قِیْعَهْ**
- 4 -- **تَهْهَذْ قِیْعَهْ مَخْ**
- 5 -- **مَهْهَذْ جِ تَهْهَذْ**
- 6 -- **مَهْهَذْ مَهْهَذْ**
- 7 -- **لَیْتْ مَهْهَذْ دِیْ**
- 8 -- **جَلْ تَهْهَذْ**

توجه کنید: همه گفتار فوق به منظور نشان دادن عمل فعل کامل هستند زیرا افعال

(یَعْنَ ܝܢܝܐ . ܝܠܝܢ ܝܢܝܐ . ܝܬܝܠܝܝܢ ܝܢܝܐ . ܝܬܝܠܝܝܝܢ ܝܢܝܐ . ܝܬܝܠܝܝܝܢ ܝܢܝܐ .)

هذه ܝܢܝܐ . ܝܬܝܠܝܝܝܢ) برای کامل شدن معنی، احتیاج به کلمه دیگری ندارند و خود بخود دارای معنی کامل هستند این چنین افعال را افعال لازم گویند. بنابراین چنین تعریف می‌کنیم:

ܝܬܝܠܝܝܝܢ ܝܢܝܐ (فعل لازم) فعلی است که احتیاج به مفعول ندارد

یعنی عمل فعل از خود فعل تجاوز نکند و خود بخود دارای معنی تمام باشد.

افعال لازم می‌توانند متمم داشته باشند.

مثال‌های زیر را بخوانید و مفعول (ܣܥܝܢܐ) و متمم (ܥܡܝܬܐ) را یاد بگیرید.

1 -- ܬܬܝܒ ܝܬܝܠܝܝܢ ܡܢ ܢܫܝܒ

2 -- ܥܡܝܬܐ ܝܬܝܠܝܝܢ ܡܢ ܬܠܬ

3 -- ܠܕܬܐ ܗܘܕܗܝܬܐ ܝܬܝܠܝܝܢ ܬܠܬ ܕܡܢ

4 -- ܬܬܝܒ ܝܬܝܠܝܝܢ ܝܬܝܠܝܝܢ ܡܢ ܝܥܬܐ

توجه کنید: تمام کلمه‌هایی که در جمله‌های فوق مشخص شده‌اند و قبل از آنها حروف

اضافه (ܡܢ . ܕ . ܡܢ) آمده است متمم (ܥܡܝܬܐ) می‌باشند. این کلمه‌ها تمام

کننده معنی فعل می‌باشند ولی مفعول نیستند به شرح و دلایل زیر.

۱- در جمله (1) فعل (ܬܬܝܒ) یک فعل متعددی (ܬܬܝܒܐ) است زیرا عمل فعل

به اسم دیگری (ܝܬܝܠܝܝܢ) منتقل شده است بنابراین عمل فعل بر (ܝܬܝܠܝܝܢ) واقع می‌شود

نه بر (ܢܫܝܒ) زیرا این کفش است که به وسیله شخص خریده شده نه (ܢܫܝܒ) پس

(ܝܬܝܠܝܝܢ . کفش) مفعول (ܣܥܝܢܐ) می‌باشد اما پرسیده می‌شود که (کفش‌ها را برای چه

کسی خریده است؟) این پرسش نشان می‌دهد که هنوز معنی فعل ناتمام است پس برای کامل کردن معنی آن باید بگوییم که کفش‌ها را برای چه کسی خریده است. که با گفتن (**مَ ۲ ۲سَهب**) معنی فعل تمام و کامل می‌شود که آن را متمم (**عَهبَ۲**) گویند و این متمم نمی‌تواند مفعول باشد چون کاری بر او واقع نشده است. حروف اضافه مانند پل ارتباطی بین اسم مفعول یا فعل و کلمه متمم می‌باشند.

۲- در جمله (2) فعل (**هَی۲**) یک فعل لازم (**۲یص۲**) است زیرا عمل در خود فعل بر شخص یا هر چیز دیگر واقع شده است (**هَی۲**، او رمید) و عمل فعل از اسمی که در خود فعل است تجاوز نکرده است. در جمله (2) عمل بر اسم در فعل که اسب (**هَهب۲**) باشد واقع شده است (**هَهب۲ هَی۲**) اما پرسیده می‌شود که اسب از چه چیز رمید؟ در جواب می‌گوییم از (**جُک۲**) که با گفتن آن معنی فعل تمام می‌شود ولی عمل فعل از (**هَهب۲**) یعنی اسمی که در فعل است یا به عبارت دیگر از خود فعل به (**جُک۲**) منتقل نمی‌شود زیرا این اسب است که کار بر او واقع شده و رمیده است نه سگ پس در اینجا (**جُک۲**) نه فقط مفعول نیست بلکه موجب رمیدن اسب شده است و می‌توانیم چنین بگوییم (**جُک۲ مَهب۲ ۲ هَهب۲**) در این صورت می‌بینیم که عمل فعل با گفتن **مَهب۲ ۲ هَهب۲** به اسب منتقل می‌شود پس اسب مفعول و سگ (**جُک۲**) فاعل و فعل (**مَهب۲ ۲ هَهب۲**) فعل متعدی است بنابراین در جمله (2) سگ متمم است ولی این متمم مفعول نیست اما اسب در مثال (**جُک۲ مَهب۲ ۲ هَهب۲**) متمم است ولی در همان حل مفعول نیز هست.

۳- در جمله (3) کلمه (**جُک۲ ۲ ۲م۲**) متمم است ولی این متمم نمی‌تواند مفعول باشد و فقط معنی فعل (**مَهب۲ ۲ ۲م۲**) را کامل می‌کند زیرا شیر چگونه و با چه صدایی می‌غرد نمی‌تواند مفعول باشد یعنی صدا و نوع صدای شیر نمی‌تواند مفعول واقع شود.

۴- در جمله (4) کلمه (**مَ ۲ ۲ع۲**) متمم (کامل کننده) معنی فعل (**۲ن۲ ۲م۲**) می‌باشد و نمی‌تواند مفعول (**۲ع۲**) باشد زیرا بر روی دشت (**۲ع۲**) عملی انجام نگردیده است و کاری بر آن واقع نشده است یعنی دشت را نه خراب کردیم و نه فروختیم و نه خریدیم و یا شخم زدیم و غیره. پس نمی‌تواند یک متمم مفعول باشد مثلاً می‌گوییم (**۲م۲ ۲م۲**) اگر پرسیده شود (از کجا آمد؟) می‌گوییم (**مَ ۲ ۲م۲**) پس در

آمده‌اند و افعالی که دارای دو معنی هستند مانند (**ܚܡܝܐ**) از دو مصدر مشتق شده‌اند که در بخش اشتقاق کلمات از مصدر و تصریف فعل با این افعال بهتر آشنا خواهیم شد.

۲- کار یا حالت بر شخص واقع می‌شود ولی شخص نیز موجب انجام عملی می‌گردد.

مانند (**ܥܡܝܕ . ܥܡܝܕܐ . ܥܡܝܕ . ܥܡܝܕܐ . ܥܡܝܕ . ܥܡܝܕܐ . ܥܡܝܕ . ܥܡܝܕܐ . ܥܡܝܕ . ܥܡܝܕܐ . ܥܡܝܕ . ܥܡܝܕܐ**) و غیره،

که در تمام مثال‌ها کار به ترتیب با (برداشتن - خوردن - بلعیدن - پاک کردن یا شدن - نوشتن - پاره شدن یا کردن - خفه شدن یا کردن - تکان خوردن یا تکان دادن - شکستن یا شکاندن) بر شخص واقع شده و یا خواهد شد ولی عمل را خود شخص انجام می‌دهد بنابراین فاعل هم هست بدین معنی: اگر شخص چیزی را بردارد در این صورت کار بر شخص واقع می‌شود ولی شخص در حالی که باری را برداشته و بار بر او واقع شده اما شخص با برداشتن بار و واقع کردن کار بر خود عملی را انجام داده است (هیچ کاری انجام نمی‌گیرد مگر اینکه شخص کار را بر خود واقع کند. به عبارت دیگر هر کاری را که انجام می‌دهیم کار بر ما واقع می‌شود) بنابراین شخص در فعل با واقع شدن کار بر او مفعول و با انجام دادن عمل به صورت فاعل (کننده کار) درمی‌آید.

مثال زیر را بخوانید:

فرض کنید چمدانی داریم و می‌خواهیم آن را به جای دیگر حمل کنیم برای این منظور احتیاج به باربر داریم پس باربر را می‌آوریم تا بار ما را ببرد و برای بردن آن اول باید چمدان را بردارد. وقتی که می‌گوییم (بردارد) یعنی هنوز برنداشته اما برخواد داشت یعنی (**ܥܡܝܕ**). باربر وقتی که خم شد و خواست چمدان را بردارد در همان حال اگر پرسیده شود که باربر دارد چه کار می‌کند؟ می‌گوییم (دارد بار بر می‌دارد) یعنی (**ܥܡܝܕܐ ܕܥܡܝܕܐ**) وقتی که چمدان را برداشت و بر پشت خود گذاشت اگر بپرسند، باربر چمدان را چه کار کرد؟ می‌گوییم (برداشت) یعنی (**ܥܡܝܕܐ ܕܥܡܝܕܐ**) اکنون چمدان را که برداشته باید آن را ببرد. وقتی که می‌گوییم (ببرد) یعنی (**ܥܡܝܕ**) که هنوز نبرده ولی خواهد برد. در این موقع باربر حرکت و شروع به بردن بار می‌کند پس می‌گوییم، باربر دارد چمدان را می‌برد یعنی (**ܥܡܝܕܐ ܕܥܡܝܕܐ**) وقتی که برد و به مقصد رسید و آن را بر زمین گذاشت اگر بپرسند باربر چمدان را چه کار کرد؟ می‌گوییم چمدان را برد یعنی (**ܥܡܝܕܐ ܕܥܡܝܕܐ**) بنابراین مثال‌های

فوق را به صورت زیر چنین می‌نویسیم:

موقع برداشتن

- ۱ - **تَیِد** یعنی، بردارد (هنوز برنداشته ولی باید بردارد) در این صورت کاربر شخص واقع خواهد شد.
- ۲ - **تَیِئِدْ یِدِه** یعنی، دارد برمی‌دارد (عمل شروع شده) در این صورت کاربر شخص واقع شده است و ادامه دارد.
- ۳ - **تَیِئِدْ یِه** یعنی، برداشت (عمل انجام گردیده) و بار پشت باربر قرار گرفته است در این صورت می‌گوییم کاربر باربر واقع شده است.

موقع بردن

- ۱ - **تَیِد** یعنی، برد (هنوز نبرده ولی خواهد برد)
 - ۲ - **تَیِئِدْ یِه** یعنی، دارد می‌برد (عمل شروع شده است)
 - ۳ - **تَیِئِدْ یِه** یعنی، برد (عمل انجام گردیده و تمام شده است) کار به پایان رسیده است.
- بنابراین در مثال‌های فوق می‌بینیم که هر سه کلمه (**تَیِد** . **تَیِئِدْ** . **تَیِئِدْ**) مربوط به هم بوده و روی هم یک گروه را تشکیل می‌دهند که دارای یک معنی متشابه بوده و نشان دهنده چگونگی انجام کار از آغاز تا پایان می‌باشند که آغاز آن (**تَیِد**) آماده بودن برای کار است و پایان آن (**تَیِئِدْ**) خاتمه کار است و همچنین (**تَیِد** . **تَیِئِدْ** . **تَیِئِدْ**) گروه دیگری را تشکیل می‌دهند که نشان دهنده انجام کار از آغاز تا خاتمه آن می‌باشند. پس، برداشتن چمدان که واقع کردن کار بر خود است توأم با انجام دادن عمل است و عمل موقعی انجام می‌گیرد که باربر کار را بر خود واقع کند.

مثال دیگر

فرض کنید شخصی در روستایی بیمار است و دکتر برای شفا دادن او هر روز از شهر به

روستا می‌رود تا بیمار را مداوا نماید در این صورت تمام زحمات شفا دادن بیمار بر دکتر واقع می‌شود و دکتر این رنج و زحمت را بر خود روا داشته تا بیمار را شفا دهد در زبان دستوری می‌گوییم، کار شفا دادن بیمار بر دکتر واقع شده است ولی این خود دکتر است که با واقع کردن کار بر خود و قبول رنج و زحمت بیمار را شفا می‌دهد یعنی عمل شفا دادن را دکتر انجام می‌دهد به همین دلیل می‌گوییم، شخص در فعل با واقع شدن کار بر او مفعول و با انجام دادن عمل به صورت فاعل (کننده کار) است. فاعل (کننده کار) به دو صورت است یا در فعل است و یا خارج از فعل مانند (**تید**) که شخص در خود فعل است اما اگر به جای سوم شخص نهان در فعل، اسم معلوم و مشخصی را قرار دهیم و به جای (**تید**) بگوییم (**نمهذ یح تید**) در این صورت کننده کار خارج از فعل است و به کننده کار خارج از فعل می‌گوییم (**تختند**) پس فاعل به دو صورت است یکی (**تید**) که اسم در خود فعل است و دیگر (**تختند**) کسی است که خارج فعل بوده و به صورت فاعل به انجام دادن آن می‌پردازد ولی در بعضی از این افعال شخص در خود فعل هم به صورت فاعل است و هم به صورت مفعول به عبارت دیگر شخص یا هر چیز دیگر در خود کلمه هم کننده کار است و هم کار بر او واقع شده است مانند (**تید . قُذید . سیم**) که هر یک به تنهایی دارای دو معنی است یعنی شخص در فعل هم فاعل است و هم مفعول. این نوع افعال را افعالی دو وجهی می‌نامیم زیرا گاهی به صورت مفعول و گاهی به صورت فاعل بکار می‌روند. معنی و صورت فاعل و مفعول آنها چنین می‌باشد.

۱ - **تید . قُذید . سیم** به معنی (تکان بدهد - پاره کند - خفه کند) در این صورت شخص کننده کار و فاعل است.

۲ - **تید . قُذید . سیم** به معنی (تکان بخورد - پاره شود - خفه شود) در این صورت کار بر شخص یا چیز دیگر واقع شده و مفعول است زیرا صحبت از تکان خوردن - پاره شدن - خفه شدن خود شخص یا چیز است.

پس این افعال (فاعل و مفعول) نیز بر دو نوعند. به صورت زیر.

۱- مانند (**تید . نید . حیپ**) که کار در اثر اقدام به آن بر شخص واقع می‌شود ولی

شخص ضمن اینکه مفعول است فاعل هم هست (در اثر انجام دادن عمل).

۲- مانند (**تید . قُذید . سیم . تمید**) و غیره که شخص یا هر چیز دیگر در خود

فعل هم می‌تواند (تکان بدهد یا خود تکان بخورد) و یا (خود پاره شود یا چیز دیگر را پاره کند - خفه شود یا خفه کند) و غیره. اینگونه افعال که هم فاعل و هم مفعولند همه به صورت مفعول نوشته می‌شوند زیرا می‌توان آنها را به صورت فاعل نیز بکار برد. مانند (**ܬܚܝܕ**) به معنی بشکند (خود چیز) یا (**ܬܚܝܕܐ**) به معنی (شکسته) که مفعولند مانند مثال (**ܬܚܝܕܐ ܬܚܝܕܐ ܬܚܝܕܐ**) اما در مثال (**ܬܚܝܕܐ ܬܚܝܕܐ ܬܚܝܕܐ**) فاعل است زیرا عمل فعل به اسم دیگر که آئینه باشد منتقل شده است پس فعل (**ܬܚܝܕܐ**) با اینکه یک فعل مفعول است ولی می‌تواند به صورت فاعل نیز بکار رود یا در مثال (**ܬܚܝܕܐ ܬܚܝܕܐ**) به معنی (شکسته است) مفعول، اما در (**ܬܚܝܕܐ ܬܚܝܕܐ**) به معنی (شکاند) فاعل است. توجه کنید، نمی‌گوییم که عمل فعل از فاعل گذشته و به مفعول رسیده است زیرا فاعل را فاعل نمی‌کنیم بلکه فعل مفعول را به فاعل تبدیل می‌نماییم (مفعول را به صورت فاعل) بکار می‌بریم بنابراین اسم مورد نظر اسمی است که در فعل به صورت مفعول است مانند (**ܬܚܝܕܐ**) که هنوز اسم در فعل مشخص نشده و از (**ܬܚܝܕܐ**) که به فاعل تبدیل شده خبری نیست و شخص در فعل مفعول است که بعداً بجای (او) شخص معلوم و مشخص می‌نشیند و بعد از انتقال عمل فعل به صورت کننده کار در می‌آید پس فعل مفعول را به فاعل تبدیل می‌کنیم و نه فاعل را به فاعل. ولی بعضی افعال به صورت فاعل نوشته می‌شوند و برای تبدیل آنها به مفعول از فعل (**ܬܚܝܕܐ** . **ܬܚܝܕܐ**) استفاده می‌شود. مانند (**ܬܚܝܕܐ** . **ܬܚܝܕܐ** . **ܬܚܝܕܐ**) که شخص در فعل به صورت فاعل است (کننده کار) ولی از آنجایی که هر فاعل نیز مفعول واقع می‌شود (در اثر اقدام، کار بر او واقع می‌شود) این افعال به صورت مفعول نیز بکار می‌روند. مانند

ܬܚܝܕܐ ܬܚܝܕܐ (فاعل) **ܬܚܝܕܐ ܬܚܝܕܐ** (مفعول)

ܬܚܝܕܐ ܬܚܝܕܐ (فاعل) **ܬܚܝܕܐ ܬܚܝܕܐ** (مفعول)

پس اینگونه افعال فاعل را می‌توان به صورت مفعول بکاربرد ولی افعالی که فقط مفعولند یعنی (کار یا حالت بر شخص واقع می‌شود بدون اینکه شخص عملی را انجام دهد) به هیچ وجه به صورت فاعل نمی‌توان بکار برد زیرا شخص عملی انجام نمی‌دهد بنابراین طبق شرح و دلایلی که از نظر گذشتند به‌طور کلی افعال به چهار گروه تقسیم می‌شوند که یکبار دیگر آنها را به‌طور خلاصه به صورت زیر چنین می‌نویسیم.

۱- افعالی که از یک مصدر به وجود آمده به صورت (فاعل و مفعول) بکار می‌روند ولی از آنجایی که این افعال فقط یک صورت مفعول دارند (به علت یک مصدر داشتن) پس اول به همین صورت نوشته می‌شوند ولی می‌توان آنها را به صورت فاعل نیز بکار برد مانند (**ܥܝܕ . ܥܡܕܢ . ܥܡܕܢ - ܢܝܕ . ܢܝܕ . ܢܝܕ**) و غیره.

۲- افعالی که از یک مصدر به وجود آمده ولی دارای دو معنی مختلف بوده و به صورت (فاعل + مفعول) می‌باشند این افعال گاه به صورت فاعل و گاه به صورت مفعول بکار می‌روند. مانند (**ܣܝܬ . ܣܝܬ - ܣܝܬ . ܣܝܬ**) و غیره.

۳- افعالی که از یک مصدر به وجود می‌آیند و دارای یک معنی و فقط به صورت مفعول می‌باشند و نمی‌توان آنها را به صورت فاعل بکار برد. مانند (**ܦܩܝܬ . ܦܩܝܬ - ܕܝܬ . ܕܝܬ**) و غیره.

۴- ریشه‌های افعالی که از دو مصدر جداگانه به وجود آمده و دارای معانی متفاوت و صورت یکسان می‌باشند. مانند (**ܕܝܬ . ܕܝܬ**) که یکی مفعول و دیگری فاعل است بنابراین دو گروه افعال به وجود می‌آیند. بدین صورت:

۱- گروه افعال مفعول مانند (**ܕܝܬ . ܕܝܬ . ܕܝܬ**)

۲- گروه افعال فاعل مانند (**ܕܝܬ . ܕܝܬ . ܕܝܬ**)

اما در مورد گروه افعالی که مفعول کاملند احتیاج به توضیح هست.

چنانکه قبلاً گفتیم، این افعال را به هیچ وجه نمی‌توان به صورت فاعل بکار برد. مانند (**ܕܝܬ**) زیرا در اینجا موضوع جوشیدن خود چیز است و بس و عمل در فعل در خود چیز صورت گرفته و مفعول کامل واقع شده است و با فعل (**ܕܝܬ**) به معنی (جوشانده) متفاوت است. در اینجا شخص چیزی را به جوش آورده (جوشانده) بنابراین می‌توانیم بگوییم (**ܕܝܬ**) یعنی (جوشاند او را) مانند (**ܕܝܬ ܕܝܬ ܕܝܬ**) اما نمی‌توانیم بگوییم (**ܕܝܬ**) یا به جای (**ܕܝܬ**) - شفا داد او را) بگوییم (**ܕܝܬ**) این چیز بی‌معنی خواهد بود ولی این اشتباهات و چیزهای بی‌معنی و دور از عقل و منطق در زبان ما وجود دارند و می‌نویسند (**ܕܝܬ**) مانند (**ܕܝܬ**).

(**ܕܝܬ**) و غیره بدون اینکه دلیل آن را بدانند. فقط می‌دانند که چون می‌توان گفت (**ܕܝܬ**) پس به همین ترتیب می‌توان گفت (**ܕܝܬ** . **ܕܝܬ**) و غیره زیرا

فعل فاعل (**قُذِمَ . قُذِمِ . قُذِمْتُ**) را در وزن دیگری آن هم به صورت ناقص و غلط به صورت (**قُذِمَ . قُذِمِ . قُذِمْتُ**) برده‌اند و ما را در بکار بردن آنها دست خالی گذاشته‌اند در حقیقت ما این کلمات را در زبان گم کرده‌ایم.

یا چنین نوشته می‌شود (**مِهْمِئَ دِه**). آیا ما واقعاً معنی (اتفاق، واقعه، حادثه، رویداد) را نمی‌دانیم؟ اتفاق کاری است ناگهانی که بدون خبر و آگاهی می‌افتد. اتفاق کاری نیست که بنده و شما دست به عمل آن بزنیم و آن را انجام دهیم زیرا این انجام دادنی نیست. اگر یک کار کردنی بود، نمی‌گفتیم (اتفاق).

در افعال (**عَمِبَئَ دَب . عَمِبِئَ دَب . عَمِبْتُ دَب**) چیزی را که وجود دارد برمی‌داریم و می‌خوریم و می‌بلعیم اما اتفاق چیزی است که وجود داشته باشد؟ تا ما بتوانیم با آن به عمل بپردازیم آیا اتفاق لقمه‌ایست که می‌بلعیم؟ اتفاق را موقعی که افتاد و پدید آمد می‌فهمیم قبل از افتادن از آن بی‌خبریم. پس چگونه می‌توانیم بگوییم (**مِهْمِئَ دَب . مِهْمِئَ دِه**) بنابراین اتفاق چیزی است که از قبل وجود ندارد تا زمانی که بیفتد (**بِمِئَ**) وقتی که (**مِهْمِئَ دِه**) می‌فهمیم که (**مِهْمِئَ دِه**) اتفاق افتاده است بدون اینکه کسی بتواند بیندازد؟ بنابراین وقتی که می‌نویسیم...

۱ - **عَمِبَئَ دِه** به جای **مِهْمِئَ دِه** (بیهوش کرد او را یا او را بیهوش کرد)

۲ - **عَمِبَئَ دِه** به جای **عَمِبِئَ دِه** (گسترده و پهن کرد او را)

۳ - **عَمِبِئَ دِه** به جای **قُذِمِئَ دِه** (تمام کرد یا نجات داد او را)

عمل درستی را انجام نمی‌دهیم. اما چرا چنین می‌گوییم؟ بعداً در جای خود آنها را یاد گرفته و از علت آن آگاه خواهیم شد.

شرحی دیگر

بخوانید: اگر بخواهیم چوبی را بسوزانیم کبریت را روشن کرده و به وسیله آن چوب را آتش زده و می‌سوزانیم وقتی که چوب شروع به سوختن کرد می‌گوییم (چوب دارد می‌سوزد) وقتی که چوب سوخت و تمام شد می‌گوییم (چوب سوخته) پس می‌توانیم به دو صورت چنین بنویسیم:

۱ - چوب با آتش سوخته است.

۲ - آتش چوب را سوزانده است.

از شرح و مثال‌های فوق دو چیز را می‌آموزیم، یکی (سوختن) و دیگری (سوزاندن) یا به عبارت دیگر یک چیز می‌سوزد و یک چیز دیگر می‌سوزاند وقتی که چیزی می‌سوزد یعنی کار و عمل بر او واقع شده‌اند و کارش سوختن است و بس. زیرا چیزی که می‌سوزد کار و یا عملی انجام نمی‌دهد. هرگاه کاری بر کسی یا چیزی واقع شود آن کس و یا آن چیز مفعول است بنابراین وقتی که می‌گوییم (**ܣܚܝܬ**) یعنی (بسوزد) این نشان و علامت سوختن شخص یا چیز است که باید بسوزد. پس کار از (**ܣܚܝܬ**) که به صورت امر هم هست و آغازی است برای سوختن، صورت عمل به خود می‌گیرد و زمانی که شروع به سوختن کرد می‌گوییم (**ܣܚܝܬܐܢܝܐ**). دارد می‌سوزد) وقتی که سوخت و تمام شد می‌گوییم (**ܣܚܝܬܐܢܝܐ** . سوخته است) پس، کار در (**ܣܚܝܬ**) بر شخص واقع خواهد شد و در (**ܣܚܝܬܐܢܝܐ**) واقع شده و تمام شده است بنابراین کلمات (**ܣܚܝܬ** . **ܣܚܝܬܐܢܝܐ**) همه مربوط به هم هستند که نشان دهنده انجام عمل از آغاز تا پایان می‌باشند. مانند (**ܣܚܝܬ** . **ܣܚܝܬܐܢܝܐ** . **ܣܚܝܬܐܢܝܐ**) که به معنی (بسوزاند - می‌سوزاند - سوزانده) می‌باشند که هر سه نشان دهنده آغاز کار به ترتیب و پشت سر هم از اول تا انتهای آن می‌باشند منتهی، در (**ܣܚܝܬ**) شخص یا چیز می‌سوزد پس مفعول است و در (**ܣܚܝܬܐܢܝܐ**) شخص می‌سوزاند یعنی فاعل است بنابراین (**ܣܚܝܬ**) خود سوختن است و (**ܣܚܝܬܐܢܝܐ**) سوزاندن چیز دیگر است و این خیلی واضح و روشن است ولی در دستور زبان همه ریشه‌های افعال را بدون تفاوت و بدون در نظر گرفتن معانی آنها فاعل می‌دانند و همین عمل به نوبه خود دگرگونی‌ها و اشتباهات زیادی را به وجود آورده است و معلوم نیست که به چه دلیل افعالی مانند (**ܣܚܝܬ** . **ܣܚܝܬܐܢܝܐ** . **ܣܚܝܬܐܢܝܐ** . **ܣܚܝܬܐܢܝܐ** . **ܣܚܝܬܐܢܝܐ** . **ܣܚܝܬܐܢܝܐ**) و غیره را فاعل می‌دانیم. چگونه می‌توان به کسی که خواهد مرد بگوییم کننده کار (فاعل) است. چنین شخصی چه کاری و چه عملی را انجام می‌دهد؟ جز این است که در انتظار مرگ است که به زودی خواهد رسید و باید بمیرد (طبق معنی کلمه) و یا چیزی که باید فاسد شود (به وسیله عمل معلوم و نامعلوم یا طبیعی) آن را فاعل بدانیم در صورتی که فاعل همان علل فاسد کننده هستند که چیزی را فاسد می‌کنند مثلاً وقتی که آتش آبی را به جوش می‌آورد و یا میکروب

و هر چیز دیگر سبب فاسد شدن چیزی می‌شوند فاعل می‌باشند و آب جوشیده و چیز فاسد شده مفعول می‌باشند پس لازم و مهم است که افعال مفعول و فاعل را از هم تمییز بدهیم و بدانیم وقتی که چیزی که قرار است فاسد شود یا بسوزد و بیمار شود، غش کند طبق معنی کلمه همان خواهد شد بنابراین چیزی که فاسد می‌شود یا می‌سوزد و بیمار می‌شود و غش می‌کند مفعول آن وسیله و چیزی است که او را دچار (فساد - سوختن - بیماری و غش) کرده است در این صورت ریشه جدا و متفاوت از مولد خود نیست و معنی مصدر در تمام کلمات جاری است منتهی در ریشه (کلمه آغاز) دستور آن داده می‌شود و در کلمه دوم عمل شروع می‌شود و در سومی خاتمه می‌پذیرد. پس مفعول واقع شدن از آغاز شروع تا خاتمه ادامه می‌یابد. نظام افعال، این را به ما می‌گوید و افعال دارای نظمی هستند که باید رعایت شود مثلاً وقتی که می‌گوییم (**فیلد**) از این کلمه به ترتیب (**فلمیلد** . **فهللد**) به وجود می‌آیند و معنی آن را کامل می‌کنند وقتی که کلمه (**فیلد**) فاعل است پس بقیه نیز فاعل می‌باشند در اینجا ریشه جدا از تولیدات خود نیست در اینجا سه مرحله را طی می‌کند تا به پایان خود رسیده و کامل شود. این چنین:

1 -- **فیلد** . **فهللد** . **فلمیلد** (گروه افعال مفعول) از آغاز (**فیلد**) یعنی خارج شود تا پایان (**فلمیلد**) یعنی خارج شده.

2 -- **فیلد** . **فلمیلد** . **فهللد** (گروه افعال فاعل) از آغاز (**فیلد**) به معنی خارج کند تا پایان (**فهللد**) به معنی خارج کرده.

3 -- **مفیلد** . **مفللمیلد** . **مفهللد** (گروه افعال فاعل) از آغاز (**مفیلد**) به معنی خارج کند تا پایان (**مفهللد**) به معنی خارج کرده (شخص کار را به وسیله دیگران به انجام می‌رساند).

آخرین توضیح و آخرین نتیجه

بخوانید: گفتیم که بعضی از افعال دارای یک مصدر ساده و بعضی افعال دارای دو مصدر ساده می‌باشند. اغلب افعالی که از یک مصدر ساده به وجود می‌آیند مفعول هستند ولی در بعضی مفعول بودن توأم با فاعل بودن است پس این افعال به صورت فاعل نیز بکار

می‌روند. شرح زیر را بخوانید و دلایل این کار را بیاموزید.

اگر بخواهیم صورت خود را بتراشیم از آنجایی که تراشیدن صورت یک کار است بنابراین برای انجام دادن آن اول باید کار را بر خود هموار کنیم تا به این کار تن در نداده باشیم تراشیدن صورت عملی نخواهد شد پس وقتی که تیغ را بر روی صورت خود می‌کشیم کار را بر خود واقع نموده‌ایم و با واقع شدن کار عمل انجام می‌گیرد و صورت خود را می‌تراشیم تا زمانی که مشغول تراشیدن هستیم زیر بار کار قرار داریم و کار بر ما واقع شده است بنابراین شخص که در فعل است و کار بر او واقع می‌شود فاعل هم هست پس اغلب افعال که از یک مصدر ساده به وجود می‌آیند ضمن اینکه مفعول هستند به صورت فاعل هم بکار می‌روند. مانند افعال (عید . عید۲ - یخید . یخید۲ - یجید . یجید۲) و غیره لذا تمام افعالی که طبق معنی مصدر کار بر شخص واقع می‌شود و سپس شخص به صورت کننده کار در می‌آید همراه اسم عمل در یک گروه و به صورت مفعول نوشته می‌شوند. مانند (عید . عید۲ . عید۳) یا (یخید . یخید۲ . یخید۳) که به ترتیب از مصدر (عید۲ . یخید۲) به وجود آمده‌اند. در این افعال ریشه‌های (عید . یخید) فرمانی است برای انجام یافتن کار و برای انجام یافتن کار نیز شخص باید اول مفعول واقع شود و مفعول بودن نیز از کلمه عمل (عید۲ . یخید۲) شروع و در (عید۲ . یخید۲) پایان یافته است و پس در این افعال کار بر شخص واقع شده و مفعول است ولی چون با واقع کردن کار بر خود یعنی با (برداشتن و تراشیدن) عملی نیز انجام داده است پس فاعل (کننده کار) هم هست بنابراین می‌توان این افعال را به صورت فاعل نیز بکار برد و گفت (عید۲ یه . یخید۲ یه) یعنی (برداشت او را - تراشید او را) در این صورت سوم شخص مفعول در فعل به صورت کننده کار (فاعل) در می‌آید پس چنین نتیجه می‌گیریم که تا کار بر شخص واقع نشود نمی‌توان کننده کار باشد اما به این نکته توجه داشته باشید که ریشه این افعال دارای یک معنی است مثلاً ریشه (عید) یک معنی دارد (بردارد) ولی افعالی هم داریم که آنها هم از یک مصدر به وجود آمده‌اند ولی ریشه آنها دارای دو معنی متشابه می‌باشد یعنی خود ریشه گویای (هم فاعل و هم مفعول) بودن فعل است مانند (ییه) که هم به معنی (خفه شود) می‌باشد و هم به معنی (خفه کند) که در خفه شدن شخص مفعول است زیرا خفه خواهد شد و در خفه کردن شخص کننده کار است

زیرا دیگری را خفه خواهد کرد و یا مانند (**ܬܚܝܕ**) که دارای دو معنی متشابه (بشکند - بشکاند) می‌باشد یعنی فعل هم فاعل است و هم مفعول پس این افعال به هر دو صورت (فاعل + مفعول) بکار می‌روند که اول آنها را به صورت مفعول به همراه کلمه عمل چنین می‌نویسیم (**ܣܝܬ . ܣܬܬܐ . ܣܬܬܐ**) و بعد می‌توان آنها را به صورت فاعل نیز بکار برد ولی همیشه واقع شدن کار بر شخص موجب انجام عمل نمی‌شود گاهی کاری یا حالتی بر شخص واقع می‌شود بدون اینکه شخص عملی را انجام دهد در این صورت شخص مفعول کامل است. مانند (**ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ**) **ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ**) و غیره که در همه این افعال کار یا حالت در فعل بر شخص واقع خواهد شد بدون اینکه از طرف شخص انتظار عملی وجود داشته باشد و عمل در فعل و در خود شخص و یا هر چیز دیگر چه بخواهد و یا نخواهد صورت می‌گیرد. مانند (**ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ**) که خواه ناخواه شخص به علتی که (فاعل) است گرم می‌شود و یا وقتی که گریه می‌کند علتی او را می‌گیراند و چه بخواهد و چه نخواهد موجب گریه او را فراهم می‌کند پس این افعال مفعول کاملند و به هیچ وجه نمی‌توان آنها را به صورت فاعل بکار برد مثلاً نمی‌توانیم بگوییم (**ܬܦܝܕ ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ ܬܦܝܕ**) بجاست گفته شود که در دستور زبان، افعال از روی فعل لازم و متعدی (**ܬܦܝܕ ܬܦܝܕ . ܬܦܝܕ ܬܦܝܕ**) مورد بحث قرار می‌گیرند و علت آن این است که هیچ وقت به فکر اینکه کار چگونه صورت می‌گیرد نیفتاده‌ایم ما فقط به ظاهر کار نگاه می‌کنیم مثلاً وقتی که درختی را می‌بریم تنها فکر می‌کنیم که داریم عملی را انجام می‌دهیم و هرگز به این اندیشه فرو نرفته‌ایم که خود بریدن یک کار است پس اول باید زحمت کار بریدن درخت را بر خود هموار کنیم یعنی تصمیم بگیریم که زیر بار کار بریدن درخت برویم تا تن به این کار ندهیم و کار را بر خود واقع نکنیم بریدن درخت صورت عملی به خود نخواهد گرفت اما ما درباره انجام عمل می‌اندیشیم و خود کار را فراموش کرده‌ایم که برای عمل و انجامش باید آن را بر خود واقع نماییم. ما کار می‌کنیم ولی نمی‌دانیم که کار بر ما واقع شده است و فقط حرفهایی را از قبیل (این کار مشکل است یا زحمت دارد) و غیره بر زبان جاری می‌کنیم و نمی‌دانیم که مشکلی و سختی کار یعنی اینکه کار بر ما واقع می‌شود. هر کاری مشکل و زحمتی دارد و آن، در واقع شدن کار بر شخص به هنگام عمل نهفته است. بلی ما نمی‌دانیم که غذا پختن

خود یک کار است و وقتی که بخواهیم غذایی بپزیم و دست به عمل ببریم اول باید تن به کار بدهیم و زیر بار کار کردن برویم و سپس شروع به پختن نماییم به همین دلیل است که می‌گوییم (کار هست که عمل هست) و اگر کار نباشد عملی صورت نخواهد گرفت یا فرض کنید که می‌خواهیم پلی احداث نماییم یعنی تصمیم به ساختن پل گرفته‌ایم بنابراین با این تصمیم و خواست، کار به وجود می‌آید و آن (ساختن پل) است و بعد قصد کار می‌کنیم پس لازم است اول کار ساختن پل را بر خود واقع کنیم. برای ساختن آن، کارهای دیگری را نیز باید بر خود هموار نماییم از قبیل (خرید وسایل و آلات، کشیدن طرح و نقشه و پیدا کردن کارگر و ماشین حمل) و غیره که با واقع کردن همه این کارها بر خود، ساختن پل صورت عملی به خود می‌گیرد پس وقتی که کار ساختن پل را شروع می‌کنیم در همان آن کار بر ما واقع می‌شود کاری که قبلاً وجود داشت و تصمیم به اجرایش گرفته بودیم به همین جهت می‌گوییم با واقع شدن کار عمل صورت می‌گیرد ولی اگر کار نباشد چه عملی می‌توانیم انجام دهیم؟ پس این کار است که عمل می‌طلبد و عمل نیز موقعی انجام می‌گیرد که کار بر شخص واقع شود بنابراین تا شخص مفعول واقع نشود نمی‌تواند کننده کار (فاعل) باشد و اگر این فاعل در فعل به همین صورت نمایان شود فعل را می‌توان به صورت مفعول نیز بکار برد البته فاعل بودن فعل صورت ظاهری دارد مثلاً وقتی که بینیم شخصی از روی درخت، سیب می‌چیند به صورت فاعل چنین می‌گوییم (**ܠܚܡܝܐ ܣܝܒܐ** یا **ܠܚܡܝܐ ܝܫܐ**) دیگر از مفعول بودن (واقع شدن کار) صحبت نمی‌شود. مانند فعل (**ܣܦܝܬ** . **ܠܚܡܝܐ**) که شخص فاعل است. اینگونه افعال هر یک در یک گروه به صورت فاعل نوشته می‌شوند. مانند (**ܠܚܡܝܐ** . **ܠܚܡܝܐ**) ولی چون هر فاعل باید مفعول واقع شود پس این افعال را نیز می‌توان به صورت مفعول بکار برد و گفت (**ܦܥܬܝܬ ܠܚܡܝܐ** . **ܦܥܬܝܬ ܣܡܥܝܐ**) همچنان که فعل (**ܦܥܬܝܬ**) که مفعول است و به صورت فاعل بکار می‌رود افعال فاعل نیز به صورت مفعول بکار می‌روند البته به غیر از (افعال مفعول کامل) پس فعل فاعل، مفعول هم هست و برعکس ولی چون ما این را نمی‌توانیم ثابت کنیم پس فکر می‌کنیم غیر ممکن است که یک فعل هم فاعل باشد و هم مفعول. فعل باید یا فاعل باشد و یا مفعول و این به دلیل این است که فقط درباره انجام عمل می‌اندیشیم اما عمل را که (چگونه و چرا انجام می‌گیرد) فراموش کرده‌ایم در این مورد به اندیشه خود لگام زده یا بال اندیشه را

شکسته‌ایم مثلاً فکر می‌کنیم که فعل (**ܝܚܝܬܐܢܐ . ܝܚܝܬܐܢܐ**) فقط مفعولند و برای فاعل کردن آن از روی فعل متعدی (**ܝܚܝܬܐܢܐ . ܝܚܝܬܐܢܐ**) بحث می‌کنیم زیرا به هیچ عنوان نمی‌توانیم ثابت کنیم که شخص برای انجام عمل است که مفعول واقع می‌شود و تا مفعول واقع نشود نمی‌تواند عملی انجام دهد ولی ما در این کتاب غیر ممکن را ممکن کرده‌ایم و ثابت نمودیم که تا کار بر شخص واقع نشود عملی صورت نمی‌گیرد. خوب توجه کنید: در دستور زبان می‌گوییم که فعل (**ܝܚܝܬܐܢܐ . ܝܚܝܬܐܢܐ**) و غیره فقط مفعول هستند. ولی چرا؟ مگر کسی که چیزی را (برداشته - خورده) باشد عملی انجام نداده است؟ و اگر نداده پس چگونه توانسته بردارد و بخورد! مگر ما در تعریف نمی‌گوییم (وقتی که شخص در فعل به صورت کننده کار باشد فعل فاعل است) پس چگونه کسی که چیزی را برداشته و یا خورده و با برداشتن و خوردن آن عملی را انجام داده است مفعول می‌دانیم در صورتی که طبق تعریف فعل باید فاعل باشد نه مفعول. پس چرا افعال (**ܝܚܝܬܐܢܐ . ܝܚܝܬܐܢܐ**) را مفعول می‌دانیم؟ بنابراین باید به اشتباه خود پی ببریم و بدانیم که بدین دلیل این افعال را مفعول می‌دانیم که کار (برداشتن و خوردن) بر شخص واقع شده است و چون اول کار واقع می‌شود و سپس عمل انجام می‌گیرد پس این افعال را اول به صورت مفعول می‌نویسیم و بعد به صورت فاعل بکار می‌بریم، به عبارت دیگر چنین می‌گوییم، افعال فوق به علت انجام گرفتن کار (انجام عمل) فاعل می‌باشند ولی چون کار مقدم بر عمل است پس اول لازم است که تکلیف مفعول بودن شخص را معین کنیم و سپس عمل آن را نشان دهیم به همین دلیل اول می‌گوییم که فعل (**ܝܚܝܬܐܢܐ . ܝܚܝܬܐܢܐ**) مفعولند زیرا کار بر شخص واقع شده و سپس برای نشان دادن عمل آنها را به صورت فاعل چنین صرف می‌کنیم (**ܝܚܝܬܐܢܐ . ܝܚܝܬܐܢܐ**) یعنی (برداشت او را - خورد او را) اما سوم شخص (او) که در فعل نهان است چه چیزی را برداشته و چه چیزی را خورده است رجوع شود به (**ܝܚܝܬܐܢܐ . ܝܚܝܬܐܢܐ**) بنابراین کاملاً روشن است که (**ܝܚܝܬܐܢܐ . ܝܚܝܬܐܢܐ**) به علت واقع شدن کار مفعول می‌باشند و مفعول هم کسی است که می‌تواند کننده کار باشد. خواننده به‌خاطر بسپارد که نوشتن افعال به ترتیب به صورت (**ܝܚܝܬܐܢܐ . ܝܚܝܬܐܢܐ**) بستگی به معنی و نظام افعال دارد و بی‌جهت نیست که کلمه عمل (**ܝܚܝܬܐܢܐ**) وسط ریشه فعل و فعل مفعول نوشته می‌شود زیرا اول کار واقع می‌شود و بعد عمل انجام می‌گیرد. بدین

معنی: ریشه (**ܥܝܕ**) به معنی (بردارد) یعنی کار را بر خود واقع کردن. وقتی که واقع شدن کار صورت پذیرفت عمل انجام می‌گیرد در این صورت می‌گوییم (**ܥܝܕܢܐ ܡܝܢ**) یعنی (دارم برمی‌دارم) با این کلمه واقع شدن کار و انجام عمل را نشان می‌دهیم و سپس می‌گوییم (**ܥܝܕܢܐ ܕܒ** یا **ܥܝܕܒ**) یعنی (برداشتم او را یا برداشتم) که خاتمه عمل را نشان می‌دهد. پس به دلیل این است که کلمه عمل در وسط دو فعل نوشته می‌شود.

خواننده عزیز، ما در این کتاب بحث جدیدی را شروع نموده‌ایم که به درستی آن ایمان قوی داریم بدین طریق همه مشکلات و تمام اشکالات ما در تصریف فعل رفع شده و گره کور همه باز و گشاده می‌شود و این می‌تواند سرمشق برای تمام زبانها باشد. بگذارید زبان آشوری مقام مادری خود را در بین زبانها حفظ کند و آن را با کجی و کژی‌ها و ندانم‌کاریها خراب نکرده و از درجه و مرتبه اعلای خود به زیر نکشیم و بدانیم که اجداد ما این خالقان بی‌همتا با اندیشه عمیق و بی‌نظیر خود زبانی را به وجود آورده‌اند که مایه افتخار و سربلندی ما است و مانند تاجی بر سر ما درخشیده و شأن و منزلت و رفعت و برتری ما را به گونه‌ای رفیع نمایان و آشکار می‌سازد.

بدانید: شرح و بیان با طرق مختلف و تکرار مطالب و موضوعات و مثالها و دلایل حتی کلمات همه و همه برای به خاطر سپردن موضوع و یادگیری بهتر و پی بردن به اصل و عمق مطلب و در نتیجه ایجاد آمادگی برای قبولی و پذیرش است.

بخوانید و بیاموزید: تعداد زیادی از افعال در گروههای مختلف (افعال مفعول کامل + افعال مفعولی که به صورت فاعل نیز بکار می‌روند) نوشته شده‌اند آنها را خوانده و با چگونگی واقع شدن کار یا حالت بر شخص یا چیز دیگر بهتر آشنا شوید.

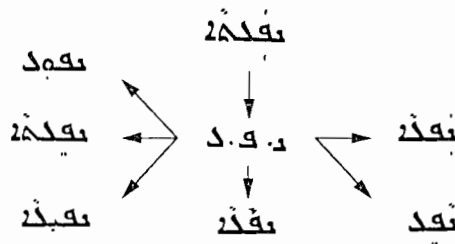
۲- صورت افعال مفعولی که می‌توان آنها را به صورت فاعل بکار برد همچنین افعالی که ریشه آنها به صورت (هم فاعل و هم مفعول) است.

ریشه	فعل مفعول	ریشه	فعل مفعول	ریشه	فعل مفعول
عَمِد	عَمِدْ	بَلِم	بَلِمْ	حَبِذْ	حَبِذْ
حَبِج	حَبِجْ	مَحَم	مَحَمْ	حَبِجْ	حَبِجْ
سَمِذ	سَمِذْ	ذِی	ذِی	سَمِذْ	سَمِذْ
أَمِد	أَمِذْ	حَم	حَمْ	أَمِذْ	أَمِذْ
سَقِذ	سَقِذْ	نِج	نِجْ	سَقِذْ	سَقِذْ
أَیِد	أَیِذْ	عَلِی	عَلِی	أَیِذْ	أَیِذْ
حَن	حَن	مَع	مَع	حَن	حَن
مَذ	مَذْ	مَذَر	مَذَر	مَذ	مَذ
أَیِد	أَیِذْ	سِی	سِی	أَیِذْ	أَیِذْ
وَذ	وَذْ	مَی	مَی	وَذ	وَذ
سِی	سِی	عَمِذ	عَمِذْ	سِی	سِی
أَیِذ	أَیِذْ	نِج	نِجْ	أَیِذْ	أَیِذْ
مَی	مَی	عَلِی	عَلِی	مَی	مَی
أَیِذ	أَیِذْ	عَمِی	عَمِی	أَیِذْ	أَیِذْ
مَی	مَی	قَی	قَی	مَی	مَی
وَذ	وَذْ	مَی	مَی	وَذ	وَذ
عَم	عَم	سَم	سَم	عَم	عَم
ذِی	ذِی	مَی	مَی	ذِی	ذِی
دَی	دَی	وَلِی	وَلِی	دَی	دَی
تَلِی	تَلِی	قَی	قَی	تَلِی	تَلِی
عَم	عَم	أَیِذ	أَیِذْ	عَم	عَم

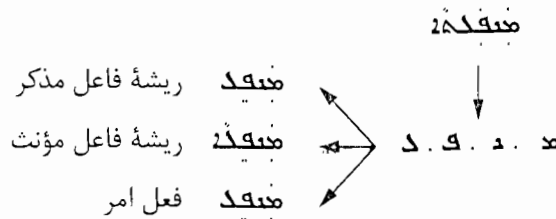
از ترکیب همین اجزاء و قطعات مصدر است که کلمات را به وجود می‌آوریم زیرا مصدر را نمی‌توان مانند فعل به صورت یک کلمه صرف نمود بنابراین به همانگونه که مصدر را از چهار حرف (ܕ . ܐ . ܕ . ܐ) به وجود آوردیم می‌توانیم کلمات دیگر را نیز از آنها به وجود آوریم و این به جز شکافتن مصدر میسر نیست. با توجه به این موضوع، اکنون به طرز عمل و روش اشتقاق کلمات از مصدر ساده و مرکب (ܐܦܠܥܐ ܐܦܠܥܐ) با تعقیب جهت فلش‌ها از مصدر توجه فرمایید.

۱- اشتقاق کلمات مفعول کامل از مصدر ساده (ܐܦܠܥܐ)

(ܐܦܠܥܐ ܐܦܠܥܐ ܐܦܠܥܐ)



اشتقاق کلمه از مصدر مرکب (ܐܦܠܥܐ ܐܦܠܥܐ)



توجه کنید: اکنون روش به وجود آوردن کلمات از مصدر ساده و مرکب (ܐܦܠܥܐ . ܐܦܠܥܐ) در جدولهای فوق را با تعقیب جهت فلش‌ها از مصدر در شرحی که نوشته شده است خوانده و می‌آموزیم.

الف - مصدر ساده

بخوانید: روش اشتقاق کلمات از مصدر ساده بدین ترتیب است:

۱ - سه حرف تشکیل دهنده مصدر ساده (ܐ . ܕ . ܝ) را با حذف علامت مصدری از آن جدا می‌کنیم.

۲ - از سه حرف مزبور (ܐ . ܕ . ܝ) به ترتیب اولین کلمه‌های دو جنس مؤنث و مذکر (ܒܝܬܐ . ܒܝܬܐ) را چنانکه در جدول مشاهده می‌شود با استفاده از علائم حرکت تشکیل می‌دهیم و سپس کلمه عمل (ܒܝܬܐ) را به همین طریق از سه حرف مصدر به وجود می‌آوریم. کلمات (ܒܝܬܐ . ܒܝܬܐ) را ریشه یا مصدر مرخم (ܝܥܡܕܐ ܝܥܡܕܐ) می‌نامیم که به صورت امر غیر مستقیم نیز بکار می‌روند. کلمه عمل (ܒܝܬܐ) نیز، اسم عمل (ܝܥܡܕܐ ܝܥܡܕܐ) یا اسم مصدر نامیده می‌شود. توجه کنید که این سه کلمه (ܒܝܬܐ . ܒܝܬܐ . ܒܝܬܐ) فقط از حروف مصدر بدون کمک حروف متفق ساخته می‌شوند و بیش از این نیز از سه حرف مزبور (ܐ . ܕ . ܝ) نمی‌توان کلمات بیشتری را به وجود آورد.

۳ - فعل مؤنث (ܒܝܬܐ) را چنانکه در جدول دیده می‌شود از چهار حرف تشکیل شده است بنابراین برای تشکیل دادن آن از حرف (ܐ) که حرف ویژه افعال مؤنث است استفاده شده است در حقیقت هر چهار حرف مصدر به تمامی در تشکیل آن بکار رفته‌اند.

۴ - فعل مذکر (ܒܝܬܐ) نیز چنانکه ملاحظه می‌شود از چهار حرف تشکیل شده است ولی چون افعال مذکر فاقد حرف ویژه در مصدر برای شناسائی یا شناختن هستند بنابراین طبق احتیاج کلمه برای به وجود آوردن آن از حرف (ܐ) که یکی از حروف متفق است استفاده شده است.

۵ - کلمه امر (ܝܥܡܕܐ) نیز بیش از سه حرف احتیاج دارد به همین جهت برای به وجود آوردن آن از حرف متفق (ܐܐ) استفاده شده است. فراموش نکنید که حروف متفق خزانه (بیت‌المال) کلمات می‌باشند که برای رفع نیازمندیهای آنها به وجود آمده است.

ب - مصدر مرکب

بخوانید: روش اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (**ܡܢܦܥܠܐ**) بدین ترتیب است:

۱ - چهار حرف تشکیل دهنده مصدر (**ܡ . ܢ . ܦ . ܥ**) را با حذف حرف (**ܥ**) از آن جدا می‌کنیم.

۲ - از چهار حرف مزبور (**ܡ . ܢ . ܦ . ܥ**) دو ریشه فاعل (**ܡܢܦܥ** . **ܡܢܦܥܐ**) را با استفاده از علائم حرکت به وجود می‌آوریم و به همین نحو کلمه امر (**ܡܢܦܥ**) را از حروف مصدر تشکیل می‌دهیم. ریشه فاعل را (**ܢܦܥܐ** . **ܢܦܥܐ** . **ܢܦܥܐ**) می‌نامیم که به فارسی آن را مصدر مرخم گویند.

توجه کنید: از مصدر ساده کلمات مفعول و از مصدر مرکب فقط ریشه‌های فاعل و فعل امر که فرمانی برای انجام عمل است بدست می‌آیند.

اشتقاق کلمات از مصدر ساده را به وجود آوردن افعال از مصدر و یا مرحله تصریف مصدر می‌نامیم که همه کلمات مفعول به‌طور کامل از آن بدست می‌آیند اما کلمات فاعل را از تصریف ریشه فاعل که از مصدر مرکب بدست آمده است به وجود می‌آوریم و به همین دلیل آن را مرحله تصریف ریشه می‌گوییم. دقت کنید که هر دو ریشه‌های فاعل (**ܡܢܦܥ** . **ܡܢܦܥܐ**) فعل امر هم می‌باشند و ریشه مذکر نیز چنانکه در جدول مشاهده می‌شود با فعل امر یکسان می‌باشد. این ریشه علاوه بر معنی اصیل خودش با سه معنی دیگر بکار می‌رود. به صورت زیر:

۱ - **ܡܢܦܥ** (بیفکند! - او) امر غیر مستقیم برای سوم شخص غایب (او)

۲ - **ܡܢܦܥ** (بیفکن! - تو) امر مستقیم به دوم شخص (مخاطب)

۳ - **ܡܢܦܥ** (بیفکند، - او) کلمه موافقت و رضایت. مانند:

پرسش (**ܡܢܦܥ** ؟) می‌گوییم (**ܡܢܦܥ**).

توضیح: تصریف، به معنی تقسیم به جزء کردن و یا بدست آوردن کلمه‌ای از کلمه دیگر

توجه کنید: اکنون همه چیز برای تصریف ریشه‌های فاعل **مَی**، **مَی**، **مَی** که از مصدر مرکب بدست آمده‌اند طبق فرمان (**مَی**) آماده است بنابراین ریشه‌ها را صرف نموده و کلمات متشابه مورد نظر را از آنها به وجود می‌آوریم. برای این منظور، یک بار دیگر طرز بدست آمدن ریشه‌ها از حروف مصدر را نوشته و سپس آنها را صرف می‌نماییم این چنین:

اکنون مرحله تصریف ریشه‌ها را به دنبال اشتقاق کلمات از مصدر در یک جدول چنین می‌نویسیم:

مرحله اشتقاق کلمات از مصدر ساده	فعل امر	مرحله تصریف ریشه‌های فاعل مرکب
	مَی	مَی ، مَی ، مَی ، مَی
	مَی	مَی ، مَی ، مَی ، مَی

توجه کنید: مرحله اشتقاق کلمات از مصدر ساده تا فعل امر (**مَی**) می‌باشد و از فعل امر (**مَی**) به بعد ریشه‌های فاعل صرف شده‌اند و کلمات (**مَی**، **مَی**، **مَی**، **مَی**) نتیجه آنها است که حرف متفق (**ه**) در تشکیل آنها مورد استفاده قرار گرفته است و در خاتمه فعل امر (**مَی**) تکرار شده است. این فعل در اول تصریف، فرمان شروع کار و در خاتمه به معنی موافقت پایان تصریف را اعلام می‌دارد. این چنین:

[وقتی که دستور (**مَی**) صادر می‌شود، سوم شخص در ریشه شروع به (**مَی**) می‌کند که در (**مَی**) کار خاتمه می‌پذیرد] بنابراین فعل امر (**مَی**) پایان اشتقاق کلمات از مصدر ساده را اعلام می‌کند و فعل امر (**مَی**) خاتمه تصریف ریشه‌های فاعل را نشان می‌دهد.

آگاهی:

۱- گفتیم که فعل امر (**ܢܥܡܕ**) مستقیماً به مخاطب، هم به صورت امر و هم به طور موافقت گفته می‌شود. مانند: پرسش (**ܢܥܡܝܐ ؟**) می‌گوییم (**ܢܥܡܕ**) یعنی، باشد بخور. اما آنچه را که باید بدانیم اینست که، این فعل در مرحله اشتقاق کلمات از مصدر به صورت (فرمان) مانند امر (**ܢܥܡܕ**) قبل از ریشه‌های (**ܢܥܡܕ . ܢܥܡܕ**) نوشته نمی‌شود زیرا اولاً در معنی با ریشه‌ها مغایرت دارد و ثانیاً این مرحله، مرحله تصریف ریشه‌ها نیست بلکه مرحله جداگانه‌ایست که کلمات مفعول مستقیماً از مصدر بدست می‌آیند و مصدر نیز احتیاجی به فرمان ندارد اما امر (**ܢܥܡܕ**) قبل از ریشه‌های فاعل (**ܢܥܡܝܐ . ܢܥܡܝܐ**) نوشته می‌شود. زیرا این فرمانی است برای انجام دادن کار. بنابراین ریشه‌های فاعل طبق همین فرمان صرف می‌شوند. ریشه فاعل نیز همان حروف مصدر است که به صورت کلمه واحدی درآمده‌اند. پس کلماتی که از ریشه بدست می‌آیند در واقع آنها هم از حروف مصدر تشکیل می‌گردند منتهی حروفی که به صورت کلمه واحد و معنی داری به نام ریشه درآمده‌اند تا بتوان مستقیماً اسم مصدر (**ܢܥܡܝܐ**) را از آنها به وجود آورد. با دانستن این حقیقت که اسم مصدر همان مصدر است که صورت عمل به خود گرفته است. پس باید از حروف مصدر به وجود آید. ولی چون آن را نمی‌توان از چهار حرف مصدر (**ܢ . ܥ . ܕ . ܡ**) بدست آورد و حروف متفق نیز از حروف مصدر نیستند تا در تشکیل آن بکاربرده شوند لذا این حروف به صورت یک کلمه به نام ریشه فاعل (**ܢܥܡܝܐ . ܢܥܡܝܐ**) در می‌آیند تا با تصریف آنها بتوان اسم مصدر یا کلمه عمل (**ܢܥܡܝܐ**) را به وجود آورد. توجه کنید که ریشه‌های فاعل به صورت کلمه صرف می‌شوند یعنی کلمه از صورتی به صورت دیگر تغییر یافته و معانی مختلفی به خود می‌گیرد و در نتیجه موجب به وجود آمدن سایر کلمات با معانی مختلف می‌شود. مانند ریشه فاعل (**ܢܥܡܝܐ**) که چون دارای شخص است به صورت کلمه کامل تغییراتی پذیرفته و کلمات (**ܢܥܡܝܐ . ܢܥܡܝܐ**) از آن بدست آمده‌اند که معنی ریشه در آنها حفظ شده است ولی مصدر را نمی‌توان به صورت یک کلمه صرف نمود زیرا مصدر بدون شخص و زمان است به همین دلیل کلمات را از حروف آن به وجود می‌آوریم.

۲- حروفی را که برای به وجود آوردن کلمات از مصدر جدا و خارج می‌کنیم ریشه‌های مصدر می‌نامیم. مانند حروف (ܕ . ܡ . ܠ) یا (ܕ . ܡ . ܠ . ܝܢ) در حقیقت مصدر مانند درخت که از بُن آن ریشه و از ریشه‌ها درختان دیگر به وجود می‌آیند مصدر نیز دارای ریشه‌هایی است که از اتحاد و ترکیب آنها کلمات دیگر به وجود می‌آیند و اگر از ترکیب آنها ریشه فاعل بدست آید در آن صورت ریشه به صورت یک کلمه صرف شده و کلمات دیگر را به وجود می‌آورد. ریشه فاعل همیشه از مصدر مرکب و همچنین مصدر ساده‌ای که معنی فاعل بودن را می‌رساند بدست می‌آید. مانند مصدر (ܕܢܝܢܐܢܐ . ܕܢܝܢܐܢܐ) که به ترتیب به معنی شفا دادن و دفن کردن می‌باشند.

۳- گفتیم که کلمات مفعول از حروف مصدر ساده بدست می‌آید و نیز قبلاً خواندیم که افعال مفعول بر دو نوعند (افعال مفعول کامل - افعالی که مفعولند ولی به صورت فاعل نیز بکار می‌روند) رجوع شود به (طرز واقع شدن کار بر شخص در فعل) کلماتی که از مصدر (ܕܢܝܢܐܢܐ) به وجود آمده‌اند مفعول کاملند که آغاز آن (ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ) به معنی (بیفتد) اعلام شروع کار یا به عبارت دیگر، زنگ آغاز کار است که در کلمه عمل (ܢܝܢܐ) شروع شدن آن نشان داده می‌شود. مانند (ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ) در حال افتادن (هستم - هستی - هست) و در فعل مفعول (ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ) عمل خاتمه می‌پذیرد. مانند (ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ) و یا (ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ) . ܢܝܢܐ) بنابراین مفعول و یا فاعل بودن ریشه را می‌توان از روی کلمه عمل تشخیص داد چون اگر ریشه مفعول باشد در عمل نشان داده می‌شود که کار بر شخص واقع شده است و اگر ریشه فاعل باشد در عمل فاعل بودن شخص (فعل) را نشان می‌دهد. پس اسم مصدر (ܕܢܝܢܐܢܐ) همیشه با فعل کمکی صرف می‌شود و مفعول و یا فاعل بودن فعل آغاز (ریشه) را نشان می‌دهد مانند (ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ) که نشان می‌دهد کار بر شخص واقع شده و شخص دارد می‌افتد. اما کلمه عمل (ܢܝܢܐ) چنین صرف می‌شود (ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ) یعنی (می‌افکنم - می‌افکنی - می‌افکند) که انجام دادن عمل را از طرف شخص نشان می‌دهد و معلوم می‌نماید که ریشه (ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ) فاعل می‌باشند. پس، در (ܢܝܢܐ) خود شخص می‌افتد و در (ܢܝܢܐ) دیگری را می‌افکند یا مانند ریشه (ܢܝܢܐ . ܢܝܢܐ) که با صرف کردن کلمه عمل

(**مَكَّئ . مَكَّئ**) مانند (**مَكَّئ مِ . مَكَّئ مِ**) معلوم می‌کند که خود شخص پخته و برشته می‌شود.

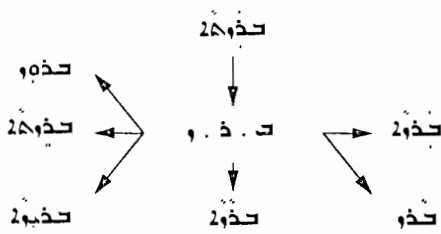
۴- ریشه‌های فاعل مذکر تمام افعال برابر با فعل امر مستقیم می‌باشند به غیر از ریشه‌هایی که حرف آخر آنها به حرف (**س**) یا (**د**) ختم می‌شود. مانند امر (**مَكَب . مَكَب . مَكَب**) که به ترتیب با ریشه (**مَكَب** یا **مَكَب** - **مَكَب**) یا (**مَكَب** - **مَكَب**) متفاوت است. تمام افعال امر مستقیم (فرمان‌ها) که به مخاطب گفته می‌شوند به دو صورت (امر - موافقت) بکار می‌روند. به این نکته توجه کنید که افعال امر نمی‌توانند فعل باشند از اینکه در نوشتار از این کلمه استفاده می‌شود فقط برای این است که در زبان فارسی کلمه امر را فعل می‌نامند ولی در زبان آشوری کلمه امر فقط یک فرمان است یعنی سخنی است که به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم بیان می‌شود ولی خود بدون شخص و اسم است. مانند (**مَكَب . مَكَب**) یا (**مَكَب . مَكَب**) که فقط بیان خبر است که به صورت امر به شخص گفته می‌شود و از او طالب کار است ولی خود فاقد شخص است در کلمه امر چون اسم وجود ندارد نمی‌توان آن را به صورت سه شخص (اول، دوم و سوم شخص) به کار برد اما ریشه که فعل و دارای شخص و یا چیزی دیگر است می‌توان آن را به صورت اشخاص بکار برد. مانند (**مَكَب . مَكَب . مَكَب**) یا (**مَكَب . مَكَب . مَكَب**) مانند (**مَكَب . مَكَب . مَكَب**) و غیره. توجه کنید که ریشه‌ها نیز به صورت امر، بدون اسم بوده و بیان خبری بیش نیستند. ریشه‌ها به معنی اصیل خودشان است که دارای اسم هستند مانند (**مَكَب . مَكَب . مَكَب**) که به صورت امر بدون اسم می‌باشند اما به صورت ریشه دارای اسم می‌باشند و اسم ممکن است شخص باشد و ممکن است چیز دیگر باشد. تفاوت امر با خود ریشه در لفظ است. گفتن یک دستور و فرمان با تأکید و شدت همراه است اما ریشه ملایم و اشاره به شخص دارد. مانند (**مَكَب . مَكَب . مَكَب**) که در اینجا ریشه اصل (**مَكَب**) می‌باشد.

اکنون در مورد اشتقاق کلمات به مثال‌های دیگر توجه فرمایید.

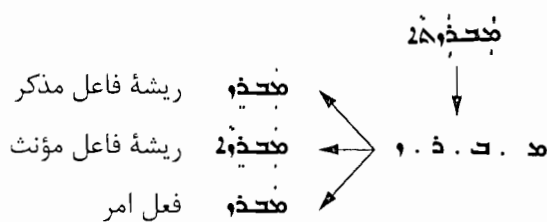
مثال (۱)

اشتقاق کلمات از مصدر ساده و مرکب (حَظُّو، حَظُّو ۲)

۱- اشتقاق کلمات از مصدر (حَظُّو ۲)



۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (حَظُّو ۲)



توجه کنید: طبق روش قبلی از حروف مصدر ساده و مرکب (حَظُّو ۲ . حَظُّو ۲) کلمات مورد نظر را چنانکه در جدول نشان داده شده‌اند بدست آوردیم اکنون کلمات مفعول بدست آمده از مصدر ساده را طبق نظمی که آموختیم در یک جدول نوشته و به دنبال آنها فعل امر و ریشه‌های فاعل مؤنث و مذکر بدست آمده از مصدر مرکب را به صورت زیر چنین می‌نویسیم.

حَظُّو ۲	حَظُّو ۲	حَظُّو ۲	حَظُّو ۲	حَظُّو ۲	حَظُّو ۲
حَظُّو ۲	حَظُّو ۲	حَظُّو ۲	حَظُّو ۲	حَظُّو ۲	حَظُّو ۲
حَظُّو ۲	حَظُّو ۲	حَظُّو ۲	حَظُّو ۲	حَظُّو ۲	حَظُّو ۲
حَظُّو ۲	حَظُّو ۲	حَظُّو ۲	حَظُّو ۲	حَظُّو ۲	حَظُّو ۲

اکنون طبق فرمان (مَحْدِی) به تصریف ریشه‌های فاعل پرداخته و کلمات دیگر را از آنها به دست می‌آوریم. به صورت زیر:

مَحْدِی ← مَحْدِی۱ مَحْدِی۲ مَحْدِی۳
 مَحْدِی ← مَحْدِی۱ مَحْدِی۲ مَحْدِی۳

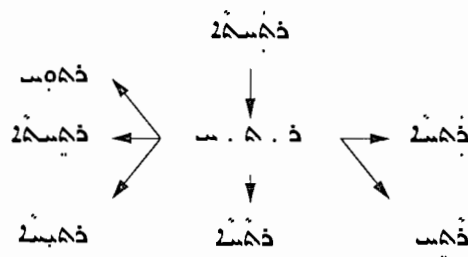
اکنون تصریف ریشه‌های فاعل را به دنبال تصریف مصدر چنین می‌نویسیم:

مرحله اشتقاق مصدر ساده	فعل امر	مرحله تصریف ریشه‌های فاعل
ت د ی ← حَی . حَی۱ . حَی۲ . حَی۳ . حَی۴ حَی ← حَی۱ . حَی۲ . حَی۳ . حَی۴	مَحْدِی مَحْدِی	مَحْدِی ← مَحْدِی۱ مَحْدِی۲ مَحْدِی۳ مَحْدِی ← مَحْدِی۱ مَحْدِی۲ مَحْدِی۳

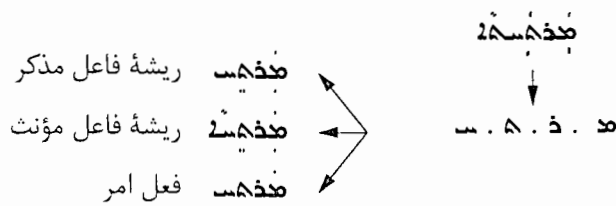
مثال (۲)

۱- اشتقاق کلمات از مصدر ساده و مرکب (دَیَسَ۱ . مَحْدِیَسَ۱)

۱- اشتقاق کلمات از مصدر ساده (دَیَسَ۱)

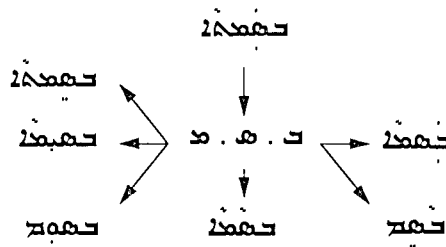


۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَحْدِیَسَ۱)

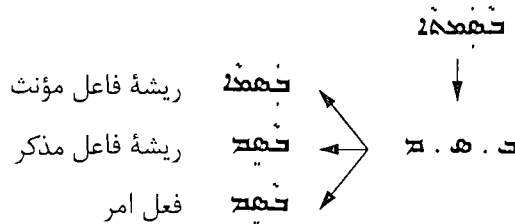


اکنون به اشتقاق کلمات از مصدرهای ساده (**ܬܚܡܥܐ** . **ܬܚܡܥܐ**) و مصدر مرکب (**ܡܚܚܡܥܐ**) پرداخته و اسامی دستوری آنها را نیز خواهیم آموخت. به صورت زیر:

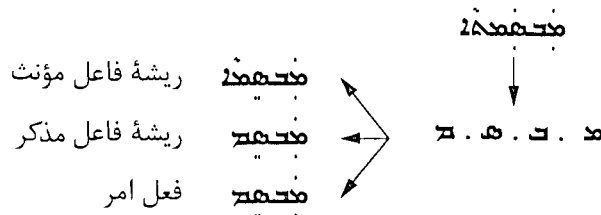
1- ܡܚܚܡܥܐ ܕܚܡܥܐ ܬܚܡܥܐ



2- ܡܚܚܡܥܐ ܕܚܡܥܐ ܬܚܡܥܐ



3- ܡܚܚܡܥܐ ܕܚܡܥܐ ܡܚܡܥܐ



توجه کنید: اکنون به ترتیب روش به وجود آوردن کلمات از مصدرهای ساده (**ܬܚܡܥܐ** . **ܬܚܡܥܐ**) و مصدر مرکب (**ܡܚܚܡܥܐ**) را با تعقیب جهت فلش‌ها از مصدر

توجه کنید: در جدول فوق نام دستوری کلمات بدست آمده از مصدر ساده (ܡܚܝܬܐ) را آموختیم. اما (ܡܢ ܕܡܚܝܬܐ . ܡܢ ܕܡܚܝܬܐ) چیستند؟ چنین تعریف می‌کنیم:

۱- ܡܢ ܕܡܚܝܬܐ (ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ) (اسم مصدر یا وجه مصدری نامعین)

اسم مصدر، کلمه عمل است. به عبارت دیگر همان کار (مصدر) است که آماده برای عمل گشته است به معنی دیگر صیغه‌ای از مصدر است. بنابراین، اسم مصدر وقوع عمل در حال انجام یافتن کار است. مانند (ܡܢ ܕܡܚܝܬܐ . ܡܢ ܕܡܚܝܬܐ . ܡܢ ܕܡܚܝܬܐ) که کار در حال انجام یافتن قرار دارد به همین جهت در زبان آشوری به آن اسم عمل (ܡܚܝܬܐ) گویند ولی از آنجایی که کلمه از نظر شخص و زمان مبهم و نامعین است آن را طریقه نامعین (ܡܢ ܕܡܚܝܬܐ) می‌نامیم که در موقع عمل و تعیین شخص و زمان همراه حرف (ܐ) با فعل (ܡܚܝܬܐ . ܡܚܝܬܐ) و غیره در زمان حال و گذشته بکار می‌رود. این چنین:

ܡܚܝܬܐ	ܡܢ ܕܡܚܝܬܐ	در حال خوردن هستم
	ܡܢ ܕܡܚܝܬܐ	دارم می‌خورم
ܡܚܝܬܐ	ܡܢ ܕܡܚܝܬܐ	در حال برداشتن هستم
	ܡܢ ܕܡܚܝܬܐ	دارم برمی‌دارم
ܡܚܝܬܐ	ܡܢ ܕܡܚܝܬܐ	در حال کشیدن هستم
	ܡܢ ܕܡܚܝܬܐ	دارم می‌کشم
ܡܚܝܬܐ	ܡܢ ܕܡܚܝܬܐ	در حال کشیدن بود
	ܡܢ ܕܡܚܝܬܐ	داشت می‌کشید

فَعْلَانِ	فَعْلَانِ مِی	در حال تمام شدن هشتم
	فَعْلَانِ مِی	دارم تمام می‌شوم

دقت کنید: چنانکه در جدول مشاهده می‌شود، کلمهٔ عمل همراه حرف (ت) با فعل موجودیت (هستن) بدو طریق بکار رفته است. مانند (تَعْلَمَ مِی . تَعْلَمَ مِی) که اولی صورت صحیح بکار بردن کلمه است. حرف ساکن (ت) در اول کلمه، به معنی (در) می‌باشد. مثل (تَعْلَمَ) یعنی: در حال خوردن. ولی امروزه به علت سختی تلفظ حرف ساکن (ت) در اول کلمه این نوع نوشتن و خواندن متروک شده و بجای آن از حرف (تبه) یعنی (ت) همراه فعل کمکی استفاده کرده و می‌نویسیم (تَعْلَمَ مِی . تَعْلَمَ مِی) و غیره.

2 - مِیْ فَعْلَانِ

مِیْ فَعْلَانِ کلمه‌ایست که از دو چیز مشترک (فعل + صفت) بوجود آمده است. قبلاً خواندیم که فعل دارای سه مفهوم (کار یا حالت - اسم - زمان) است که مِیْ فَعْلَانِ اشاره دارد به همین اسمی که در فعل است و حالا اگر اسم مفعول و یا فاعل باشد در این حال مِیْ فَعْلَانِ به صورت صفت در فعل در می‌آید مثلاً اگر اسم در فعل مفعول باشد، مانند (تَخِی . تَخِی - تَخِی . تَخِی) در این صورت آن را (مِیْ فَعْلَانِ تَخِی) یعنی (صفت اسم مفعولی) می‌نامیم ولی اگر اسم در فعل فاعل (کنندهٔ کار) باشد در این حالت می‌گوییم (مِیْ فَعْلَانِ تَخِی) یعنی (صفت اسم فاعلی) مانند، تَخِی . تَخِی . تَخِی . مِیْ فَعْلَانِ بنا براین مِیْ فَعْلَانِ صفتی است نهان در فعل، صفتی که حالت و چگونگی کس یا چیزی را در خود کلمه بیان می‌کند و آن بر دو نوع است.

1 -- مِیْ فَعْلَانِ تَخِی صفت اسم مفعولی

2 -- مِیْ فَعْلَانِ تَخِی صفت اسم فاعلی

آگاهی: **ܝܬܝܬܝܢܐ** مانند (**ܐܢܐ ܕܢܝܢܐ . ܐܢܐ ܩܫܝܐܐ**) از وجوه (**ܐܢܝܐ**) فعل است بنابراین از نظر معنی، وجه وصفی (**ܐܢܐ ܝܬܝܬܝܢܐ**) می‌باشد و آن همان صفت است که حالت و چگونگی اسم را وصف می‌کند. **ܝܬܝܬܝܢܐ ܕܝܬܝܬܝܢܐ** همان مصدر مرخم (**ܝܬܝܬܝܢܐ ܕܝܬܝܬܝܢܐ ܕܝܬܝܬܝܢܐ**) می‌باشد که به عنوان ریشه فاعل فعل انتخاب شده است.

3 -- **ܐܢܐ ܩܫܝܐܐ** (وجه امری)

ܐܢܐ ܩܫܝܐܐ (فعل امر یا طریقه امر) بر طلب کاری به صورت فرمان و یا حالاتی چون (خواهش - موافقت و رضایت) دلالت دارد. مانند:
(**ܩܫܝܐܐ . ܩܫܝܐܐ . ܩܫܝܐܐ . ܩܫܝܐܐ . ܩܫܝܐܐ**) و غیره.

د - **ܝܬܝܬܝܢܐ ܕܝܬܝܝܢܐ**

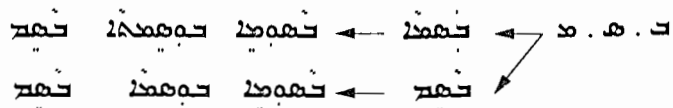
از مصدر ساده (**ܬܝܬܝܢܐ**) به طریق قبلی با شکافتن مصدر، سه حرف (**ܬ . ܝܬ . ܝܢ**) را از آن جدای کنیم و سپس از این سه حرف ریشه‌های فاعل (**ܝܬܝܬܝܢܐ ܕܝܬܝܝܢܐ ܕܝܬܝܝܢܐ**) مؤنث و مذکر به صورت (**ܬܝܬܝܢܐ . ܬܝܬܝܢܐ**) و همچنین فعل امر (**ܬܝܬܝܢܐ**) را بدست می‌آوریم. چنانکه ملاحظه می‌شود ریشه‌های فاعل بدست آمده از مصدر (**ܬܝܬܝܢܐ**) با ریشه‌های مفعول مصدر (**ܬܝܬܝܢܐ**) از نظر کتابت و تلفظ یکسان می‌باشند ولی از نظر فاعل و مفعول بودن متفاوتند و این تفاوت بستگی به معنی و چگونگی وقوع کار در مصدر دارد. به صورت و بیان زیر:

۱ - مصدر (**ܬܝܬܝܢܐ**) به معنی (شفا یافتن) است بنابراین کلمات (**ܬܝܬܝܢܐ . ܬܝܬܝܢܐ**) که از آن بدست آمده‌اند به معنی (شفا یابد) می‌باشند که آنها را صفت اسم مفعولی (**ܝܬܝܬܝܢܐ ܕܬܝܬܝܢܐ**) می‌نامیم. توجه کنید که معنی مصدرها در تمام کلمات جاری و ساری است.

۲ - مصدر (**ܬܝܬܝܢܐ**) به معنی شفا دادن است پس ریشه‌های بدست آمده از آن

دارای معنی (شفا دهد) می‌باشند. بنابراین در اولی عمل (شفا) در فعل و در خود شخص صورت می‌پذیرد بدون اینکه شخص عملی و کاری انجام دهد یعنی شخص در فعل مفعول است در حقیقت شفا نمی‌دهد بلکه شفا پیدا می‌کند. اما در دومی (شفا دهد) شخص به صورت کننده کار (فاعل) نمایان شده است پس: از مصدر ساده (**ܫܠܡܐ**) بطور کامل کلمات مفعول بدست می‌آیند ولی از مصدر (**ܫܠܡܐ**) فقط ریشه‌های فاعل به صورت (**ܫܠܡܐ . ܫܠܡܐ**) بدست می‌آیند که صرف نموده و کلمات دیگر را از آنها بدست می‌آوریم. به یاد داشته باشید که گفتیم، همیشه ریشه فاعل مذکر برابر با فعل امر است.

اکنون طرز تشکیل ریشه‌ها از سه حرف (**ܫ . ܠ . ܡ**) را نوشته و سپس به تصریف آنها می‌پردازیم. به صورت زیر:



توجه کنید: همچنان که گفتیم و ملاحظه می‌شود ریشه‌های فاعل با صفت اسم مفعولی یکسان می‌باشند و این یکسانی بستگی به حروف تشکیل دهنده مصدرها دارد زیرا هر دو مصدر **ܫܠܡܐ . ܫܠܡܐ** از چهار حرف مشترک (**ܫ . ܠ . ܡ . ܐ**) تشکیل گردیده‌اند بنابراین از هر دو مصدر سه حرف (**ܫ . ܠ . ܡ**) بدست می‌آیند که به هیچ وجه نمی‌توان از این حروف کلمات متفاوتی را به وجود آورد به همین دلیل ریشه‌های (**ܫܠܡܐ . ܫܠܡܐ**) در هر دو مصدر مثل هم می‌باشند اما این یکسانی مشکلاتی را ایجاد نمی‌کند زیرا ریشه‌ها طوری انتخاب شده‌اند که هر کدام به تنهایی معنی هر دو مصدر را دارا بوده و به صورت فاعل و مفعول می‌باشند به همین دلیل شناختن آنها سهل و آسان می‌شود. اکنون ریشه‌های یکسان فاعل و مفعول را خوانده و معانی متفاوت آنها را یاد بگیرید.

صفت اسم مفعولی	ܫܠܡܐ . ܫܠܡܐ	شفا یابد	ܫܠܡܐ	۱ -
صفت اسم فاعلی	ܫܠܡܐ . ܫܠܡܐ	شفا دهد	ܫܠܡܐ	۲ -

۱-	شفا یابد	ܡܝܬܝܡܝܢܐ ܫܝܬܝܢܐ	صفت اسم مفعولی
۲-	شفا دهد	ܡܝܬܝܡܝܢܐ ܫܝܬܝܢܐ	صفت اسم فاعلی
۳-	شفا بده	ܩܫܝܢܐ	فعل امر

مذکر

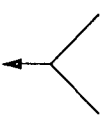
۴- ܝܫܬܝܢܐ ܡܝܬܝܡܝܢܐ ܕܡܝܬܝܡܝܢܐ

از مصدر مرکب نیز همچنان که آموختیم ریشه‌های فاعل مؤنث و مذکر و همچنین فعل امر را از چهار حرف تشکیل دهنده مصدر (ܡ . ܬ . ܬ . ܡ) تشکیل داده و ریشه‌ها را صرف می‌نماییم به صورت زیر:

ܡܝܬܝܡܝܢܐ	←	ܡܝܬܝܡܝܢܐ	ܡܝܬܝܡܝܢܐ	ܡܝܬܝܡܝܢܐ
ܡܝܬܝܡܝܢܐ	←	ܡܝܬܝܡܝܢܐ	ܡܝܬܝܡܝܢܐ	ܡܝܬܝܡܝܢܐ

توجه کنید: در اینجا اشتقاق کلمات از مصدرهای دوتایی ساده و مصدر مرکب و همچنین تصریف ریشه‌های فاعل خاتمه می‌پذیرد اکنون به ترتیب به دنبال هم با نظمی که آموختیم، مرحله اشتقاق کلمات از مصدر و سپس مرحله تصریف ریشه‌ها را در یک جدول چنین می‌نویسیم. نگاه کنید به جدول صفحه بعد.

دېښمنۍ ټولګه



مرحله اشتقاق افعال از مصدر

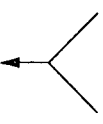
د همد

مرحله تصرف ریشه فاعل
ریشه فاعل
دېښمنۍ ټولګه
دېښمنۍ ټولګه
دېښمنۍ ټولګه

مرحله تصرف ریشه فاعل
ریشه فاعل
دېښمنۍ ټولګه
دېښمنۍ ټولګه
دېښمنۍ ټولګه

مرحله اشتقاق افعال از مصدر
ریشه فاعل
دېښمنۍ ټولګه
دېښمنۍ ټولګه
دېښمنۍ ټولګه

ملګنۍ ټولګه



مرحله اشتقاق افعال از مصدر

د ل د

مرحله تصرف ریشه فاعل
ریشه فاعل
ملګنۍ ټولګه
ملګنۍ ټولګه
ملګنۍ ټولګه

مرحله تصرف ریشه فاعل
ریشه فاعل
ملګنۍ ټولګه
ملګنۍ ټولګه
ملګنۍ ټولګه

مرحله اشتقاق افعال از مصدر
ریشه فاعل
ملګنۍ ټولګه
ملګنۍ ټولګه
ملګنۍ ټولګه

توجه کنید: مرحله اشتقاق کلمات از مصدر تا فعل امر (**ܕܡܝܢ**) می باشد که مفهوم موافقت و رضایت را می رساند و بطور کلی جواب کلمات نسبت به معنی آنها است که در مقابل کلمات دو جنس (مؤنث و مذکر) نوشته شده است بدین ترتیب مرحله مشتق شدن کلمات از مصدر به پایان می رسد و سپس فعل امر (**ܕܝܡܝܢ**) به دست آمده از مصدر (**ܕܡܝܢܐ**) را که فرمان شروع کار را می دهد بعد از فعل امر (**ܕܡܝܢ**) آورده می شود. فعل امر (**ܕܡܝܢ**) خاتمه اشتقاق کلمات از مصدر را اعلام می دارد و فعل امر (**ܕܝܡܝܢ**) دستور آغاز تصریف ریشه های فاعل را می دهد بنابراین ریشه های فاعل بعد از فعل امر (**ܕܝܡܝܢ**) نوشته و صرف می شوند که در خاتمه تصریف، فعل امر مزبور تکرار شده و به معنی موافقت با کاری که انجام شده پایان تصریف ریشه ها را اعلام می کند و سپس با فرمان (**ܕܡܝܢܐ**) نوبت تصریف ریشه های فاعل مصدر مرکب فرا می رسد و تصریف بعد از طی سه مرحله پایان می پذیرد که مرحله اول آن، مرحله بدست آوردن کلمات مفعول است و مرحله دوم و سوم مرحله بدست آوردن کلمات فاعل از ریشه های فاعل است. اینگونه خلق کلمات با طریقی که خواندیم معنی خاص به آنها داده و جدول را در مجموع دارای معنی می نماید که چون آینه انعکاس زندگی خود را در آن مشاهده می نماییم. هر کلمه پرتوی از زندگی ما است که از بدو تولد تا دم مرگ امتداد یافته و بسان خطی روشن زندگی ما را منور نموده و نشان می دهد. برای دریافت و احساس آن با تمام وجود چنین فرض کنید که شخصی بیمار است و کسی یا کسانی آرزوی بهبودیش را دارند. بیماری و آرزوی شفایافتن بیمار، در کلمه (**ܕܝܡܝܢ**) منعکس است. کلمه (**ܕܝܡܝܢ** ، **ܕܡܝܢܐ**) به معنی شفایابد (انشاءالله) به صورت یک آرزو است و می خواهد که شخص شفا یابد و بیمار نیز حالش رو به بهبودی می رود و روز به روز سلامتی خود را باز می یابد. این وضع بیمار را می توانیم از روی کلمه عمل (**ܕܡܝܢܐ**) بفهمیم زیرا این کلمه به صورت یک گزارشگر است که وضع و حال بیمار را بازگو می کند بنابراین کلمه (**ܕܡܝܢܐ**) بعد از (**ܕܝܡܝܢ**) چنین می گوید (**ܕܡܝܢܐ ܕܝܡܝܢ**) یعنی دارد شفا پیدا می کند که بعد از آن فعل مفعول (**ܕܡܝܢܐ**) به معنی (شفا یافته) به ما می گوید که شخص بیمار کاملاً خوب و سالم گشته و شفا یافته است در این موقع کسی که در انتظار چنین چیزی بود رضایت و موافقت خود را اعلام

داشته و به بیمار می‌گوید (ܡܚܡܝܢ) و بعد بلافاصله به او اجازه کار و فعالیت را می‌دهد و می‌گوید ܡܚܡܝܢ یعنی حالا که خوب شده‌ای پس شروع به کار کن (شفا بده) در این موقع شخص با دادن این اجازه طبق درخواست (ܡܚܡܝܢ) که از او طالب کار است شروع به کار می‌کند لذا بعد از دوران نقاهت دوران فعالیت شخص شروع می‌شود و وقتی که شروع به کار و شفا دادن دیگران کرد، به وسیله کلمه عمل (ܡܚܡܝܢ) گزارش داده می‌شود که (ܡܚܡܝܢ ܡܚܡܝܢ) یعنی، مشغول شفا دادن است. وقتی که بیماری یا بیمارانی را شفا داد فعل فاعل (ܡܚܡܝܢ) چنین می‌گوید (ܡܚܡܝܢ ܡܚܡܝܢ) یا ܡܚܡܝܢ ܡܚܡܝܢ یا ܡܚܡܝܢ ܡܚܡܝܢ) که به ترتیب به معنی (شفا داد او را - شفا داد آنها را - شفا داده است) می‌باشند در این موقع کسی که اجازه کار را داده بود از این امر آگاه می‌شود و رضایت خود را ابراز می‌دارد و می‌گوید ܡܚܡܝܢ یعنی (باشد بگذار شفا دهد) بنابراین با رضایت از کار شخص (کسی که شفا می‌دهد) مسئولیت بیشتر به او واگذار می‌کند و می‌گوید (ܡܚܡܝܢ) یعنی، حالا که مشغول به کار و شفا دادن هستی از وجود دیگران نیز سود جسته و به آنها کار محول کن تا آنها نیز شروع به شفا دادن نمایند که بطور کلی با ترفیع مقام شخص، او را به صورت فرمانده و کارفرما درمی‌آورد و شخص شروع به انجام رساندن کار به وسیله دیگران می‌شود که در این مرحله مانند مرحله قبل کلمات آن را چنین نشان می‌دهند:

- ۱ - در کلمه عمل (ܡܚܡܝܢ) گفته می‌شود (ܡܚܡܝܢ ܡܚܡܝܢ - دارد شفا می‌دهد)
- ۲ - فعل فاعل (ܡܚܡܝܢ) می‌گوید (ܡܚܡܝܢ ܡܚܡܝܢ) یا ܡܚܡܝܢ ܡܚܡܝܢ یا ܡܚܡܝܢ ܡܚܡܝܢ) که در اینجا کار تمام می‌شود و بدین ترتیب شخص بیمار دوران‌های مختلف زندگی را (دوران بیماری - دوران کار و فعالیت - دوران ریاست) را پشت سرهم می‌گذارند. دوران بیماری، دوران کودکی شخص است که از مادر متولد و بزرگ شده و جوان می‌شود وقتی که به سن جوانی رسید به او اجازه ورود به اجتماع و سپس کار و فعالیت داده می‌شود بنابراین با سپری کردن دوران کودکی (مفعول بودن) دوران زندگی مستقل و کار و فعالیت او شروع می‌شود این دوران بسته به نحوه کار و هوش و دانایی و همچنین سالم بودن و شایستگی شخص دارد و نشان خواهد داد که آیا شخص شایستگی پیشرفت و رسیدن به مقام بالاتری را دارد یا نه؟ و آن را در دوران فرماندهی و ریاست مشاهده

می‌کنیم. پس با کلمات این سه دوره را چنین نشان می‌دهیم:

- ۱ - **ܢܝܕ . ܢܝܕܐ . ܢܝܕܐܐ** دوران کودکی - یعنی دوران مفعولیت
- ۲ - **ܢܝܕ . ܢܝܕܐ . ܢܝܕܐܐ** دوران جوانی - (یعنی، دوران ورود به اجتماع و کار و فعالیت

- ۳ - **ܢܝܕܐ . ܢܝܕܐܐ . ܢܝܕܐܐܐ** دوران پختگی و کسب تجربه - یعنی، دوران پیشرفت و ارتقاء مقام و فرماندهی

ولی خواننده فکر نکند که تمام افعال چنین هستند و یا حتماً اختلاف افعال او را دچار شک و تردید ننماید. و بداند که افعال دارای معانی مختلفی هستند آن هم سخت و پیچیده ولی آسان برای فهم زیرا مانند کلاف پیچیده و درهم بدون سر نخ که ما را کلافه کند نیست. این کلافی است پیچیده اما دارای سر نخ، و کافی است که آن را گرفته و به راحتی کلاف را بگشاییم و چنین می‌گشاییم! گفتیم که افعال دارای معانی مختلفی هستند که بر روی هم زندگی ما را نشان می‌دهند و زندگی نیز اقسام مختلفی دارد اکنون انواع زندگی را در افعال چنین جستجو می‌کنیم. مثلاً در (**ܢܝܕ . ܢܝܕܐ . ܢܝܕܐܐ**) که دوران کودکی است از این دوره به بعد فقط یک دوره مشاهده می‌شود که آن را با افعال چنین نشان می‌دهیم (**ܢܝܕܐ . ܢܝܕܐܐ . ܢܝܕܐܐܐ**) این تصریف به ما می‌فهماند که شخص بعد از دوران کودکی (دوران مفعولیت) هیچ وقت به کار و فعالیت نپرداخته و دوران‌های کار و فعالیت و پیشرفت در زندگیش وجود نداشته‌اند و کودکی، جوانی و پیری او یکسان گذشته است و همچنان که در کودکی مفعول بود مفعول نیز باقی مانده است یعنی همانطوری که در کودکی محتاج دیگران بود در بزرگسالی (جوانی و پیری) نیز نیازمند دیگران باقی مانده است و این دیگرانند که برایش کار می‌کنند (به صورت خدمت کننده). اکنون برای روشن شدن موضوع مثال‌های زیر را بخوانید.

- 1- **ܢܝܕ . ܢܝܕܐ . ܢܝܕܐܐ** - (.....) - **ܢܝܕ . ܢܝܕܐ . ܢܝܕܐܐ**
- 2- **ܢܝܕ . ܢܝܕܐ . ܢܝܕܐܐ** - (.....) - **ܢܝܕ . ܢܝܕܐ . ܢܝܕܐܐ**
- 3- **ܢܝܕ . ܢܝܕܐ . ܢܝܕܐܐ** - **ܢܝܕ . ܢܝܕܐ . ܢܝܕܐܐ** - **ܢܝܕ . ܢܝܕܐ . ܢܝܕܐܐ**

این مثال‌ها نشان می‌دهند که دوران کودکی همیشه در زندگی وجود داشته و ثابت و پایدار است، اما بعد از این دوره، دوران‌های دیگر متفاوتند چنانکه دیده می‌شود در مثال اولی و دومی یک دوره و در مثال سوم دو دوره وجود دارد. اکنون دقت کنید. در مثال (1) بعد از دوران کودکی (مفعولیت) در دوران پیشرفت و ارتقاء مقام یعنی (**ܡܢܝܕܐ . ܡܢܝܝܐ . ܡܢܝܕܐ**) کار به وسیله خود شخص انجام می‌گیرد اما در مثال (2) بعد از دوران کودکی، در دوران پیشرفت و احراز مقام (**ܡܢܝܕܐ . ܡܢܝܝܐ . ܡܢܝܕܐ**) شخص کار را به وسیله دیگران به انجام می‌رساند. مانند (**ܡܢܝܕܐ ܡܝܢ . ܡܢܝܝܐ ܕܒ**) و غیره، پس در اولی شخص را می‌بینیم که بعد از سپری کردن دوران کودکی (مفعولیت) در دوران (پختگی و کسب تجربه برای پیشرفت) به مقام بالاتری ارتقاء پیدا نکرده و پیشرفت ننموده است یعنی زندگی این فرد در دوران جوانی و پیری یکنواخت گذشته و در تمام سنین عمر مشغول بکار بوده است به همین دلیل دوران جوانی منطبق بر دوران پیری گشته و در حقیقت یک چیز را نشان می‌دهند و آن کار است اما در دومی بر عکس اولی می‌بینیم که دوران کودکی (مفعولیت) منطبق بر دوران‌های دیگر گشته و از کودکی تا جوانی و از جوانی تا پیری کار را دیگران برایش انجام می‌دهند زیرا از دوران جوانی (کار و فعالیت) و همچنین دوران پیشرفت، در زندگی این شخص خبری نیست و از کودکی تا پیری و آخر عمر نیازمند دیگران بوده است یعنی از کودکی مفعول بود و مفعول نیز باقی مانده است. اما در مثال (3) در (**ܡܢܝܐ . ܡܢܝܝܐ**) هر سه دوره (کودکی - جوانی - کهولت) یعنی (مفعولیت - کار و فعالیت - پیشرفت و ترقی) مشاهده می‌شوند یعنی در کودکی مفعول بود و در جوانی قبول مسئولیت نموده و به کار و فعالیت پرداخته و در سنین بالاتر با کسب تجربه پیشرفت نموده و به مقام فرماندهی رسیده است و این طبق فرمان (**ܡܢܝܝܐ**) به معنی (شفا بده به وسیله دیگران) مشخص می‌شود و معلوم می‌کند که شخص توانسته به مقام ریاست برسد همچنان که فرمان (**ܡܢܝܕܐ**) می‌گوید (کارت را به وسیله دیگران به انجام برسان) تفاوت (**ܡܢܝܝܐ**) با (**ܡܢܝܕܐ**) را نیز قبلاً یاد گرفتیم و دانستیم که در (**ܡܢܝܕܐ**) دوران کار و فعالیت (جوانی) خالی است و کسی که هیچ وقت کار نکرده و یارای کار کردن را نداشته و انتظار پیشرفت نیز از او نباید داشت. پس این شخص نه دوره فعالیت و نه پیشرفت داشته و کودکیش منطبق بر دوران‌های دیگر گشته و در تمام سنین عمر

مفعول باقی مانده است. اما افعالی هم داریم که از اول به صورت فاعل بوده و فقط یک دوره از دوران زندگی را نشان می‌دهند. مانند (**سَیْ** . **سَیْ** . **سَیْ**) یا (**نَیْ** . **نَیْ** . **نَیْ**) که فقط دوران کار و فعالیت را نشان می‌دهند. اینها غریبه‌ها و خارجی‌هایی می‌باشند که برای کار و کسب وارد کشور شده‌اند. مانند (بازرگانان، کارگران، صرافان) و غیره که اینها همه دوران کودکی را در جای دیگر گذارنده‌اند و در سنین بالاتر (جوانی - میانسالی) برای کار وارد سرزمینی دیگر شده‌اند. به این افراد پستها و مقامهای بالاتری سپرده نمی‌شود ولی آزادند کار کرده و امرار معاش نمایند به همین جهت اینها فقط دارای یک دوره می‌باشند و آن هم دوره کار و فعالیت است. به غیر از افعالی که خواندیم و از روی آنها انواع زندگی را شناختیم افعال دیگری نیز داریم که نشان دهنده زندگی افرادی است که از دوره کودکی تا آخر عمر حتی نمی‌توانند از دیگران تقاضای انجام کارشان را بخواهند. مانند (**سَیْ** . **سَیْ** . **سَیْ**) و یا (**دَیْ** . **دَیْ** . **دَیْ**) که فاعل ندارند و بدون مرحله دوم و سوم تصریف هستند.

توضیح: در اشتقاق کلمات و مراحل مختلف جدول تک تک کلمات که کدام کلمه مفعول به فاعل تبدیل می‌شود و کدام کلمه فاعل به صورت مفعول بکار می‌رود در نشان دادن زندگی بکار نمی‌روند. قبلاً گفتیم که این معنی کلمات است که در مجموع جدول را دارای معنی می‌نماید بنابراین به معنی تک تک کلمات نگاه کرده و زندگی را در سه مرحله به وجود آمدن آنها مشاهده می‌کنیم. مثلاً به کلمات (**نَیْ** . **نَیْ** . **نَیْ**) که همه آنها فاعل هستند و انجام دادن کار را نشان می‌دهند نگاه می‌کنیم و نه به تبدیل بعدی کلمه (**نَیْ**) به مفعول (به وسیله افعال معین) مانند **نَیْ** . **نَیْ** . **نَیْ** بلکه همان‌طوری که گفتیم نظر به کلمه اصل اولی داریم و تبدیل بعدی آن به فاعل و یا مفعول مورد نظر نیست. مثلاً ما فقط به معنی مفعول فعل (**نَیْ**) نگاه می‌کنیم و با تبدیل کلمه به فاعل به صورت (**نَیْ**) ... کار نداریم زیرا این صورت دوم کلمه است و تصریفی است جداگانه که با ضمائر صورت می‌گیرد و مربوط به جدول نمی‌شود و مرحله‌ای بر مراحل تصریف نمی‌افزاید. ما با اشتقاق کلمات در مراحل مختلف سر و کار داریم که به صورت یک جدول جلو چشم و دید ما قرار دارد. خواننده هوشیار، همین حالا لازم است که

توجه کنید: بعضی از مصدرهای دوتایی معانی مختلفی دارند مانند ($\text{ܩܕܡܐ} . \text{ܩܕܡܐ}$) که به ترتیب هم معنی (تمام شدن و تمام کردن) و هم معنی (نجات یافتن و نجات دادن) را می‌دهند و یا مانند ($\text{ܕܩܕܡܐ} . \text{ܕܩܕܡܐ}$) که هم به معنی (روشن شدن و روشن کردن) و هم به معنی (چسبیدن و چسبانیدن) بکار می‌روند بنابراین کلمات مشتق شده از مصدرها و ریشه‌های فاعل باید دارای هر دو معنی بوده و شامل فاعل و مفعول بودن باشند که این منظور با اشتقاق مصدر اولی و ریشه فاعل مصدر دومی و ریشه مصدر مرکب برآورده می‌شود اما چند تا از این مصدرها به جای سه مرحله، به علت نداشتن مصدر مرکب دارای دو مرحله می‌باشند در حقیقت دوره سوم (دوره پیشرفت و ریاست) در اینها دیده نمی‌شود. مانند ($\text{ܕܩܕܡܐ} . \text{ܕܩܕܡܐ}$) که مصدر مرکب به صورت (ܕܩܕܡܐ) ندارند ولی به غیر از مصدرهای دوتایی مصدرهای دیگری نیز داریم که در ظاهر به صورت مصدرهای دوتایی هستند زیرا حروفی که در تشکیل یکی بکار رفته‌اند در ساختمان دیگری نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند اما در حقیقت چنین نیستند زیرا اینها دو مصدر جداگانه‌اند و کلماتی که از اینها و تصریف ریشه‌ها به وجود می‌آیند دارای معانی مختلفی هستند و معنی متفاوت مصدرها در همه کلمات جریان ندارد به همین جهت نمی‌توان از آنها مانند مصدرهای دوتایی کلماتی را به وجود آورد که شامل هر دو معنی باشند بنابراین اشتقاق کلمات از این مصدرها بطور جداگانه صورت می‌گیرد مانند ($\text{ܕܩܕܡܐ} . \text{ܕܩܕܡܐ}$) که این مصدرها با مصدرهای دوتایی مانند ($\text{ܕܩܕܡܐ} . \text{ܕܩܕܡܐ}$) متفاوتند. بدین دلیل:

۱ - مصدرهای ($\text{ܕܩܕܡܐ} . \text{ܕܩܕܡܐ}$) با اینکه دو معنی جداگانه دارند ولی چون تصریف شامل هر دو معنی است بدین جهت در هر سه مرحله معانی مختلف مصدرها محفوظ باقی می‌ماند. مانند:

- 1- $\text{ܕܩܕܡܐ} . \text{ܕܩܕܡܐ} . \text{ܕܩܕܡܐ}$ مرحله اشتقاق کلمات از مصدر که هر دو معنی مصدر را در بر دارند.
- 2- $\text{ܕܩܕܡܐ} . \text{ܕܩܕܡܐ} . \text{ܕܩܕܡܐ}$ مرحله تصریف ریشه‌های فاعل که هر دو معنی مصدرها در کلمات جریان دارد.

3-- مَصْرَب . مَصْرَبِي . مَصْرَبِي . مَصْرَبِي . مرحله تصريف ريشه مصدر مركب كه كلمات شامل هر دو معنى مصدرها مى باشند.

اما در مصدرهاى (مَصْرَبِي . مَصْرَبِي) كه اولى به معنى (پايين يا فرود آمدن) و دومى به معنى (نماز خواندن) است نمى توان كلمات را از آنها يك جا با هم براى هر دو مصدر بدست آورد. مانند (مَصْرَبِي . مَصْرَبِي . مَصْرَبِي . مَصْرَبِي) كه هيچ کدام از اين كلمات به غير از ريشه معنى مصدر (مَصْرَبِي) را نمى دهد. صورت كامل تصريف آنها را در زير بخوانيد.

1-- مَصْرَبِي . مَصْرَبِي . مَصْرَبِي . مَصْرَبِي . مرحله اشتقاق كلمات از مصدر كه در هيچ کدام از آنها به غير از ريشه معنى مصدر (مَصْرَبِي) جريان ندارد.

2-- مَصْرَبِي . مَصْرَبِي . مَصْرَبِي . مَصْرَبِي . مرحله تصريف ريشه هاى فاعل كه هيچ کدام از كلمات معنى (پايين آمدن) را نمى دهند (به غير از ريشه).

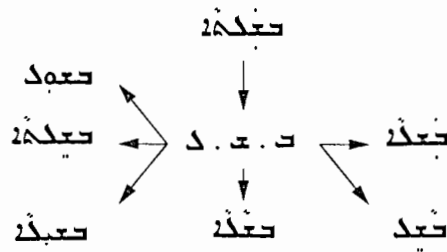
3-- مَصْرَبِي . مَصْرَبِي . مَصْرَبِي . مرحله تصريف ريشه مصدر مركب كه كلمات هيچ کدام به معنى (نماز خواندن) نيستند

بنابراين اينگونه مصدرها از مصدرهاى دوتايى نيستند و كلمات از تك تك مصدرها بطور جداگانه به وجود مى آيند كه بعد از بحث مصدرهاى دوتايى آنها را مورد مطالعه قرار مى دهيم. اکنون به مثال ديگرى از مصدرهاى دوتايى توجه فرماييد. (صفحه بعد)

اشتقاق کلمات از مصدرهای ساده (جَعَلَهُ . جَعَلَهُ) و مصدر مرکب (جَعَلَهُ)

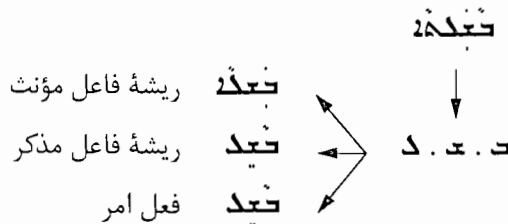
1- هم‌ذخیره جَعَلَهُ قَعَبَهُ جَعَلَهُ

اشتقاق کلمات از مصدر ساده (جَعَلَهُ)



2- هم‌ذخیره جَعَلَهُ قَعَبَهُ جَعَلَهُ

اشتقاق کلمات از مصدر ساده (جَعَلَهُ)



تنظیم کلمات

اکنون کلمات مفعول بدست آمده از مصدر ساده (جَعَلَهُ) و همچنین کلمات بدست آمده از مصدر (جَعَلَهُ) را با نظمی که آموختیم به دنبال هم در یک جدول چنین

می‌نویسیم:				
جَعَلَهُ	قَعَبَهُ	جَعَلَهُ	جَعَلَهُ	جَعَلَهُ
جَعَدَ	جَعَدَ	جَعَدَ	جَعَدَ	جَعَدَ
جَعَدَ	جَعَدَ	جَعَدَ	جَعَدَ	جَعَدَ
جَعَدَ	جَعَدَ	جَعَدَ	جَعَدَ	جَعَدَ

توجه کنید: جدول فوق مجموعه کلمات بدست آمده از دو مصدر ساده است که با نظم خاص خود نوشته شده‌اند اکنون بعد از این مرحله، مرحله تصریف ریشه‌های فاعل (جَعَلَ . جَعِد) فرا می‌رسد که آنها را چنین صرف می‌کنیم.

جَعَلَ ← جَعِلَ جَعِلَۡ جَعِلَۢ جَعِلَۣ
جَعِد ← جَعِي جَعِيۡ جَعِيۢ جَعِيۣ

اکنون تصریف ریشه را به دنبال کلمات مشتق شده از مصدرها در یک جدول چنین می‌نویسیم.

جَعِلَۣ	جَعِلَۢ	جَعِلَۡ	جَعِلَ	←	جَعِيۣ	جَعِيۢ	جَعِيۡ	جَعِي
جَعِد	جَعِيۣ	جَعِيۢ	جَعِيۡ	←	جَعِيۣ	جَعِيۢ	جَعِيۡ	جَعِي

3 - هَمْذُجْ دِجْجَدْ مَذْمَجْ دَمْجَكْۡ

اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (دَمْجَكْۡ)

	دَمْجَكْۡ	
	↓	
ریشه فاعل مؤنث	دَمْجَكْۡ	↙ ↘
ریشه فاعل مذکر	دَمْجَكْۡ	↙ ↘
فعل امر	دَمْجَكْۡ	↙ ↘

تصریف ریشه‌های فاعل

دَمْجَكْۡ ← دَمْجَكْۡۡ دَمْجَكْۡۢ دَمْجَكْۣ
دَمْجَكْ ← دَمْجَكْۡۡ دَمْجَكْۢ دَمْجَكْۣ

توضیح: اشتقاق کلمات از مصدرها و تصریف ریشه‌های فاعل هر یک بطور جداگانه صورت می‌گیرد که می‌توان آنها را به همان صورت باقی گذاشت علت نوشتن آنها در یک جدول برای شناختن منظور و هدف، از روش به وجود آمدن آنها می‌باشد که بازتابی از اندیشه خالق آنها است و آن، راز زندگی و خلقت است.

دانستنی

بخوانید: گفتیم به غیر از مصدرهای دوتایی مصدرهای دیگری نیز داریم که ظاهراً به صورت مصدرهای دوتایی به نظر می‌رسند اما در واقع چنین نیستند زیرا از این مصدرها نمی‌توان کلماتی به وجود آورد که دربرگیرنده معنی هر دو مصدر باشند. مانند (**ܠܚܣܬܐ** . **ܠܚܣܬܐ**) که مصدر اولی به معنی (سر رفتن چیزی در اثر جوشیدن) و مصدر دومی به معنی (چیدن) می‌باشد و یا مانند (**ܡܠܬܐ** . **ܡܠܬܐ**) که به ترتیب به معنی (پایین آمدن - نماز خواندن) می‌باشند. در اینجا به جاست که گفته شود، اینگونه مصدرها و مصدرهای دوتایی بزرگترین مشکل را در زبان ما به وجود آورده‌اند و دلیل آن نیز انتخاب نکردن درست مصدر در دستور زبان است یعنی به جای مصدر صحیح و اصلی، مصدر مرخم (**ܚܝܡܬܐ ܠܚܣܬܐ**) را مصدر برگزیدیم. برای مثال، به جای (**ܠܚܣܬܐ**) ریشه آن را به صورت (**ܠܚܣܬܐ**) مصدر قرار دادیم و مصدر درست و حقیقی را به فراموشی سپردیم همین موضوع مشکلات زیادی را در زبان به وجود آورده است که هیچ کس قادر به فهم درست آن نیست و هیچ کس دلیل قانع کننده‌ای برای گفتار و آموختنیهای خود ندارد و کورکورانه و چشم بسته هر چه هست ناچاراً همان را یاد گرفته و طوطی‌وار بازگو نموده و بکار می‌بریم و سرگیجی به قدری است که حتی گفتار ضد و نقیض خود را نمی‌توانیم تشخیص بدهیم. مثلاً در دستور زبان با اینکه ریشه را مصدر قرار داده و آن را صرف می‌کنند و تأکید زیادی نیز بر آن دارند ولی در جای دیگر کلمه عمل را مصدر معرفی کرده و می‌گویند کلمات از آن به وجود آمده‌اند. مانند کلمه عمل (**ܠܚܣܬܐ** . **ܠܚܣܬܐ**) و غیره و چنین می‌نویسند: (در صفحه بعد)

1 -- حید از حَئِد

2 -- حَبْد از حَبْد

3 -- حَبْدَة از حَبْد

و به همین ترتیب در (حَبْد . مَحْبَد) چنین عمل می‌شود و بالاخره اولاً معلوم نیست که کلمات (حَبْد . حَبْد) از مصدر (حید) هستند و یا (حید . حَبْد) از مصدر (حَبْد). ثانیاً، کدام یک از دو کلمه (حید . حَبْد) مصدر هستند و ثالثاً، اگر تمام کلمات از کلمه عمل به وجود می‌آیند بنابراین چه احتیاجی به ریشه است که صرف شود؟ اما اینها همه دلیل دارند ولی چون علت آن را نمی‌دانیم و نمی‌توانیم که تشخیص بدهیم که به چه علت قدما گاهی کلمات را از (حَبْد) و گاهی از (حید) بدست آورده‌اند و به همین دلیل روز به روز از اصل دور افتاده‌ایم و جز تکرار غلط چاره‌ای نداریم و همین است علت سردرگمی ما، و بازگو کردن طوطی‌وار مطالب. در هر حال اکنون برگردیم بر سر موضوع.

گفتیم که به جای مصدر اصلی مصدر مرخم و یا کلمه عمل را برگزیدیم. مانند: (حید یا حَبْد) به جای (حَبْدَة). انتخاب (حَبْد) به عنوان مبناً نیز رابطه ناگسستگی از طرز فکر و برداشت غلطی بود که زمانی وارد جوامع ما شد و آن، الویت مرد بر زن و تابع بودن زن به مرد است. در تابع بودن ایرادی نیست، اما تحت فرمان بودن و اطاعت نمودن نمی‌تواند دلیل بی‌ارزشی زن باشد که ما بی‌ارزشی را انتخاب نمودیم به طوری که حتی در دستور زبان به کلی افعال مؤنث را کنار زده و آنها را تابع افعال مذکر می‌دانیم و می‌گوییم که افعال مؤنث از افعال مذکر به وجود می‌آیند و بدین ترتیب کاملاً برابری را به عنوان دو انسان از زن سلب کرده و تابع بودن را نیز ثابت نمودیم در صورتی که افعال مؤنث درست بر خلاف افعال ناقص و متغیر مذکر افعالی کامل هستند و مصدر نیز کلمه‌ایست مؤنث که حرف ویژه‌ای نیز دارد که علامت تشخیص و برتری و نشانه‌کاملی آن است بنابراین دلیل ندارد که افعال کامل از ناقص به وجود آیند. از افعال ناقص افعال کامل به وجود نمی‌آیند مانند (حَبْمَة) که درست از سه حرف مصدر و علامت مخصوص خود به وجود آمده است ولی از سه حرف مزبور نمی‌توان کلمه مذکر (حَبْم) را تشکیل داد

چنانکه می‌بینیم احتیاج به حرف (ܐ) پیدا کرده است و یا مانند (ܒܠܝܢ) که از سه حرف (ܐ . ܕ . ܢ) تشکیل شده ولی در مذکر حرف (ܐ) حذف گردیده است مثل (ܡܢܝܢ) که ریشه‌ایست ناقص و آن را ریشه بیمار می‌نامیم (ܡܢܝܢ . ܡܢܝܢ) بنابراین صحیح نیست که بگوییم، چون مذکر (ܡܢܝܢ) است و مؤنث نیز از او به وجود می‌آید پس باید به صورت (ܡܢܝܢ) نوشته شود یعنی کلمه‌ای که حرف (ܐ) برای کامل کردنش بکار رفته چطور می‌شود به کلمه کامل انتقال داد؟! آیا کلمه (ܡܢܝܢ) صحیح است یا (ܡܢܝܢ)؟ باید بگوییم آخری غلط است زیرا تلفظ کلمه طوری است که حرف (ܐ) به صورت یک حرف اضافه در می‌آید چون حرف (ܡ) هنگام تلفظ قبول حرکت می‌کند و این حرکت با علامت (ܡܢܝܢ) مشخص می‌شود بدین صورت (ܡܢܝܢ) ولی چون در زبان آشوری هجایی به صورت (ܡܢܝܢ) نداریم به همین دلیل علامت (ܡܢܝܢ) را حذف نموده‌اند در صورتی که صحیح کلمه بدین صورت است (ܡܢܝܢ)، ما می‌دانیم که تشکیل دهنده کلمات (ܡܢܝܢ . ܡܢܝܢ) سه حرف (ܐ . ܕ . ܢ) می‌باشند که بدون حرف (ܐ) هستند و موقعی که یک کلمه را نتوان با سه حرف تشکیل داد حرف (ܐ) به آن افزوده می‌شود پس کلمه (ܡܢܝܢ) کلمه‌ایست کامل که از حروف مصدر به وجود آمده و احتیاجی به حرف دیگر پیدا نکرده است بنابراین گفتن اینکه کلمات مؤنث از مذکر بدست می‌آیند صحیح نیست. اما فکر اجداد ما چنین نبود آنها می‌گفتند که مرد از زن است نه زن از مرد و دستور زبان را با الهام از طبیعت و حقیقت به وجود آورده بودند به همین جهت زن را مصدر و یا پایه و اساس برای خانه و خانواده می‌دانستند و خانواده بر این ستون استوار بود. زن تولید می‌کرد و سرپرستی و نگهداری می‌نمود و از وجودش همه بهره می‌بردند.

بچه‌ها از زن تولید و زاده شده و سپس بزرگ و جوان گشته و وارد اجتماع می‌شوند که مرحله اشتقاق کلمات از مصدر مربوط به همین موضوع است بنابراین بطور کلی اجداد ما زن را زاینده و به وجود آورنده نسل بشر می‌دانستند به همین دلیل تمام افعال را از مصدر به وجود آوردند. در هر حال، گفتیم زن را کنار زدیم و کلمه مذکر مانند (ܦܕܝܢ . ܦܕܝܢ) و غیره را ریشه قرار دادیم که معانی مختلفی دارند که به ناچار این ریشه به همین صورت باید برای دو معنی دو بار صرف شود آن هم ممکن نیست زیرا کلمات یکسان خواهند بود

بنابراین از روی استیصال و فقر فکر هر یک از این کلمه‌های واحد را به دو کلمه تبدیل کرده و به صورت (**فَذِم** . **فَذِم** یا **فَذِم** . **فَذِم**) و غیره نوشته و در وزن دیگری صرف می‌نماییم بدون اینکه بتوانیم در آن وزن بگنجانیم و برای فرار از این موضوع و انحراف فکر و گمراهی خوانندگان، دست به ابتکار دیگری زدیم و گفتیم که (**فَذِم**) به صورت (**فَذِم**) در وزن سوم نیز نوشته می‌شود در صورتی که در این وزن ریشه دیگری به صورت (**مَفَذِم**) داریم و جایی برای (**فَذِم**) باقی نمی‌ماند جای شکرش باقی است که وزن چهارم و پنجم و ششم نداریم تا برای گمراهی بلاهای دیگر بر سر کلمه بیاوریم بلاهایی مانند (**فَذِم** . **فَذِم** . **فَذِم**) و غیره. نوشتن چنین کلماتی به بهانهٔ مشدد بودن آنها کار غلطی است زیرا در زبان ما تشدید وجود ندارد و فرضاً اگر هم داشته باشد بدین صورت (با تشدید) نوشتن غلط است و گرنه باید تمام کلمات مانند (**مَفَذِم** . **مَفَذِم** . **مَفَذِم**) را نیز چنین بنویسیم (**مَفَذِم** . **مَفَذِم** . **مَفَذِم**). اما منظور تشدیددار و بدون تشدید بودن کلمه نیست بلکه گریز از حقیقت است حقیقتی که در پیدا کردنش عاجزیم و مجبوریم به طرق مختلف عجز خود را پوشانده و نهان داریم. خوب توجه کنید. ریشه (**فَذِم**) در وزن دوم باید چنین صرف شود (**فَذِم** . **فَذِم** . **فَذِم**) در اینجا می‌بینیم که کلمه صحیح (**فَذِم**) به صورت غلط (**فَذِم**) در می‌آید بنابراین کاملاً واضح است که در این وزن نمی‌گنجد پس به ناچار برای گمراهی گفتیم که به صورت (**فَذِم**) نیز نوشته می‌شود که این از آن بدتر و غلط‌تر است، پس لازم است بدانیم که ما یک ریشه به صورت (**فَذِم** . **فَذِم**) و غیره داریم که دارای دو معنی و فاعل و مفعولند و تغییر دادن آنها به صورت (**فَذِم** یا **فَذِم**) و همچنین (**فَذِم** . **فَذِم**) قانونی و درست نیست پس برای پوشاندن موضوع از گفتاری مانند (کار در **فَذِم** به شدت انجام می‌گیرد) باید دست برداریم مگر در (**فَذِم**) کارشل و ول انجام می‌گیرد؟! کار را انسان انجام می‌دهد نه فعل. با فشردن فعل کار انجام نمی‌گیرد چه برسد به شل و یا شدید بودنش پس بیایید عشق به زبان را بیشتر در خود تقویت کنیم. خوانندهٔ عزیز اکنون با روش جدید این کتاب احتیاج به ایجاد زوایای تاریک و مخفی کاری نیست و خیلی ساده می‌توانیم اینگونه افعال را درست و صحیح و با دلایل و برهان بدون هیچ گونه نقص و مشکلی صرف نماییم و برای هر چیز دلیلی در دسترس داریم و

هیچ چیز بدون دلیل و اثبات بدست نیامده است ولی در دستور زبان کنونی اشتباهات زیاد و فراوانند که بی‌اندازه مهم و پر اهمیت می‌باشند. مثلاً می‌گوییم ریشه (**ܢܝܕ**) هنگام تصریف معنی خود را عوض کرده و به چیز دیگر تبدیل می‌شود. این خیلی عجیب است. چگونه می‌شود یک کلمه دارای یک معنی واحد هنگام صرف کردنش تغییر نموده و دارای معنی دیگری بشود! این فقط اختراع ما است اختراعی که برایش دلیلی نداریم. این، نهفتن حقیقت است حقیقتی که بر آن واقف نیستیم.

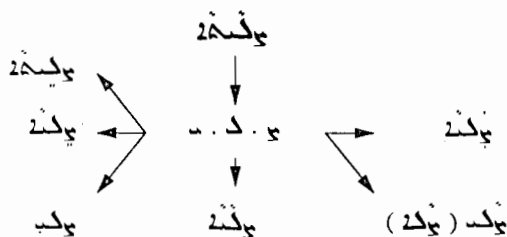
دقت کنید: کلمه (**ܢܝܕ**) دارای دو معنی است یکی به معنی (پایین آمدن) و دیگری به معنی (نماز خواندن) است پس این ریشه باید برای دو معنی در یک وزن صرف شود در این صورت کلمات بدست آمده یکسان و به معنی پایین آمدن خواهند بود اینجاست که بدطوری گرفتار می‌شویم بنابراین خودمان کلمه را عوض کرده و به صورت (**ܢܝܕ**) می‌نویسیم و می‌گوییم بلی، معنی کلمه عوض شد یعنی پایین آمدن به نماز خواندن تبدیل گشت. چگونه ممکن است مثلاً فعل (گفت) هنگام تصریف معنی عوض کرده و به گوش کردن تبدیل شود؟! همه این نواقص و اشتباهات و گفتار و سخنان بی‌ربط به علت نداشتن مصدر و به وجود آوردن کلمات از کلمه عمل و یا مصدر مرخم (**ܢܝܕܐܝܬܐ**) می‌باشد بنابراین همه اغلاط دستوری از انتخاب نادرست این کلمات به جای مصدر اصلی سرچشمه می‌گیرند اما با روش جدید خیلی ساده و راحت این ریشه را صرف می‌نماییم بدون اینکه مجبور باشیم بگوییم معنی‌اش تغییر نمود زیرا خود مصدر گویای معنی آن است و کار از اول مشخص می‌شود که آیا باید نماز خواند و یا باید فرود آمد. ما کاملاً می‌فهمیم و می‌دانیم که کلمه (**ܢܝܕܐܝܬܐ**) به معنی پایین آمدن است و کلمه (**ܢܝܕܐܝܬܐ**) به معنی نماز خواندن. این یک مصدر واقعی است که کار را از اول مشخص می‌کند بنابراین جداگانه به تصریف آنها می‌پردازیم بدون اینکه دچار اشتباه شویم. اما اگر کلمه (**ܢܝܕ**) را آغاز قرار بدهیم همان طوری که دادیم معلوم است که نخواهیم دانست کلمه‌ای که دارای دو معنی (پایین آمدن + نماز خواندن) است چگونه باید دو بار در یک وزن برابر صرف نمود؟ پس از روی عجز یک کلمه را به دو کلمه تبدیل کرده و می‌نویسیم (**ܢܝܕ . ܢܝܕ**) که آخری یک کلمه من درآوردی است زیرا ما فقط یک ریشه به صورت (**ܢܝܕ**) داریم و تغییر دادن آن به علت اینکه نمی‌توانیم یک کلمه را دو بار در یک وزن صرف نماییم غلط است و این،

خراب کردن و تضعیف زبان است که با دست خود آن را آماده مرگ می‌نماییم. ولی چرا؟ چون نمی‌دانیم؟! پس بیایید عشق به زبان را در خود تقویت نماییم.

اکنون به طور جداگانه به اشتقاق کلمات از مصدر ساده و مرکب (**ܡܝܬܐ** . **ܡܝܬܐ**) و مصدر ساده (**ܡܝܬܐ**) پرداخته و آن را یاد می‌گیریم.

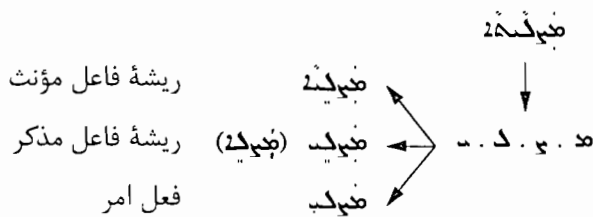
1 -- ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ

(اشتقاق کلمات از مصدر ساده (**ܡܝܬܐ**))



2 -- ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ

(اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (**ܡܝܬܐ**))



توجه کنید: کلمات مشتق شده از دو مصدر (ساده - مرکب) را طبق روشی که آموختیم در یک جدول به صورت منظم نوشته و سپس ریشه‌های فاعل مصدر مرکب را تصریف نموده و افعال دیگر را از آنها بدست می‌آوریم. بدین صورت (نگاه به صفحه بعد)

مؤنث			
هه‌دخف	جیهف	فیهف	جیهف
پنه	پنه	پنه	پنه
پنه	پنه	پنه	پنه
پنه	پنه	پنه	پنه
پنه	پنه	پنه	پنه

توجه کنید: اکنون همه چیز برای تصریف ریشه‌های فاعل مؤنث و مذکر (ضیئنه . ضیئنه) طبق فرمان (ضیئنه) آماده است برای این منظور یکبار دیگر جدول را نوشته و به تصریف ریشه‌ها می‌پردازیم. این چنین:

هه‌دخف	جیهف	فیهف	جیهف
پنه	پنه	پنه	پنه
پنه	پنه	پنه	پنه
پنه	پنه	پنه	پنه
پنه	پنه	پنه	پنه
پنه	پنه	پنه	پنه

آگاهی: در جدول اشتقاق کلمات از مصدر ساده و مرکب (ضیئنه . ضیئنه) ریشه‌های مؤنث (پنه . ضیئنه) ریشه‌های کامل هستند زیرا از سه حرف مصدر (ه . د . س) تشکیل شده‌اند ولی ریشه‌های مذکر (پنه . ضیئنه) که به جای (پنه . ضیئنه) نوشته شده‌اند ریشه‌های ناقص می‌باشند زیرا طبق احتیاج کلمه، حرف (ه) در آنها حذف گردیده است بنابراین حروف مصدر به تمامی در آنها دیده نمی‌شود و علت آن ختم کلمه به وسیله حرف (ه) است. ما قبلاً گفتیم که هر کلمه معنی‌دار زمانی که به تنهایی و جدا بکار رود باید به حرف (ه) ختم کننده تمام شود و آن موقعی است که حرف آخر کلمه دارای علامت (هه‌دخف یا هه‌دخف) باشد ولی چون حرف (ه) را نمی‌توان به دنبال حرف ساکن و بی‌صدای (ه) آورد خواه ناخواه حرف (ه) را باید حذف نمود. مثلاً نمی‌توان نوشت (پنه . ضیئنه . ضیئنه) و غیره بنابراین همچنان که قبلاً گفتیم افعال مذکر ناقص و متغیرند و از صورتی به صورت دیگر در می‌آیند ولی این تغییرات در ظاهر ریشه است زیرا در تصریفات حرف (ه) باقی و نمایان است. مانند (ضیئنه . ضیئنه . ضیئنه) و در اشتقاق کلمات از مصدر نیز حرف (ه) در کلمات دیده می‌شود. مانند (پنه . پنه . پنه . پنه . پنه). به همین دلیل افعال مذکر ناقص و متغیرند ولی افعال مؤنث کامل و

دوران کودکی را جای دیگر سپری کرده‌اند.
مصدرهای به ظاهر دوتایی را بخوانید و بیاموزید و آگاه باشید که این مصدرها،
مصدرهای جداگانه‌ای با معنای متفاوت می‌باشند.

صورت مصدرهای به ظاهر دوتایی

معنی	کلمات	
پایین و فرود آمدن نماز خواندن	ܡܠܬܐ ܡܠܬܐ	1
سر رفتن چیزی در اثر جوشیدن چیدن - اتنتخاب کردن	ܚܬܐ ܚܬܐ	2
غش کردن و بیهوش شدن انتقال از جایی به جای دیگر (منتقل شدن)	ܥܬܐ ܥܬܐ	3
باز کردن یا باز شدن شروع کردن	ܦܬܐ ܦܬܐ	4
ریختن باد افشان کردن. مانند (باد دادن کاه)	ܕܦܬܐ ܕܦܬܐ	5

توجه کنید: مصدرهای به ظاهر دوتایی شماره (1 تا 5) با مصدرهای دوتایی مانند
(ܡܠܬܐ . ܡܠܬܐ) و غیره متفاوتند زیرا این مصدرها گرچه معانی مختلفی دارند ولی

این معانی شامل هر دو مصدر می‌باشد و تفاوت آنها فقط در چگونگی وقوع کار است. بدین معنی: مصدر اولی (ܐܩܫܐ) به معنی (روشن شدن + چسبیدن) دلالت بر واقع شدن کار بر چیزی دارد و هرگاه آن چیز وجود پیدا کرد یا باید آتش گرفته و روشن شود و یا باید بچسبد. در هر دو صورت کار بر چیز (شیء) واقع خواهد شد ولی مصدر دومی (ܐܩܫܐ) به معنی: روشن کردن و یا چسباندن چیزی است که آن باید به وسیله شخص صورت پذیرد (عملی گردد) به همین دلیل وقتی که کار در ریشه (ܝܥܫܐ ܝܥܫܐ) به صورت فعل دارای شخص می‌شود، مانند (ܐܩܫܐ) این شخص به صورت مفعول و یا فاعل (عمل کننده) نمایان می‌شود. بنابراین معانی متفاوت مصدرها یعنی (روشن شدن یا کردن + چسبیدن یا چسباندن) مربوط به هر دو مصدر است و درست به همین علت، دلیل یکسانی ریشه‌ها نیز مربوط به یکسان بودن حروف مصدرها می‌باشد. پس: به دلیل تفاوت طرز وقوع کار در مصدرها، افعال مفعول را به طور کامل از سه حرف (ܐ . ܩ . ܫ) از مصدر (ܐܩܫܐ) به وجود می‌آوریم و افعال فاعل را از سه حرف (ܐ . ܩ . ܫ) از مصدر (ܐܩܫܐ) به صورت ریشه فاعل (ܐܩܫܐ) بدست می‌آوریم که روش آنها را قبلاً خوانده و یاد گرفتیم. به طریق دیگر نیز می‌توان عمل کرد. این چنین: وقتی که افعال مفعول را به همراه ریشه از مصدر (ܐܩܫܐ) به وجود می‌آوریم این ریشه به صورت فاعل مربوط به مصدر (ܐܩܫܐ) نیز می‌باشد و چون افعال مفعول بطور کامل همه را بدست آورده‌ایم و آنچه باقی مانده افعال فاعل می‌باشند بنابراین باید این ریشه را بصورت فاعل صرف کرده و افعال فاعل را از آن به وجود آوریم ولی چون این عمل موجب گمراهی و گم شدن مصدر و انحراف فکر در به وجود آمدن فعل امر (ܐܩܫܐ) و اشتباهات دیگر می‌شود پس بهتر آنست که عمل را به طریق اولی از راه درست بدون مختصر کردن کار انجام دهیم یعنی افعال مفعول و فعل امر (ܐܩܫܐ) را از مصدر اولی و ریشه فاعل و فعل امر (ܐܩܫܐ) را از مصدر دومی بدست آورده و سپس افعال فاعل را از ریشه بدست بیاوریم. کلماتی را که بدین طریق از دو مصدر بدست می‌آوریم معانی مختلف هر دو مصدر را در بر دارند. مانند:

1 -- افعال مفعول: ܐܩܫܐ ܐܩܫܐ ܐܩܫܐ ܐܩܫܐ

2 -- افعال فاعل: ܐܩܫܐ ܐܩܫܐ ܐܩܫܐ ܐܩܫܐ

که کلمات در هر دو مرحله تصریف معنی (روشن شدن یا کردن + چسبیدن و چسباندن) را دارا می‌باشند و همین معانی در کلمات بدست آمده از ریشهٔ مرکب (**ܡܚܝܬܐ**) نیز جریان دارند. مانند (**ܡܚܝܬܐ** . **ܡܚܝܬܐ** . **ܡܚܝܬܐ**) اما مصدرهای (**ܡܚܝܬܐ** . **ܡܚܝܬܐ**) و یا (**ܚܝܬܐ** . **ܚܝܬܐ**) و غیره هریک به‌تنهایی دارای معنی جداگانه می‌باشند و معنی مصدر اولی (**ܚܝܬܐ**) شامل مصدر دومی (**ܡܚܝܬܐ**) نمی‌شود یعنی در معنی مشترک نیستند زیرا مصدر (**ܚܝܬܐ**) به معنی (پایین یا فرود آمدن) و مصدر (**ܡܚܝܬܐ**) به معنی (نماز خواندن) می‌باشد که پایین آمدن نمی‌تواند مربوط به نماز خواندن باشد و یا برعکس. پس این مصدرها دو مصدر متفاوت بوده و کلمات را باید از هر یک بطور جداگانه بدست آورد. بنابراین: از مصدر (**ܚܝܬܐ**) کلمات مفعول بدست می‌آیند و از مصدر (**ܡܚܝܬܐ**) ریشه‌های فاعل بوجود آمده و صرف می‌شوند و هر یک از تصریفات معانی جداگانه و متفاوتی دارند، مانند:

(**ܚܝܬܐ** . **ܚܝܬܐ** . **ܚܝܬܐ**) که در تمام کلمات به غیر از ریشه معنی مصدر (**ܚܝܬܐ**) جریان دارد ولی در (**ܚܝܬܐ** . **ܚܝܬܐ** . **ܚܝܬܐ**) کلمات به غیر از ریشه معنی مصدر (**ܚܝܬܐ**) را می‌دهند به همین دلیل نمی‌توان ریشهٔ (**ܚܝܬܐ**) را برای معانی هر دو مصدر یکجا صرف نمود. درست همان است که آموختیم و بدین ترتیب دیگر احتیاجی نیست که بگوئیم ریشهٔ (**ܚܝܬܐ**) به معنی (سر برود) هنگام صرف کردن معنی خود را در قسمت تصریف از دست داده و به (چیدن و انتخاب کردن) تبدیل می‌شود. اما چرا چنین عمل کرده و چنین می‌گوییم؟ چون از مصدر (**ܚܝܬܐ** . **ܚܝܬܐ**) خبری نیست و آن را گم و گور کرده‌اند و آنچه باقی مانده فقط یک ریشه به صورت (**ܚܝܬܐ**) با دو نوع تصریف متفاوت می‌باشد و چون این تصریفات را که فکر می‌کنیم از یک ریشه بدست آمده‌اند نمی‌توان در یک وزن جا داد پس لازم است که کلمهٔ من‌درآوردی (**ܚܝܬܐ**) را به آن اضافه نماییم و بگوئیم که (**ܚܝܬܐ**) به (**ܚܝܬܐ**) به معنی (چیدن یا انتخاب کردن) تبدیل گشت در صورتی که جای دیگر همین کلمه‌های (**ܚܝܬܐ** . **ܚܝܬܐ**) را بطور جداگانه با دو معنی مختلف یعنی (سر برود - بچینند) با تمام شاخه‌هایشان را بطور کامل از کلمهٔ عمل بدست می‌آورند و کسی نیست که بپرسد، اگر کلمات (**ܚܝܬܐ** . **ܚܝܬܐ** . **ܚܝܬܐ**) و (**ܚܝܬܐ** . **ܚܝܬܐ** . **ܚܝܬܐ**) را با معانی مختلف از (**ܚܝܬܐ** . **ܚܝܬܐ**) بدست

می‌آوریم پس چه لزوم دارد که یکبار دیگر همین کلمات را از ریشهٔ واحد (ܝܚܕ) بوجود آورده و در (ܝܚܕ) بگوییم که ریشه معنی خود را تغییر داد و از سر رفته به انتخاب کردن تبدیل شد و چرا همان تصریفات را که بطور جداگانه از کلمهٔ عمل بدست آوردیم نهان ساخته و بکار نمی‌بریم؟ علت هر مخفی کاری دلیل نادرست بودن نیست؟

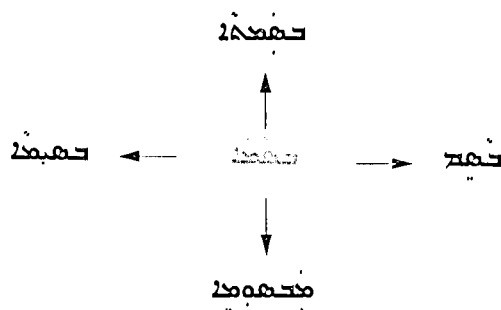
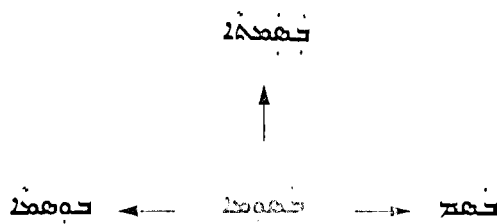
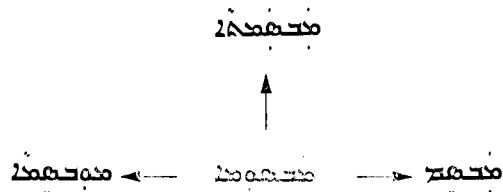
بکار بردن کلمات (تبدیل - تغییر و عوض شدن) بی‌اندازه غلط و نادرست است زیرا معنی هیچ کلمه‌ای تغییر پیدا نمی‌کند این کار در زبان غیر ممکن است که هیچ وقت صورت نمی‌پذیرد این چنین استدلال (تغییر معنی کلمه هنگام تصریف) حاصل یک فکر ناپخته و ناآگاهی و یا ضعف در چاره‌اندیشی و یافتن راه است که فقط و فقط برای گمراهی و قبولاندن گفته می‌شود.

برای اینکه بیشتر به سردرگمی در دستور زبان پی برده شود لازم است که مثالها را از خود کتاب‌های دستور زبان انتخاب کنیم ولی چون کتابهای قدیم دستور زبان نایاب می‌باشند بنابراین مثالها را از کتاب دستور زبان به قلم جناب آقای نمرود سیمونو و همچنین کتاب مشترک نمرود سیمونو و کوروش بنیامین انتخاب می‌کنیم زیرا این کتابها در دسترس بوده و تهیهٔ آنها خواننده را دچار مشکل نمی‌کند.

بخوانید: در مورد به وجود آمدن کلمات در دستور زبان چنین آمده است.

3	2	1
ܝܚܕ ܝܚܕ ܝܚܕ	ܝܚܕ ܝܚܕ ܝܚܕ	ܝܚܕ ܝܚܕ ܝܚܕ
ܝܚܕ ܝܚܕ ܝܚܕ	ܝܚܕ ܝܚܕ ܝܚܕ	ܝܚܕ ܝܚܕ ܝܚܕ
ܝܚܕ ܝܚܕ ܝܚܕ	ܝܚܕ ܝܚܕ ܝܚܕ	ܝܚܕ ܝܚܕ ܝܚܕ
ܝܚܕ ܝܚܕ ܝܚܕ	ܝܚܕ ܝܚܕ ܝܚܕ	ܝܚܕ ܝܚܕ ܝܚܕ

اکنون توجه کنید: چنانکه ملاحظه می‌شود تمام کلمات بطور کامل از کلمهٔ عمل (اسم مصدر) بوجود آمده‌اند. برای پی بردن به چگونگی و کنهٔ کار و بهتر فهمیدن، آنها را بدین صورت نوشته و نشان می‌دهیم.

۱- اشتقاق کلمات از کلمهٔ عمل (**ܠܡܥܠܐ**)۲- اشتقاق کلمات از کلمهٔ عمل (**ܠܡܥܠܐܢܐ**)۳- اشتقاق کلمات از کلمهٔ عمل (**ܠܡܥܠܐܢܐܝܐ**)

دقت کنید: در سه جدول تصریفات چنانکه ملاحظه می‌شود در کتاب دستور زبان سه کلمه عمل (**ܠܡܥܠܐ** ، **ܠܡܥܠܐܢܐ** ، **ܠܡܥܠܐܢܐܝܐ**) را که با خط قرمز مشخص شده‌اند مصدر انتخاب نموده و تمام کلمات را از آنها به وجود آورده‌اند بنابراین بحث را نسبت به این موضوع شروع نموده و چیزهای زیادی را روشن کرده و به گفتار ضد و نقیض و دور از

حقیقت و مغلطه و سر در گمی در دستور زبان آشنا خواهیم شد و خواهیم دانست که چطور کار ما به فریب دادن و تناقض و گزافگویی رسیده است و این هم از دو حال خارج نیست.

۱ - یا عجز و درماندگی دریافتن حقیقت است.

۲ - یا کتمان حقیقت.

دقت کنید: در مورد اشتقاق کلمات از کلمه (**ܚܡܬܐ** . **ܚܡܝܬܐ** . **ܚܡܝܬܐ**) و یا (**ܚܡܬܐ** . **ܚܡܝܬܐ** . **ܚܡܝܬܐ**) و غیره و همچنین مصدر مرخم (**ܚܡܬܐ** . **ܚܡܝܬܐ**) مانند (**ܚܡܝܬܐ** . **ܚܡܝܬܐ** . **ܚܡܝܬܐ**) و غیره گفتیم که اینها هیچ کدام نمی توانند مصدر و کلمه آغاز باشند زیرا، **ܚܡܬܐ** . **ܚܡܝܬܐ** فعل است و چنانکه از اسمش پیدا است نشان میدهد که قبل از او کلمه دیگری به نام مصدر (**ܚܡܬܐ**) وجود داشته که مختصر و کوتاه شده و به صورت مصدر مرخم (**ܚܡܬܐ** . **ܚܡܝܬܐ**) در آمده است. بنابراین کلمه‌ای که از کلمه ماقبل خود مشتق شده باشد نمی تواند مصدر و یا کلمه آغاز باشد. آغاز همان کلمه‌ایست که ماقبل او وجود داشته است و بعلاوه از کلمه عمل نیز نمی تواند به وجود آمده باشد زیرا این کلمه، عمل مصدر را نشان می دهد و خود نمی تواند مصدر باشد مانند کلمه (فرسودن) در زبان فارسی که مصدر است و کلمه (فرسایش) عمل آن را نشان می دهد یا مانند مصدر (پذیرفتن) که یک کار است و می توان پذیرفت و یا نپذیرفت ولی وقتی که این کار در مرحله عمل واقع شد آن را با کلمه (پذیرش) نشان می دهیم و همچنین است مصدرهای (رویدن - پرسیدن) و غیره که به ترتیب به صورت (رویش - پرسش) عمل مصدر را نشان می دهند. مثلاً: سؤال کردن درباره چیزی را پرسیدن گوییم که در (پرسش) سؤال کردن به مرحله عمل رسیده است چنانکه به مخاطب نمی گوییم: چه پرسیدن داری؟ زیرا پرسیدن کلمه عمل نیست بلکه می گوییم: چه پرسشی داری؟

پس: پرسیدن در مرحله عمل قرار گرفته و به صورت پرسش مطرح می شود و بدین ترتیب عمل انجام خواهد گرفت. این کلمه‌ها خیلی نزدیک به هم هستند و گاهی به جای یکدیگر بکار می روند ولی در هر حال کار با عمل متفاوت است. بنابراین در زبان آشوری نیز کلمه‌های (**ܚܡܬܐ** . **ܚܡܝܬܐ** . **ܚܡܝܬܐ**) و غیره دلالت بر کار یا حالت دارند اما کلمه‌های (**ܚܡܬܐ** . **ܚܡܝܬܐ** . **ܚܡܝܬܐ**) عمل مصدر را نشان می دهند یعنی کار به صورت عمل در آمده است. پس قبل از کلمه عمل یک کلمه دیگر غیر عملی وجود دارد به

همین دلیل نمی‌تواند آغاز و مصدر باشد.

پس به همین دلیل نمی‌توانیم کلمات را از او به وجود آوریم. ولی با این همه، طبق کتاب دستور زبان که کلمه عمل را مصدر قرار داده و کلمات را از او به وجود می‌آورند مورد بحث قرار داده و چنین می‌پرسیم: اگر تمام کلمات به‌طور کامل از کلمه عمل به وجود می‌آیند پس چطور شده که بعداً این موضوع بدین بزرگی و اهمیت فراموش شده و همان کلمات را بار دیگر از تصریف (ܝܥܡܕܐ ܝܥܒܕܐ) به وجود می‌آوریم؟ و آن را نیز به چند گروه تقسیم کرده و می‌گوییم:

- ۱- ریشه‌ای که حرف اولش بیمار است.
- ۲- ریشه‌ای که حرف وسطش بیمار است.
- ۳- ریشه‌ای که حرف آخرش بیمار است.
- ۴- ریشه‌ای که حرف اول و وسطش بیمار است.
- ۵- ریشه‌ای که حرف اول و آخرش بیمار است.
- ۶- ریشه‌ای که حرف وسط و آخرش بیمار است.

و هر یک را به نوعی صرف می‌کنیم. حالا ما کدام را باور کنیم؟ آیا کلمات از کلمه عمل به وجود می‌آیند یا از (ܝܥܡܕܐ ܝܥܒܕܐ) و اگر کلمه عمل مصدر است و کلمات دیگر از آن به وجود می‌آیند پس چه احتیاجی به (ܝܥܡܕܐ ܝܥܒܕܐ) هست درباره‌اش تن و قلم‌فرسایی می‌کنیم؟ آیا این دلیل این نیست که نمی‌دانیم چگونه و با چه روشی کلمات هم از مصدر و هم از ریشه فاعل به وجود می‌آیند و اشتقاق کلمات از مصدر با تصریف ریشه متفاوت بوده و مانند هم در یک وزن صرف نمی‌شوند؟ و ریشه نیز به دو صورت فاعل و مفعول می‌باشد؟ مثلاً کلمات مفعول مانند (ܝܥܡܕܐ . ܝܥܒܕܐ . ܝܥܡܕܐ) و یا (ܝܥܡܐ . ܝܥܡܐ . ܝܥܡܐ) که مستقیماً از مصدر به وجود می‌آیند و نه از تصریف ریشه. زیرا اول باید مصدر (ܝܥܡܕܐ) باشد تا مصدر مرخم (ܝܥܡܕܐ ܝܥܒܕܐ) از او به وجود آید پس در وهله اول مصدر است که کلمات باید از او به وجود آیند به همان گونه‌ای که این کلمات در خود کتاب دستور زبان نیز به‌جای مصدر اصلی از کلمه عمل بدست آورده شده‌اند و کلماتی که از مصدر به وجود می‌آیند به علت نابرابری کلمات از نظر وزن و کامل بودن از نظر خود کلمه احتیاجی به وزن ندارند. اما همین ریشه‌ها به صورت

فاعل (**هَمِید . هَمِید**) که از مصدر (**هَمِید . هَمِید**) بدست می‌آیند در وزن (**فید**) به صورت (**هَمِید . هَمِید . هَمِید**) صرف می‌شوند (وزن‌ها را بعداً خواهیم خواند) بلی، علت همین است که نمی‌دانیم چنین است بنابراین با کنار زدن مصدر وقتی که با دو ریشهٔ یکسان و دو تصریف مختلف برخورد می‌کنیم و نمی‌توانیم هر دو را در وزن (**فید**) صرف نماییم با جسارت تمام یکی را به صورت (**هَمِید . هَمِید**) می‌نویسیم تا بتوانیم در وزن (**فید**) صرف نماییم و آن هم به صورت نصفه و ناتمام و بعد رندانه نصف دیگر را به صورت (**هَمِید . هَمِید**) در وزن (**هَمِید**) می‌گنجانیم و طوری موضوع را می‌پیچانیم که هیچ کس نداند و سر در نیاورد که نه (**هَمِید . هَمِید**) در (**فید**) می‌گنجد و نه (**هَمِید . هَمِید . هَمِید**) در وزن (**هَمِید**). در مورد کلمات خنده‌آور (**هَمِید**) و غیره بعداً خواهیم خواند. اما به چه علت؟ چون افعالی را که از مصدر به وجود می‌آیند در وزن (**فید**) نوشته و می‌گویند اینها از تصریف ریشه بدست آمده‌اند و در نتیجه این وزن را اشغال نموده و دیگر جایی برای افعالی که از ریشهٔ فاعل بدست می‌آیند باقی نمی‌ماند بدین جهت ریشه‌ها را تغییر داده و به صورت (**هَمِید . هَمِید . هَمِید**) و غیره در وزن (**فید**) صرف می‌نماییم که آن هم شرحش از نظر گذشت و به همین علت و دلایل است که هیچ وقت افعال را به‌طور کامل در وزن‌ها نشان نمی‌دهیم و هیچ وقت شاخه‌های ثابت بدون تغییر وزن‌ها را نمی‌نویسیم و فقط ریشه را می‌نویسیم تا کسی به این تغییر پی نبرد مثلاً هیچ وقت نمی‌گوییم وزن (**فید**) دارای شاخه‌های ثابت می‌باشد به عبارت دیگر فقط (**هَمِید**) را در وزن می‌نویسند و از وزن‌های (**هَمِید . هَمِید**) صحبتی به میان نمی‌آورند و نمی‌گویند که هر کلمه دارای وزن مخصوص به خود دارد. تمام این اشتباهات و ندانم‌کاری و سر در گمی از ندانستن و یا مخفی کردن مصدر است که ما را دچار این بلاها نموده است و اکنون نمی‌توانیم قضیه را جمع و جور نماییم و به دلیل همین ضعف کارمان به فریب و مغالطه رسیده است و حقیقت را با انواع شگرد و حيله‌ها می‌پوشانیم و نمی‌گوییم که هر کلمه وزن جداگانه‌ای دارد. مثلاً: ریشه‌ها و کلمه‌های عمل و فعل فاعل یا مفعول هر یک در وزن خود نوشته می‌شوند و این فقط ریشه نیست که وزن دارد بلکه کلماتی نیز که از ریشه به وجود می‌آیند دارای وزن می‌باشند. این است نظم کلمات در زبان آشوری. این چنین:

ریشه	کلمه عمل	فعل فاعل یا مفعول
مَیِش	مَیِش	مَیِش
مَیِش	مَیِش	مَیِش
مَیِش	مَیِش	مَیِش
سَیِش	سَیِش	سَیِش
وِیِش	وِیِش	وِیِش
قَیِش	قَیِش	قَیِش
مَیِش	مَیِش	مَیِش
مَیِش	مَیِش	مَیِش
لَیِش	لَیِش	لَیِش
لَیِش	لَیِش	لَیِش
عَیِش	عَیِش	عَیِش
مَیِش	مَیِش	مَیِش

توجه کنید:

۱- در جدول، کلمات در سه ستون نوشته شده‌اند.

۲- وزن کلمات هر ستون با ستون دیگر متفاوت است.

۳- کلمه‌های واقع شده در هر ستون دارای وزن برابرند. یعنی: ریشه‌ها و کلمه‌های عمل و افعال فاعل یا مفعول هر یک بطور جداگانه دارای وزن برابرند بنابراین تمام افعال در وزن (فَیِش) باید طبق همین نظم نوشته شوند و وزن‌ها ثابت و بدون تغییر می‌باشند ولی ما این را آشکار نمی‌کنیم زیرا اگر حقیقت را بروز دهیم پس باید بقیه افعال را نیز چنین صرف نماییم. مانند:

ریشه	کلمه عمل	فعل فاعل یا مفعول
ܚܝܬܐ	ܚܝܬܐܝܬܐ	ܚܝܬܐܝܬܐܝܬܐ
ܚܝܬܐ	ܚܝܬܐܝܬܐ	ܚܝܬܐܝܬܐܝܬܐ
ܚܝܬܐ	ܚܝܬܐܝܬܐ	ܚܝܬܐܝܬܐܝܬܐ
ܚܝܬܐ	ܚܝܬܐܝܬܐ	ܚܝܬܐܝܬܐܝܬܐ

در این صورت چنانکه دیده می‌شود افعال (ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ) غلط خواهند بود. پس بهتر این نیست وزن‌ها را تغییر داده و درهم بریزیم تا بتوانیم این کلمات را با زور و حقه در این وزن بگنجانیم؟ و به جای (ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ) بنویسیم (ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ)؟! این کار علاوه بر ایجاد مشکلاتی که برشمردیم موجب از بین رفتن و گم شدن کلمات زیادی شده است. مثلاً در اثر تصریف به غلط کلمات من درآوردی (ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ) جایی برای کلمات صحیح (ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ) و همچنین (ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ) باقی نگذاشته است و در نتیجه این کلمات را با معنی اصیل خود گم کرده‌ایم زیرا معنی (ܚܝܬܐܝܬܐ) با (ܚܝܬܐܝܬܐ) و (ܚܝܬܐܝܬܐ) با (ܚܝܬܐܝܬܐ) متفاوت است بنابراین کلمات (ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ) بطور کامل گم شده‌اند، اغتشاش و هرج و مرج به قدری زیاد است که کسی نمی‌پرسد: چرا ریشه (ܚܝܬܐ) را در وزن (ܚܝܬܐܝܬܐ) بدین صورت صرف می‌کنیم: (ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ) ولی ریشه (ܚܝܬܐ) را در همین وزن به صورت دیگر صرف می‌نماییم. این چنین:

(ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ) با این طرز تصریف کلمه صحیح (ܚܝܬܐܝܬܐ) از بین رفته و به جایش کلمه عجیب (ܚܝܬܐܝܬܐ) نشسته است. عجیب‌تر از آن کلمات (ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ) به جای (ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ . ܚܝܬܐܝܬܐ) می‌باشند و باز هیچ کس نیست که بپرسد: پس چرا در (ܚܝܬܐܝܬܐ) می‌نویسیم (ܚܝܬܐܝܬܐ) اما در (ܚܝܬܐܝܬܐ) نمی‌نویسیم (ܚܝܬܐܝܬܐ) و اصلاً به چه دلیل کلمه (ܚܝܬܐ) به (ܚܝܬܐ) تبدیل گشته ولی (ܚܝܬܐ) را به صورت ریشه مرکب (ܚܝܬܐܝܬܐ) می‌نویسیم؟ مابین حروف (ܚ) و (ܝ) در کلمات چه فرقی هست؟ چرا با

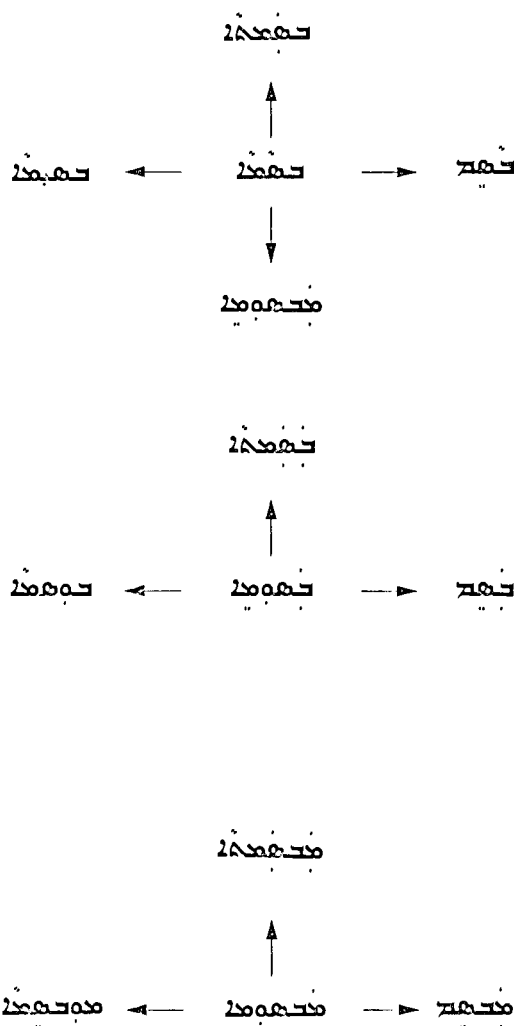
اضافه کردن حرف (**ܡܕ**) به (**ܡܕܢܐ**) با حذف (**ܢ**) می نویسیم (**ܡܕܢܐ**) آیا نمی شود در (**ܡܕܢܐ**) نیز حرف (**ܢ**) را مانند (**ܢ**) حذف نموده و یک حرف (**ܡܕ**) به اول ریشه اضافه نماییم و بنویسیم (**ܡܕܢܐ**)؟ چرا؟! چون نمی دانیم، باید از خود کلمات عجیبی بسازیم؟ این کلمه را از کدام کتاب فرهنگ و از کدام منبع بیرون کشیده شده است؟ بلی، اینگونه از بین بردن کلمات اصیل و به وجود آوردن کلمات عجیب و غریب بسی جای تأسف دارد. به خاطر خدا بیاید تیشه را از ریشه زبان برداریم و به خاطر ندانم کاری و سردرگمی به جای کلمه (**ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ**) کلمه (**ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ**) را نشانیم و از زیاده گوئی بپرهیزیم و برای جمع و جور کردن قضایا اینقدر به بیراهه نرویم و با زبان مادریمان بازی نکنیم که این بازی خطرناکی است. بیاید راه درست و صحیح را بیماییم و لازم نیست به جای (**ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ**) بنویسیم (**ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ**) یا به جای (**ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ**) بنویسیم (**ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ**) هر دانش آموز نیز می داند که نمی گوئیم (**ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ**) و یا (**ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ**) را به جای (**ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ**) بکار نمی بریم.

چطور می توانیم در گفتار و نوشتارمان این کلمات بی معنی را بکار ببریم و چرا نباید بگوییم (**ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ . ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ . ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ**)؟ از این دو گفتار کدام درست است؟

- | | | | |
|------|--------------------------------|----|--------------------------------|
| 1 -- | ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ | یا | ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ |
| 2 -- | ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ | یا | ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ |
| 3 -- | ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ | یا | ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ |
| 4 -- | ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ | یا | ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ |

بلی...خواننده عزیز این چنین است گفتاریها و بدبختی های ما و این چنین با زبان بازی می کنیم. آیا این نا آگاهی و گیجی است؟ یا چیز دیگر؟ ولی آنچه که معلوم است این است که ما هیچ وقت نمی گوئیم (**ܡܡܢܢܐ ܕܐܝܬܐ**) پس این کلمات را هر چه زودتر به گور بسپارید. سخن را کوتاه می کنیم. اکنون یکبار دیگر جدول اشتقاق کلمات از کلمه عمل را می نویسیم. با دقت به تصریفات این کلمه در جدول ها نگاه کنید و با تعقیب فلش ها دریابید

که چگونه جای مصدر اصلی را با اسم مصدر (کلمهٔ عمل) عوض کرده و افعال مؤنث را نیز کنار زده‌اند.

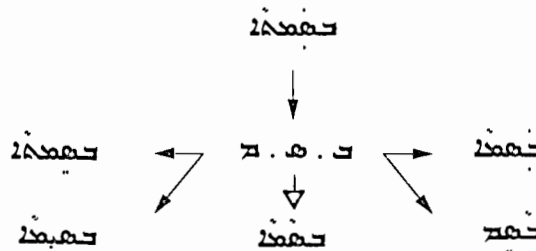


دقت کنید:

۱ - در کتاب دستور زبان کلمات را یکبار از کلمهٔ عمل به وجود آورده‌اند و بار دیگر همین ریشه‌ها (**ܐܬܝܬ** . **ܐܬܝܬ** . **ܐܬܝܬ**) را صرف کرده کلمهٔ عمل و دیگر کلمات را از او

به وجود آورده‌اند مثلاً: یکبار ریشه (**ܚܡܐ**) از (**ܚܡܐ**) بدست آمده و بار دیگر عکس عمل انجام گردیده کلمه عمل را از ریشه بدست آورده‌اند. آیا چنین چیزی ممکن است؟ بالاخره کدام از کدام بوجود آمده؟ ریشه از کلمه عمل یا کلمه عمل از ریشه. بدین ترتیب حساب سایر کلمات را نیز بکنید.

۲- چنانکه در جدولها دیده می‌شود به جای دو مصدر اصلی و کامل از نظر معنی (**ܚܡܐ** . **ܚܡܐ**) به معنی (شفایافتن - شفادادن) و همچنین مصدر مرکب (**ܡܚܡܐ**) سه کلمه عمل به صورت غلط (**ܚܡܐ** . **ܚܡܐ** . **ܡܚܡܐ**) را انتخاب و برگزیده‌اند بدین ترتیب کار را وارونه کرده‌اند در صورتی که به درستی باید چنین باشند.



اما چرا جای مصدر اصلی را با کلمه عمل عوض کرده‌اند؟ برای اینکه مصدر اصلی و حقیقی مؤنث است و چون تاجی بر سر کلمات می‌درخشد و تمام کلمات از او به وجود آمده و طرز زندگی و فکر اجداد ما را نشان می‌دهند و این خوشایند کلیسای قرون گذشته نبود که برتری زن را بر مرد ببیند بنابراین زن را تابع مرد دانستند و این بلاها را بر سر زبان آورده و بزرگترین راز زبان و هنر آفرینش آن و همچنین راز خلقت جهان به وسیله یک نیروی واحد مافوق همه نیروها را که امروز خدایش می‌نامیم قرن‌ها پنهان داشتند که تا به امروز ادامه دارد. اما خواننده بداند که این فکر مخصوص نویسنده است و ممکن است درست نباشد در هر صورت ظن و گمان و فکر است و احساس و دریافتی است که از درون نویسنده برخاسته است به همین جهت شاید چنین باشد یا نباشد ولی ممکن است خواننده از خود بپرسد که چطور می‌شود که مسیحیت با خالق جهان (خدا) مخالفت ورزیده باشد؟ در این صورت باید بگوییم که آنهایی که دست به چنین کاری زدند به علت مخالفت با خدای یکتا نبود بلکه با نیروی مافوق نیروها که مغز انسان نائل به کشف آن شده

بود به مخالفت برخاسته بودند چون این نیرو از نظر و فکر آنها مطرود بود زیرا خالق را باید در کتاب مقدس جستجو کرد و از روی سخنان مسیح شناخت نه از روی گفتار انسانهای عادی و ساخته و پرداخته فکر و خیال. آنها با نبوغ و اندیشه و علوم انسانی کار نداشتند ولی چه اشکالی دارد که فکر انسان به جایی برسد که ایمان به یک نیروی واحد پیدا کند و تصویری درباره وجودش داشته باشد (توجه داشته باشید که منظور قبل از شناخت خدای واحد حقیقی است) مگر انسان امروزی همان را انجام نمی‌دهد و علل به وجود آمدن جهان را بررسی نمی‌کند و آسمان‌ها را در نمی‌نوردد و تصویری درباره چیزهای نادیده ندارد؟ خدا انسان را فکور و اندیشمند آفریده است و با آن نمی‌توان مخالفت ورزید و گفت که چرا و به چه حق انسان در جستجوی راز جهان است و یا چرا توانست به فلان راز دست یابد. ابراهیم نیز به خاطر همین شناخت مجذوب این راز شد و به خدای واحد ایمان آورد و برای شناساندنش از آشور خارج شد و خدا او را به خاطر همین ایمان رهبری کرد (همیشه رهبری بعد از ایمان است) بلی خدا انسان را اندیشمند آفرید. آفرید و آزاد گذاشت تا خود روزی ایمان آورد که قدرتی مافوق قدرتها وجود دارد. وقتی که با عقل خود به چنین شناختی رسید آن وقت زمان دخالت خدا فرا می‌رسد و موقعی است که انسان باید به وسیله خدا قدم به قدم هدایت شود که کاملاً آماده پذیرش خدای واحد و حقیقی شود همان طور هم شد و این رهبری از ابراهیم شروع شد و در موسی کامل گشت و انسان آماده پذیرش شد که بعد مسیح آمد و دوازده نفر را انتخاب نمود و آزاد گذاشت تا با مغز و فکر انسانی خود واقعیت را درک کنند وقتی که ایمان و باوری در آنها تقویت گشت و به مسیح ایمان کامل آوردند خدا به آنها قدرت لازم را بخشید تا جهان را هدایت نمایند و امروز نیز تا انسان قلباً ایمان نیاورد هدایتی در کار نخواهد بود. خواننده عزیز ما نمی‌توانیم وارد جزئیات بیشتری شویم زیرا در این کتاب جای چنین بحثی نیست اما باید بدانیم که امروز هم در موارد زیادی مسیحیان با اندیشه انسانی خود برداشت نادرستی از کتاب مقدس دارند و همین برداشت غلط بود که لوای مخالفت با دستور زبان را برافراشت و تا محو و نابودش نکرد نیاسود و این تعصب نه فقط در بین ما بلکه در تمام دنیای قدیم وجود داشت حتی در یونان دانشمندان و فلاسفه را کافر و گمراه می‌دانستند و حکم مرگ آنها را صادر می‌کردند. در هر حال در کتاب دستور زبان بطور یقین نمی‌توان گفت که مصدر کدام

توجه کنید: در اینجا فقط دربارهٔ ریشهٔ مرکب بحث می‌کنیم و در مورد ریشه‌های (ساده - کامل - بیمار) بعداً خواهیم خواند. اکنون ترجمهٔ آن را به زبان فارسی بخوانید.

ریشهٔ مرکب (**ܚܝܡܬܐ**) از یک ریشهٔ ساده (**ܚܝܡܐ**) با افزودن یک حرف (**ܡ**) به اول آن ترکیب یافته است. این چنین است وزن (**ܡܚܝܡܐ**).

مانند:

ریشهٔ ساده	ریشهٔ مرکب
ܚܝܡܐ	1 -- ܡܚܝܡܐ
ܡܝܡܐ	2 -- ܡܡܝܡܐ
ܚܝܢܐ	3 -- ܡܚܝܢܐ

اگر این گفته درست باشد پس چطور شده که ریشهٔ مرکب مانند (**ܡܚܝܡܐ** . **ܡܚܝܢܐ** . **ܡܚܝܡܐ**) و غیره را به جای اینکه از ریشهٔ ساده (**ܚܝܡܐ** . **ܚܝܢܐ** . **ܚܝܡܐ**) با افزودن یک حرف به آن به وجود آوریم آنها را از کلمهٔ عمل (**ܡܚܝܡܐ** . **ܡܚܝܢܐ**) بدست می‌آوریم؟ آیا بین ریشه‌های مرکب افعال فرقی هست؟ که بعضی از **ܚܝܡܐ** و بعضی از کلمهٔ عمل به وجود می‌آیند؟ پس چرا این علت را بیان نمی‌کنند؟ و فقط به این بسنده و اکتفا می‌کنند که بگویند:

(**ܚܝܡܐ** . **ܡܚܝܡܐ** . **ܡܚܝܢܐ**) که تمام ریشه‌های مرکب را در بر می‌گیرد. چون نباید گفته شود؟ زیرا بعداً خواهیم دید که چگونه این ریشه‌ها را نیز با افزودن حرف (**ܡ**) به اول ریشهٔ ساده به دست می‌آورند اما طوری که متوجه نشویم چون آنها را از کلمهٔ عمل نیز به وجود می‌آورند پس باید این را مخفی نمایند تا دانسته نشود که مثلاً ریشهٔ مرکب (**ܡܚܝܡܐ**) به غیر از کلمهٔ عمل از ریشهٔ ساده (**ܚܝܡܐ**) نیز بدست می‌آید به همین دلیل در تعریف، بجای اینکه بگویند ریشهٔ مرکب از یک ریشهٔ ساده با افزودن یک حرف (**ܡ**) بدست می‌آید گفته‌اند، با افزودن یک حرف، یعنی حرف (**ܡ**) را خیلی راحت و روشن انکار می‌کنند در صورتی که در مثال با چشم می‌بینیم که این یک حرف همان (**ܡ**) است. مانند (**ܡܚܝܡܐ** . **ܡܚܝܢܐ** . **ܡܚܝܡܐ**) به غیر از این هم نمی‌تواند

باشد یعنی هیچ حرفی بجز حرف (ط) به ریشه ساده افزوده نمی‌شود و نمی‌توانیم هم بیفزاییم. چرا؟ بعداً خواهیم خواند. پس با انکار حرف ط، تعریف را به صورت دوپهلو درآورده‌اند تا معلوم نشود که ریشه (مَـطـِـهـ) با (مَـطـِـهـ . مَـطـِـهـ) چه تفاوتی دارند که قدم به قدم ضمن مطالعه خواهیم دانست که این چنین مخفی‌کاری‌ها و روشهای نادرست چه مشکلات عظیمی را به وجود آورده و چه اثرات زیانبخشی را به جا گذاشته‌اند. اکنون توجه کنید که در تعریف ریشه‌های (ساده - مرکب - کامل - بیمار) کلمه‌های (مَـطـِـهـ . مَـطـِـهـ . مَـطـِـهـ . مَـطـِـهـ) که با خط قرمز مشخص شده‌اند ریشه‌های ساده نامیده شده‌اند که ریشه مرکب از آنها بدست می‌آید اما در جدول اشتقاق کلمات از کلمه عمل، ریشه مرکب از آن به وجود آورده شده است. یعنی ریشه مرکب مانند (مَـطـِـهـ) یکبار از ریشه ساده به وجود می‌آید (طبق تعریف) و یکبار از کلمه عمل (طبق جدول) چون این غیر ممکن است به همین علت در تعریف، حرف (ط) را نادیده گرفته‌اند و گفته‌اند (یک حرف) تا بتوانند حرف (ط) را در کلمه عمل مورد بهره‌برداری قرار دهند و وانمود کنند که اینها با آنها متفاوتند.

پس دانستیم که بین ریشه مرکب مانند (مَـطـِـهـ) که از ریشه ساده (مَـطـِـهـ) از مصدر یکتایی به وجود می‌آید با ریشه مرکب (مَـطـِـهـ) که از ریشه ساده (مَـطـِـهـ) از مصدر دوتایی بدست می‌آید جدایی افکنده تا بدین طریق وانمود کنند کلماتی که از کلمه عمل بدست می‌آیند با کلماتی که از ریشه بدست می‌آیند متفاوتند برای اینکه بتوانند کلماتی را که بطور یکسان ولی متضاد هم از کلمه عمل و هم از ریشه بدست می‌آیند و همچنین تفاوت کلماتی که از ریشه مصدرهای یکتایی و دوتایی بدست می‌آیند مخفی نگهدارند. مانند:

1 -- تصریف ریشه ساده مَـطـِـهـ ← مَـطـِـهـ . مَـطـِـهـ

2 -- تصریف کلمه عمل مَـطـِـهـ ← مَـطـِـهـ . مَـطـِـهـ

3 -- تصریف ریشه مرکب مَـطـِـهـ ← مَـطـِـهـ . مَـطـِـهـ

4 -- تصریف کلمه عمل مَـطـِـهـ ← مَـطـِـهـ . مَـطـِـهـ

5 -- تصریف ریشهٔ مرکب	مُحِیۡم —————> مُحِیۡم . مُحِیۡم
6 -- تصریف ریشهٔ مرکب	مُحِیۡم —————> مُحِیۡم . مُحِیۡم

چنانکه مشاهده می‌شود در تصریف ریشه‌های ساده و کلمهٔ عمل در ردیف (2 - 1) علاوه بر اینکه کلمات مانند هم می‌باشند بطور متضاد نیز از همدیگر به وجود آمده‌اند. مانند (مُحِیۡم از مُحِیۡم و بر عکس مُحِیۡم از مُحِیۡم) ضمناً ریشهٔ (مُحِیۡم) را می‌توان در وزن (فَعِل) صرف نمود ولی کلمهٔ عمل (مُحِیۡم) را نمی‌توان در این وزن صرف کرد. در حقیقت، (مُحِیۡم) هموزن (مُحِیۡم) نیست و همچنین در تصریف ریشهٔ مرکب و کلمهٔ عمل در ردیف (4 - 3) ریشهٔ مرکب (مُحِیۡم) هموزن (مُحِیۡم) نمی‌باشد و نمی‌توان هر دو را در وزن (مُحِیۡم) صرف نمود اما در ردیف (6 - 5) ریشهٔ مرکب (مُحِیۡم) با مُحِیۡم هموزن می‌باشند که هر دو در وزن (مُحِیۡم) صرف می‌شوند و هر دو ریشه نیز از ریشهٔ ساده با افزودن حرف (م) به وجود آمده‌اند که نباید این موضوع آشکار شود و غیره. پس برای پوشاندن و مخفی کردن این همه اشتباهات است که ریشه را جدا صرف نموده و کلماتی که از کلمهٔ عمل به وجود می‌آیند به طریقی که خواندیم و خواهیم خواند به صورت پراکنده و جدا جدا نشان داده می‌شوند و ضمناً به همین دلیل است که تعریف‌ها نیز با عمل برابری نمی‌کنند و حرف (م) را از ردیف حروف متفق حذف نموده تا بتوانند به صورت یک حرف به ریشه‌های مصدرهای یکتایی و به صورت حرف (م) به اول ریشه‌های مصدرهای دوتایی اضافه نمایند و تفاوت آنها را ثابت کنند تا هنگام تصریف در وزن (مُحِیۡم) کسی متوجه نشود که کلمه‌های (مُحِیۡم . مُحِیۡم) مانند (مُحِیۡم . مُحِیۡم) هر دو از تصریف ریشهٔ مرکب بدست آمده‌اند بلکه فکر کند که کلمات (مُحِیۡم . مُحِیۡم) از کلمهٔ عمل بدست آمده‌اند و مانند (مُحِیۡم . مُحِیۡم) از ریشهٔ مرکب بدست نیامده‌اند. بنابراین می‌بینیم که این چند گونه و تناقض‌گوییها در تمام کتاب دستور زبان وجود دارد و هر طور دلشان خواسته و بدون پروا همان را گفته‌اند زیرا کاملاً آگاه و مطمئن بوده و هستند که طوری خواننده گیج می‌شود که نمی‌تواند درست را از نادرست تشخیص بدهد که چه چیز به چه چیز بوده و چه بوده و چه نبوده است. بلی،

ریشه (پند)	حروف ریشه	شاخه ها (پند)
پند	پ . ن . د	پند . پند . پند
پند	پ . ن . د	پند . پند . پند
پند	پ . ن . د . پ	پند . پند . پند
پند	پ . ن . د	پند . پند . پند
پند	پ . ن . د . پ	پند . پند . پند
پند	پ . ن . د	پند . پند . پند
پند	پ . ن . د . پ	پند . پند . پند
پند	پ . ن . د	پند . پند . پند
پند	پ . ن . د . پ	پند . پند . پند
پند	پ . ن . د . پ	پند . پند . پند

دقت کنید: طبق گفته‌ها و نوشته‌هایی که در کتاب دستور زبان آمده همچنان که در شاخه‌های فعل مشاهده می‌شود کلمهٔ (**حَمَلٌ**) از ریشهٔ (**حَمَیَ**) و کلمات (**مُحَمَّمٌ** . **مُحَمِّمٌ**) از ریشهٔ مرکب (**مُحَمِّمٌ**) به کمک حروف متفق بدست آمده‌اند. بنابراین ما نمی‌توانیم بار دیگر عکس این را عمل کرده و کلمهٔ (**حَمَیَ** . **مُحَمَّمٌ**) را از (**حَمَلٌ**) به وجود آوریم و همچنین کلمهٔ (**مُحَمِّمٌ**) را نمی‌توانیم از (**مُحَمَّمٌ**) بدست آوریم زیرا این کلمه از (**حَمَیَ**) بدست آمده است. همچنین است تمام کلمات دیگر. اکنون برای اثبات این موضوع (گرچه قبلاً ثابت شد) تعریف دیگری را از کتاب دستور زبان با هم می‌خوانیم بدین ترتیب به تناقض‌گوییها و مغلطه و گمراه کردن خواننده بیشتر پی می‌بریم و همین طور از بکار بردن و بهره‌گیری از کلمات متفاوت در تعریفها برای این گم‌کردن و منحرف نمودن فکر آگاهی لازم را بدست خواهیم آورد.

آخر صفحه (۱۹) را مطالعه نمایید تا اشتقاق کلمات از چهار ریشه مزبور را خوب یاد بگیرید و همچنین برای شناختن بهتر ریشه (**ܚܝܡܐ**) صفحه (۹۸ تا ۱۰۴) کتاب مشترک نمرود سیمونو و کوروش بنیامین را نیز مطالعه فرمایید.

۲- کلمه عمل (**ܐܢܐ ܕܢܝܢܐ**) مانند (**ܚܝܡܐ** . **ܡܢܐ** . **ܥܩܐ**) و غیره را ریشه دانسته و افعال را از آنها به وجود می آوریم. رجوع شود به اشتقاق کلمات از کلمه عمل (در همین کتاب) و یا صفحه (۹۶ - ۹۵ - ۹۲ - ۹۰ - ۸۹) کتاب مشترک نمرود سیمونو و کوروش بنیامین را مطالعه نمایید مطمئناً با کمی دقت پیدا خواهید کرد اما هنگام مطالعه توجه کنید که هر وقت مثلاً خواندید که (**ܦܕܝܡ ܡܢ ܦܕܡܐ**) به وجود آمده پس بدانید که تمام افعال هموزن (**ܦܕܝܡ**) نیز چنین می باشند مانند (**ܬܦܝܡ ܡܢ ܬܦܡܐ** . **ܬܝܦܝܡ ܡܢ ܬܦܡܐ**) و غیره و هر وقت به (**ܡܠܟܡܬܐ ܬܠܝܡܐ**) برخوردید دچار وهم و خیال نشوید منظور از آن، همان (**ܚܝܡܐ**) می باشد.

بنابراین ما به دو طریق کلمات را به وجود می آوریم. هم از ریشه (**ܚܝܡܐ**) و هم از کلمه عمل و در هر دو طریق نیز کلمات به وجود آمده یکسان می باشند ولی و اما چون ما این را خوب می دانیم که چنین چیزی غیر ممکن و نادرست است پس باید با مغلطه و پیچاندن موضوع و ایجاد راههای مختلف در مقابل خواننده و و عبور دادن او از پیچ و خم ها نگذاریم متوجه این موضوع شود و بداند که دو راه یک چیز را نشان می دهند و به یک نتیجه ختم می شوند. اما پس چرا از دو راه یک راه را برگزیدیم؟ چون به هیچ وجه نمی توان با یک راه قضیه را جمع و جور کرد زیرا مصدرهای اصلی گم شده اند و آنچه باقی مانده ریشه است. مانند (**ܬܦܝܡ** . **ܬܦܝܐ**) که چنین صرف می شود.

مرحله اول	مرحله دوم
ܬܦܝܡ - ܬܦܡܐ . ܬܦܝܐ . ܬܦܡܐ	ܬܦܝܡ - ܬܦܡܐ . ܬܦܝܐ . ܬܦܡܐ
ܬܦܝܐ - ܬܦܝܐ . ܬܦܝܐ . ܬܦܝܐ	ܬܦܝܐ - ܬܦܝܐ . ܬܦܝܐ . ܬܦܝܐ

که برای هر دو مرحله تصریف ریشه یکسان فقط یک وزن به صورت (**ܦܕܝܐ**) داریم که مرحله اول را در آن می نویسیم و در نتیجه، مرحله دوم (**ܬܦܝܡ** . **ܬܦܡܐ** . **ܬܦܝܐ**)

روی دست ما می ماند زیرا برایش وزن نداریم. همین جا است که فکر بکری از مغزمان صادر می شود و آن نوشتن این افعال به صورت (**جیم** . **جیمم**) می باشد تا بتوانیم آنها را در وزن دوم (**فید**) بگنجانیم. پس دست به عمل می بریم و (**جیم** . **جیمم**) را در این وزن می نویسیم. در اینجا هم دچار مشکل می شویم و فعل (**جیمم**) باقی می ماند پس لازم است که برای آن هم اندیشه ای بکنیم به همین جهت می گوییم که این افعال به صورت (**جیمم**) در (**مفید**) نیز صرف می شوند که این از آن نادرست تر است. پس می بینید که اصلاً با یک راه نمی شود قضیه را جمع و جور کرد و چاره نیست. باید دنبال اشتباهات را گرفت که گرفتیم و به این روز افتادیم. بنابراین تعجب نکنید که چرا گفتارمان ضد و نقیض است و چرا (**جیم**) را در (**فید**) می نویسیم ولی وزن های (**جیمم** . **جیمم**) را نشان نمی دهیم و یا... پس چه کار باید کرد؟! وقتی که از مصدرهای دوتایی مانند (**جیمم** ۱ **جیمم** ۲) خبری نیست و نمی دانیم که ریشه (**جیم**) از کجا آمده و چرا دوبار صرف می شود و علت تصریف دو مرحله این ریشه را ندانیم و در مقابل آن فقط یک وزن داشته باشیم و به جای مصدر دوتایی فقط یک مصدر به صورت (**جیم**) در مقابل دید ما قرار بگیرد و نتوانیم از او دو ریشه یکسان را به وجود آوریم و... چه می توان کرد؟ پس باید چنین کرد (کاری که شیطان هم سر در نیاورد) بخوانید و بدانید.

۱- به وجود آوردن کلمات از کلمهٔ عمل

(رجوع شود به جدول اشتقاق کلمات از کلمهٔ عمل)

فخځ	شاخه‌ها)	خهځ
خهځ . خهځ . خهځ . خهځ	خهځ . خهځ . خهځ . خهځ	1 - خهځ ←
خهځ . خهځ . خهځ . خهځ	خهځ . خهځ . خهځ . خهځ	2 - خهځ ←
خهځ . خهځ . خهځ . خهځ	خهځ . خهځ . خهځ . خهځ	3 - خهځ ←

۲- به وجود آوردن کلمات از ریشه

فخځ	شاخه‌ها)	خهځ
خهځ . خهځ . خهځ . خهځ	خهځ . خهځ . خهځ . خهځ	1 - خهځ ←
خهځ . خهځ . خهځ . خهځ	خهځ . خهځ . خهځ . خهځ	2 - خهځ ←
خهځ . خهځ . خهځ . خهځ	خهځ . خهځ . خهځ . خهځ	3 - خهځ ←

توجه کنید: چنانکه در جدولها مشاهده می‌شود، یک بار کلمه‌های عمل (خهځ . خهځ . خهځ . خهځ) را مصدر قرار داده و کلمات را از آنها به وجود می‌آوریم و یک بار هم از ریشه‌های (خهځ . خهځ . خهځ . خهځ). اکنون برای اینکه کاملاً بدانیم که چه هرج و مرج و اغتشاشی از این دو تصریف را به وجود آورده‌ایم کلمات را جدا جدا دسته بندی کرده و نشان می‌دهیم که کدام از کدام به وجود آمده است (در هر دسته کلمهٔ عمل با ریشه مقایسه شده است).

ضمن خواندن، آنها را با دو تصریف فوق مقایسه کنید تا بدانید از درون آنها بیرون آورده شده‌اند.

بخوانید: (صفحهٔ بعدی)

- 1 | $\text{ܚܡܝܢ} \leftarrow \text{ܚܡܝܢ}$ در تصریف کلمه عمل، ܚܡܝܢ از ܚܡܝܢ بدست آمده است.
 $\text{ܚܡܝܢ} \leftarrow \text{ܚܡܝܢ}$ در تصریف ریشه برعکس، ܚܡܝܢ از ܚܡܝܢ بدست آمده است.

یعنی: یکبار ܚܡܝܢ می شود ܚܡܝܢ بار دیگر، ܚܡܝܢ می شود ܚܡܝܢ . پس ریشه و مصدر (ܚܡܝܢ ܚܡܝܢ ܚܡܝܢ) از همدیگر به وجود آمده اند. و معلوم نیست کدام درست است. این کاری است غیر ممکن و غلط.

- 2 | $\text{ܚܡܝܢ} \leftarrow \text{ܚܡܝܢ}$ در تصریف کلمه عمل، یکبار ܚܡܝܢ از ܚܡܝܢ به وجود آمده است.
 $\text{ܚܡܝܢ} \leftarrow \text{ܚܡܝܢ}$ در تصریف ریشه دوباره ܚܡܝܢ از ܚܡܝܢ بدست آمده است.

یعنی: آنچه از ܚܡܝܢ به دست آمده همان از ܚܡܝܢ نیز بدست آمده است.

- 3 | $\text{ܚܡܝܢ} \leftarrow \text{ܚܡܝܢ}$ در تصریف کلمه عمل، ܚܡܝܢ از ܚܡܝܢ بدست آمده است.
 $\text{ܚܡܝܢ} \leftarrow \text{ܚܡܝܢ}$ در تصریف ریشه، ܚܡܝܢ از ܚܡܝܢ بدست آمده است.

یعنی: آنچه از ܚܡܝܢ بدست آمده از ܚܡܝܢ نیز بدست آمده است.

- 4 | $\text{ܚܡܝܢ} \leftarrow \text{ܚܡܝܢ}$ در تصریف کلمه عمل، ܚܡܝܢ از ܚܡܝܢ بدست آمده است.
 $\text{ܚܡܝܢ} \leftarrow \text{ܚܡܝܢ}$ در تصریف ریشه برعکس، ܚܡܝܢ از ܚܡܝܢ به وجود آمده است.

در اینجا ریشه مرکب از مصدر، مصدر از ریشه مرکب بدست آمده است.

5 $\text{ܕܢܝܪܐܢܐ} \leftarrow \text{ܕܢܝܪܐ}$ در تصریف کلمه عمل، ܕܢܝܪܐ از ܕܢܝܪܐܢܐ به وجود آمده است.

$\text{ܕܢܝܪܐ} \leftarrow \text{ܕܢܝܪܐܢܐ}$ در تصریف ریشه برعکس، ܕܢܝܪܐܢܐ از ܕܢܝܪܐ بدست آمده است.

6 $\text{ܕܢܝܪܐܢܐ} \leftarrow \text{ܕܢܝܪܐ}$ طبق تعریف، ریشه مرکب (ܕܢܝܪܐܢܐ) با افزودن حرف (ܕ) از ریشه ساده (ܕܢܝܪܐ) به وجود آمده است.

$\text{ܕܢܝܪܐܢܐ} \leftarrow \text{ܕܢܝܪܐ}$ در تصریف کلمه عمل، همین (ܕܢܝܪܐ) از (ܕܢܝܪܐܢܐ) بدست آمده است.

این است نتیجه کلی مقایسه تصریف ریشه با کلمه‌های عمل به غیر از افعال امر (ܕܢܝܪܐܢܐ ، ܕܢܝܪܐ ، ܕܢܝܪܐܢܐ) و مصدرهای اصلی (ܕܢܝܪܐܢܐ ، ܕܢܝܪܐ ، ܕܢܝܪܐܢܐ) که در کتاب دستور زبان آنها را اسم مؤنث و یا (ܕܢܝܪܐܢܐ) خوانده‌اند. زیرا افعال امر را از کلمه‌های عمل به وجود نیاورده‌اند و علت این امر نیز این است که چون نمی‌توان از کلمه عمل (ܕܢܝܪܐܢܐ) هم ریشه (ܕܢܝܪܐ) و هم فعل امر (ܕܢܝܪܐ) را به وجود آورد و همچنین از کلمه عمل (ܕܢܝܪܐܢܐ) نمی‌توان هم ریشه مرکب و هم فعل امر را به صورت (ܕܢܝܪܐܢܐ) به دست آورد زیرا افعال امر با ریشه‌ها یکسان خواهند بود و چون دلیلی هم برای این علت ندارند لذا بطور کلی لازم دیدند که صحبتی از آنها به میان نیاورند. بنابراین ما کلماتی را با هم مقایسه کردیم که در هر دو تصریف وجود داشته و دیده می‌شوند. اکنون دیدید که با اینگونه تصریف چه بلاهائی بر سر کلمات آورده‌ایم؟ چه کسی می‌تواند از این کلمات پراکنده که هر یک در گوشه‌ای از کتاب بطور مغشوش و درهم با سایر کلمات نوشته شده‌اند حقیقت را از درون آنها بیرون بکشد؟ این است کار شیطانی و شعبده‌بازی.

حال از روی همین کلمات دسته‌بندی شده فقط سه کلمه را انتخاب نموده و چنین

می‌نویسیم:

- 1 - ܕܝܢܐ ← ܕܝܢܐ به شماره (6) نگاه کنید.
 - 2 - ܕܝܢܐ ← ܕܝܢܐ به شماره (6) و (4) نگاه کنید.
 - 3 - ܕܝܢܐ ← ܕܝܢܐ به شماره (3) نگاه کنید.
- توجه کنید: انتخاب این سه کلمه برای اثبات نادرستی تعریفی است که در این مورد برای همراه کردن گفته شده است. اکنون به طرز تنظیم آنها دقت کافی مبذول دارید.
- در ردیف (3) چنانکه دیده می‌شود از کلمه (ܕܝܢܐ) کلمه (ܕܝܢܐ) در ردیف (2) از کلمه (ܕܝܢܐ) کلمه (ܕܝܢܐ) بدست می‌آید. بنابراین ردیف (2+3) را بر روی هم چنین می‌توانیم بنویسیم:
- ܕܝܢܐ ← ܕܝܢܐ ← ܕܝܢܐ (برای اطمینان بیشتر، رجوع شود به جدول اشتقاق کلمات از کلمه عمل (ܕܝܢܐ و ܕܝܢܐ) اکنون کلمات بدست آمده از ردیف (2) و (3) را با ردیف (1) در یک جدول نوشته و سپس ریشه مرکب (ܕܝܢܐ) بدست آمده از دو تصریف فوق را صرف می‌نمائیم. اینچنین:

ریشه (ܕܝܢܐ)	کلمه عمل (ܕܝܢܐ)	ریشه مرکب (ܕܝܢܐ)	تصریف ریشه در وزن (ܕܝܢܐ)
ܕܝܢܐ	← ܕܝܢܐ	ܕܝܢܐ	← ܕܝܢܐ . ܕܝܢܐ
ܕܝܢܐ	← ←	ܕܝܢܐ	← ܕܝܢܐ . ܕܝܢܐ

چنانکه در جدول دیده می‌شود ریشه مرکب (ܕܝܢܐ) هم از کلمه عمل (ܕܝܢܐ) و هم از ریشه ساده (ܕܝܢܐ) بدست آمده است چون این ریشه از دو کلمه متفاوت بدست آمده است پس دوبار بطور جداگانه در وزن سوم (ܕܝܢܐ) صرف می‌شود و کلمات یکسانی را به وجود می‌آورد. بنابراین می‌بینیم که آنچه از (ܕܝܢܐ) بدست می‌آید از ریشه (ܕܝܢܐ) نیز به وجود می‌آید که نتیجه یک کلمه به صورت (ܕܝܢܐ) می‌باشد پس بطور صحیح، جدول باید چنین باشد:

ܕܝܢܐ ← ܕܝܢܐ ← ܕܝܢܐ ← ܕܝܢܐ . ܕܝܢܐ
 ܕܝܢܐ ← ܕܝܢܐ ← ܕܝܢܐ ← ܕܝܢܐ . ܕܝܢܐ

ولی می‌بینیم که چنین نوشته نشده و کلمه اضافی (**ܚܡܬܐ**) را قبل از (**ܡܚܡܬܐ**) آورده‌اند. چرا؟ تا کسی متوجه این تصریف غلط نشود و بتوانند با تعریف پیچیده و نادرست‌تر از خود تصریف ثابت کرده و بقبولانند که افعال وزن (**ܡܚܚܝܬܐ**) از کلمه عمل بدست می‌آیند و با تصریف ریشه متفاوتند.

اگر فراموش نکرده باشید از کلمه (**ܡܚܡܬܐ**) کلمات (**ܡܚܡܬܐ** . **ܡܚܡܬܐ** . **ܡܚܡܬܐ**) بدست می‌آیند چون اینها را نمی‌توان در وزن (**ܡܚܚܝܬܐ**) جا داد لذا بدین طریق وارد شده‌اند تا غیر ممکن را ممکن نمایند. در هر صورت اگر بخواهیم در مورد این تصریف شرح داده و آن را تعریف نماییم، در این صورت تعریف ما باید هم مربوط به کلمه عمل (**ܚܡܬܐ** یا **ܡܚܡܬܐ**) باشد و هم مربوط به ریشه (**ܚܡܬ**) ولی چون این را نمی‌توانیم آشکار نموده و بگوییم که از هر دو یک نتیجه حاصل می‌شود پس کلماتی را که از کلمه‌های عمل بدست می‌آیند طوری نشان می‌دهیم که کسی متوجه این دوگانگی نشود که با شرح و مثالهای متفاوت همه را نشان داده و آشکار نمودیم اکنون گمراه نمودن و به اشتباه انداختن و نادرست بودن تعریف‌ها را یاد می‌گیریم. برای این منظور دو تعریفی را که قبلاً خواندیم دوباره می‌نویسیم. شرحی که در این مورد داده شده با دقت و تعمق بخوانید.

تعریف (۱)

وزن سوم (**ܡܚܚܝܬܐ**) شامل افعالی است که از وزن اول با افزودن یک حرف (**ܚ**) به اول ریشه (**ܚܡܬܐ**) بدست آمده‌اند. مانند:

ܡܚܡܬܐ	ܡܚ	ܚܡܬܐ
ܡܚܡܬܐ	ܡܚ	ܚܡܬܐ
ܡܚܡܬܐ	ܡܚ	ܚܡܬܐ

تعریف (۲)

ریشه مرکب از یک ریشه ساده با افزودن یک حرف بدست می‌آید. این چنین هستند وزنهای **ܡܚܚܝܬܐ** و **ܡܚܡܬܐ** مانند:

مُحْدَم	ح	خ
مُحْم	ح	م
مُحِي	ح	ي

دقت کنید: در تعریف (۱) کلمه‌های عمل (حَمَمَ . مَمَمَ . حَمَمَ) را مصدر (يَحْمَدُ) در وزن اول یعنی (فَعِلَ) نامیده‌اند و از این مصدرها با افزودن یک حرف (حُ) به آنها کلمه‌های عمل (مُحْمَمَمَ . مُحْمَمَمَ . مُحْمَمَمَ) را به وجود آورده‌اند که ما در اینجا فقط کلمه عمل (حَمَمَ) را به عنوان مثال انتخاب می‌نماییم. بنابراین از تعریف (۱) چنین استنباط می‌شود.

اگر یک حرف (حُ) به اول مصدر (يَحْمَدُ) که کلمه عمل (حَمَمَ) در وزن اول می‌باشد بیفزاییم، افعال وزن سوم (مُحْمَدُ) از او بدست می‌آیند. همچنانکه در مثال می‌بینیم با افزودن حرف (حُ) به آن، کلمه مُحْمَمَمَ بدست آورده‌اند که یکی از افعال وزن سوم می‌باشد. پس وزن سوم (مُحْمَدُ) شامل افعالی است که از (حَمَمَ) با افزودن (حُ) به آن بدست آمده‌اند. اکنون برای اثبات نادرستی این موضوع دلایل خود را چنین بیان می‌کنیم:

۱- طبق تعریف (۱) و مثالی که آورده شده، کلمه حَمَمَ مصدر در وزن اول نامیده‌اند در صورتیکه این کلمه هموزن (فَعِلَ) نمی‌باشد که در آن بگنجد چنانکه مشاهده می‌شود حرف اول این وزن دارای علامت (وَمَفْعُ) و حرف دوم (وَمَمَ) و حرف سوم ساکن و بدون علامت حرکت است. اما حرف اول کلمه (حَمَمَ) ساکن و حرف دوم و سوم دارای (وَمَفْعُ) می‌باشند بنابراین مصدر (حَمَمَ) هموزن (فَعِلَ) نیست.

۲- با افزودن یک حرف (حُ) به اول کلمه (حَمَمَ) کلمه مُحْمَمَمَ بدست نمی‌آید زیرا به این کلمه دو حرف، هم (حُ) و هم (هه) به حروف مصدر (يَحْمَدُ) افزوده شده‌اند.

۳- چنانکه در مثال خواندیم، از افعال وزن (مُحْمَدُ) فقط یک کلمه (مُحْمَمَمَ) را از (حَمَمَ) بدست آورده‌اند در صورتی که این وزن شامل همین یک فعل نمی‌باشد زیرا افعال (مُحْمَمَمَ . مُحْمَمَمَ) و همچنین فعل امر (مُحْمَمَ) نیز جزء افعال این

وزن می‌باشند. اما چرا از آنها اسمی برده نشده است؟ چون اولاً نه کلمهٔ (**ܡܚܝܬܐ**) از مصدر (**ܡܚܝܬܐ**) به وجود می‌آید و نه کلمهٔ (**ܡܚܝܬܐ**). و کلمهٔ عمل (**ܡܚܝܬܐ**) را نیز چنانکه دیدید با چه تعریف گمراه‌کننده و با قلب حقیقت از آن به وجود آورده‌اند. در هر صورت، کلماتی که از (**ܡܚܝܬܐ**) بدست می‌آیند چنین می‌باشند:

ܡܚܝܬܐ ← **ܡܚܝܬܐ** . **ܡܚܝܬܐ** . **ܡܚܝܬܐ** . **ܡܚܝܬܐ**

که هیچکدام به غیر از (**ܡܚܝܬܐ**) از افعال وزن سوم (**ܡܚܝܬܐ**) نمی‌باشند و به اول هیچکدام نیز حرف (**ܡ**) افزوده نشده است. بنابراین در تعریف (۱) چهار اشتباه بزرگ وجود دارد که آن را بطور کلی باطل می‌سازد که بطور خلاصه چنین می‌باشند:

۱- مصدر (**ܡܚܝܬܐ**) در وزن (**ܡܚܝܬܐ**) نمی‌باشد و نمی‌توان آن را در این وزن صرف نمود و اگر هم در این وزن صرف شود کلماتی که از آن بدست می‌آیند مربوط به همان وزن می‌باشند نه مربوط به وزن (**ܡܚܝܬܐ**). ولی آیا مصدر (**ܡܚܝܬܐ**) هموزن (**ܡܚܝܬܐ**) می‌باشد؟

۲- با افزودن حرف (**ܡ**) به اول مصدر (**ܡܚܝܬܐ**) کلمهٔ (**ܡܚܝܬܐ**) بدست نمی‌آید زیرا به غیر از (**ܡ**) یک حرف (**ܡ**) نیز در ساختن آن بکار رفته است و از طرف دیگر خود این کلمه را نیز مصدر می‌دانند پس یک مصدر نمی‌تواند جزء افعال وزن سوم بوده و از کلمهٔ دیگری به وجود آمده باشد زیرا این مصدر است که کلمات باید از او به وجود آیند.

ما وقتی که از کلمهٔ (**ܡܚܝܬܐ**) به صورت یک مصدر کلمات (**ܡܚܝܬܐ**)

ܡܚܝܬܐ . **ܡܚܝܬܐ**) را از آن بدست می‌آوریم چطوری میتوان دوباره آن را از کلمهٔ دیگری به وجود آورده و جزو شاخه‌های فعل محسوب کرد؟

۳- فقط کلمهٔ (**ܡܚܝܬܐ**) که از (**ܡܚܝܬܐ**) به وجود آمده از افعال وزن سوم نمی‌باشد زیرا افعال (**ܡܚܝܬܐ** . **ܡܚܝܬܐ**) نیز از افعال این وزن می‌باشند بنابراین چگونه می‌توانیم بگوییم که افعال وزن سوم از مصدر (**ܡܚܝܬܐ**) با افزودن حرف (**ܡ**) به آن بدست می‌آیند؟ اگر چنانکه این عمل درست است پس در این صورت از ریشهٔ مرکب (**ܡܚܝܬܐ**) افعال کدام وزن بدست می‌آیند؟ آیا جوابی برای این داریم؟ مگر فراموش کردیم که افعال را چنین بدست می‌آوریم؟

- 1- $\text{ܡܚܕܐ} \leftarrow \text{ܡܚܕܐܡܝܐ} . \text{ܡܚܕܐܡܝܐ} . \text{ܡܚܕܐܡܝܐ}$
- 2- $\text{ܡܚܕܐܡܝܐ} \leftarrow \text{ܡܚܕܐܡܝܐ} . \text{ܡܚܕܐܡܝܐ} . \text{ܡܚܕܐܡܝܐ}$
- 3- $\text{ܡܚܕܐ} \leftarrow \text{ܡܚܕܐ} . \text{ܡܚܕܐܡܝܐ} . \text{ܡܚܕܐܡܝܐ} . \text{ܡܚܕܐܡܝܐ}$
- 4- $\text{ܡܚܕܐ} \leftarrow \text{ܡܚܕܐ} . \text{ܡܚܕܐܡܝܐ} . \text{ܡܚܕܐܡܝܐ}$

اکنون به دقت به این چهار تصریف نگاه کنید و عملاً ببینید که پنهان‌کاری به خاطر ندانم‌کاری و سر در نیاوردن از موضوع به چه طریقی صورت گرفته و چگونه زبان را به صورت مسخره، درآورده‌اند. آیا مصدر (ܡܚܕܐ) هموزن (ܦܝܕ) می‌باشد؟ چطور ممکن است که هم فعل (ܡܚܕܐ) و هم فعل (ܡܚܕܐ) دارای یک وزن باشند؟ عجیب نیست؟ مهمتر از آن چگونه یک فعل در وزن اول صرف می‌شود ولی بعضی از کلماتی که از آن بدست می‌آیند در وزن سوم واقع می‌شوند؟ مانند: ܡܚܕܐܡܝܐ در مورد بقیه این تصریفات عجیب و غریب نیز قبلاً سخن گفته و نادرست بودن آنها را ثابت کردیم. اما لازم است که گفته شود: ممکن است نویسنده معنی درست تعریف (۱) را متوجه نشده است و معنی درست آن چنین است:

با افزودن یک (ܡܕ) به مصدر (ܡܚܕܐ) کلمه (ܡܚܕܐܡܝܐ) بدست می‌آید و سپس افعال وزن سوم از تصریف این کلمه بدست می‌آیند. برای اینکه هیچگونه شک و تردید باقی نماند در این مورد نیز دلایل خود را چنین می‌آوریم:

قبلاً در بوجود آوردن کلمات از کلمه عمل خواندیم و دیدیم که مصدر (ܡܚܕܐܡܝܐ) از مصدر (ܡܚܕܐ) بدست آمده است که از آن کلمات را چنین بدست آورده‌اند:

$\text{ܡܚܕܐܡܝܐ} \leftarrow \text{ܡܚܕܐܡܝܐ} . \text{ܡܚܕܐܡܝܐ} . \text{ܡܚܕܐܡܝܐ}$ که در اینجا کلمه (ܡܚܕܐܡܝܐ) اسم مؤنث است بنابراین آن را از گروه افعال خارج می‌نماییم در این صورت آیا می‌توان مصدر (ܡܚܕܐܡܝܐ) را به عنوان ریشه مرکب در وزن (ܡܦܝܕ) نوشت و صرف نمود؟ آیا این کلمه هموزن (ܡܦܝܕ) می‌باشد و می‌توان آن را بدین صورت صرف نمود؟

ܦܝܕ	ܡܚܕܐܡܝܐ
$\text{ܡܚܕܐܡܝܐ} . \text{ܡܚܕܐܡܝܐ}$	ܡܚܕܐܡܝܐ

در این صورت آیا فعل (**مُحِی**) جزو شاخه‌های وزن سوم می‌باشد یا ریشهٔ مرکبی است که خود در این وزن صرف شده کلمات دیگر را به وجود می‌آورد؟ بطور غلط فرض کنیم که چنین است پس چرا در عمل آن را نشان نمی‌دهیم و به جای (**مُحِی**) در این وزن ریشهٔ مرکب (**مُحِی**) را بدین صورت صرف می‌نماییم؟

یَحْذِی ۱. یَحْذِی ۲	یَحْذِی ۱. یَحْذِی ۲
یَحْذِی ۱. یَحْذِی ۲. یَحْذِی ۳	یَحْذِی ۱. یَحْذِی ۲. یَحْذِی ۳

چنانکه مشاهده می‌شود در وزن سوم کلمهٔ (**مُحِی**) جزء شاخه‌های وزن **مُحِی** می‌باشد که از (**مُحِی**) بدست آمده است و در سر تا سر کتاب دستور زبان نیز افعال وزن سوم از ریشهٔ مرکب که از یک ریشهٔ ساده بدست آمده به وجود می‌آیند و هیچ جا دیده نمی‌شود که کلمه‌های عمل را در وزنهای (**فِی** . **فِی** . **مُحِی**) صرف نموده باشند زیرا هیچکدام از اینها در این وزنهای نمی‌گنجد. به همین دلیل آنها را با این‌گونه تعریفهای نادرست و گمراه‌کننده و یا در گوشهٔ اوراق مختلف کتاب بطور درهم با سایر کلمات بدون اینکه بتوانیم در وزنهای صرف نماییم به گونه‌ای که قابل فهم و تشخیص نباشند به صورت پراکنده و متفرق چنین می‌نویسیم:

فِی ۱	مُحِی ۱	فِی ۲	مُحِی ۲	فِی ۳	مُحِی ۳
فِی ۱	مُحِی ۱	فِی ۲	مُحِی ۲	فِی ۳	مُحِی ۳
فِی ۱	مُحِی ۱	فِی ۲	مُحِی ۲	فِی ۳	مُحِی ۳
فِی ۱	مُحِی ۱	فِی ۲	مُحِی ۲	فِی ۳	مُحِی ۳

که همهٔ اینها را قبلاً دسته‌بندی کرده و غلط بودن آنها را ثابت نمودیم که چطور افعال ناقص و درهم و برهم و نادرست، هم از (**یَحْذِی ۱. یَحْذِی ۲**) و هم از کلمهٔ عمل بدست می‌آیند. اگر در این مورد کارمان درست است، چرا واضح و آشکار مثل (**یَحْذِی ۱. یَحْذِی ۲**) **یَحْذِی ۱. یَحْذِی ۲** و یا مثل (**یَحْذِی ۱. یَحْذِی ۲**) آنها را در سه وزن (**فِی** . **فِی** . **فِی**)

. **مُفید**) صرف نمی‌کنیم؟ آیا به دلیل این نیست که هیچکدام از کلمه‌های عمل در این وزن نمی‌گنجد و نمی‌توان صرف نمود؟ و با صرف کردن آنها بطور علنی و آشکار نادرست بودن راه و عمل معلوم می‌شود؟ اگر چنین است، که هست، پس چرا و با چه جرأتی می‌گوییم وزن (**مُفید**) شامل افعالی است که از این کلمات بدست می‌آیند؟ در صورتی که تمام کلمه‌ها را از مصدر مرخم (**حِمْدُ** **لَحِبْتُ**) به وجود می‌آوریم؟ آیا علت هر مخفی‌کاری دلیل نادرست بودن آن نیست؟ و اگر می‌دانیم نادرست است پس چرا نمی‌گوییم؟ چه چیز ما را وادار می‌کند که کلمات به‌وجود آمده از مصدرهای (**حِمْدُ** . **لَحِبْتُ**) را پوشیده و بطور پراکنده و جدا جدا نشان دهیم و آشکارا چنین نمی‌نویسیم؟

- 1- **حِمْدُ** ← **حِمْدُ** . **لَحِبْتُ** . **حِمْدُ** . **لَحِبْتُ** در وزن **فید**
- 2- **لَحِبْتُ** ← **لَحِبْتُ** . **حِمْدُ** . **لَحِبْتُ** در وزن **فید**
- 3- **مُفید** ← **مُفید** . **لَحِبْتُ** . **مُفید** در وزن **مُفید**

ولی کلماتی که از (**حِمْدُ** **لَحِبْتُ** + **مُفید**) بدست می‌آیند آشکارا چنین می‌نویسیم:

- 1- **حِمْدُ** ← **حِمْدُ** . **لَحِبْتُ** . **حِمْدُ** . **لَحِبْتُ** در وزن **فید**
- 2- **لَحِبْتُ** ← **لَحِبْتُ** . **حِمْدُ** . **لَحِبْتُ** . **حِمْدُ** در وزن **فید**
- 3- **مُفید** ← **مُفید** . **لَحِبْتُ** . **مُفید** . **لَحِبْتُ** در وزن **مُفید**

چرا؟ چون با مقایسه آنها همه چیز عیان و از پرده بیرون خواهد افتاد؟ مثلاً چطور می‌شود یک بار فعل (**مُفید**) را از (**مُفید**) و بار دیگر عکس آن، کلمه (**مُفید**) را از (**مُفید**) بدست آورد؟ یا به چه دلیل یک بار کلمه (**لَحِبْتُ**) از (**لَحِبْتُ**) بار دیگر همین (**لَحِبْتُ**) را از (**لَحِبْتُ**) به وجود آورد؟ این چه بیماری است که به آن مبتلا شده‌ایم؟! در هر صورت در خاتمه لازم است که آخرین دلیل خود را برای اینکه ثابت

شود که تعریف (۱) فقط و فقط برای گمراهی گفته شده است بیان کرده و روشن نماییم که اصلاً احتیاجی به تعریف این چنینی نداریم؟

توجه کنید: وقتی ما می‌گوییم ریشهٔ مرکب (**مُحَيِّ**) با افزودن یک حرف (**مُ**) به اول ریشهٔ ساده (**حَيَّ**) بدست می‌آید و در وزن سوم (**مُحَيِّد**) به صورت (**مُحَيِّ**) ← **مُحَيِّم** . **مُحَيِّم** . **مُحَيِّم**) و یا اینکه ریشهٔ مرکب (**مُحَيِّم**) به همین طریق از ریشهٔ ساده (**حَيِّم**) در وزن اول بدست آمده و در وزن سوم به صورت (**مُحَيِّم**) ← **مُحَيِّم** . **مُحَيِّم** . **مُحَيِّم**) صرف می‌شوند در این صورت کاملاً قابل فهم و معلوم است که وزن (**مُحَيِّد**) شامل این افعال است، دیگر چه احتیاجی است که دوباره با تعریف پیچیدهٔ این چنینی بگوییم:

وزن سوم (**مُحَيِّد**) شامل افعالی است که از وزن اول با افزودن یک حرف (**مُ**) به ریشه (**حَيِّد**) بدست می‌آیند، مانند:

مُحَيِّم **مُ** **حَيِّم**
مُحَيِّم **مُ** **حَيِّم**

ضمناً چرا چنین تعریفی را در مورد وزن (**قَيِّد** . **قَيِّد**) بکار نمی‌بریم و زحمت چنین تعریفی را به خود نمی‌دهیم؟ بعلاوه، چرا چنین تعریف پیچیده‌ای را انتخاب نماییم و واضح نگوییم که وزن (**مُحَيِّد**) شامل افعالی است که از ریشهٔ مرکب (**مُحَيِّ**) بدست می‌آیند؟ و همین‌طور در کلمهٔ عمل روشن و قابل فهم نمی‌گوییم که وزن سوم (**مُحَيِّد**) شامل افعالی است که از مصدر (**مُحَيِّم**) یا (**حَيِّم**) بدست می‌آیند؟ به جای این می‌گوییم: وزن (**مُحَيِّد**) شامل افعالی است که از وزن اول با افزودن یک حرف (**مُ**) به اول (**حَيِّد**) بدست می‌آیند؟ آیا این چنین گفته بی‌دلیل است؟ البته که نه! زیرا می‌خواهیم علاوه بر گمراهی را که خواندیم انحراف فکری دیگری را به عمل آوریم و وانمود کنیم، ریشه‌های مرکبی که با افزودن یک حرف به ریشهٔ ساده بدست می‌آیند، مانند (**مُحَيِّم** . **مُ** . **حَيِّم**) متفاوت با آنهایی است که یک حرف (**مُ**) به آنها افزوده می‌شود. چرا؟ خواهیم خواند.

بنابراین دانستیم که اگر کارمان درست باشد احتیاج به چنین تعریف پیچیده‌ای نداریم. اما چون کار و عمل ما درست نیست چنین تعریفی را برای رسیدن به مقاصد نادرست خود به عمل می‌آوریم. حال ببینیم در تعریف (۱) دیگر چه گمراهی و فریبی بکار رفته است؟ این تعریف درست مربوط به تصریف کلمه (**ܬܝܥܐ**) یعنی (**ܚܝܬܐ ܕܚܝܬܐ**) می‌باشد که در وزن اول (**ܦܝܕ**) چنین صرف می‌شود:

ܬܝܥܐ ܕܬܝܥܐ ܕܬܝܥܐ ܕܬܝܥܐ . که در اینجا می‌بینیم کلمه (**ܬܝܥܐ**) از افعال وزن اول می‌باشد که از (**ܬܝܥܐ**) بدست آمده است اما مصدر نمی‌باشد یعنی در حقیقت در مثال تعریف (۱) به جای (**ܬܝܥܐ**) کلمه (**ܬܝܥܐ**) را قرار داده‌اند به عوض اینکه بگویند: وزن سوم (**ܡܦܝܕ**) شامل افعالی است که از وزن اول (**ܦܝܕ**) با افزودن یک حرف (**ܡ**) به اول ریشه (**ܬܝܥܐ**) بدست آمده‌اند، مانند (**ܡܬܝܥܐ ܡܝܬܝܥܐ**) که در اینجا به جای این نوشته‌اند: **ܡܬܝܥܐ ܡܝܬܝܥܐ ܡܝܬܝܥܐ ܡܝܬܝܥܐ** فراموش نکنید که گفتیم اصلاً احتیاجی به چنین تعریفی نداریم مگر اینکه منظور خاصی در کار باشد و ساده‌اش همان است که گفتیم: (افعال وزن « **ܡܦܝܕ** » از تصریف ریشه مرکب بدست می‌آیند) اما چرا چنین کرده‌اند؟ زیرا کلمه (**ܡܬܝܥܐ**) که از افعال وزن سوم می‌باشد علاوه بر اینکه از ریشه مرکب (**ܡܬܝܥܐ**) که با افزودن (**ܡ**) به (**ܬܝܥܐ**) در وزن اول بدست می‌آید از کلمه (**ܬܝܥܐ**) نیز به وجود آورده‌اند ولی از آنجایی که این کلمه در وزن اول نمی‌گنجد پس مستقیماً نمی‌توانستند بگویند که با افزودن (**ܡ**) به (**ܬܝܥܐ**) افعال (**ܡܦܝܕ**) بدست می‌آیند بنابراین، تعریف را از روی کلمه (**ܬܝܥܐ**) که در وزن اول می‌باشد به عمل آورده‌اند ولی مثال‌ها را تغییر داده و نوشته‌اند: (**ܡܬܝܥܐ ܡܝܬܝܥܐ**) پس نصف کار (تعریف) درست است و نیم دیگر یعنی (مثال) غلط است. چون با این مثال می‌خواهند انحراف فکری به وجود آورده و خواننده را به اشتباه بیاندازند که فکر کند اینگونه کلمات در وزن **ܡܦܝܕ** یا از (**ܬܝܥܐ**) مانند (**ܡܬܝܥܐ**) یا از خود (**ܡܬܝܥܐ**) مانند (**ܡܬܝܥܐ ܡܝܬܝܥܐ ܡܝܬܝܥܐ ܡܝܬܝܥܐ**) به وجود می‌آیند در صورتی که افعال وزن (**ܡܦܝܕ**) از ریشه مرکب (**ܚܝܬܐ ܕܚܝܬܐ**) بدست می‌آیند. مانند:

ܡܬܝܥܐ ܡܝܬܝܥܐ ܡܝܬܝܥܐ ܡܝܬܝܥܐ .

مَحَبَّۃٌ ← مَحَبَّۃٌ . مَحَبَّۃٌ . مَحَبَّۃٌ
 مَحَبَّۃٌ ← مَحَبَّۃٌ . مَحَبَّۃٌ . مَحَبَّۃٌ

حال ما کدام را باور کنیم؟ وزن سوم شامل افعالی است که از ریشهٔ مرکب بدست می‌آیند یا از مصدر **حَمَّطَ** یا **مَحَبَّطَ**؟ اینجا لازم به توضیح اضافی نیست زیرا قبلاً نادرست و غلط بودن آنها را ثابت نمودیم. پس اکنون به تعریف (۲) می‌پردازیم. در تعریف (۲) گفته شده که ریشهٔ مرکب (**حَمَّطَ** **مَحَبَّطَ**) از یک ریشهٔ ساده (**حَمَّطَ** **قَحَبَّطَ**) با افزودن یک حرف بدست می‌آید.

توجه کنید: در تعریف (۲) چنانکه مشاهده می‌شود این یک حرف افزوده شده بر ریشهٔ ساده در مثالهایی که آورده‌اند همان حرف (**م**) می‌باشد. ولی چرا از نام بردن حرف (**م**) خودداری کرده و گفته‌اند: با افزودن یک حرف؟ در صورتی که هیچ حرفی از حروف (**ا** **ب** **ج** **د** **ه**) به غیر از حرف (**م**) به اول ریشهٔ ساده افزوده نمی‌شود تا ریشهٔ مرکب بدست آید. مانند:

ریشهٔ ساده (حَمَّطَ قَحَبَّطَ)	ریشهٔ مرکب (حَمَّطَ مَحَبَّطَ)	ریشهٔ ساده (حَمَّطَ قَحَبَّطَ)	ریشهٔ مرکب (حَمَّطَ مَحَبَّطَ)
حَمَّطَ	مَحَبَّطَ	حَمَّطَ	مَحَبَّطَ
قَحَبَّطَ	مَحَبَّطَ	قَحَبَّطَ	مَحَبَّطَ
حَمَّطَ	مَحَبَّطَ	حَمَّطَ	مَحَبَّطَ
قَحَبَّطَ	مَحَبَّطَ	قَحَبَّطَ	مَحَبَّطَ
حَمَّطَ	مَحَبَّطَ	حَمَّطَ	مَحَبَّطَ
قَحَبَّطَ	مَحَبَّطَ	قَحَبَّطَ	مَحَبَّطَ
حَمَّطَ	مَحَبَّطَ	حَمَّطَ	مَحَبَّطَ
قَحَبَّطَ	مَحَبَّطَ	قَحَبَّطَ	مَحَبَّطَ

چنانکه مشاهده می‌شود به اول همهٔ ریشه‌های ساده حرف (**م**) افزوده شده است و به غیر از این نیز غیر ممکن و ناشدنی است و نمی‌توان برای بدست آوردن ریشهٔ مرکب حرف دیگری به اول ریشهٔ ساده افزوده و آن را بدست آورد. بنابراین تکرار می‌کنیم: پس

چرا از نام بردن حرف (**د**) خودداری می‌شود و در عوض می‌گویند: یک حرف؟ برای اینکه بتوانند ریشه‌های ساده‌ای که از مصدرهای دوتایی بدست می‌آیند، مانند (**دَهِم** .

دَهِد . **دَهِم** . **دَهِم** . **دَهِد**) و غیره را به صورت (**دَهِم** . **دَهِد** . **دَهِم**) نوشته و در **دَهِم** صرف نمایند. همچنین ریشه‌های ساده مانند (**دَهِم** . **دَهِد** . **دَهِم** . **دَهِد**) و غیره را ریشه مرکب به حساب آورده و بقبولانند که اینها نیز در این وزن نوشته می‌شوند زیرا چنانکه دیده می‌شود به هیچکدام از دو گروه ریشه، حرف (**د**) افزوده نشده است. پس به همین دلیل به جای حرف (**د**) می‌گویند: یک حرف و چنین وانمود می‌کنند که این حرف ممکن است گاهی (**د**) و گاهی حرف دیگر باشد و خیلی واضح و علناً حرف (**د**) را که یکی از حروف متفق (**دَهِم** . **دَهِد**) است انکار می‌کنند و این فکر را به وجود می‌آورند که منظور از یک حرف در این افعال همان حرف دوم ریشه است که تکرار شده مانند (**دَهِم** .

دَهِم) ولی این چقدر بی‌ربط است زیرا در تعریف گفته شده که با افزودن یک حرف به اول ریشه ساده ریشه مرکب بدست می‌آید نه با تکرار حرف خود ریشه آن هم در وسط. ولی نویسندگان اعتراف می‌کنند که نمی‌دانند، ریشه‌هایی مانند (**دَهِم** . **دَهِد**) و غیره چرا و به چه دلیل ریشه مرکب باید باشند؟! چون هیچ رگه‌ای و نشانی از مرکب بودن آنها پیدا نمی‌کند به همین دلیل آنها را ریشه‌های ساده می‌دانند ریشه‌های ساده‌ای که از مصدرهای (**دَهِم** . **دَهِد** . **دَهِم** . **دَهِد**) بدست آمده‌اند و هیچ حرفی به غیر از حروف مصدر مانند (**د** . **ه** . **د**) از مصدر (**دَهِم**) در آنها دیده نمی‌شود زیرا می‌دانیم که ریشه ساده ریشه‌ای است که از حروف مصدر تشکیل گردیده و با حروف دیگر آمیخته نشده باشد. ولی شاید طبق تعریف کتاب، ریشه ساده این ریشه‌های مرکب به صورت (**دَهِم** . **دَهِد**) بوده که به ترتیب با افزودن یک حرف مانند (**د** . **ه** . **د**) به اول آنها ریشه‌های مرکب به صورت (**دَهِم** . **دَهِد**) بدست آمده‌اند! شاید! بنابراین با حذف حرف **د** از ردیف حروف متفق که در اصل عبارت از (**د** . **ه** . **د**) می‌باشند و بکار بردن آن به نام یک حرف وانمود می‌کنند که سه نوع ریشه مرکب داریم. اما نه علنی و آشکار بلکه در خفا بطور پوشیده که فقط خودشان می‌فهمند. بدین صورت:

۱- ریشه‌های مرکبی که از ریشه‌های ساده مصدرهای دوتایی مانند (**دَهِم** . **دَهِد**)

به صورت (**ܕܡܝܬܐ . ܕܡܝܬܐ**) بدست می آیند.

۲- ریشه های مرکبی که از ریشه ساده مصدرهای دوتایی مانند (**ܕܡܝܬܐ . ܕܡܝܬܐ**) و غیره به صورت (**ܕܡܝܬܐ . ܕܡܝܬܐ**) بدست می آیند.

۳- ریشه های مرکبی که از ریشه ساده مصدرهای یکتایی بدست می آیند. مانند (**ܕܡܝܬܐ . ܕܡܝܬܐ**) یا (**ܕܡܝܬܐ . ܕܡܝܬܐ**).

دقت کنید: حرف (**ܕ**) در ریشه (**ܕܡܝܬܐ**) بنام یک حرف مانند حرف (**ܗ**) در (**ܕܡܝܬܐ**) و یا حرف (**ܐ**) در (**ܕܡܝܬܐ**) بکار رفته است. (تعریف ۲ و مثالها را بخوانید) ولی چنانکه دیده می شود در ریشه مرکب (**ܕܡܝܬܐ**) نیز حرف (**ܕ**) بکار رفته است که در مثالها طور مستقیم از آنها صحبت به میان نمی آورند تا کسی متوجه تفاوت بین ریشه مرکب (**ܕܡܝܬܐ**) با (**ܕܡܝܬܐ**) نشود زیرا هر دو از ریشه های ساده (**ܕܡܝܬܐ . ܕܡܝܬܐ**) به وجود آمده اند و همچنین متوجه برابری ریشه های مرکب مصدرهای دوتایی مانند (**ܕܡܝܬܐ . ܕܡܝܬܐ**) با ریشه مصدرهای یکتایی مانند (**ܕܡܝܬܐ . ܕܡܝܬܐ**) نشود زیرا اینها نیز از ریشه ساده بدست آمده اند. ولی کار به اینجا ختم نمی شود چون مشکلات دیگری نیز بر سر راهمان قرار دارند و آن، کلماتی است که از کلمه عمل (**ܕܡܝܬܐ**) به صورت (**ܕܡܝܬܐ . ܕܡܝܬܐ**) بدست می آیند که اینها نیز در وزن (**ܕܡܝܬܐ**) نوشته می شوند که بطور کلی در وزن (**ܕܡܝܬܐ**) به غیر از (**ܕܡܝܬܐ . ܕܡܝܬܐ**) سه ریشه مرکب صرف می شود. اینچنین:

- 1- **ܕܡܝܬܐ** ← **ܕܡܝܬܐ . ܕܡܝܬܐ . ܕܡܝܬܐ** ریشه مرکب مصدرهای یکتایی
- 2- **ܕܡܝܬܐ** ← **ܕܡܝܬܐ . ܕܡܝܬܐ . ܕܡܝܬܐ** ریشه مرکب مصدرهای دوتایی
- 3- **ܕܡܝܬܐ** ← **ܕܡܝܬܐ . ܕܡܝܬܐ** مصدر یا ریشه مرکب **ܕܡܝܬܐ**

که در اینجا تصریف کلمه عمل (**ܕܡܝܬܐ**) با تصریف ریشه مرکب (**ܕܡܝܬܐ**) که در اول هر دو، حرف (**ܕ**) آمده است مشکل ایجاد می کنند زیرا با تطبیق و مقایسه این دو تصریف به غلط بودن آنها پی برده می شود. چون برای پوشاندن هر دروغ، دروغ دیگری و یا حيله و فریب دیگری لازم است لذا این مشکل را نیز چنین حل کردیم:

کلمه (**ܡܚܡܥܡܝܢ**) را مستقیماً در وزن (**ܡܚܥܝܢ**) صرف نمی‌کنیم تا رازمان بر ملا نشود بلکه به صورت ماهرانه با تعریفی گمراه‌کننده چنین بیان می‌کنیم:

وزن سوم (**ܡܚܥܝܢ**) شامل افعالی است که از وزن اول با افزودن یک حرف (**ܡ**) به اول ریشه (**ܚܥܡܢ**) بدست آمده‌اند. مانند: **ܡܚܡܥܡܝܢ** **ܡܚ** **ܚܥܡܢ** که قبلاً دلایل غلط بودن آنها را خوانده و یاد گرفتیم و دانستیم که کلمات را از کلمه‌های عمل چگونه به صورت تک‌تک مابین و همراه سایر کلمات بدست می‌آورند. پس در حقیقت در مجموع در وزن (**ܡܚܥܝܢ**) یک ریشه مرکب (**ܚܥܡܢ**) و یک ریشه مرکب (**ܡܚܥܝܢ**) و یک ریشه مرکب (**ܡܚܥܝܢ**) و یک مصدر و ریشه مرکب (**ܡܚܥܡܝܢ**) و یک ریشه مرکب (**ܡܚܥܝܢ**) با چنین حيله‌ها و درهم برهم کردن کلمات و تعریف‌های گمراه‌کننده و گیج نمودن خواننده با استادی و مهارت تمام طوری صرف می‌نماییم که کسی متوجه حقیقت امر نشود و البته بهانه‌های دیگری نیز برای فریب و گمراهی آورده‌ایم که اگر این یکی نگرفت متوسل به دیگری بشویم. مانند این گفته:

در اینجا به تعداد حروف نگاه نمی‌کنیم: وزن (**ܚܥܝܢ**) بطور کلی دارای سه حرف است. مانند (**ܚܥܝܢ**) وزن (**ܡܚܥܝܢ ܡܚܥܝܢ**) دارای چهار حرف. وزن (**ܡܚܥܝܢ**) مانند (**ܡܚܥܝܢ**) وزن (**ܚܥܝܢ**) مانند (**ܚܥܝܢ**). اما این دو وزن شامل افعالی نیز هستند که از ریشه سه حرفی بدست آمده‌اند که یکی از آنها دوبار به تلفظ در می‌آید. مانند **ܚܥܝܢ . ܚܥܝܢ . ܚܥܝܢ** (وزنی به نام وزن چهارم نداریم و این وزن همان وزن (**ܡܚܥܝܢ**) می‌باشد و کلمات (**ܡܚܥܝܢ . ܚܥܝܢ**) هر دو در یک وزن می‌باشند وزن چهارم برای گمراهی است) پس دیدید! هر وقت کلمه به حساب تشدیددار بود و حرف آن دوبار تلفظ شد کلمه را از این حالت (تشدیددار بودن) درآورده و از سه حرف به صورت چهار حرف می‌نویسیم. مانند: (**ܚܥܝܢ . ܚܥܝܢ**) آن وقت می‌توانیم در وزن (**ܡܚܥܝܢ**) صرف نماییم. اما آیا هیچوقت به گفته خود عمل کرده‌ایم؟ به هیچ وجه. زیرا این کار غیر ممکن است و نمی‌توان آن را از حرف به عمل آورد. پس گفتار فقط برای فریب است. در هر صورت، اگر این گفتار درست است، پس کلماتی مانند (**ܡܚܥܝܢ . ܡܚܥܝܢ . ܡܚܥܝܢ**) و غیره را کجا ببریم؟ در هر حال، دنباله بهانه چنین ادامه پیدا می‌کند:

اینجا منظور، ساخت و ترکیبی کلی قسمتها (اجزاء) فعل است. در این وزنهایی که

1- **مَشیج . مَشیج۲ . مَشیج۲** در وزن **فَیج**

2- **مَشیج . مَشیج۲ . مَشیج۲** در وزن **فَیج**

که در اولی، کار به وسیله خود شخص انجام می‌گیرد (شخص کننده کار است) و در دومی، کار را به وسیله دیگران به انجام می‌رساند. اما به صورت غلط کتاب دستور زبان در این افعال، کلمات صحیح (**مَشیج . مَشیج۲ . مَشیج۲**) را گم کرده‌ایم. در این صورت ما نمی‌توانیم مقصود خود را با این کلمات من‌درآوردی بیان نماییم. مثلاً هیچوقت نمی‌توانیم بگوییم: **یمخذهج مَشیج۲ حیسه فبیله یا خصهت ح مَشیج حه ۲بدهج۲ حه۲**

که اگر به جای (**مَشیج . مَشیج۲**) به همان معنی بنویسیم (**یمخذهج مَشیج۲ حیسه فبیله** یا **خصهت ح مَشیج حه ۲بدهج۲ حه۲**) پس در این صورت نمی‌توانیم بگوییم که (نمرود) کار را به وسیله دیگران به انجام می‌رساند بنابراین معنی (**مَشیج** با **مَشیج**) متفاوت است، که در اولی شخص خود بطور مستقیم کننده کار است و در دومی کار را به وسیله دیگران انجام می‌دهد. پس در تصریف اولی کلمات (**مَشیج . مَشیج۲**) و در تصریف دومی کلمه (**مَشیج۲**) را گم کرده‌ایم. برای اینکه از مطلب زیاد فاصله نگیریم در این مورد سخن را کوتاه می‌کنیم. دنباله مطالبی که در یک سطر آخر در کتاب دستور زبان به عنوان نتیجه که ثابت کنند (**حَشیج . حَشیج۲ . حَشیج۲**) علاوه بر وزن (**فَیج**) در وزن (**مَشیج**) نیز صرف می‌شود. گفته قبلی را ذکر می‌کنیم. تفاوت بین تصریف این وزن‌ها فقط در وجود است یا عدم و نبودن علامت (**وَحْش**) در حرف قبل از آخر.

حالا دیدید! این که چیز مهمی نیست! کلمه (**حَشیج۲**) را خیلی راحت می‌توان با (**مَشیج۲**) هموزن شمرد. طبق کتاب کم و زیاد بودن حروف و بکار بردن علائم حرکت بطور یکسان و داشتن و یا نداشتن آنها چه مربوط به وزن دارد؟ تفاوت اینها فقط در حرف (**ه**) است که در (**حَشیج۲**) فاقد علامت (**وَحْش**) اما در (**مَشیج۲**) دارای (**وَحْش**) می‌باشد! همچنین اولی دارای چهار حرف و دومی پنج حرف است، اینها که مربوط به وزن نمی‌باشد! موضوع اصلی حرف (**ه**) است که در هر دو کلمه بعد از حرف اول آمده است به همین دلیل اینها هموزن می‌باشند و همچنین کلمه (**حَشیج۲**) با (**مَشیج۲**) هموزن است حالا اگر در یکی حرف (**ت**) ساکن و بدون صدا و حرکت است و در دیگری با داشتن علامت (**فَحْش**) دارای حرکت است اشکال ندارد به خاطر

چنانکه مشاهده می‌شود تمام ریشه‌ها از نظر تعداد حروف و علائم حرکت تک تک آنها، برابر با وزن (**فَیِد**) می‌باشند و تمام افعال بدست آمده از این ریشه‌ها نیز دارای وزن برابرند یعنی همه کلمه‌های عمل دارای پنج حرف هستند و علائم حرکت همه حروف نیز مثل هم است و همچنین است: **سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ** بنابراین می‌گوییم این کلمات هموزن هم می‌باشند و در اول تمام افعال نیز حرف (**س**) دیده می‌شود. پس چطور می‌توانیم بگوییم که کلمه (**سَعِمَ**) در وزن (**فَیِد**) هموزن (**سَعِمَ**) می‌باشد؟ در صورتی که این کلمه، هم فاقد حرف (**س**) و هم از نظر تعداد حروف و علائم حرکت با **سَعِمَ** متفاوت است و یا آیا همین کلمه در وزن (**فَیِد**) هموزن (**سَعِمَ**) است؟ - **سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ** . می‌باشد؟ اگر اینگونه کلمات را بخواهیم در وزن (**فَیِد**) صرف نماییم، باید چنین بنویسیم (**سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ**) تا با افعال شاخه‌های (**فَیِد**) هموزن باشند یعنی از نظر تعداد حروف و علائم حرکت یکسان باشند در غیر اینصورت هموزن نخواهند بود. بنابراین فعل (**سَعِمَ**) نه در وزن (**فَیِد**) با (**سَعِمَ**) هموزن است و نه در (**فَیِد**) با (**سَعِمَ**). یک — چة دبستانی نیز می‌تواند تشخیص بدهد که افعالی مانند (**سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ**) و غیره با افعال (**سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ**) هموزن نمی‌باشند پس چگونه می‌توانیم این دو گروه از افعال را با هم در وزن (**فَیِد**) بنویسیم؟

اما خواننده تصور نکند که نویسندگان دستور زبان نمی‌دانستند و هنوز هم نمی‌دانند که وزن چیست. نه، چنین نیست. تمام این درهم و برهمی و تعریف‌های گمراه کننده و دقت در انتخاب کلمات برای مثال آوردن همه و همه دلیل دانستن و آگاه بودن است و اینها همه نیز برای این است که نادرستی را درست جلوه دهند فقط یک چیز را نمی‌دانند و آن هم درستی و حقیقت است بنابراین همه اینها آگاهانه برای فریب و انحراف فکر و گیج نمودن برای سر در نیاوردن گفته می‌شوند. مثلاً از روی آگاهی است که ریشه صحیح (**سَی**) را که با (**سَعِمَ**) تلفظ می‌شود با (**سَعِمَ**) به صورت غلط (**سَی**) به معنی: زنده‌ها نمی‌نوشتند، تا با وزن (**فَیِد**) هموزن شود. یا بیخود نیست که می‌گویند:

سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ
سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ . سَعِمَ

چنانکه ملاحظه می‌شود در این نوشته از گفتن و نوشتن فعل (**ܡܗܒܝܬܐ**) خودداری شده زیرا در این کلمه حرف (**ܒܝܬܐ**) را طبق تعریف نمی‌توان نگهداشته و بکار برد زیرا بدین صورت غلط خواهد بود. و حتماً باید آن را حذف نموده و نوشت (**ܡܗܒܬܐ**) که این هم برخلاف تعریف خواهد بود به همین علت بجای آن در مثال از کلمه (**ܡܢܒܝܬܐ**) استفاده کرده‌اند در صورتی که منظور از صرف کلمات در وزن‌ها، به وجود آوردن افعال است که بعد از ساختن و بدست آوردن آنها است که با ضمائر برای تعیین شخص بکار می‌روند. مانند: (**ܡܢܒܬܐ**) که با ضمائر چنین بکار می‌رود:

مفرد	جمع
ܡܢܒܬܐ	ܡܢܒܬܐ
ܡܢܒܬܐ	ܡܢܒܬܐ
ܡܢܒܬܐ	ܡܢܒܬܐ

بنابراین چنانکه می‌بینیم این فعل (**ܡܢܒܬܐ**) است که در وزن (**ܡܢܒܬܐ**) می‌باشد نه فعل (**ܡܢܒܬܐ**) فعل (**ܡܢܒܬܐ**) جمع (**ܡܢܒܬܐ**) می‌باشد که نه می‌توان آن را ریشه و نه می‌توان جزو شاخه‌های این وزن محسوب نمود زیرا این فعل از ریشه (**ܡܢܒܬܐ**) با بکار بردن ضمیر (**ܡ**) برای تعیین اول شخص جمع بدست آمده است و نمی‌توان آن را بجای افعال اصلی که فقط دلالت بر سوم شخص دارند و از ریشه فعل به وجود آمده‌اند در وزن‌ها نوشت همچنانکه نمی‌توانیم کلمه (**ܡܢܒܬܐ ܠܒ . ܡܗܒܬܐ ܠܒܐ**) و غیره را در وزن‌ها بجای فعل اصلی (**ܡܢܒܬܐ . ܡܗܒܬܐ**) بنویسیم چنانکه گفتیم: اول باید خود افعال را به وجود آورد و بعد آنها را با ضمائر برای تعیین اشخاص بکار برد. افعالی که با ضمائر بکار می‌روند متفاوت از افعال اصلی هستند که از ریشه به وجود می‌آیند و در وزن‌های (**ܡܢܒܬܐ . ܡܢܒܬܐ . ܡܢܒܬܐ**) نوشته می‌شوند. اما افعال (**ܡܢܒܬܐ . ܡܢܒܬܐ . ܡܢܒܬܐ . ܡܢܒܬܐ**) و غیره در وزن‌ها نوشته نمی‌شوند. پس نوشتن کلمه (**ܡܢܒܬܐ**) به جای (**ܡܗܒܬܐ**) برای نهان ساختن این کلمه است زیرا طبق تعریف نمی‌توانیم آن را به صورت (**ܡܗܒܬܐ**) بنویسیم و اگر به صورت (**ܡܗܒܬܐ**) هم بنویسیم که غلط خواهد بود و در وزن نیز نخواهد گنجید.

همچنین است در (**ܡܢܝܥ** . **ܡܢܝܥܐ**) که از گفتن و نوشتن فعل (**ܡܢܝܥܐ**) خودداری شده است. نه فقط در این مثال، بلکه در تمام مثالها سعی شده از نوشتن اینگونه کلمات دوری جویند زیرا نه **ܡܢܝܥܐ**) و نه (**ܡܢܝܥܐ**) در وزن (**ܡܢܝܥܐ**) نمی‌گنجند. در این وزن که هیچ، در وزن (**ܢܝܥ**) نیز جا نمی‌گیرند. به همین علت جای دیگر برعکس این گفته، چنین می‌گویند:

در وزن (**ܡܢܝܥܐ**) حرف بیمار (**ܢܝܥ**) حذف می‌شود. مانند: **ܢܝܥ** . **ܡܢܝܥܐ** ولی بعضی‌ها حرف (**ܢܝܥ**) را نگه می‌دارند. مانند: **ܡܢܝܥܐ** بنابراین چنانکه دیده می‌شود در این دو تعریف با دو گفته متضاد روبرو هستیم. از این گفتار چنین استنباط می‌شود که هنوز نمی‌دانند، آیا در تصریف ریشه (**ܡܢܝܥܐ**) حرف (**ܢ**) باقی می‌ماند یا حذف می‌شود؟ پس موکول به میل اشخاص نموده‌اند که هر طور میلشان کشید همانطور بنویسند. (صفحه ۱۰۲ کتاب نمرود سیمونو و کوروش بنیامین و همچنین اول صفحه ۸ کتاب نمرود سیمونو را بخوانید و گفتار را با هم مقایسه کنید) در صفحه (۱۲) باز چنین نوشته شده است: در وزن (**ܡܢܝܥܐ**) حرف (**ܢܝܥ**) که در وسط می‌آید در اورمیه قانونی‌تر از جاهای دیگر نگهداشته می‌شود. بدین جهت خواهیم گفت (می‌خواهیم بگوییم) که این **ܢܝܥ** را مانند یک حرف زینت‌بخش تلفظ تصور کن و هرجایی که به گوشت خوب و خوش آیند بود همانطور بنویس، مانند: **ܡܢܝܥܐ** . **ܡܢܝܥܐ** . **ܡܢܝܥܐ** . **ܡܢܝܥܐ** . **ܡܢܝܥܐ** . **ܡܢܝܥܐ** .

چنانکه: **ܢܝܥ** . **ܢܝܥ** : **ܢܝܥ** . **ܢܝܥ** . **ܢܝܥ** . **ܢܝܥ** . **ܢܝܥ** .

حالا دیدید؟ نوشتن خیلی از کلمات را بجای قانون و قاعده دستوری به میل اشخاص واگذار کرده‌ایم و سلیقه‌ها و زیبایی تلفظ ساکنین شهرهای مختلف مانند اورمیه - سلماس و بعضی کشورهای دیگر را مدنظر داشته و از آنها در دستور زبان مدد جسته‌ایم. زیرا در اینجا نمی‌توانیم این چنین افعال را مانند سایر افعال هموزن خود مثل (**ܡܢܝܥܐ** . **ܡܢܝܥܐ** . **ܡܢܝܥܐ**) و یا (**ܡܢܝܥܐ** . **ܡܢܝܥܐ** . **ܡܢܝܥܐ**) در وزن (**ܢܝܥ**) صرف نماییم و چنین بنویسیم:

ܢܝܥ . **ܢܝܥܐ** . **ܢܝܥܐ** - **ܢܝܥܐ** . **ܢܝܥܐ** . **ܢܝܥܐ** . **ܢܝܥܐ** . **ܢܝܥܐ** .

به همین جهت جز گفتاری این چنینی برایمان باقی نمی‌ماند.

دقت کنید: طبق تعریف همچنانکه از ریشه ساده (**ܢܝܥ** یا **ܢܝܥ**) با افزودن حرف

(**د**) با حذف حرف بیمار که در وسط قرار گرفته ریشه مرکب (**مُحِب**) به وجود می‌آید، ریشه‌های مانند (**دِ** یا **دِ** و **دِ**) و غیره نیز باید با افزودن حرف (**د**) و حذف حرف بیمار به صورت (**مُحِب** . **مُحِب** - **مُحِب**) (**مُحِب**) نوشته و مانند (**مُحِب**) در وزن (**فِید**) صرف نمود ولی چنانکه می‌بینیم نمی‌توان چنین کرد ولی به صورت (**مُحِب** . **مُحِب** - **مُحِب**) می‌توان آنها را در وزن (**مُحِب**) صرف کرد. در اینجا نظر خواننده را به این گفته جلب می‌کنیم:

ح. ح.ب. : فِی مَهِیسیه : دِ **مُحِب** **دِ** . در اینجا چنانکه ملاحظه می‌شود در ریشه (**مُحِب**) حرف (**م**) را که در وسط قرار دارد حذف نموده‌اند و به جای (**مُحِب**) نوشته‌اند (**مُحِب**) و مانند اهل اورمیه قانونی‌تر با نگه داشتن حرف (**م**) ننوشته‌اند. چرا؟ چون حرف (**م**) فقط در (**مُحِب** . **مُحِب**) زیبا است زیرا درست هموزن شاخه‌های (**مُحِب**) می‌باشند. اما در ریشه (**مُحِب**) زیبا نیست! در هر صورت، پس در اینجا فعل (**مُحِب**) مانند (**مُحِب** . **مُحِب**) ریشه مرکب است. پس باید بدین صورت صرف شود (**مُحِب** . **مُحِب** . **مُحِب**) بنابراین سؤال اینجاست: که چگونه می‌توان ریشه را به صورت (**مُحِب**) نوشت اما شاخه‌های آن را به صورت (**مُحِب** . **مُحِب**)؟ در این صورت ریشه نیز باید (**مُحِب**) باشد. ولی نگهداشتن (**م**) در ریشه ما را دچار مشکل می‌کند. زیرا باید در بقیه ریشه‌ها نیز حرف (**م**) را نگه داشته و بنویسیم (**مُحِب** . **مُحِب**) که در این صورت نمی‌توان آنها را در وزن (**فِید**) صرف نمود به همین جهت در مورد ریشه که اهل اورمیه قانونی‌تر چه می‌گویند و آن را چگونه تلفظ می‌کنند صحبتی به میان نمی‌آورند. از طرف دیگر، اگر نگهداشتن حرف (**م**) قانونی‌تر و درست‌تر است، پس چرا می‌گوییم: این حرف را به صورت یک حرف زینت‌بخش در تلفظ تصور کن و هر جا به گوشت خوش‌آیند آمد همانطور بنویس. در هر حال، خلاصه و نتیجه مطلب چنین است: چون همه افعالی را که در وسط آنها حرف بیمار **م** یا **د** واقع شده نمی‌توان در وزن (**فِید**) صرف نمود بنابراین آنها را به دو گروه تقسیم کرده‌ایم. چنانکه دیدید افعالی مانند (**مُحِب** . **مُحِب** . **مُحِب**) را در وزن (**فِید**) و افعالی مانند (**مُحِب** . **مُحِب**) را به صورت (**مُحِب** . **مُحِب**) (**مُحِب**) در وزن (**مُحِب**) صرف می‌نماییم زیرا فکر می‌کنیم که کلمات (**مُحِب** .

ܡܚܕܝܬܐ) یا **ܡܚܡܝܬܐ** . **ܡܚܡܝܬܐ**) غلط می‌باشند. پس در این گروه افعال نیز خواننده را چنین همراه کرده و فریب می‌دهیم:

گاهی می‌گوییم حرف بیمار (**ܡܚܕܝܬܐ**) حذف می‌شود و گاهی می‌گوییم: نه خیر! حذف نمی‌شود اما بعضی‌ها نگه می‌دارند و در مورد حرف (**ܡܚܡܝܬܐ**) نیز گاهی می‌گوییم حذف می‌شود و گاهی اضافه می‌کنیم که اهل اورمیه قانونی‌تر حرف (**ܡܚܡܝܬܐ**) را در وسط نگه می‌دارند. در اینجا اهل اورمیه صحیح‌تر و قانونی‌تر می‌گویند برخلاف همان اهل اورمیه که افعال (**ܡܚܡܝܬܐ** - **ܡܚܕܝܬܐ**) را بجای (**ܡܚܡܝܬܐ**) به صورت غلط با (**ܡܚܡܝܬܐ**) تلفظ می‌کنند. بنابراین مصلحت چه ایجاب می‌کند باید همان را گفت دستور بی‌دستور. اینها هم بدین علت است که چون نمی‌توانیم دو ریشه هموزن (**ܡܚܡܝܬܐ** . **ܡܚܕܝܬܐ**) را مثل هم در یک وزن صرف نماییم پس از روی اجبار متوسل به این گفتار ضد و نقیض و نامربوط می‌شویم. با این بی‌نظمی ادبیات ما در تلاطم کلمات درهم و برهم و جوراجور و میل اشخاص و نداشتن قواعد دستوری صحیح، و نادرست نوشتن صورت صحیح کلمات درخشش خود را از دست داده و رنگ باخته است. زمانی که ما هنوز نمی‌دانیم و یا می‌دانیم ولی بنابه عللی نمی‌گوییم که چرا ریشه‌هایی مانند (**ܡܚܡܝܬܐ** . **ܡܚܕܝܬܐ** - **ܡܚܡܝܬܐ** . **ܡܚܕܝܬܐ**) و غیره با فعل امر برابر و یکسانند و ریشه‌های (**ܡܚܡܝܬܐ** . **ܡܚܕܝܬܐ** - **ܡܚܡܝܬܐ** . **ܡܚܕܝܬܐ**) و غیره متفاوتند؟ مانند فعل امر (**ܡܚܡܝܬܐ** . **ܡܚܕܝܬܐ** - **ܡܚܡܝܬܐ** . **ܡܚܕܝܬܐ**) چگونه می‌توانیم علل را دانسته و زبان را درست و صحیح یاد بگیریم؟ و یا وقتی که می‌گوییم: مانند مردم اورمیه حرف (**ܡܚܡܝܬܐ**) را نگهدار، و برای زیبایی تلفظ بنویس (**ܡܚܡܝܬܐ**) ولی خودمان ندانیم که ریشه مرکب (**ܡܚܡܝܬܐ**) از چه ریشه ساده و از چه مصدری به وجود آمده است چگونه می‌توانیم قواعد دستوری را یاد بگیریم و زبان را درست بیاموزیم؟ و یا ریشه‌هایی مانند (**ܡܚܡܝܬܐ** . **ܡܚܕܝܬܐ**) و غیره از چه مصدری به وجود آمده‌اند؟

طبق دستور زبان، ریشه (**ܡܚܡܝܬܐ**) از مصدر (**ܡܚܡܝܬܐ**) و ریشه مرکب (**ܡܚܡܝܬܐ**) هم از (**ܡܚܡܝܬܐ**) و هم از مصدر (**ܡܚܡܝܬܐ**) بدست می‌آیند. پس بنابراین ریشه‌های مرکب (**ܡܚܡܝܬܐ** . **ܡܚܕܝܬܐ**) از کدام ریشه ساده و یا کلمه عمل به وجود آمده‌اند؟ شاید کلمه عمل (**ܡܚܡܝܬܐ** . **ܡܚܕܝܬܐ**) بر وزن (**ܡܚܡܝܬܐ**) بوده که به عللی اسمی از آنها نمی‌بریم! شاید! چرا در این مورد سکوت کرده‌ایم و نمی‌گوییم که ریشه‌های مرکب وزن (**ܡܚܡܝܬܐ**)

اکنون در خاتمه یک بار دیگر تعریف‌ها را در یک جا پشت سر هم نوشته و با مقایسه آنها با هم با شرح مختصر موضوع را به پایان می‌رسانیم.

بخوانند:

تعریف (۱)

١. ٢. ٣. ٤. ٥. ٦. ٧. ٨. ٩. ١٠. ١١. ١٢. ١٣. ١٤. ١٥. ١٦. ١٧. ١٨. ١٩. ٢٠. ٢١. ٢٢. ٢٣. ٢٤. ٢٥. ٢٦. ٢٧. ٢٨. ٢٩. ٣٠. ٣١. ٣٢. ٣٣. ٣٤. ٣٥. ٣٦. ٣٧. ٣٨. ٣٩. ٤٠. ٤١. ٤٢. ٤٣. ٤٤. ٤٥. ٤٦. ٤٧. ٤٨. ٤٩. ٥٠. ٥١. ٥٢. ٥٣. ٥٤. ٥٥. ٥٦. ٥٧. ٥٨. ٥٩. ٦٠. ٦١. ٦٢. ٦٣. ٦٤. ٦٥. ٦٦. ٦٧. ٦٨. ٦٩. ٧٠. ٧١. ٧٢. ٧٣. ٧٤. ٧٥. ٧٦. ٧٧. ٧٨. ٧٩. ٨٠. ٨١. ٨٢. ٨٣. ٨٤. ٨٥. ٨٦. ٨٧. ٨٨. ٨٩. ٩٠. ٩١. ٩٢. ٩٣. ٩٤. ٩٥. ٩٦. ٩٧. ٩٨. ٩٩. ١٠٠.

تعریف (۲)

[illegible]

ریشه کامل ریشه‌ای است که هنگام تصریف (به وجود آوردن سایر افعال و شاخه‌های فعل در زمانهای مختلف) حروف آن حذف و تغییر نمی‌یابند. مانند سه حرف (ت . ه . م) از ریشه (تِهـم) با این شاخه‌ها: (تِهـمِـت) : تِهـمِـن . تِهـمِـی . تِهـمِـو . تِهـمِـیـو . تِهـمِـیـو . تِهـمِـیـو .

ریشه	حروف ریشه	شاخه‌ها	
حَیْ	ح . ی . ا	حَیْ . حَیْ . حَیْ	در وزن قَیْد
حَمِ	ح . م . ا	حَمَمْ . حَمَمْ . حَمَمْ	در وزن قَیْد
حَمِ	ح . م . ا	حَمَمْ . حَمَمْ . حَمِ	در وزن قَیْد
مَحِ	م . ح . ا	مَحَمْ . مَحَمْ . مَحِ	در وزن قَیْد
مَحِ	م . ح . ا . ی	مَحَمْ . مَحَمْ . مَحِ	در وزن مَقِیْد
مَحَمِ	م . ح . م . ا	مَحَمَمْ . مَحَمَمْ . مَحَمِ	در وزن مَقِیْد

مَحْمُودٌ	مَحْ	مَحْمُودٌ
مَحْمُودٌ	مَحْ	مَحْمُودٌ

آیا جای تعجب نیست وقتی که در تعریف (۳) می‌گوییم ریشهٔ مرکب (مُحِبِّم) از (مُحِبِّم) و ریشهٔ مرکب (مُحِبِّم) از (حِبِّم) و ریشهٔ مرکب (مُحِبِّم) از (حِبِّم) به وجود می‌آیند و طبق تعریف (۱) نیز شاخه‌های فعل باید از حروف ریشه با تغییر دادن علائم حرکت و یا با افزودن حروف (ا . ب . ج . د . هـ) بدست بیایند آن وقت در تعریف (۴) بگوییم شاخه‌های (مُحِبِّم) از کلمهٔ عمل با افزودن (مُ) بدست می‌آیند؟ البته خود تعریف چنان ماهرانه گفته شده که کمتر کسی متوجه اصل موضوع می‌شود اما مثال همه چیز را برملا کرده و معلوم می‌نماید که منظور از (مُحِبِّم) همان کلمه‌های عمل (مُحِبِّم . مَحِبِّم . مَحِبِّم) می‌باشد. ضمناً چطور می‌شود که یکبار ریشهٔ (مُحِبِّم) را صرف نموده و کلمات (مُحِبِّم . مَحِبِّم) طبق تعریف (۱) با افزودن حروف متفق بدست بیاوریم ولی در تعریف (۴) بگوییم که کلمهٔ (مُحِبِّم) از (مُحِبِّم) به وجود می‌آید؟ بعلاوه در تعریف (۱) گفته شده که حرف (م) از حروف کلمه حساب نمی‌شود (جزء حروف کلمه نمی‌باشد) مگر اینکه از حروف ریشه باشد. مانند حِبِّم . حِبِّم . حِبِّم که حرف (م) جزء ریشه است اما در حِبِّم . حِبِّم برای ختم کلمه آمده است. یعنی ریشهٔ مؤنث را اصلاً ریشه حساب نمی‌کنند. به چه دلیل کلمهٔ (حِبِّم) ریشه است ولی کلمهٔ (حِبِّم) ریشه نیست؟ مابین کلمات مذکر و مؤنث در یک زبان چه تفاوتی باید وجود داشته باشد که فعل مذکر را ریشه بدانیم و مؤنث را انکار کنیم؟ اگر ریشه نیست پس چرا در کتاب هنگام نوشتن افعال آن را ریشهٔ فاعل می‌دانیم و در جدول کلمات چنین می‌نویسیم:

مُحِبِّم . مَحِبِّم		مُحِبِّم . مَحِبِّم	
مَحِبِّم	حِبِّم	مَحِبِّم	حِبِّم
مَحِبِّم	حِبِّم	مَحِبِّم	حِبِّم
مَحِبِّم	حِبِّم	مَحِبِّم	حِبِّم
مَحِبِّم	حِبِّم	مَحِبِّم	حِبِّم

آیا چنین گفتار متضاد و دور از حقیقت بدون علت می‌باشند؟ بطور یقین نه، زیرا افعال مؤنث افعالی کامل هستند که به تمامی از حروف مصدر به وجود آمده‌اند. مانند ریشهٔ

(**ܐܬܬܐ** . **ܬܬܐ** . **ܬܬܐ** . **ܬܬܐ**) و غیره که درست از حروف مصدرهای (**ܐܬܬܐ** . **ܬܬܐ** . **ܬܬܐ** . **ܬܬܐ**) یا مصدرهای حقیقی (**ܐܬܬܐ** . **ܬܬܐ** . **ܬܬܐ**) ریشه (**ܬܬܐ**) تشکیل شده‌اند چنانکه می‌بینیم، در تمام مصدرها حرف (**ܐܬܬܐ**) از حروف ریشه (**ܬܬܐ**) می‌باشد که باید در مصدر **ܬܬܐ** (**ܬܬܐ**) دیده شود ولی چون در افعال مذکر مانند (**ܬܬܐ** . **ܬܬܐ** . **ܬܬܐ**) و غیره این (**ܐܬܬܐ**) دیده نمی‌شود بنابراین برای اینکه کسی متوجه نشود که ریشه‌های مذکر در حقیقت باید به صورت (**ܬܬܐ** . **ܬܬܐ**) باشد، به همین دلیل ریشه‌های مؤنث را انکار می‌کنیم زیرا نمی‌دانیم که در این صورت چطور می‌توانیم بنویسیم (**ܬܬܐ** . **ܬܬܐ** . **ܬܬܐ**) پس بهتر آن است که حرف (**ܐܬܬܐ**) را انکار کرده و حرف (**ܬܬܐ**) را جای آن بگذاریم و بگوییم در (**ܬܬܐ** . **ܬܬܐ**) و غیره حرف (**ܬܬܐ**) جزء ریشه است و افعال مؤنث (**ܬܬܐ** . **ܬܬܐ**) ریشه نمی‌باشند. اکنون تعریف (۵) و (۶) را در مورد حذف (**ܐܬܬܐ** + **ܐܬܬܐ**) را خوانده و با هم مقایسه نمایید و بدانید به این دستور زبانی که ما داریم به هیچ وجه نمی‌توان دستور زبان نام نهاد. این دستور زبان سد و مانع بزرگی است که زبان ما را از پیشرفت باز می‌دارد و بیخود نیست که یک فرد در تمام عمر نمی‌تواند زبان مادری خود را تمام و کامل یاد بگیرد و بزرگ و کوچک این ملت از مشکلی و درهم و برهمی این زبان و تلفظ ثقیل و ناهنجار آن می‌نالند و نمی‌دانند چه کار باید بکنند. پس باید این سد بشکند و این مانع از بین برود. ما باید به اصل برگردیم و حقیقت را دریابیم، و زبان را زنده و احیاء نماییم.

آگاهی - در کلمات مؤنث (**ܬܬܐ** . **ܬܬܐ**) و غیره حرف (**ܬܬܐ**) را جزء ریشه نمی‌دانیم تا کسی به وجود حرف (**ܐܬܬܐ**) در مصدرها پی نبرد تا بدین طریق ثابت کنیم که این حرف (**ܐܬܬܐ**) در کلمه (**ܬܬܐ**) می‌باشد که در مؤنث به (**ܐܬܬܐ**) تبدیل شده است و حرف (**ܬܬܐ**) برای ختم آن آمده است در صورتی که حرف (**ܬܬܐ**) در آخر کلمات نمی‌تواند جزء حروف کلمه باشد زیرا در زبان آشوری اگر حرف آخر کلمه دارای (**ܬܬܐ** یا **ܬܬܐ**) باشد باید به حرف (**ܐܬܬܐ**) ختم شود این یک قانون است زیرا کلمات از هجاها درست می‌شوند. مانند (**ܬܬܐ** . **ܬܬܐ** . **ܬܬܐ**) که با افزودن حرف (**ܐܬܬܐ**) ختم کلمه را اعلام می‌داریم و می‌نویسیم (**ܬܬܐ**) یا کلمه (**ܬܬܐ**) که از دو هجای (**ܬܬܐ** . **ܬܬܐ**) تشکیل شده و حرف (**ܐܬܬܐ**) برای ختم آن آمده است بنابراین کلمه (**ܬܬܐ**) باید (**ܬܬܐ**) بوده باشد که حرف (**ܐܬܬܐ**)

برای ختم آن آمده است و این هم غیر ممکن است چون ما مصدری که از دو هجای (ܐ . ܕ) به وجود آمده باشد نداریم که از آن ریشه (ܐܕ) را به وجود آوریم بنابراین مصدر به صورت (ܐܕܐ) از دو هجای (ܐ . ܕ) با سه حرف (ܐ . ܕ . ܐ) تشکیل شده است که هر سه حرف باید در ریشه دیده شوند. فراموش نکنید که مصدرهای اصلی ܐܕܐ، ܐܕܝܐ، ܐܕܝܐ می‌باشند.

اکنون نویسنده لازم و ضروری می‌داند که فریاد بزرگترین شاعر و حماسه‌سرای بی‌همتا و هنرمند بی‌نظیر «ویلیام دانیال» را در مورد زبان و قواعد دستوری به گوش خواننده برساند. و این تنها ناله و فریاد این شاعر بزرگ نیست بلکه فریادی است که سینه همه را به درد می‌آورد منتهی این فریادها در گلوی همه شکسته است زیرا نمی‌دانند چگونه آن را سر دهند. چه بگویند؟! دانستن و بیان این هرج و مرج و این همه درهمی و برهمی و گفتار ضد و نقیض، تعریف‌های مختلف و گمراه‌کننده و مثال‌های نادرست و گریز و فرار، پیچ و تاب دادن موضوعات و مشکل ساختن آنها برای فهم، و بیان کردن یک موضوع به چندین نوع برای درست کردن چندین موضوع دیگر کار سهل و آسانی نیست. آیا می‌توان همه را جدا کرده و جایشان را مشخص نموده و برای آنها جواب پیدا نمود؟ به هیچ وجه. مثلاً افزودن یک حرف (ܐ) به ریشه‌های مرکب که هم حاصل، (مصدر + ریشه بیمار + ریشه کامل + ریشه‌های مصدرهای دوتایی + ریشه مصدرهای یکتایی) می‌باشند و جور کردن همه اینها با انواع حیل‌ها و تعریف‌های گوناگون و متضاد و همچنین تصریف ریشه‌های بیمار و کامل و مرکب به طرق مختلف و نابرابر و بدست آوردن کلمات بطور متضاد از همدیگر و تغییر دادن تصریف ریشه‌های همسان در مصدرهای دوتایی و گنجاندن آنها در وزنهای نابرابر و صرف کردن ریشه‌های ساده مانند (ܐܕܝܐ) به نام ریشه مرکب و قبولاندن آنها با گفتار نادرست و غیر منطقی بطور پوشیده غیر قابل فهم و مشکلات دیگر چگونه می‌توان در تاریکی این جهنم و از زیر خلوارها کلمات گوناگون انباشته برهم و متضاد و ناموزون و درهم ریخته حقیقت را دید و تشخیص داد؟ ناممکن است. فقط دانستن حقیقت و درستی و مقایسه آن با نادرستی و آنچه غیر واقعی است ناله‌های حبس شده در سینه‌ها راه گلوها را باز کرده و همه یک صدا فریاد برمی‌آورند که درست است، اکنون نوشته ویلیام دانیال در مورد زبان را که منعکس‌کننده اندیشه اوست خواننده و با بعضی از حقایق آشنا شوید. ذکر این نکته لازم

می‌گیرد. بدین ترتیب:

مصدر را شکافته و به صورت حروف اولیه در می‌آوریم. مانند مصدر (ܡܝܬܬܐ) که حروف آن را بدون علائم حرکت از هم جدا می‌کنیم بدین صورت (ܡ . ܬ . ܬܐ . ܐ) و سپس از این حروف با کمک حروف متفق افعال را بدست می‌آوریم چنانکه خواندیم که سه حرف اول یعنی (ܡ . ܬ . ܬܐ) برای تشکیل دادن افعال هر دو جنس بکار می‌روند بدین جهت آنها را حروف مشترک می‌نامیم اما در مجموع هر چهار حرف فقط برای تشکیل دادن افعال مؤنث بکار می‌روند یعنی حرف (ܡ) که علامت مصدر شناخته شده است فقط در ساختن افعال مؤنث مورد استفاده قرار می‌گیرد و مانند حروف متفق، در افعال هر دو جنس بکار نمی‌رود پس به همین دلیل حرف (ܡ) یکی از حروف تشکیل دهنده مصدر است و نمی‌تواند از حرف متفق باشد، پس بطور کلی اشتقاق کلمات از مصدر بدین ترتیب انجام می‌گیرد. در اینجا برای مثال مصدر (ܡܝܬܬܐ) را انتخاب می‌کنیم.

۱ - حروف اصلی و مشترک تشکیل دهنده مصدر را با حذف علائم حرکت از آن جدا می‌کنیم. مانند سه حرف (ܡ . ܬ . ܬܐ).

۲ - از سه حرف مزبور اولین کلمه‌های دو جنس (مؤنث + مذکر) و همچنین کلمه عمل (ܡܝܬܬܐܡܝܬܬܐ) را با استفاده از علائم حرکت از آنها به وجود می‌آوریم. مانند (ܡܝܬܬܐ . ܡܝܬܬܐ . ܡܝܬܬܐ) که در این کلمات از حروف متفق استفاده نمی‌کنیم.

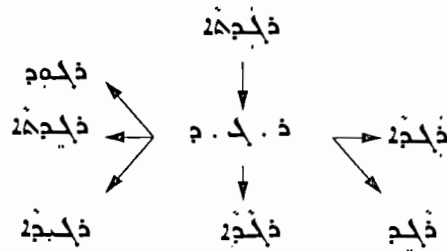
۳ - سپس فعل مؤنث (ܡܝܬܬܐ) را به تمامی از هر چهار حرف مصدر تشکیل می‌دهیم.

۴ - فعل مذکر (ܡܝܬܬܐ) را نیز از سه حرف مصدر به کمک حرف متفق (ܡܝܬܐ) بدست می‌آوریم و فعل امر (ܡܝܬܐ) را نیز بدین ترتیب با افزودن حرف متفق (ܡܝܬܐ) به سه حرف مصدر به وجود می‌آوریم.

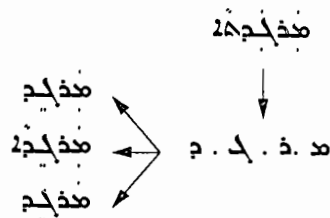
بدست آوردن کلمات از تمام مصدرهای ساده یکسان است فقط در مصدرهایی که از آنها ریشه فاعل بدست می‌آید، کلمات از تصریف ریشه به وجود می‌آیند. مانند مصدرهای مرکب و مصدرهای دوتایی که طبق معنی مصدر از دومی فقط ریشه فاعل بدست می‌آید که صرف کرده و کلمات دیگر را از او تشکیل می‌دهیم. پس اکنون با یادآوری و دانستن موضوع به اشتقاق کلمات از مصدر ساده و مرکب (ܡܝܬܬܐ . ܡܝܬܬܐ) می‌پردازیم.

۱- اشتقاق کلمات مفعول کامل از مصدر ساده (ܕܝܚܝܕܐ)

(ܡܗܕܝܚܐ ܕܝܚܝܕܐ ܩܥܝܕܐ)



۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (ܡܕܝܚܝܕܐ)



توجه کنید: اکنون ریشه‌های فاعل (ܡܕܝܝܕܐ . ܡܕܝܝܕܐ) بدست آمده از مصدر مرکب را صرف نموده و افعال مورد نظر را از آنها بدست می‌آوریم. این چنین:

ܡܕܝܝܕܐ ← ܡܕܝܝܕܐ ܡܗܕܝܝܕܐ ܡܕܝܝܕܐ
ܡܕܝܝܕܐ ← ܡܕܝܝܕܐ ܡܗܕܝܝܕܐ ܡܕܝܝܕܐ

اکنون کلمات بدست آمده از تصریف ریشه فاعل را طبق نظمی که آموختیم بدنبال

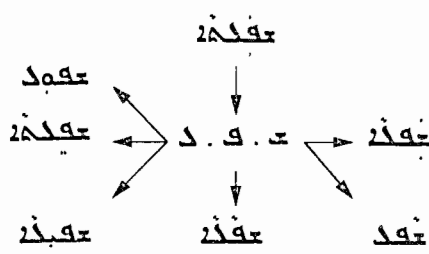
کلماتی که از مصدر به وجود آمده‌اند. چنین می‌نویسیم:

ܡܕܝܝܕܐ
ܕܝܝܕܐ . ܕܝܝܕܐ ܕܝܝܕܐ ܕܝܝܕܐ ܕܝܝܕܐ ܕܝܝܕܐ ܕܝܝܕܐ ܕܝܝܕܐ
ܕܝܝܕܐ ܕܝܝܕܐ ܕܝܝܕܐ ܕܝܝܕܐ ܕܝܝܕܐ ܕܝܝܕܐ ܕܝܝܕܐ ܕܝܝܕܐ

مثال (۲)

اشتقاق کلمات از مصدر ساده و مرکب (ܐܦܠܝܬܐ . ܡܢܦܠܝܬܐ)

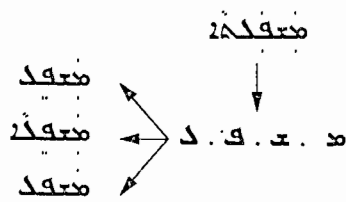
۱- اشتقاق کلمات از مصدر ساده (ܐܦܠܝܬܐ)



تنظیم جدول

ܐܦܠܝܬܐ	ܡܢܦܠܝܬܐ	ܐܦܠܝܬܐ	ܐܦܠܝܬܐ	ܐ.ܦ.ܠ.ܝ.ܬ
ܐܦܠܝܬܐ	ܐܦܠܝܬܐ	ܐܦܠܝܬܐ	ܐܦܠܝܬܐ	

۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (ܡܢܦܠܝܬܐ)



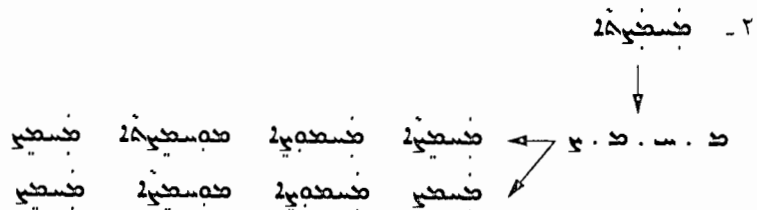
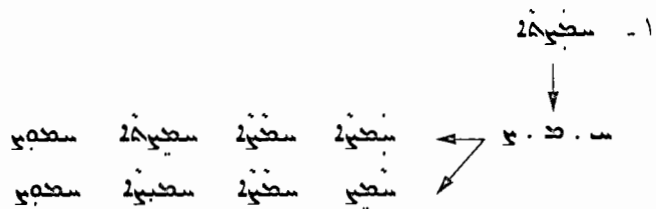
تنظیم کلمات

ܡܢܦܠܝܬܐ	ܡܢܦܠܝܬܐ	ܡܢܦܠܝܬܐ	ܡܢܦܠܝܬܐ	ܡ.ܢ.ܦ.ܠ.ܝ.ܬ
ܡܢܦܠܝܬܐ	ܡܢܦܠܝܬܐ	ܡܢܦܠܝܬܐ	ܡܢܦܠܝܬܐ	

مثال (۳)

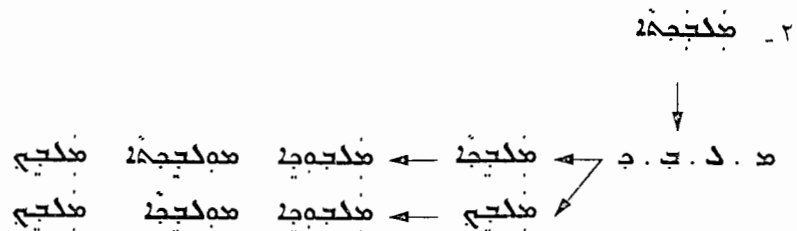
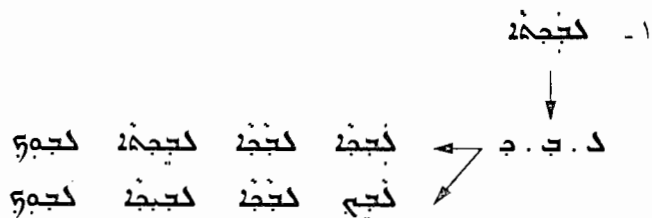
اشتقاق کلمات از مصدر ساده و مرکب

سَطِي 2. سَطِي 2



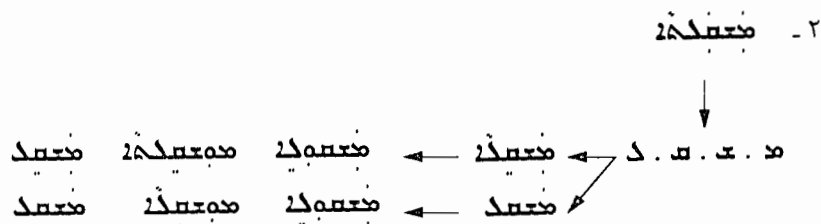
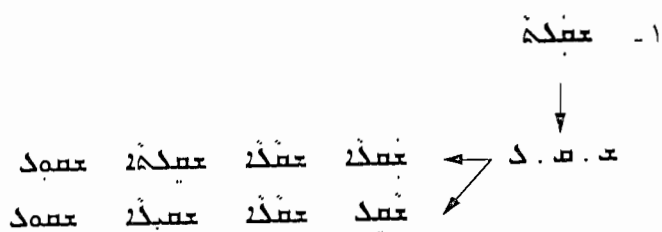
مثال (۴)

اشتقاق کلمات از مصدر ساده و مرکب (كَجَج 2. كَجَج 2)



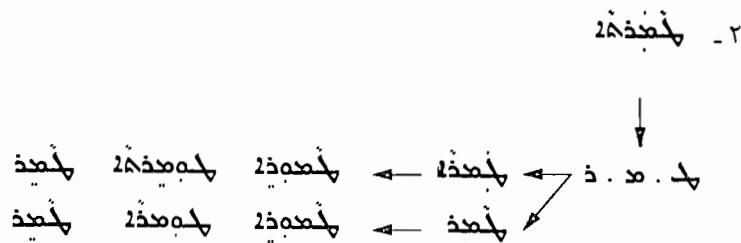
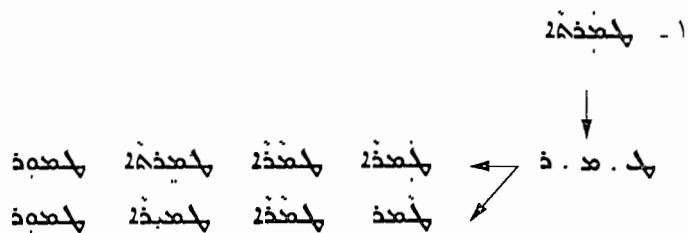
مثال (۵)

اشتقاق کلمات از مصدر ساده و مرکب (ܡܚܝܕܐ . ܡܚܝܕܐ)

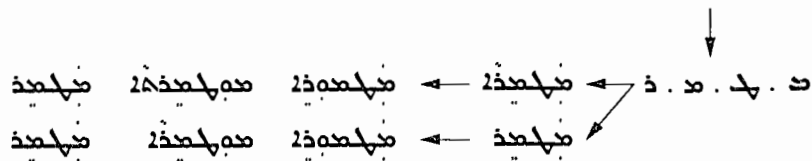


مثال (۶)

اشتقاق کلمات از مصدرهای دوتایی (ܡܚܝܕܐ . ܡܚܝܕܐ) و مصدر مرکب (ܡܚܝܕܐ)



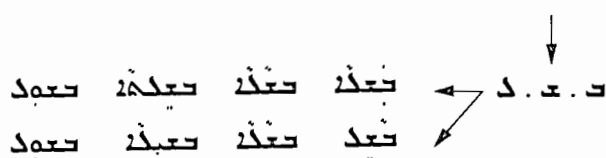
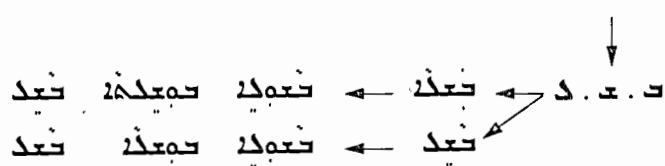
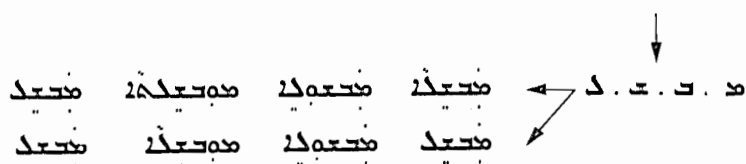
۳ - ܡܠܚܕܐ



توجه کنید: چنانکه دیده می‌شود ریشه‌های فاعلی که از مصدر (ܡܠܚܕܐ) به معنی (دفن یا فرو کردن) به صورت ܡܠܚܕܐ ܡܠܚܕܐ بدست ریشه‌هایی که از مصدر (ܡܠܚܕܐ) به معنی (دفن شدن یا فرو رفتن) می‌باشند یکسان هستند و اما در کتاب دستور به دلیل اینکه هر دو ریشه را فاعل می‌دانند و به علت یکسانی نمی‌توانند هر دو را در یک وزن صرف نمایند به همین علت ریشه‌های مصدر (ܡܠܚܕܐ) را به صورت (ܡܠܚܕܐ . ܡܠܚܕܐ) نوشته و صرف می‌کنند ولی چون در این صورت خواننده متوجه شده و خواهد پرسید، چطور شده که ریشه (ܡܠܚܕܐ) به همان صورت اولیه باقی مانده و فقط ریشه (ܡܠܚܕܐ) تغییر یافته است؟ زیرا اگر هر دو ریشه مؤنث و مذکر را به صورت صحیح (ܡܠܚܕܐ . ܡܠܚܕܐ) بنویسند در این صورت نمی‌توانند برای تغییر دادن (ܡܠܚܕܐ) جواب پیدا کنند زیرا خواننده از روی ریشه ܡܠܚܕܐ متوجه خواهد شد که ریشه مذکر نباید به صورت (ܡܠܚܕܐ) باشد پس به همین جهت ریشه مؤنث را بر خلاف صدا و تلفظ کلمه (ܡܠܚܕܐ) با علامت (ܡܠܚܕܐ) چنین می‌نویسند (ܡܠܚܕܐ) تا بتوانند بگویند که آن هم از (ܡܠܚܕܐ) به (ܡܠܚܕܐ) یعنی از (ܡܠܚܕܐ) به (ܡܠܚܕܐ) تغییر یافته است و در بعضی موارد نیز چنانکه قبلاً خواندیم اصلاً ریشه مؤنث را ریشه نمی‌دانند تا چیز دیگر را ثابت کنند بعلاوه هر دو ریشه را فاعل می‌دانند در صورتی که چنانکه می‌بینیم از روی مصدرهای صحیح کاملاً معلوم است که در مصدر (ܡܠܚܕܐ) موضوع دفن شدن خود شخص است و در ریشه‌ها کار بر شخص واقع خواهد شد. اما از روی کلمه عمل نمی‌توان این افعال کامل را بدست آورد و متوجه اصل حقیقت شد.

مثال (۷)

اشتقاق کلمات از مصدرهای دوتایی (ܬܝܠܬܐ . ܬܝܠܬܐ) و مصدر مرکب (ܬܝܠܬܐ)

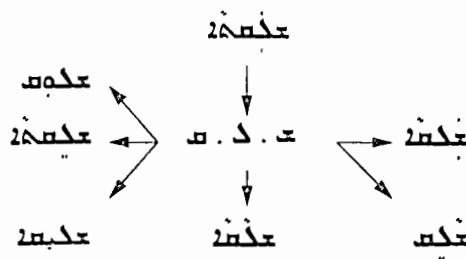
۱- ܬܝܠܬܐ ۲- ܬܝܠܬܐ ۳- ܬܝܠܬܐ 

مثال (۸)

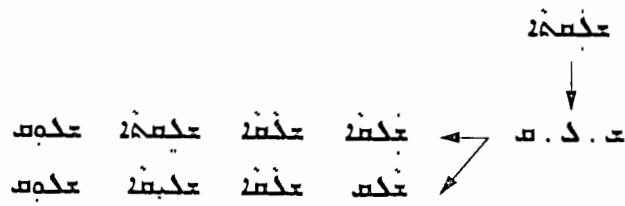
اشتقاق کلمات از مصدرهای ساده (عَصَه . عَصَه) و مصدر مرکب (عَصَه)

1- هم‌ذخیره عَصَه عَصَه عَصَه

اشتقاق کلمات از مصدر ساده (عَصَه)

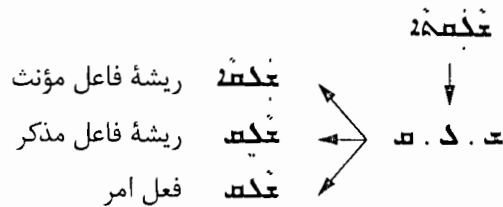


تنظیم کلمات و نوشتن آنها در یک جدول



2- هم‌ذخیره عَصَه عَصَه عَصَه

اشتقاق کلمات از مصدر ساده (عَصَه)



اکنون کلمات مفعول بدست آمده از مصدر ساده (عَصَه) و همچنین کلمات فاعل

که همه این تغییرات و تحولات، کلمات را از اصل دور نساخته و وجود مصدر و ریشه در آنها نمایان است و عمل تصریف تحت یک قاعده معین صورت گرفته که قبلاً آنها را یاد گرفتیم.

تمام افعالی که از تصریف ریشه‌های فاعل بدست می‌آیند شاخه‌های ریشه نامیده می‌شوند و هر ریشه و شاخه‌های آن دارای وزن مخصوص به خود هستند. وزن را نسبت به ریشه می‌سنجیم. مثلاً: ریشه (**تَهِم**) دارای یک وزن هست و ریشه (**مُحِب**) دارای وزن دیگر. تمام ریشه‌هایی که مانند (**تَهِم**) حرف اولشان (**تَه**) و حرف دومشان (**مُ**) و حرف سوم آنها ساکن و بدون حرکت باشند با ریشه (**تَهِم**) هموزن می‌باشند. مانند: **تَهِم** . **فَهِم** . **خَهِم** . **هَهِم** . **مُهِم** . **نُهِم** . **یُهِم** و غیره. چنانکه ملاحظه می‌شود تک تک حروف دارای علائم حرکت یکسان می‌باشند. ریشه‌هایی که مانند (**مُحِب**) حرف اولشان (**فَه**) و حرف دومشان (**مُ**) و حرف سوم آنها ساکن و بدون حرکت باشد دارای وزن برابر می‌باشند. مانند:

مُحِب . **مُهِم** . **فُحِب** . **فُهِم** . **خُحِب** . **خُهِم** . **هُحِب** . **هُهِم** . **مُحِب** و غیره. تمام ریشه‌هایی که مانند (**مُحِب**) حرف اولشان (**فَه**) و حرف دومشان ساکن و حرف سوم آنها (**مُ**) و حرف چهارم ساکن باشد، هموزن می‌باشند. مانند:

مُحِب . **مُهِم** . **مُحِب** . **مُهِم** . **مُحِب** . **مُهِم** . **مُحِب** . **مُهِم** و غیره که همه دارای وزن برابرند. بنابراین می‌گوییم که افعال بطور کلی دارای سه نوع ریشه فاعل بوده و سه وزن را به وجود می‌آورند. اما گفتیم که وزن را نسبت به ریشه می‌سنجیم پس لازم است که ریشه در یک وزنی قرار بگیرد تا نسبت به آن سنجیده شود به همین جهت برای سه نوع ریشه افعال (**فَه** **مُ** **مُ** **مُ** **مُ** **مُ** **مُ** **مُ**) سه وزن ثابت انتخاب و برگزیده شده‌اند، تا افعال را طبق وزن‌های معین از ریشه به وجود آورد. این سه وزن عبارت از (**فَهِد** . **فُهِد** . **خُهِد**) می‌باشند که به ترتیب هموزن ریشه‌های فاعل مذکر (**تَهِم** . **مُحِب** . **مُحِب**) می‌باشند افعالی که از مصدر مشتق می‌شوند احتیاج به وزن ندارند (بعداً خواهیم خواند) هر یک از این وزن‌ها شاخه‌های مخصوص به خود دارد. این چنین:

شاخه‌های وزن (**فَهِد**) عبارتند از: **فَهِد** . **فُهِد** . **خُهِد**

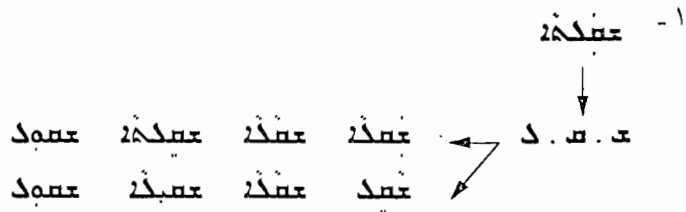
وزن نیستند در صورتی که این افعال دارای وزن متفاوت از وزن افعال مذکر می‌باشند و دلیلی ندارد که برای آنها وزنی قائل نباشیم. مانند: تلفظ و نابرابری وزن افعال (**حَکَن** . **حَکَن**) با افعال مؤنث (**حَکِبَن** . **حَکِبَن**) چطور می‌توان فعل (**حَکَن**) را هموزن (**حَکِبَن**) دانست و آن را در نظر نگرفت؟ یا همچنین چطور می‌توان ریشه‌های مؤنث مانند (**حَمَم** . **حَمَم** . **حَمَم** . **حَمَم** . **حَمَم** . **حَمَم**) با وجودی که علائم حرکت را تغییر داده‌ایم با ریشه‌های مذکر (**حَمَد** . **حَمَد** . **حَمَد** . **حَمَد** . **حَمَد** . **حَمَد**) هموزن شمرد؟ آیا وزن افعال فقط با برابر بودن حرف اول آنها بستگی دارد؟ بنابراین با تمام این گفته‌ها و تغییرات می‌بینیم که افعال مؤنث از نظر وزن متفاوت با افعال مذکر هستند پس به چه دلیل آنها را برابر با افعال مذکر در وزنهای (**فَیَد** . **فَیَد** . **فَیَد**) صرف می‌کنیم؟ با چه جرأتی و چه دلیلی می‌توانیم بگوییم (**حَمَم**) هموزن (**فَیَد**) می‌باشد؟ مسخره‌تر از آن چطور می‌توان فعل (**سَیَد**) را هموزن (**فَیَد**) شمرد و افعال (**حَمَم** . **سَیَد**) را برابر با (**سَیَد** . **سَیَد**) دانست؟ در هر صورت، در دستور زبان، خودمان هم نمی‌دانیم چه می‌گوییم زیرا فکر می‌کنیم که با وجود داشتن اشتباهات، باز دیگران ناتوان‌تر از آن هستند که بتوانند این همه درهم و برهمی را جمع و جور کرده و قواعد دستوری صحیح‌تری را برای زبان و افعال بنویسند. ما هنوز نمی‌دانیم که حرف (**نَک**) در (**نَک**) باید بماند یا حذف شود و به همین علت آن را بطور کامل صرف نکرده و در وزن‌ها نشان نمی‌دهند گاهی می‌گویند حرف (**نَک**) را نگه‌میداریم و گاهی می‌گویند حذف می‌کنیم ولی بعضی‌ها نگه می‌دارند و صحبت از میل اشخاص است و قاعده و قانون دستوری نداریم که بگوییم به این دلیل باید چنین نوشت ولی ما یاد خواهیم گرفت که بگوییم به این دلیل باید چنین نوشت و چنین خواند و خواهیم دانست که مثلاً حرف (**م**) در ریشه (**م**) به چه دلیل در تصریفات دیده نمی‌شود و نخواهیم گفت کلمه بیمار است بطور کلی زبان را زنده و احیاء خواهیم نمود و مشکلات را حل و راه را هموار خواهیم کرد. و زبان را از حالت بیماری درآورده و زوایای تاریک آن را روشن و راه فرار و گریز را بسته و پیچ و خمهای آن را صاف نموده و تمیز و آراسته به تماشای آن نشسته و زیبایی خیره‌کننده آن را با چشم خواهیم دید و بدین وسیله روح اجدادمان را شاد خواهیم نمود.

آگاهی: گفتیم وزن برای موازنهٔ افعال با خود وزن است پس کلمات باید طبق وزن و مطابق با حروف آن با در نظر گرفتن علائم حرکت ساخته شوند. مثلاً وزن (**فید**) با شاخه‌هایش **فیدیه** **فیدیه** برای این است که افعال طبق این وزنها همانگونه که نشان می‌دهند باید صرف شوند. وزن (**فید**) نشان‌دهندهٔ وزن و تعداد حروف تشکیل دهندهٔ ریشه است و شاخه‌هایش نشان‌دهندهٔ کلماتی است که از ریشه مشتق شده‌اند. پس هر حرفی که بر شاخه‌های وزن (**فید**) و یا وزن (**فید** . **فیدیه**) افزوده شده باشد باید در کلمه نیز همان حرف در جای خود همانطوری که وزن نشان می‌دهد بکار رود، مانند (**فیدیه** **فیدیه** . **فیدیه**) که برابر با وزندهای (**فید** . **فیدیه** . **فیدیه**) با در نظر گرفتن همان علائم حرکت و تعداد حروف و حروف ساکن ساخته شده‌اند. ضمناً کلماتی در وزنها نوشته می‌شوند که بطور کامل از حروف ریشه تشکیل شده باشند تا صورت صحیح آنها معلوم شود و بدین طریق به تغییراتی که در کلمه به وجود آمده پی خواهیم برد. مثلاً خواهیم دانست که کلمهٔ (**مید** . **مید**) در اصل (**مید** . **مید**) بوده که از سه حرف ریشه تشکیل شده‌اند و حرف (**مید**) که برای ختم کلمه به آن افزوده شده از حروف ریشه نمی‌باشد. وزنها علاوه بر اینکه نشان‌دهندهٔ تعداد حروف و نوع تلفظ و آهنگ و موزونی صدای کلماتند محل بایگانی افعال هم هستند که صورت صحیح کلمه را می‌توان در آنها و به وسیلهٔ آنها پیدا نمود و علل تغییرات آن را دانست بدین ترتیب به گرفتاریهایی که امروز دچارشان هستیم گرفتار نمی‌شویم. پس اکنون به تصریف مصدرهایی که آموختیم پرداخته و ریشه‌ها و افعال لازم را بدست آورده و سپس ریشه‌های فاعل را طبق وزن‌ها صرف می‌نماییم.

اشتقاق کلمات از مصدر یکتایی (ܥܒܕܐ) و مصدر مرکب (ܥܒܕܐܢܐ)

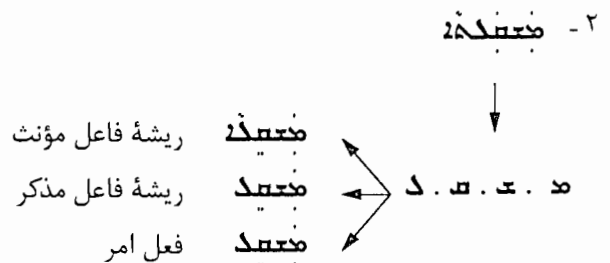
۱- اشتقاق کلمات از مصدر ساده (ܥܒܕܐ)

(ܥܒܕܐܢܐ ܥܒܕܐܢܐ ܥܒܕܐܢܐ ܥܒܕܐܢܐ)

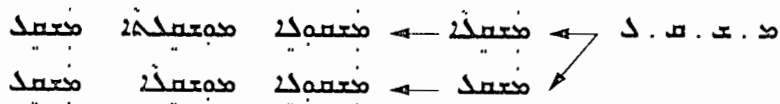


۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (ܥܒܕܐܢܐ)

(ܥܒܕܐܢܐ ܥܒܕܐܢܐ ܥܒܕܐܢܐ ܥܒܕܐܢܐ)



اکنون ریشه‌های فاعل (ܥܒܕܐܢܐ . ܥܒܕܐܢܐ) را صرف نموده و افعال دیگر را از آنها به وجود می‌آوریم. این چنین:



توجه کنید: گفتیم کلمات بر حسب فاعل و مفعول بودن از مصدر بدست می‌آیند و آن بسته به چگونگی واقع شدن کار در مصدر دارد. و نیز گفتیم اگر کار بر شخص واقع شود فعل را مفعول گویند و اگر شخص در فعل به صورت کننده کار باشد فعل را فاعل گویند که این

دارای سه حالت است این چنین:

۱- کار بر شخص واقع می‌شود بدون اینکه شخص عملی را انجام دهد. مانند:

ܕܝܬܝܐ . ܕܝܬܝܐ - ܦܥܝܕ . ܦܥܝܕܐ که این افعال مفعول کاملند.

۲- کار بر شخص واقع می‌شود ولی شخص نیز موجب انجام عملی می‌گردد. مانند:

ܬܝܕ . ܬܝܕܐ . ܬܝܕܐ . ܬܝܕܐ . ܬܝܕܐ . ܬܝܕܐ که در اینجا به علت واقع شدن کار بر شخص فعل به صورت مفعول است اما به صورت فاعل نیز بکار می‌رود زیرا عمل را شخص انجام می‌دهد ولی چون واقع شدن کار مقدم بر عمل است بنابراین در وهله اول کلمات به صورت مفعول از مصدر بدست می‌آیند.

۳- فعل ممکن است هم فاعل باشد و هم مفعول. مانند: ܬܝܕ . ܬܝܕܐ . ܬܝܕܐ که این افعال دارای دو معنی می‌باشند. مثلاً: فعل (ܬܝܕ) هم به معنی، خفه شود می‌باشد و هم به معنی خفه کند. بنابراین افعال نیز در وهله اول از مصدر به صورت مفعول بدست می‌آیند که می‌توان آنها را به صورت فاعل نیز بکار برد. مانند: (ܬܝܕܐ . ܬܝܕܐ) اما اگر ریشه به صورت فاعل از مصدر به وجود آید به همان صورت صرف شده و افعال دیگر را از او به وجود می‌آوریم. مانند (ܬܝܕܐ . ܬܝܕܐ . ܬܝܕܐ) در حقیقت تمام ریشه‌هایی که از مصدرهای مرکب به جود می‌آیند فاعل می‌باشند این ریشه‌ها صرف شده و افعال دیگر از آنها به وجود آورده می‌شوند. مصدرهای دوتایی نیز چنین می‌باشند از مصدر اولی افعال مفعول و از مصدر دومی ریشه‌های فاعل بدست می‌آیند.

اشتقاق کلمات از مصدر ساده (ܬܝܕܐ) و مصدر مرکب (ܬܝܕܐ)

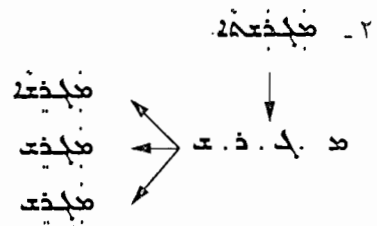
۱- اشتقاق کلمات از مصدر (ܬܝܕܐ)

(ܬܝܕܐ ܬܝܕܐ ܬܝܕܐ ܬܝܕܐ)

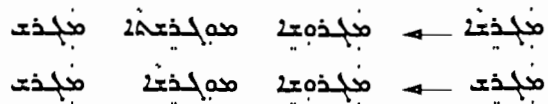
۱- ܬܝܕܐ



ܬܝܕܐ ܬܝܕܐ ܬܝܕܐ ܬܝܕܐ
ܬܝܕܐ ܬܝܕܐ ܬܝܕܐ ܬܝܕܐ



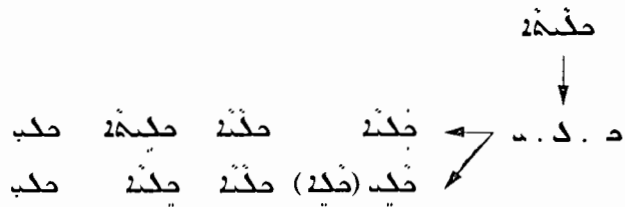
تصریف ریشه های فاعل



اشتقاق کلمات از مصدر ساده (حَکَمَ) و مصدر مرکب (مَجْجَمَ)

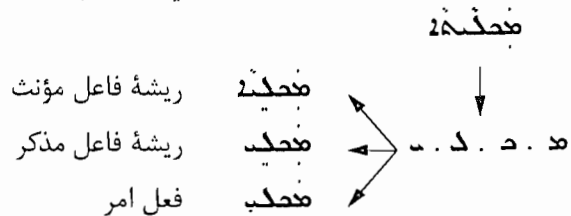
۱- اشتقاق کلمات از مصدر ساده (حَکَمَ)

(هَمْدَکَمَ دِیَمْدَکَمَ هَمْدَکَمَ)



۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَجْجَمَ)

(هَمْدَکَمَ دِیَمْدَکَمَ مَجْجَمَ)



تصريف ريشه‌هاى فاعل (مَحْكِيْۡۡ . مَحْكِيْۡۡ)

مَحْكِيْۡۡ ← مَحْكِيْۡۡ مَحْكِيْۡۡۡۡ مَحْكِيْۡۡۡۡۡ مَحْكَب
 مَحْكَب ← مَحْكِيْۡۡ مَحْكِيْۡۡۡۡ مَحْكَب

توجه كنيد: اکنون تصريفات ريشه‌هاى مركب را بدنبال كلمات بدست آمده از مصدر، در

يك جدول چنين مى‌نويسيم:

مرحلة اشتقاق كلمات ريشه‌هاى فاعل	مرحلة اشتقاق كلمات از مصدر
مَحْكَب ← مَحْكِيْۡۡۡۡ مَحْكِيْۡۡۡۡۡ مَحْكَب مَحْكَب ← مَحْكِيْۡۡ مَحْكِيْۡۡۡۡ مَحْكَب	د . د . د ← مَحْكَب مَحْكَبۡۡۡۡ مَحْكَبۡۡۡۡۡ مَحْكَبۡۡۡۡۡۡۡ مَحْكَب ← مَحْكَبۡۡۡۡ مَحْكَبۡۡۡۡۡ مَحْكَبۡۡۡۡۡۡۡ

مثال (۲)

اشتقاق كلمات از مصدر ساده (مَحْذَبۡۡۡ) و مصدر مركب (مَحْذَبۡۡۡۡۡ)

۱- اشتقاق كلمات از مصدر ساده (مَحْذَبۡۡۡ)

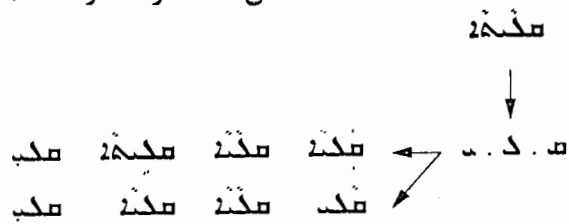
مَحْذَبۡۡۡۡ
 ↓
 ه . د . د ← مَحْذَبۡۡۡۡ مَحْذَبۡۡۡۡۡ مَحْذَبۡۡۡۡۡۡۡ مَحْذَبۡۡۡۡۡۡۡۡ
 مَحْذَبۡۡۡۡ مَحْذَبۡۡۡۡۡ مَحْذَبۡۡۡۡۡۡۡ مَحْذَبۡۡۡۡۡۡۡۡ

۲- اشتقاق كلمات از مصدر مركب (مَحْذَبۡۡۡۡۡ)

مَحْذَبۡۡۡۡۡ
 ↓
 ه . د . د . د ← مَحْذَبۡۡۡۡۡۡۡ مَحْذَبۡۡۡۡۡۡۡۡ مَحْذَبۡۡۡۡۡۡۡۡۡۡ مَحْذَبۡۡۡۡۡۡۡۡۡۡۡ
 مَحْذَبۡۡۡۡۡۡۡ مَحْذَبۡۡۡۡۡۡۡۡۡۡ مَحْذَبۡۡۡۡۡۡۡۡۡۡۡ مَحْذَبۡۡۡۡۡۡۡۡۡۡۡۡۡۡ
 ريشه فاعل مؤنث مَحْذَبۡۡۡۡۡ
 ريشه فاعل مذکر مَحْذَبۡۡۡۡۡۡۡۡ
 فعل امر مَحْذَبۡۡۡۡۡۡۡۡ

[illegible]

۱- اشتقاق کلمات از مصدر ساده (صيغة 2)



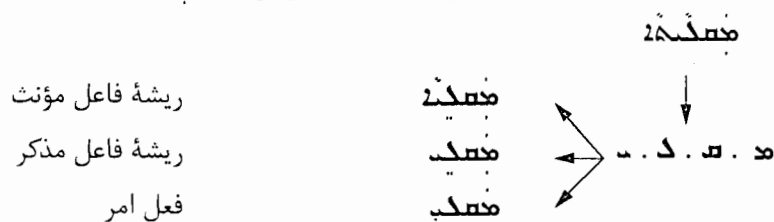
فَعْلَةٌ
↓
م . د . م .

رِيشَةُ فاعِل مُؤنث
رِيشَةُ فاعِل مذکر
فعل امر

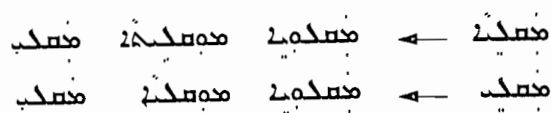
فَعْلَةٌ
فَعْلَةٌ
فَعْلَةٌ

مَكْبَةٌ ← مَكْمَلَةٌ مَكْمَلَةٌ مَكْبَةٌ
مَكْبَةٌ ← مَكْمَلَةٌ مَكْمَلَةٌ مَكْبَةٌ

۳- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَصْعَدَة)



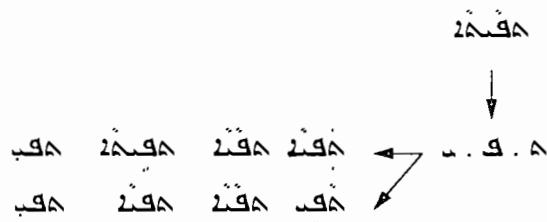
تصريف ریشه‌های فاعل (مَصْعَدَة . مَصْعَد)



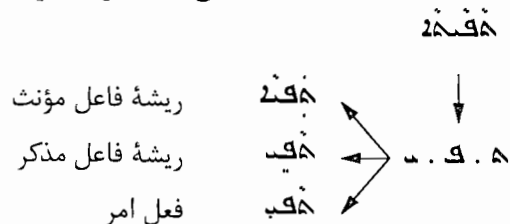
مثال (۲)

اشتقاق کلمات از مصدرهای دوتایی (مَصْعَدَة . مَصْعَد) و مصدر مرکب (مَصْعَدَة)

۱- اشتقاق کلمات از مصدر ساده (مَصْعَدَة)



۲- اشتقاق کلمات از مصدر ساده (مَصْعَدَة)



تصريف ریشه‌های فاعل

ܐܢܝܢ ← ܐܢܝܢ ܐܢܝܢ ܐܢܝܢ
 ܐܢܝܢ ← ܐܢܝܢ ܐܢܝܢ ܐܢܝܢ

۳- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (ܐܢܝܢ)

ܐܢܝܢ
 ↓
 ܐ . ܢ . ܝ . ܢ
 ܐܢܝܢ ← ریشه فاعل مؤنث
 ܐܢܝܢ ← ریشه فاعل مذکر
 ܐܢܝܢ ← فعل امر

تصريف ریشه‌های فاعل

ܐܢܝܢ ← ܐܢܝܢ ܐܢܝܢ ܐܢܝܢ
 ܐܢܝܢ ← ܐܢܝܢ ܐܢܝܢ ܐܢܝܢ

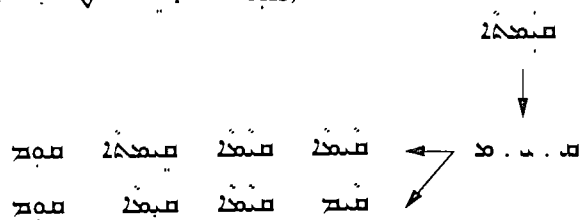
اشتقاق کلمات از مصدرهای پیوندی و مرکب

مثال (۱)

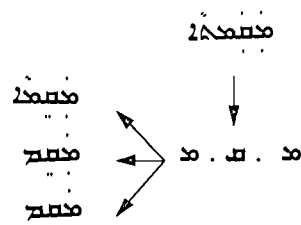
ܐܢܝܢ مصدر ساده سه حرفی
 ܐܢܝܢ مصدر مرکب با افزودن حرف (ܢ)
 ܐܢܝܢ مصدر پیوندی با افزودن حرف (ܢ)

۱- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی

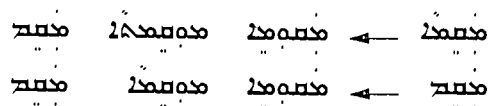
(ܡܥܕܢܐ ܕܝܡܢܐ ܡܥܝܢܐ)



۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب



تصريف ریشه‌های فاعل (ܡܡܝܢܐ . ܡܡܝܢܐ)



مثال (۲)

ܡܥܢܐ

مصدر ساده سه حرفی

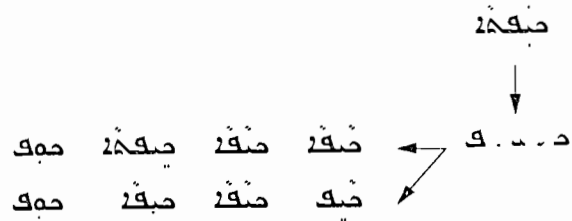
ܡܡܝܢܐ

مصدر مرکب با افزودن حرف (ܡ) به اول مصدر ساده

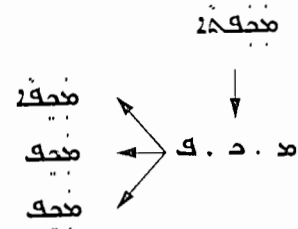
ܡܡܝܢܐ

مصدر پیوندی با افزودن حرف (ܡ) به وسط مصدر ساده

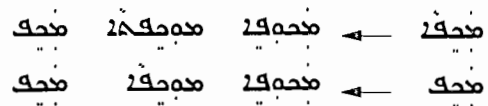
۱- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (حَبَقَ)



۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَحَبَقَ)



تصريف ریشه‌های فاعل (مَحَبَقَ . مَحَبَقَ)

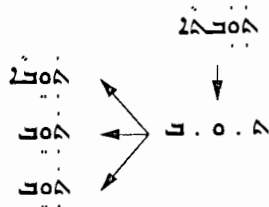


دقت کنید: گفتیم تمام کلمات از حروف تشکیل دهنده مصدر ساخته می‌شوند و اگر از حروف یک مصدر ریشه فاعل بدست آید، این ریشه به صورت یک کلمه واحد صرف می‌شود. خود ریشه فاعل نیز همان حروف مصدر است که به صورت یک کلمه واحد درآمده‌اند در حقیقت تمام افعال از مصدر به وجود می‌آیند و مصدر وجود خود را در آنها حفظ می‌کند ولی بعضی از مصدرهای ساده از دو حرف (به غیر از حرف « ح ») تشکیل شده‌اند که بجز افعال امر نمی‌توان کلمات دیگر را از این دو حرف به وجود آورد بنابراین اینگونه مصدرها را با کمک حروف متفق به صورت مصدرهای کامل درمی‌آوریم یعنی مصدر مثل یک درخت پیوند می‌خورد بدین جهت آنها را مصدر پیوندی می‌نامیم. پس در اینگونه مصدرها افعال امر را از مصدر ساده بدست می‌آوریم نه از مصدر پیوندی. فراموش نکنید که

در تصریف ریشه‌های فاعل نیز افعال امر از مصدر به وجود می‌آیند این افعال جزو شاخه‌های ریشه نمی‌باشند. پس با در نظر گرفتن این موضوع افعال امر از مصدرهای ساده (ܡܚܝܬ . ܚܦܝܬ) به صورت (ܡܚܝܬܐ . ܚܦܝܬܐ) بدست می‌آید نه از مصدر پیوندی (ܡܚܝܬܐ . ܚܦܝܬܐ) به صورت (ܡܚܝܬܐ . ܚܦܝܬܐ).

آگاهی: به غیر از مصدرهایی را که یاد گرفتیم مصدرهای دیگری نیز داریم که از آنها فقط ریشه فاعل بدست می‌آید. مانند ܡܚܝܬܐ . ܚܦܝܬܐ . ܡܚܝܬܐ . ܚܦܝܬܐ . ܡܚܝܬܐ . ܚܦܝܬܐ که در وزن (ܦܝܕ) صرف می‌شوند. ریشه‌های مصدرهای (ܡܚܝܬܐ . ܚܦܝܬܐ . ܡܚܝܬܐ . ܚܦܝܬܐ) در وزن (ܦܝܕ) نوشته می‌شوند. اکنون طرز اشتقاق کلمات از مصدر و تصریف ریشه را در زیر بخوانید و یاد بگیرید.

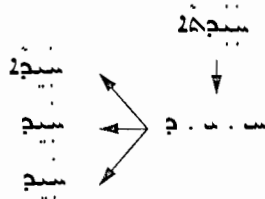
۱- اشتقاق کلمات از مصدر (ܡܚܝܬܐ)



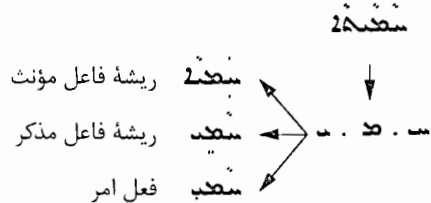
تصریف ریشه‌های فاعل

ܡܚܝܬܐ ← ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ
 ܡܚܝܬܐ ← ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ

۲- اشتقاق کلمات از مصدر (ܡܚܝܬܐ)



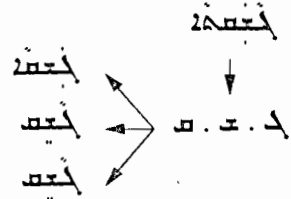
۱- بوجود آمدن کلمات از مصدر (ܡܚܝܬܐ)



تصریف ریشه‌های فاعل

ܡܚܝܬܐ ← ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ
 ܡܚܝܬܐ ← ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ

۲- به وجود آمدن کلمات از مصدر (ܡܚܝܬܐ)



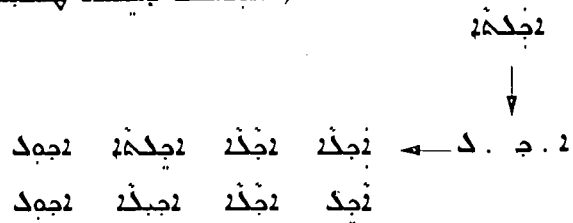
تصريف ريشه‌هاى فاعل				تصريف ريشه‌هاى فاعل			
سِيح	سِيح	سِيح	سِيح	سِيح	سِيح	سِيح	سِيح
سِيح	سِيح	سِيح	سِيح	سِيح	سِيح	سِيح	سِيح

اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی و مصدرهای مرکب

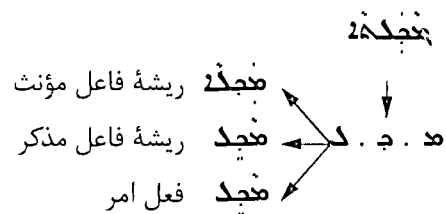
- ۱ - مصدر ساده سه حرفی..... جَلَّه
- ۲ - مصدرهای مرکب با افزودن حرف (م) به اول مصدر ساده مَجَلَّه . مَجَلَّه
- ۳ - مصدر پیوندی با افزودن حرف (2) به اول مصدر ساده مَجَلَّه

۱- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی

(مَجَلَّه مَجَلَّه مَجَلَّه)



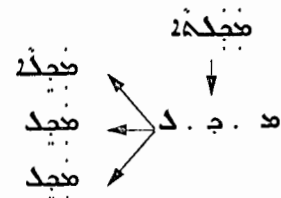
۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَجَلَّه) به معنی، خوراندن



تصریف ریشه‌های فاعل

مُجِدَّ ← مُجَهِّدٌ مَجْجِدٌ مَجْجِدٌ
 مُجِدَّ ← مُجَدِّدٌ مَجْجِدٌ مَجْجِدٌ

۳- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَجْجِدٌ) به معنی، خوراندن



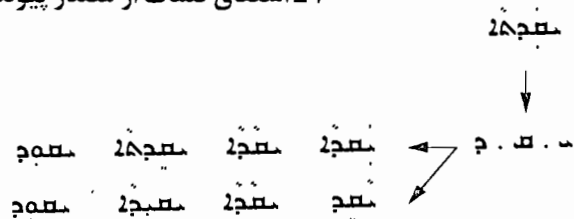
تصریف ریشه‌های فاعل

مُجِدَّ ← مُجَهِّدٌ مَجْجِدٌ مَجْجِدٌ
 مُجِدَّ ← مُجَدِّدٌ مَجْجِدٌ مَجْجِدٌ

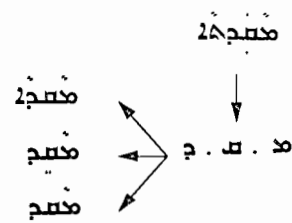
اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی و مصدرهای مرکب

- ۱- مصدر ساده سه حرفی مَجْجِدٌ
- ۲- مصدرهای مرکب مَجْجِدٌ . مَجْجِدٌ
- ۳- مصدر پیوندی مَجْجِدٌ

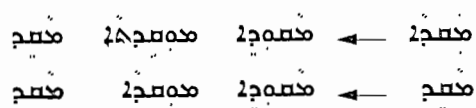
۱- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی



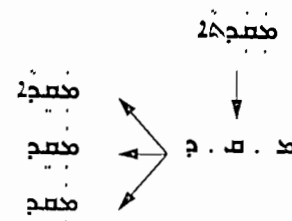
۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَـنְـجَـدָـ ۲) به معنی سوزاندن



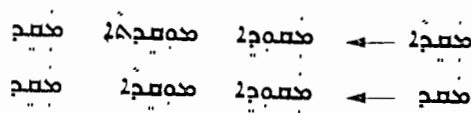
تصرف ریشه‌های فاعل



۳- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَـنْـجَـدָـ ۲) به معنی سوزانیدن



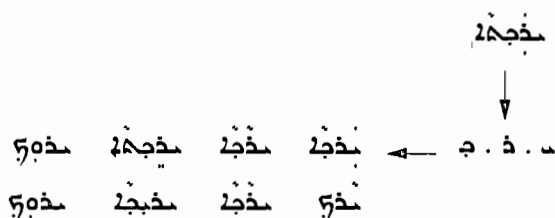
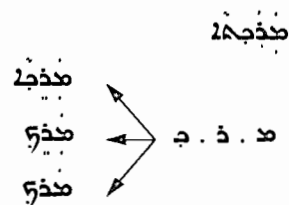
تصرف ریشه‌های فاعل



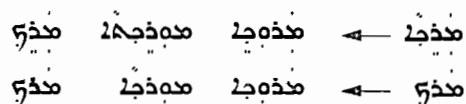
اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی و مصدر مرکب

- ۱ - مصدر ساده سه حرفی ܕܝܝܬܐ
 ۲ - مصدر مرکب ܕܝܝܬܐܝܬܐ
 ۳ - مصدر پیوندی ܕܝܝܬܐܝܬܐܝܬܐܝܬܐ

۱ - اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی

۲ - اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (ܕܝܝܬܐܝܬܐܝܬܐ)

تصريف ريشه‌های فاعل



بخوانید: بعضی از مصدرهای ساده سه حرفی که به صورت مصدر پیوندی نوشته می‌شوند دارای یک مصدر و بعضی دو مصدر مرکب می‌باشند. این مصدرها در جدول زیر بطور کامل نشان داده شده‌اند آنها را خوانده و یاد بگیرید.

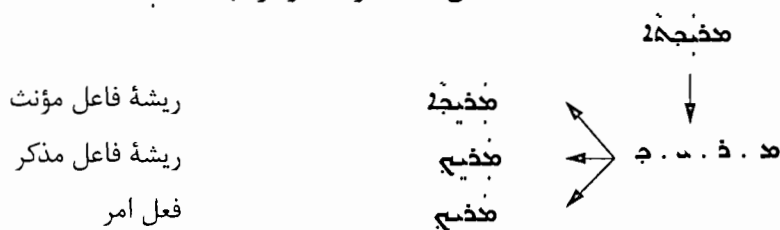
بر زبان‌ها صیقل خورده و راه تکامل را پیموده و به کمال می‌رسد. البته منظور همهٔ انواع تغییرات یعنی زبان گفتاری معمولی مردم نیست زیرا این غیر ممکن است چون نمی‌توان زبان گفتاری را به نوشتار تبدیل کرد و برعکس. در اینجا منظور از تغییراتی می‌باشد که یک فعل را به صورت بهتر و تلفظ راحت‌تر بدون تغییرات غیر قابل حل و نادرست در می‌آورد. در این صورت می‌توان آنها را طبق قوانین دستوری در نوشتار بکار برد. خوشبختانه قوانین دستوری زبان آشوری از اول طوری نوشته و تنظیم شده‌اند که این تغییرات مشکلاتی را به وجود نمی‌آورند زیرا انتخاب حروف متفق و به وجود آوردن مصدرهای پیوندی و ساختن کلمات از روی حروف مصدر به کمک حروف متفق (ܐ . ܐ . ܐ . ܐ) این امکان را به ما داده و ما را قادر می‌سازد که هر نوع تغییرات حتی خیلی از کلمات بیگانه را به راحتی و بدون تغییر دادن قواعد اصیل دستوری با قوانین زبان تطبیق داده و آنها را پذیرا باشیم. در این میان مصدرهای پیوندی دایرهٔ زبان را وسعت بیشتری می‌بخشند بنابراین بدین وسیله ما می‌توانیم مصدرهای مختلفی را به وجود آورده و از روی آنها کلمات متفاوت با تلفظ دیگری را به وجود آوریم و عجیب‌تر، و بی‌نظیر و نیکوتر اینکه این تغییرات و به وجود آوردن کلمات جدید خارج از قواعد دستوری و سه وزن (ܦܝܕ . ܦܝܕ . ܦܝܕ) نمی‌باشند. در زبان آشوری بیشتر این تغییرات در مصدرهای مرکب بدست آمده از مصدرهای سادهٔ سه حرفی به وجود آمده‌اند و علت آن نیز شنیدن یک حرف (ܡܗܕ) نهان در کلمه از راه گوش می‌باشد که موجب تغییرات بعضی از آنها را فراهم کرده است. مانند کلمات (ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ) که در گفتار وجود یک حرف ܡܗܕ در کلمه‌ها از طریق گوش احساس می‌شود. و انسان فکر می‌کند که دارد چنین می‌شنود (ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ) . بنابراین ما به راحتی بدون اینکه قواعد دستوری را تغییر بدهیم اینگونه کلمات را به وسیلهٔ طرز پیوند زدن حروف متفق به مصدر به وجود می‌آوریم. در نوع پیوند زدن یعنی افزودن حروف متفق بر مصدر هیچگونه فرقی و تفاوتی وجود ندارد و آن بسته به روشی است که انتخاب می‌نماییم. این، به طرز پیوند زدن یک درخت می‌ماند که باید در کجای درخت زده شود. در کلمات نیز چنین است پس ما می‌توانیم مصدر را بجای (ܡܚܕܐ) به صورت (ܡܚܕܐ) نیز بنویسیم یعنی در مصدر حرف (ܡܗܕ) را بجای اینکه به اول مصدر ساده (ܡܚܕܐ) پیوند بزنیم آن را به وسط کلمه می‌افزاییم زیرا قواعد

دستوری این اجازه را به ما می‌دهند چون، مقصود و هدف، ساختن نوعی مصدر است که بتوان از روی حروف آن کلمات مورد احتیاج را بدست آورد. در مصدرهای پیوندی ما می‌توانیم افعال را هم از مصدر ساده اصلی و هم از انواع مصدرهای پیوندی بدست آوریم و حتی ما قادر می‌باشیم که کلمات را بطور مختلط از تمام انواع یک مصدر به وجود آوریم زیرا گفتیم که مقصور بدست آوردن کلمات است حالا این کلمه از کدام مصدر لازم است که بدست آید، می‌توان به وجود آورد و اشکالی در کار نخواهد بود چون همه مصدر می‌باشند مثلاً مصدر مرکب (**ܡܝܬܝܢܐ**) و فعل امر (**ܡܝܬܝܢ**) را از مصدر ساده (**ܡܝܬܝܢܐ**) بدست می‌آوریم نه از مصدر پیوندی (**ܡܝܬܝܢܐ**) به صورت (**ܡܝܬܝܢܐ** . **ܡܝܬܝܢ**).

زیرا مصدر اصلی مقدم‌تر از مصدر پیوندی است وقتی که از مصدر اصلی به علت کمبود حروف نتوانیم کلمه‌ای را به وجود آوریم به علل نابرابری وزن و نازیبایی کلمه و بعضی از تغییرات دیگر، آن وقت از مصدر پیوندی بدست می‌آوریم. ما حتی می‌توانیم بعضی از ریشه‌های مذکر را از دو حرف مصدر ساده بدست آوریم مانند (**ܡܝܬܝܢ** . **ܡܝܬܝܢ**) بجای (**ܡܝܬܝܢ** . **ܡܝܬܝܢ**). بنابراین برای آموختن این روش ما تمرینات را در این مورد شروع و عملاً طرز به وجود آوردن کلمات را با همه طرق مختلف یاد می‌گیریم و ضمناً به این موضوع توجه کنید که از مصدرهای ساده‌ای که قبلاً خوانده و یاد گرفتیم بار دیگر کلمات را به وجود نمی‌آوریم زیرا در این‌گونه کلمات هیچگونه تغییراتی حاصل نشده است بعضی از مصدرهای مرکب را که تغییر یافته‌اند صرف نموده و کلمات را بدست می‌آوریم. پس اکنون برای روشن شدن موضوع به تشکیل دادن انواع مصدرهای پیوندی، تصریف ریشه‌های فاعل می‌پردازیم. بخوانید و بیاموزید. اما این نکته مهم را فراموش نکنید که در هر حال نظم کلمات باید رعایت شود و افعال را تحت یک نظم ثابت بدست آورد. مگر اینکه علل خاص وجود داشته باشند که به تدریج هنگام اشتقاق کلمات از مصدرها با آنها آشنا خواهیم شد.

مثال (۱)

- ۱- مصدر ساده دُجِبَ ← مُجِبَ مصدر مرکب
 - ۲- مصدر پیوندی مُجِبَ از این مصدر نمی‌توان مصدر مرکب به صورت (مُجِبَ) به وجود آورد
 - ۳- مصدر پیوندی دُجِبَ ← مُجِبَ مصدر مرکب
- دقت کنید: قبلاً کلمات را از مصدر پیوندی (مُجِبَ) و مصدر مرکب (مُجِبَ) بدست آورده و یاد گرفتیم اکنون فقط کلمات را از مصدر مرکب (مُجِبَ) به وجود می‌آوریم.

۱- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مُجِبَ) 

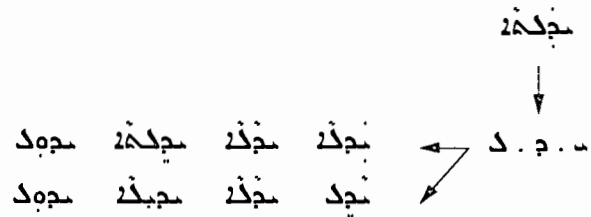
تصريف ریشه‌های فاعل

مُجِبَ ← مُجِبَ مُجِبَ مُجِبَ
 مُجِبَ ← مُجِبَ مُجِبَ مُجِبَ

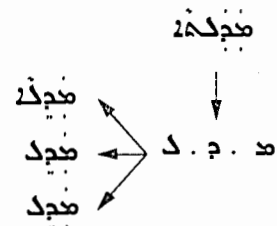
مثال (۲)

- ۱- مصدر ساده دُجِبَ ← مُجِبَ مصدر مرکب
- ۲- مصدر پیوندی مُجِبَ از این مصدر نمی‌توان مصدر مرکب به دست آورد
- ۳- مصدر پیوندی دُجِبَ ← مُجِبَ مصدر مرکب

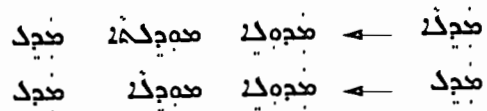
۱- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (مَجَلَّة)



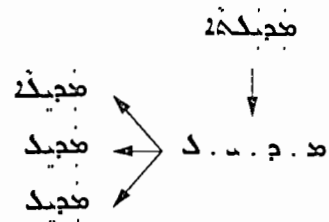
۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَجَلَّة)



تصريف ریشه های فاعل



۳- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَجَلَّة)



تصريف ريشه‌هاى فاعل

مُجِدِّ ← مُجِدِّه ۱ مُجِدِّه ۲ مُجِدِّه ۳
 مُجِدِّ ← مُجِدِّه ۱ مُجِدِّه ۲ مُجِدِّه ۳

مثال (۳)

۱- مصدر ساده مُجِدِّ ← مُجِدِّه ۱
 ۲- مصدر پيوندی مُجِدِّ ← مُجِدِّه ۱

۱- اشتقاق کلمات از مصدر پيوندی (مُجِدِّه ۱)

مُجِدِّه ۱
 ↓
 ج . د . م . ج ← مُجِدِّ ۱ مُجِدِّه ۱ مُجِدِّه ۲ ج . د . م
 مُجِدِّه ۱ مُجِدِّه ۲ مُجِدِّه ۳ ج . د . م

۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مُجِدِّه ۲)

مُجِدِّه ۲
 ↓
 م . د . ج ← مُجِدِّه ۱ مُجِدِّه ۲ مُجِدِّه ۳
 ریشه فاعل مؤنث مُجِدِّه ۱
 ریشه فاعل مذکر مُجِدِّه ۲
 فعل امر مُجِدِّه ۳

تصريف ريشه‌هاى فاعل

مُجِدِّ ← مُجِدِّه ۱ مُجِدِّه ۲ مُجِدِّه ۳
 مُجِدِّ ← مُجِدِّه ۱ مُجِدِّه ۲ مُجِدِّه ۳

۳- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَجْبُوعَة)

مَجْبُوعَة ← مَجْبُوعَة مَجْبُوعَة مَجْبُوعَة

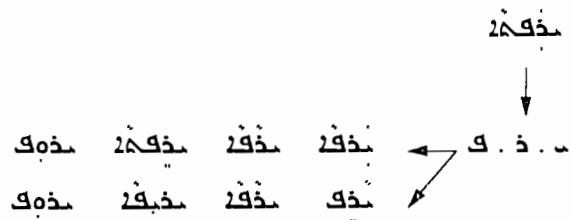
تصرف ریشه‌های فاعل

مَجْبُوعَة ← مَجْبُوعَة مَجْبُوعَة مَجْبُوعَة
مَجْبُوعَة ← مَجْبُوعَة مَجْبُوعَة مَجْبُوعَة

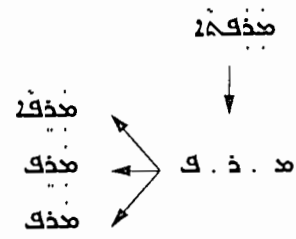
مثال (۳)

- ۱- مصدر ساده مَجْبُوعَة ← مَجْبُوعَة مصدر مرکب
- ۲- مصدر پیوندی مَجْبُوعَة ← — مصدر مرکب ندارد
- ۳- مصدر پیوندی مَجْبُوعَة ← مَجْبُوعَة مصدر مرکب

۱- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (مَجْبُوعَة)



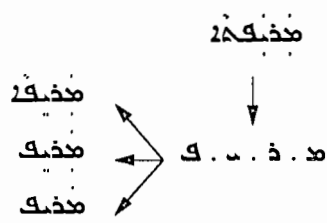
۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَجْبُوعَة)



تصريف ريشه‌هاى فاعل

مُذِيقٌ ← مُذِيقٌ ۱ مُذِيقٌ ۲ مُذِيقٌ ۳
 مُذِيقٌ ← مُذِيقٌ ۱ مُذِيقٌ ۲ مُذِيقٌ ۳

۳- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مُذِيقٌ ۱)



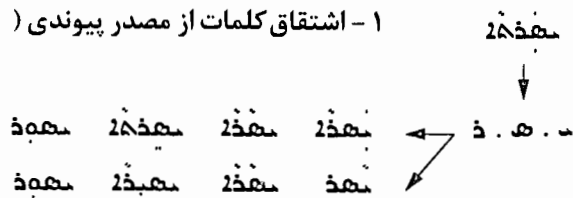
تصريف ريشه‌هاى فاعل

مُذِيقٌ ← مُذِيقٌ ۱ مُذِيقٌ ۲ مُذِيقٌ ۳
 مُذِيقٌ ← مُذِيقٌ ۱ مُذِيقٌ ۲ مُذِيقٌ ۳

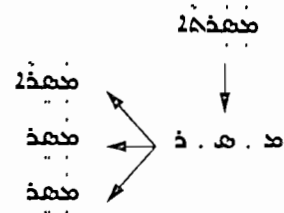
مثال (۴)

- ۱- مصدر ساده هُذِيقٌ ← مُذِيقٌ ۱ مصدر مرکب
- ۲- مصدر پیوندی هُذِيقٌ ۱ ← — مصدر مرکب ندارد
- ۳- مصدر پیوندی هُذِيقٌ ۱ ← مُذِيقٌ ۱ مصدر مرکب

۱- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (هُذِيقٌ ۱)



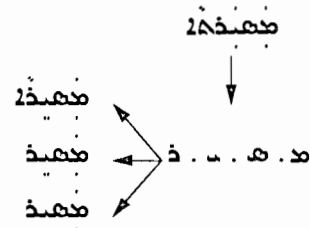
۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَهِذْأَ)



تصريف ریشه‌های فاعل

مَهِذْأَ	←	مَهِذْأَ	مَهِذْأَ	مَهِذْأَ
مَهِذْ	←	مَهِذْ	مَهِذْ	مَهِذْ

۳- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَهِذْأَ)



تصريف ریشه‌های فاعل

مَهِذْأَ	←	مَهِذْأَ	مَهِذْأَ	مَهِذْأَ
مَهِذْ	←	مَهِذْ	مَهِذْ	مَهِذْ

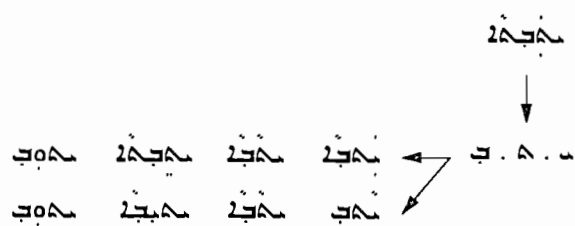
دقت کنید: - برای ساختن مصدر پیوندی (مَهِذْأَ) می‌توان از حرف متفق (۲) به جای (۳) استفاده نموده و آن را به صورت مصدر پیوندی (۲ مَهِذْأَ) نیز نوشت. مانند مصدر مرخّم (۲ مَهِذْ . ۲ مَهِذْ) همچنان که در کتاب دستور زبان چنین صرف شده است :

۲ مَهِذْ . ۲ مَهِذْ . ۲ مَهِذْ . ۲ مَهِذْ . ۲ مَهِذْ .

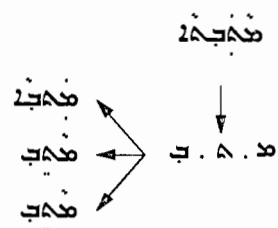
مثال (۵)

- ۱- مصدر ساده ܡܚܝܒܐ ← ܡܚܝܒܐ . ܡܚܝܒܐ مصدرهای مرکب
- ۲- مصدر پیوندی ܡܚܝܒܐ ← — — مصدر مرکب ندارد
- ۳- مصدر پیوندی ܡܚܝܒܐ ← — ܡܚܝܒܐ مصدر مرکب

۱- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (ܡܚܝܒܐ)



۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (ܡܚܝܒܐ)

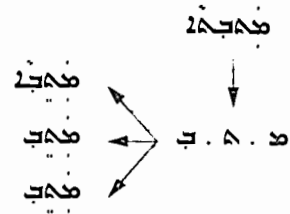


تصرف ریشه‌های فاعل

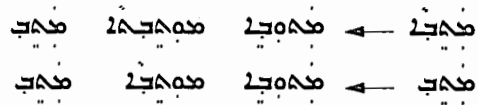
ܡܚܝܒܐ ← ܡܚܝܒܐ ܡܚܝܒܐ ܡܚܝܒܐ

ܡܚܝܒܐ ← ܡܚܝܒܐ ܡܚܝܒܐ ܡܚܝܒܐ

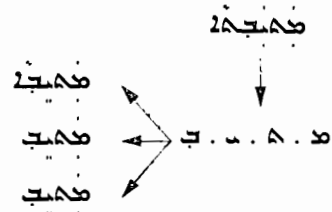
۳- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَـجَـجَـ۲)



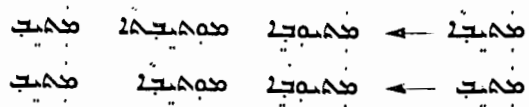
تصريف ریشه‌های فاعل



۴- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَـجَـجَـ۲)



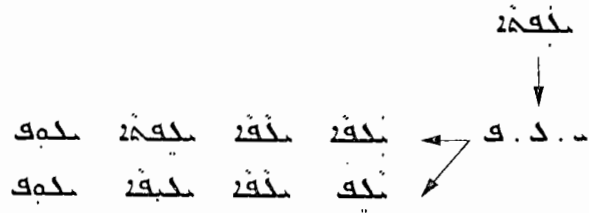
تصريف ریشه‌های فاعل



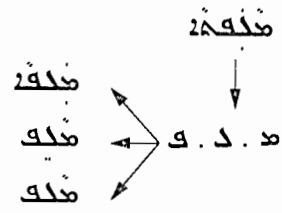
مثال (۶)

- ۱- مصدر ساده جَـ۲ ← مَـجَـجَـ۲ . مَـجَـجَـ۲ مصدرهای مرکب
 ۲- مصدر پیوندی جَـ۲ ← — — مصدر مرکب ندارد

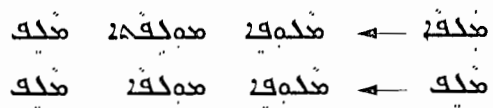
۱- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (مَـلَـه)



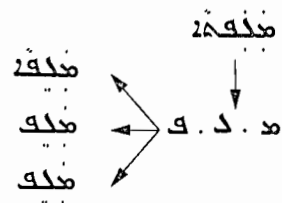
۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَـلَـه)



تصريف ریشه‌های فاعل



۳- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَـلَـه)



تصریف ریشه‌های فاعل

ܡܠܝܩܐ ← ܡܠܝܩܝܐ ܡܠܝܩܝܐ ܡܠܝܩܝܐ
 ܡܠܝܩܐ ← ܡܠܝܩܝܐ ܡܠܝܩܝܐ ܡܠܝܩܝܐ

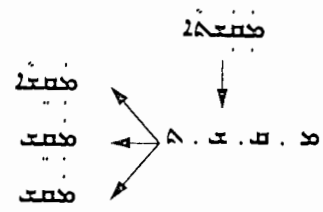
مثال (۷)

- ۱- مصدر ساده ܡܠܝܩܐ ← ܡܠܝܩܝܐ مصدر مرکب
 ۲- مصدر پیوندی ܡܠܝܩܝܐ

۱- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (ܡܠܝܩܝܐ)



۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (ܡܠܝܩܝܐ)



تصریف ریشه‌های فاعل

ܡܠܝܩܐ ← ܡܠܝܩܝܐ ܡܠܝܩܝܐ ܡܠܝܩܝܐ
 ܡܠܝܩܐ ← ܡܠܝܩܝܐ ܡܠܝܩܝܐ ܡܠܝܩܝܐ

آگاهی: افعالی که از مصدرهای دوتایی مرکب، مانند (**مَجْلَعَة** . **مَجْلَعَة**) بدست می‌آیند، در افعال مصدر اولی، شخص خود کننده کار است ولی در افعال مصدر دومی کار را به وسیله دیگران به انجام می‌رساند. بنابراین در این افعال شخص به دو صورت نمایان می‌شود.

۱ - فاعل مستقیم

۲ - فاعل غیر مستقیم

اما در افعالی که از مصدرهای یکتایی مرکب بدست می‌آیند، شخص خود کننده کار است به غیر از (**مَجْلَعَة** یا **مَجْلَعَة**) پس در بیشتر مصدرها شخص به صورت فاعل مستقیم نمایان می‌شود. مانند (**مَجْلَع** . **مَجْلَع** . **مَجْلَع** . **مَجْلَع**) این افعال مانند افعال (**مَجْلَع** . **مَجْلَع**) و غیره هموزن بوده و هر دو در وزن (**فَعِل**) صرف می‌شوند منتهی در افعال اولی شخص فاعل مستقیم است و کار را خود شخصاً انجام می‌دهد. ولی در دومی هم فاعل مستقیم است و هم غیر مستقیم. ولی ممکن است این عمل برای بعضی موجب اشکال شود و فکر کنند که نوشتن کلمات با معانی متفاوت در یک وزن نادرست می‌باشد. در این مورد باید بدانیم که وزن برای نشان دادن معانی افعال به وجود نیامده بلکه برای برابری افعال از نظر علائم حرکت و تعداد حروف و نوع حرکت صدا و تلفظ به وجود آمده است به عبارت دیگر، وزن برابری یک کلمه با کلمه دیگر از نظر ریتم و آهنگ است. مانند: حقیر - فقیر - زحمت - رحمت - طریق - حریق - استخراج - استقراض - در زبان آشوری هرگاه یک کلمه از نظر قرار گرفتن علائم حرکت و تعداد حروف با کلمه دیگر یکسان بود می‌گوییم، این کلمات هموزن می‌باشند، نمی‌گوییم هم‌معنی (دارای یک معنی) هستند و همچنین وزن مربوط به فاعل و مرکب یا ساده بودن ریشه ندارد. وزن (**مَجْلَع**) نیز چنین است. مانند (**مَجْلَع** . **مَجْلَع**) که شخصی در این افعال، فاعل غیر مستقیم است (کار را به وسیله دیگران انجام می‌دهد) اما در (**مَجْلَع** . **مَجْلَع** . **مَجْلَع** . **مَجْلَع**) فاعل مستقیم است که هر دو گروه، از این افعال از نظر وزن یکسان می‌باشند ولی از نظر فاعل بودن متفاوتند. اما نکته و موضوع دیگر این است که در کلماتی مانند (**مَجْلَعَة** . **مَجْلَعَة**) و غیره از نظر تلفظ خیلی نزدیک به هم می‌باشند. در این افعال حرف (**ج**) در فعل (**مَجْلَعَة**) با علامت (**وَحْمَة** . **مَجْلَعَة**) نوشته شده است در این کلمه، تلفظ هجای

(**چد**) کشیده‌تر از هجای (**چد**) در فعل (**ܡܚܝܠܐ**) می‌باشد زیرا در این فعل حرف (**چ**) با (**ܐܚܠܐܝܥܐ**) نوشته شده است. بنابراین تلفظ (**ܡܚܝܠܐ**) کمی شدیدتر و فشرده‌تر از (**ܡܚܝܠܐ**) می‌باشد ولی باید اذعان و قبول کرد که در گفتار ما را دچار مشکل می‌کند و گوش نمی‌تواند آنها را از یکدیگر تمیز دهد. به همین دلیل تشابه این کلمات به هم، بعضی به مرور مورد استفاده قرار نگرفته و از بین رفته‌اند و دستور زبان نیز به مرگ آنها سرعت بخشیده یا خود موجب نابودی آنها را فراهم نموده است زیرا نشانی از آنها در کتابها یافت نمی‌شود و بعضی هم فقط در یک معنی بکار برده می‌شوند مانند (**ܡܝܠܐ . ܡܠܝܐ . ܡܠܝܐ** یا **ܡܝܠܐ . ܡܠܝܐ . ܡܠܝܐ**) و غیره. افعال (**ܡܝܠܐ . ܡܠܝܐ . ܡܠܝܐ** - **ܡܝܠܐ . ܡܠܝܐ . ܡܠܝܐ**) از بین رفته‌اند و در دستور زبان با اختلاط آنها افعال عجیبی را با یک معنی به صورت (**ܡܝܠܐ . ܡܠܝܐ . ܡܠܝܐ**) به وجود آورده‌اند. که در (**ܡܠܝܐ**) شخص کار را شخصاً خود انجام می‌دهد و با (**ܡܝܠܐ . ܡܠܝܐ**) متفاوت است. ما نباید کلمات را این چنین درهم کرده و گم و نابود کنیم ما باید بتوانیم هم بگوییم (**ܡܝܠܐ**) و هم (**ܡܝܠܐ**) و از این دو ریشه که یکی فاعل مستقیم و دیگری فاعل غیر مستقیم است جداگانه کلمات را بدست بیاوریم. این چنین:

۱- **ܡܝܠܐ** ← **ܡܠܝܐ . ܡܠܝܐ**

۲- **ܡܝܠܐ** ← **ܡܠܝܐ . ܡܠܝܐ**

که در اولی شخص مستقیماً خودکننده کار است و در دومی آن را به وسیله دیگران به انجام می‌رساند. بنابراین چرا و به چه دلیل باید افعال (**ܡܝܠܐ . ܡܠܝܐ . ܡܠܝܐ**) را که به صورت فاعل غیر مستقیم بکار می‌روند از بین ببریم؟ آیا ما نباید قادر باشیم با دو طریق بگوییم (**ܡܠܝܐ ܡܠܝܐ ܡܠܝܐ** ؟) و یا (**ܡܠܝܐ ܡܠܝܐ ܡܠܝܐ** ؟) مثلاً اگر به مادری برخورد کردیم که به کودک خود در حال غذا خوردن است چه باید بگوییم؟ مگر نمی‌گوییم (**ܡܠܝܐ ܡܠܝܐ ܡܠܝܐ** ؟) و اگر ببینیم که به این کودک کسی دیگر غیر از مادرش غذا می‌خورد در این صورت رو به مادر کرده دوباره خواهیم گفت (**ܡܠܝܐ ܡܠܝܐ ܡܠܝܐ** ؟) یا باید بگوییم (**ܡܠܝܐ ܡܠܝܐ ܡܠܝܐ**) آیا فکر

نمی‌کنید که با این گفته عین عمل صحیح را نشان داده و می‌گوییم: (به کودک خود به وسیله کسی دیگر داری چه می‌خورانی؟) به همین ترتیب فعل (**ܡܚܝܬܐ**) و افعال دیگر می‌باشند.

پس افعال (**ܡܚܝܬܐ** . **ܡܚܝܬܐ** . **ܡܚܝܬܐ**) متفاوت با (**ܡܚܝܬܐ** . **ܡܚܝܬܐ** . **ܡܚܝܬܐ**) می‌باشند. در اولی شخص خود کار را انجام می‌دهد و در دومی به وسیله دیگران به انجام می‌رساند. یا مثلاً وقتی که ببینیم پدری خودش شخصاً به پسرش درس یاد می‌دهد می‌گوییم: **ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ** . همین‌طور اگر این پدر یک معلم خصوصی آورده و ببینیم که به پسرش دارد درس یاد می‌دهد باز می‌گوییم: **ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ** ؟ در گفتار بگذارید مقصود خود را چنین بیان کنیم ولی در نوشتار نمی‌توانیم آن را بکار ببریم. زیرا مقصود خود را نمی‌توانیم همانطوری که عمل انجام می‌گیرد بیان کنیم در کتابت باید بنویسیم: **ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ** (به وسیله پدر بطور مستقیم) **ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ** که این آخری نشان می‌دهد، خود پدر پسر را یاد نمی‌دهد بلکه به وسیله کسی دیگر او را می‌آموزاند باز چنین مجسم کنید که پدر پسر خود را در کارخانه‌ای یا آموزشگاهی و یا هر جای دیگر گذاشته تا هنری، و صنعتی یا کاری یاد بگیرد در این صورت اگر بگوییم، به پسرت چه یاد می‌دهی در زبان آشوری غلط خواهد بود زیرا این پدر نیست که پسر را یاد می‌دهد. در این موقع باید بگوییم، به پسرت چه می‌آموزانی (**ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ**) همین‌طور اگر ببینیم شخصی چیزی را بلند می‌کند می‌گوییم (**ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ**) اما اگر این شخص کارگری گرفته باشد و آن چیز را او بلند می‌کند نباید دوباره جمله اول را تکرار کنیم. بجای او باید بگوییم (**ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ**) زیرا در حقیقت بلند کردن آن چیز به وسیله کس دیگر انجام می‌گیرد. تفاوت اینها مانند (**ܡܚܝܬܐ** یا **ܡܚܝܬܐ**) با (**ܡܚܝܬܐ**) . **ܡܚܝܬܐ**) می‌باشد که در اولی شخص خودش می‌پزد و در دومی به حساب می‌پزاند. بنابراین همانگونه که افعال صرف شده و بدست آمده‌اند باید در نوشتار بکار برده شوند. کار ما نباید خراب کردن و از بین بردن باشد برعکس باید کلمات را احیاء نموده و از فنا و نابودی آنها جلوگیری کنیم زیرا ما احتیاج به کلمات متفاوت داریم. زبان کامل زبانی است که بتوان مقصود خود را با کلمات در تمام موارد بیان نمود. اینجا است که ادبیات ما جان

خواهد گرفت و در نوشتن دچار دلهره و نگرانی نشده و دستان نخواهد لرزید و هرگونه مطلب را می‌توانم بطور احسن بیان و نیت خود را به صورت نیکو ابراز و بفهمانیم. در مورد تشابه بعضی از کلمات گفتیم که در نوشتار به وسیله علائم حرکت می‌توان آنها را از همدیگر تمیز و تشخیص داد اما در گفتار مشکل ایجاد می‌کنند. به همین دلیل پدران ما برای از بین بردن این ابهام و چگونگی شنیدن از راه گوش و روشن کردن و قابل فهم بودن موضوع کلمات را بجای اینکه از مصدر مرکب (**ܡܕܝܝܬܐ**) و غیره بدست‌یاباوردند از مصدر **ܡܕܝܝܬܐ** به صورت (**ܡܕܝܝܬܐ . ܡܕܝܝܬܐ . ܡܕܝܝܬܐ**) و یا (**ܡܕܝܝܬܐ . ܡܕܝܝܬܐ . ܡܕܝܝܬܐ**) و غیره بدست آورده‌اند که مربوط به همان مردم غیرتمند و واقع‌بین اورمیه می‌باشد که همیشه سعی کرده‌اند دور از تعصبات خشک مذهبی، قواعد دستور زبان را بطور کامل حراست و پاسداری نمایند و این هم مدیون اجداد قدیمی‌تر از خود هستیم که قواعد دستور زبان را طوری تنظیم و نوشته‌اند که می‌توانیم هر طوری که خواستیم کلمات را به نظم بکشیم. ما در این کتاب هر دو صورت را نشان دادیم و علت‌ها را نیز برشمردیم و نشان دادیم که راه تکامل زبان چگونه به پیش رفته و چگونه می‌توان پیش برد و تغییرات چگونه و چرا به وجود آمده‌اند. بنابراین اکنون مربوط به خود خواننده یا بهتر بگوییم مربوط به خود مردم است که کدام را بکار ببرند یا نبرند. **ܡܕܝܝܬܐ** یا **ܡܕܝܝܬܐ** هر دو درست می‌باشند. اکنون ریشه‌های فاعل مذکر و افعال بدست آمده از آنها را در سه وزن (**ܦܝܕ . ܦܝܕ . ܦܝܕ**) و شاخه‌هایشان نوشته و نظم کلمات و برابری آنها را با وزن‌ها خواهیم دید. قبلاً گفتیم کلماتی که از مصدرها به وجود می‌آیند به دلیل اینکه برای اولین بار از آنها ساخته می‌شوند خواه ناخواه به صورتهای مختلف و گوناگون و با تلفظ و وزنهای متفاوت بدست می‌آیند مانند (**ܚܡܐ . ܚܡܐ**) که با (**ܚܡܐ . ܚܡܐ**) و غیره هموزن نیستند و افعال (**ܚܡܡܐ . ܚܡܡܐ . ܚܡܡܐ**) و غیره با (**ܚܡܡܐ . ܚܡܡܐ . ܚܡܡܐ**) دارای یک وزن نمی‌باشند و همین‌طور کلمات (**ܚܡܡܐ . ܚܡܡܐ . ܚܡܡܐ**) با کلمات (**ܚܡܡܐ . ܚܡܡܐ . ܚܡܡܐ**) از نظر وزن برابر نیستند پس این افعال مختلف و متفاوت را نمی‌توان در وزن (**ܦܝܕ**) و شاخه‌های ثابت و برابر نوشت و نشان داد. تغییر دادن علائم حرکت آنها و کم و یا زیاد کردن حروف برای برابر نمودن آنها کاری است بسیار نادرست. مانند فعل (**ܚܡܡܐ**) که از سه حرف مصدر به وجود آمده برای برابر نمودن آن با

چون حرف (ܡܒ) در این نوع کلمات تلفظ نشده و روی حروف ماقبل خود خوانده می‌شود. مانند (ܡܒ . ܝܕ) و غیره که فقط حرف (ܝܕ . ܝܐ) خوانده می‌شوند. پس ما به همین دلیل می‌توانیم کلمه را به حرف (ܡܒ) ختم نماییم. اما فراموش نکنید که این کار فقط در ریشه انجام می‌گیرد و در افعال دیگر حرف (ܡ) نمایان است و هنگام بکار بردن آنها با ضمایر متصل حذف نشده و به جای آن حرف (ܡ) بکار برده نمی‌شود زیرا حرف (ܡ) از حروف اصلی ریشه نمی‌باشد. مانند فعل (ܡܝܬܢ . ܡܝܬܢܐ) که با حذف حرف (ܡ) به اختصار به صورت (ܡܝܬ) درمی‌آید که به تنهایی بدون معنی است و با صرف کردن آن در ضمایر به صورت کلمه کامل و معنی دار درمی‌آید در حقیقت به جای علامت مخصوص مؤنث، ضمایر می‌نشینند به عبارت دیگر فعل (ܡܝܬܢܐ) را با حذف علامت مؤنث با ضمایر بکار برده و اشخاص را تعیین می‌کنیم. مانند: ܡܝܬܢܐ . ܡܝܬܢܐ . ܡܝܬܢܐ و غیره. ضمایر متصل حتماً باید به صورت چسبیده به کلمه بکار روند تا کلمه دارای معنی شود و نوشتن (ܡܝܬ) به جای (ܡܝܬ) غلط است زیرا حرف (ܡܝܬ) در کلمه (ܡܝܬܢܐ) به هیچ وجه نمی‌تواند جزء کلمه باشد اما در ریشه، هم می‌توانیم بنویسیم (ܡܝܬܢܐ . ܡܝܬܢܐ . ܡܝܬܢܐ) و هم می‌توانیم از روی ریشه اصلی (ܡܝܬ) چنین بنویسیم (ܡܝܬܢܐ . ܡܝܬܢܐ) ولی چنانکه گفتیم امروزه به علت عادت به وسیله چشم از اینطور نوشتن ریشه خوشمان نمی‌آید. به دلایلی که گفتیم هیچ اشکالی نیست زیرا ریشه به تنهایی دارای معنی است و می‌توان آن را به صورت (ܡܝܬܢܐ . ܡܝܬܢܐ) و غیره بکار برد. در اینجا ممکن است به ذهن خواننده خطور نماید که در ریشه‌های (ܡܝܬܢܐ . ܡܝܬܢܐ) نیز حرف (ܡ) مانند حرف (ܡ) در افعال (ܡܝܬܢܐ . ܡܝܬܢܐ) ساکن و بی‌صدا می‌باشد پس چرا در آنها با حذف حرف (ܡ) مانند (ܡܝܬܢܐ) به صورت (ܡܝܬܢܐ . ܡܝܬܢܐ) نمی‌نویسیم؟ در این مورد قبلاً گفتیم که ریشه‌های (ܡܝܬܢܐ . ܡܝܬܢܐ) را نیز نمی‌توان به صورت (ܡܝܬܢܐ . ܡܝܬܢܐ) نوشت ولی در این ریشه‌ها حرف (ܡ) را می‌توان حذف نمود که دلیل آن را نیز خواندیم ولی باید بدانیم که تلفظ (ܡ) مانند (ܡ) نیست زیرا حرف (ܡ) اولاً در ریشه به‌خاطر حرف اول کلمه که دارای علامت (ܡܝܬܢܐ) می‌باشد فشرده خوانده و در نتیجه تقریباً حرف (ܡ) به وسیله گوش احساس و شنیده می‌شود. ثانیاً در تمام موارد تلفظ حرف (ܡ) خشن و شدید است و از گلو بیرون می‌آید و مانند

تلفظ حرف (ܣ) نرم و ملایم نبوده و از روی حرکت زبان در دهان به وجود نمی‌آید. پس حرف (ܣ) همیشه خوانده می‌شود البته نه مانند حروف دیگر. مانند (ܫܝܬ . ܫܝܬܐ) که در اینها حرف ساکن کاملاً خوانده می‌شود ولی در هر حال چنانکه گفتیم گوش کاملاً حرف (ܣ) را احساس می‌کند. مثل (ܫܝܬܐ . ܫܝܬܐ . ܫܝܬܐ) و غیره. بنابراین حرف (ܣ) تلفظ می‌شود و به هیچ وجه نمی‌توان آن را حذف نموده و به جایش حرف (ܬ) و یا (ܣ) گذاشت. از طرف دیگر حذف حرف (ܣ) موجب تغییر کلی کلمه از صورتی به صورت دیگر می‌شود که آن صحیح و درست نمی‌باشد اکنون افعال را در وزنهای نوشته و با مقایسه هر کلمه با وزن خود به برابری هر یک بطور جداگانه با هم پی خواهیم برد و خواهیم دانست که ریشه‌ها و کلمه‌های عمل و افعال فاعل هر کدام به تنهایی هموزن یکدیگر می‌باشند.

[illegible]

حروف مصدر	وزن	شاخه‌ها		وزن	شاخه‌ها		وزن	شاخه‌ها
	فعل	فعل ^۱	فعل ^۲	فعل	فعل ^۱	فعل ^۲	فعل	
ل . ج . م			مجره ^۱	مجره ^۲				
م . ه . م			مجره ^۱	مجره ^۲				
ک . د . م			مجره ^۱	مجره ^۲				
م . ه . ی			مجره ^۱	مجره ^۲				
م . ی . د			مجره ^۱	مجره ^۲				
ل . ه . د			مجره ^۱	مجره ^۲				
م . د . ک			مجره ^۱	مجره ^۲				
م . د . ه			مجره ^۱	مجره ^۲				
م . ه . ک			مجره ^۱	مجره ^۲				
ع . م . ک			مجره ^۱	مجره ^۲				

توجه کنید: در جدول وزن‌ها چنانکه ملاحظه می‌شود ریشه‌های فاعل بدست آمده از مصدرهای ساده و مرکب در وزنهای ثابت (**فید . فید . فید**) نوشته و مطابق وزن‌ها تصریف شده‌اند. تمام کلمات از نظر تعداد حروف و نوع علائم حرکت برابر و یکسان با وزنهای خود می‌باشند. مثلاً، در وزن (**فید**) کلمات (**مُحید . مُحید . مُحید**) همان علائم حرکت و تعداد حروف را دارا می‌باشند که وزنهایشان (**فید . فید . فید**) نشان می‌دهند. بنابراین تمام افعال مطابق وزنهای خود باید برابر و هموزن یکدیگر باشند پس نمی‌توان افعالی مانند (**مُحید . مُحید . مُحید**) را به صورت (**مُحید . مُحید . مُحید**) در وزن (**فید**) صرف نمود زیرا فعل (**مُحید**) هموزن (**مُحید**) نمی‌باشد. این‌طور نوشتن نشان می‌دهد که افعال دو وزن **فید** و **فید** را در هم نموده و یک وزن را به وجود آورده‌ایم و آن هم به دلیل این است که به صورت غلط افعالی که با وزنهای متفاوت، از مصدر به وجود می‌آیند در وزن (**فید**) می‌نویسیم: با این عمل در مقابل سه نوع افعال فقط دو وزن (**فید . مُحید**) برای ما باقی می‌ماند پس برای جبران این کمبود از اختلاط دو نوع افعال با وزن‌ها متفاوت یک وزن را به وجود آورده‌ایم به همین دلیل بود که گفتیم دستور زبان موجب نابودی افعال زیادی شده است و بدین وسیله یک زبان کامل را چنین ناقص و تضعیف نموده‌اند.

آگاهی: ریشه‌هایی که در جدول وزن‌ها با خط قرمز نوشته شده‌اند، مانند (**مُحید . مُحید . مُحید**) و غیره ریشه‌هایی هستند که به صورت صحیح از حروف مصدر تشکیل گردیده‌اند. اما این ریشه‌ها را با حذف حرف (**ه**) در نوشتار به صورت (**مُحید . مُحید . مُحید**) بکار می‌بریم. زیرا نمی‌توان حرف (**ه**) را به دنبال حرف ساکن (**ه**) آورده و کلمه را به آن ختم نمود. پس خواه ناخواه حرف (**ه**) را باید حذف نمود که علت آن را قبلاً خواندیم. به همین دلیل تغییر کلمات، گفتیم که افعال مذکر متغیرند و از صورتی به صورت دیگر درمی‌آیند ولی چنانکه می‌دانیم این تغییرات در ظاهر ریشه است زیرا در تصریفات حرف (**ه**) باقی و نمایان است. همچنین ریشه‌های مرکبی که هم در وزن (**فید**) و هم با خط قرمز در وزن (**مُحید**) صرف شده‌اند دارای یک معنی می‌باشند و تفاوتی با هم ندارند چنانکه گفتیم علت این کار نیز همان احساس و شنیدن حرف (**ه**) از راه گوش در بعضی از افعال مصدرهای پیوندی می‌باشد به همین دلیل

ریشه‌های آنها را از دو مصدر متفاوت بدست می‌آوریم. مانند (**ܡܕܝܬ** . **ܡܕܝܬܐ** . **ܡܕܝܬܐ**) که در این افعال به علت احساس یک حرف (**ܡ**) به وسیله گوش ریشه را به جای مصدر (**ܡܕܝܬܐ**) از مصدر پیوندی (**ܡܕܝܬܐ**) به صورت (**ܡܕܝܬ**) بدست آورده و چنین صرف می‌نماییم. **ܡܕܝܬ** . **ܡܕܝܬܐ** . **ܡܕܝܬܐ** که هر دو صحیح می‌باشند اما از نظر نظام کلمات، صحیح‌تر همان (**ܡܕܝܬ** . **ܡܕܝܬܐ** . **ܡܕܝܬܐ**) می‌باشد. اکنون افعال را به صورت جداگانه در وزن‌ها می‌نویسیم آنها را خوانده و کلمات هر ستون را بطور جداگانه با هم مقایسه نموده و برابر و هموزن بودن آنها را مشاهده کنید.

۱- وزن (قُد)

[illegible]

۳- وزن (مَفْعِل)

مصدر	حروف مصدر	مَفْعِل	مَفْعِل	مَفْعِل
مَفْعِل	م . ه . ت . م	مَفْعِل	مَفْعِل	مَفْعِل
مَفْعِل	م . ت . ع . د	مَفْعِل	مَفْعِل	مَفْعِل
مَفْعِل	م . د . ع . م	مَفْعِل	مَفْعِل	مَفْعِل
مَفْعِل	م . ع . ع . د	مَفْعِل	مَفْعِل	مَفْعِل
مَفْعِل	م . ع . د . پ	مَفْعِل	مَفْعِل	مَفْعِل
مَفْعِل	م . د . ع . م	مَفْعِل	مَفْعِل	مَفْعِل
مَفْعِل	م . م . ه . م	مَفْعِل	مَفْعِل	مَفْعِل

۴- وزن (مَفْعِل)

مصدر	حروف مصدر	مَفْعِل	مَفْعِل	مَفْعِل
مَفْعِل	م . ت . ع . د	مَفْعِل	مَفْعِل	مَفْعِل
مَفْعِل	م . د . ع . م	مَفْعِل	مَفْعِل	مَفْعِل
مَفْعِل	م . د . ج . د	مَفْعِل	مَفْعِل	مَفْعِل
مَفْعِل	م . د . ع . م	مَفْعِل	مَفْعِل	مَفْعِل
مَفْعِل	م . د . د . ع	مَفْعِل	مَفْعِل	مَفْعِل
مَفْعِل	م . د . ج . م	مَفْعِل	مَفْعِل	مَفْعِل
مَفْعِل	م . د . ع . م	مَفْعِل	مَفْعِل	مَفْعِل

آگاهی: گفتیم که افعال مؤنث از نظر وزن متفاوت با افعال مذکر می‌باشند و دلیل ندارد که این افعال را در وزن‌ها نشان ندهیم. ولی در دستور زبان وزنی برای آنها در نظر گرفته نشده است. اما شاید در قدیم وزنی داشته‌اند که بعداً به علت اشتباهات و درهم و برهمی که در دستور زبان به وجود آمده نتوانسته‌اند آنها را در وزن‌های جداگانه نوشته و نشان دهند. بنابراین بهتر دیده‌اند که آنها را نادیده گرفته و حذف نمایند و این قابل قبول به نظر می‌رسد. در این صورت، اگر این افعال وزنی داشته‌اند نویسنده نمی‌داند که آنها را از چه حروفی تشکیل داده بودند ولی به تصور چنین می‌آید که باید از همان حروف افعال مذکر بوده باشند. پس ما همان حروف را انتخاب نموده و وزن ریشه‌های فاعل افعال مؤنث را چنین می‌نویسیم: **فَعِلْ . فَعِلْ . فَعِلْ** هر یک از این وزن‌ها شاخه‌های مخصوص به خود را دارد این چنین:

1- **فَعِلْ - فَعِلْ . فَعِلْ**

2- **فَعِلْ - فَعِلْ . فَعِلْ**

3- **فَعِلْ - فَعِلْ . فَعِلْ**

چنانکه مشاهده می‌شود وزن کلمه عمل (**فَعِلْ**) در هر دو جنس یکسان است و این بدین دلیل است که این کلمه مانند فعل دارای اسم (شخص یا هر چیز دیگر) نیست که مذکر و مؤنث داشته باشد. پس این کلمه ایست که برای هر دو جنس بکار می‌رود و فقط هنگام عمل، جنس به وسیله افعال هستن و بودن یا افعال معین مشخص می‌شود مانند:

فَعِلْ فَعِلْ . فَعِلْ فَعِلْ . فَعِلْ فَعِلْ . فَعِلْ فَعِلْ . فَعِلْ فَعِلْ . فَعِلْ فَعِلْ

که در زبان فارسی به ترتیب کلمات، چنین می‌گویند: (در حال کشیدن است - دارد می‌کشد) که قبلاً در تعریف کلمه عمل (اسم مصدر) هر دو صورت را خوانده و یاد گرفتیم. در مورد یکسان بودن وزن (**فَعِلْ**) در دو وزن مربوط به (**فَعِلْ . فَعِلْ**) نیز قبلاً خواندیم که اینها را از روی (**فَعِلْ . فَعِلْ**) می‌توانیم تشخیص بدهیم. مانند (**فَعِلْ . فَعِلْ**) اما اگر برای این افعال وزنی در نظر نگیریم می‌توانیم تمام کلمات هم مؤنث و هم مذکر را از روی فاعل و مفعول بودن فعل بسنجیم زیرا تمام افعال

در زبان آشوری یا فاعل و فاعل غیر مستقیم و یا مفعول و مفعول کامل می‌باشند. همهٔ افعال مفعول از حروف مصدر با استفاده از علائم حرکت و در بعضی با افزودن حروف متفق ساخته می‌شوند به همین جهت دارای وزنهای متفاوت بوده و نمی‌توان را در وزنهای ثابت نشان داد. بعد از ساختن افعال ریشه‌های فاعل را به صورت یک کلمهٔ واحد صرف می‌نماییم. چنانکه گفتیم افعال مفعول نشان دهندهٔ دوران متفات کودکی هستند که از طفولیت تا جوانی و کامل شدن ادامه دارد، و افعال فاعل، کامل شدن انسان را نشان می‌دهند که باید وارد اجتماع شده و شخصاً قبول مسئولیت نموده و شروع به کار نماید. پس ریشه‌های فاعل، مانند دوران جوانی که دنبالهٔ دوران طفولیت و کودکی است، دنبالهٔ افعال مفعولند که باید به صورت یک کلمه صرف شوند. این ریشه‌ها نیز بر دو نوعند:

۱- ریشهٔ فاعل. مانند: **تَعِد . مَعِد**

۲- ریشهٔ فاعل غیر مستقیم. مانند: **مَعِد . مَعِد**

بنابراین چنانکه مشاهده می‌شود ریشه‌های فاعل دارای سه وزن متفاوت به صورت (**تَعِد . مَعِد . مَعِد**) می‌باشند پس این ریشه‌ها را می‌توان برای تمام ریشه‌های فاعل افعال، وزن محسوب نمود زیرا هیچ ریشه‌ای خارج از این سه وزن نیست و هر یک از ریشه‌ها نیز شاخه‌های مخصوص به خود دارد. این چنین:

ریشه مؤنث		شاخه‌ها	ریشه مذکر		شاخه‌ها
تَعِد	مَعِد	مَعِد	تَعِد	مَعِد	مَعِد
مَعِد	مَعِد	مَعِد	مَعِد	مَعِد	مَعِد
مَعِد	مَعِد	مَعِد	مَعِد	مَعِد	مَعِد

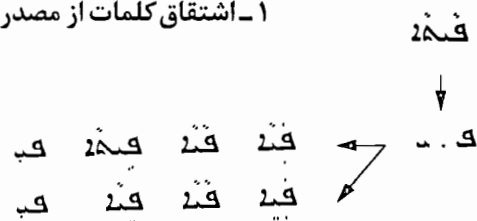
پس تمام ریشه‌های فاعل در زبان آشوری در این سه وزن نوشته و به همین نظم و ترتیب صرف می‌شوند. اکنون به اشتقاق کلمات از سایر مصدرها پرداخته و آنها را یاد خواهیم گرفت.

بخوانید: گفتیم ما می‌توانیم افعال را هم از مصدر ساده اصلی و هم از انواع مصدرهای پیوندی بدست بیاوریم و چنانکه می‌دانیم مصدرهای پیوندی از پیوند زدن حروف متفق به مصدر ساده تشکیل می‌گردند و آن به دو طریق صورت می‌گیرد. یا حرف متفق را به اول مصدر یا به وسط مصدر اضافه نموده و دو مصدر کامل به صورت مصدرهای پیوندی را بدست می‌آوریم. مانند مصدر ساده (**دَجِبَ۲**) که به دو صورت (**مَدَجِبَ۲** . **دَبَجِبَ۲**) نوشته می‌شود و حالا از هر کدام از این مصدرها که خواستیم می‌توانیم کلمات را به وجود آوریم اشکالی در کار نخواهد بود زیرا مقصود بدست آوردن کلمات است و از این مصدر یا آن مصدر فرقی نمی‌کند. ما حتی می‌توانیم هنگام احتیاج افعال را از هر سه مصدر بطور مختلط بوجود آوریم. مانند مصدر ساده (**لَبَّ۲**) و مصدرهای پیوندی (**مَلَبَّ۲** . **لَبَلَبَّ۲**) که به تنهایی از هیچکدام از این مصدرها نمی‌توان بطور کامل کلمات را به وجود آورد بنابراین افعال (**لَبَّ۲** . **لَبَّ۲** . **لَبَّ۲**) از مصدر پیوندی (**مَلَبَّ۲**) و کلمه عمل (**لَبَّ۲**) و فعل مؤنث (**لَبَّ۲**) و فعل امر (**لَب**) را از مصدر پیوندی (**لَبَلَبَّ۲**) بدست می‌آوریم. اکنون به تمرین پرداخته و روش اشتقاق کلمات را از چهار مصدر (**لَبَّ۲** . **مَلَبَّ۲** . **دَبَجِبَ۲** . **دَجِبَ۲**) را یاد خواهیم گرفت.

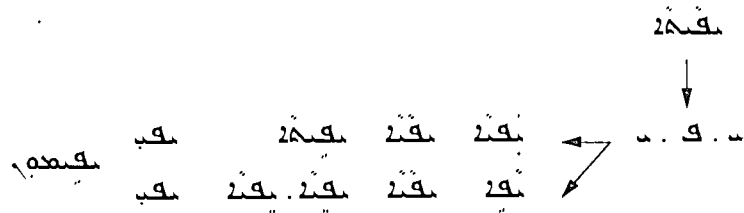
مثال (۱)

- ۱- مصدر ساد **لَبَّ۲** ← **مَلَبَّ۲** مصدر مرکب
- ۲- مصدر پیوندی **مَلَبَّ۲** ← مصدر مرکب ندارد
- ۳- مصدر پیوندی **لَبَّ۲** ← مصدر مرکب ندارد

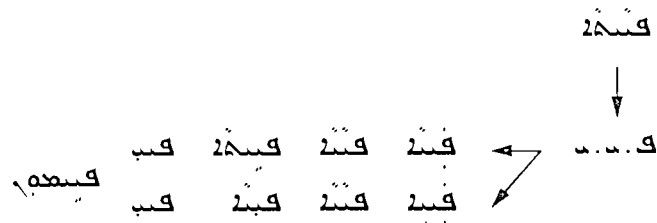
۱- اشتقاق کلمات از مصدر ساده (**لَبَّ۲**)



۲- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (مَفْعَلۡ)



۳- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (فَعَّلۡ)

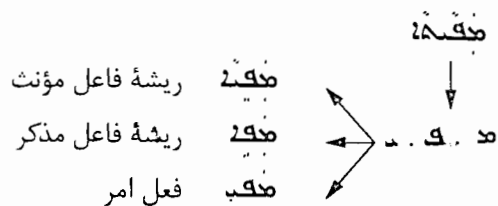


توجه کنید:

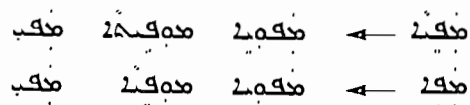
- ۱- از اشتقاق مصدر ساده « فَعَّلۡ » نمی‌توان کلمات صحیح مورد نظر را به وجود آورد گرچه بعضی‌ها از نظر تلفظ صحیح می‌باشند ولی از نظر دستوری و کتابت غلط می‌باشند.
- ۲- تمام کلماتی که از مصدر پیوندی « مَفْعَلۡ » به وجود آمده‌اند به غیر از کلمه عمل (مَفْعَلۡ) و فعل مفعول (یَفْعَلۡ) صحیح می‌باشند.
- ۳- در اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (فَعَّلۡ) فقط کلمه عمل (فَعَّلۡ) صحیح می‌باشد بنابراین کلمات صحیح را از بین سه مصدر مزبور به صورت منظم در یک جدول چنین می‌نویسیم:

مؤنث	مَفْعَلۡ	فَعَّلۡ	مَفْعَلۡ	مَفْعَلۡ
مذکر	مَفْعَلۡ	فَعَّلۡ	مَفْعَلۡ	مَفْعَلۡ

۴- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَکْشَ۲)



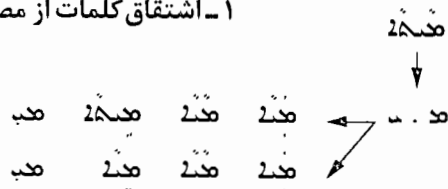
تصريف ریشه‌های فاعل



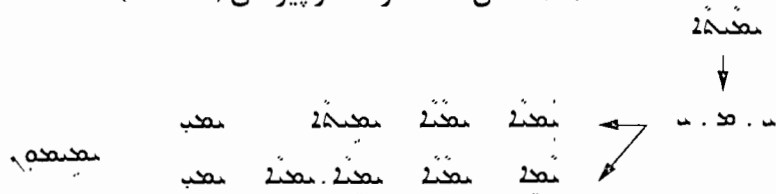
مثال (۲)

- ۱- مصدر ساده مَکْشَ۲ ← مَکْشَ۲۱ مصدر مرکب
- ۲- مصدر پیوندی مَکْشَ۲۱
- ۳- مصدر پیوندی مَکْشَ۲۱

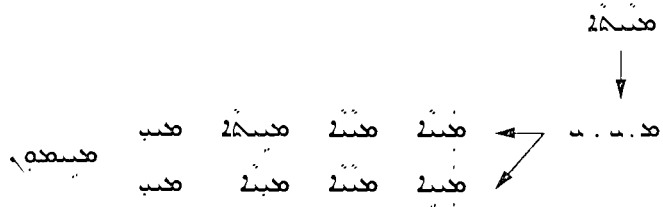
۱- اشتقاق کلمات از مصدر ساده (مَکْشَ۲)



۲- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (مَکْشَ۲۱)



۳- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (مَصْنَعَة)

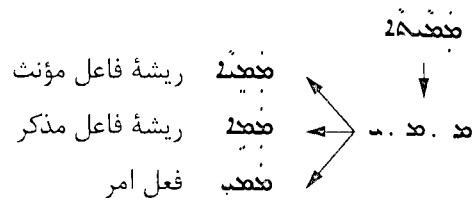


توجه کنید:

- ۱- چنانکه مشاهده می‌شود از مصدر ساده (مَصْنَعَة) مانند (قَصْنَعَة) به علت ناقص بودن مصدر کلمات بدست آمده از آن نادرست و غلط می‌باشند.
- ۲- کلمات بدست آمده از مصدر پیوندی (مَصْنَعَة) به غیر از کلمه عمل (مَصْنَعَة) و فعل مفعول (مَصْنَعَة) صحیح می‌باشند.
- ۳- از اشتقاق مصدر پیوندی (مَصْنَعَة) فقط کلمه عمل (مَصْنَعَة) صحیح می‌باشد بنابراین کلمات صحیح را از بین سه مصدر مزبور انتخاب نموده آنها را در یک جدول به صورت منظم چنین می‌نویسیم:

مؤنث	مَصْنَعَة	مَصْنَعَة	مَصْب	مَصْب
مذکر	مَصْنَعَة	مَصْنَعَة	مَصْب	مَصْب

۴- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَصْنَعَة)



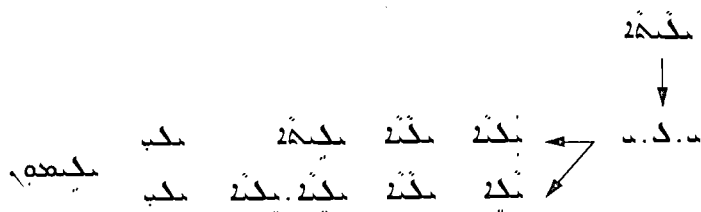
تصريف ريشه‌هاى فاعل

مَصْرُفٌ	←	مَصْرُفٌ	مَصْرُفٌ	مَصْرُفٌ
مَصْرُفٌ	←	مَصْرُفٌ	مَصْرُفٌ	مَصْرُفٌ

مثال (۳)

- ۱- مصدر ساده كَسَبَ ← مصدر مركب به صورت (مَكْسَبٌ) ندارد.
- ۲- مصدر پیوندی كَسَبَ ← مصدر مركب به صورت (مَكْسَبٌ) ندارد.
- ۳- مصدر پیوندی كَسَبَ ← مَكْسَبٌ مصدر مركب

۱- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (مَكْسَبٌ)



۲- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (كَسَبٌ)



توجه کنید:

- ۱- در اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (مَكْسَبٌ) از سه حرف (م . د . ب) این

مصدر، فقط می‌توان سه کلمه (**كَلِمَة** . **يَكُنْ** . **يَكُنْ**) را بدست آورد. کلمه عمل (**مَكُنْ**) و فعل مفعول (**مَكُنْ** . **مَكُنْ**) و فعل امر (**مَكُنْ**) غلط می‌باشند.

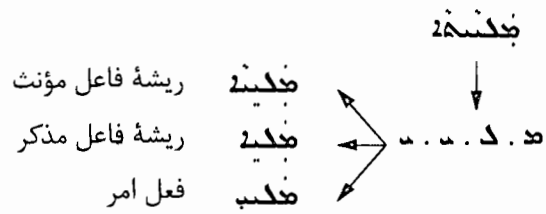
۲- از مصدرهای پیوندی (**كَلِمَة**) نیز می‌توان سه کلمه (**كَلِمَة** . **كَلِمَة** . **كَلِمَة**) را به وجود آورد. کلمات (**كَلِمَة** . **كَلِمَة** . **كَلِمَة**) غلط می‌باشند.

۳- از مصدر ساده (**كَلِمَة**) نمی‌توان هیچ کلمه‌ای را تشکیل داد. بنابراین همچنان که مشاهده می‌شود افعال مورد استفاده بطور مختلط از دو مصدر پیوندی بدست آمده‌اند.

اکنون طبق نظم و قاعده‌ای که آموختیم کلمات را در یک جدول به صورت منظم چنین می‌نویسیم:

مؤنث	كَلِمَة	كَلِمَة	كَلِمَة	كَلِمَة
مذكر	كَلِمَة	كَلِمَة	كَلِمَة	كَلِمَة

۳- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (**كَلِمَة**)



تصريف ریشه‌های فاعل

كَلِمَة	←	كَلِمَة	كَلِمَة	كَلِمَة	كَلِمَة
كَلِمَة	←	كَلِمَة	كَلِمَة	كَلِمَة	كَلِمَة

دقت کنید: در کتاب دستور زبان این افعال بدین صورت نوشته شده‌اند:

فهمد	يځمعمد سعمد لجبد	يځمعمد سعمد لجبد	وځد مځسمد	يځمعمد لځمجد
لځب . لځمجم	لځد لځد لځد	لځد . لځمجد	لځد	لځد . لځمجد
لځمجد . لځمجد	لځمجد . لځمجد لځد	لځمجد . لځمجد	لځمجد	لځمجد . لځمجد

توجه کنید: این افعال به ما نشان می‌دهند که این طرز تصریف و به وجود آوردن کلمات از روی بی‌آگاهی و ندانستن علت و روش صحیح بدست آوردن افعال از روی قواعد دستوری صورت گرفته است زیرا اولاً، کلمه عمل (لځد) غلط می‌باشد به دلیل اینکه نمی‌توان این کلمه را با فعل معین صرف نموده و بکار برد. مثلاً، هیچ وقت نمی‌گوییم (لځد مځم . لځمجد مځم) یا سځ لځد لځمجد مځم ! زیرا در این صورت غلط و بی‌معنی می‌باشد. ما بجای این کلمه، کلمه عمل (لځمجد) را بکار می‌بریم و می‌نویسیم، می‌خوانیم، می‌گوییم (لځمجد مځم . لځمجد مځم - سځ لځمجد لځمجد مځم ! یا سځ لځمجد لځمجد مځم !) .

ثانیاً فعل مفعول، (لځمجد) نیز غلط می‌باشد زیرا نمی‌گوییم (لځمجد لځمجد) بجای (لځمجد) می‌گوییم (لځمجد لځمجد) .

ثالثاً، در جدول می‌بینیم که در يځمعمد سعمد لځمجد (لځد - لځمجد) در اولی حرف (مځد) ریشه در اول کلمه باقی مانده و دیده می‌شود ولی در دومی حذف گردیده است و هیچ وقت هم نمی‌گوییم (لځد لځب . لځد لځمجد) و غیره چون این کلمات قابل فهم نیستند به جای اینها می‌گوییم (لځمجد . لځمجد) این کلمات آخری از فعل مفعول (لځمجد) با صرف آن با ضمائر متصل شخصی بدست آمده‌اند.

رابعاً، در فعل امر مفرد و جمع (لځب . لځمجم) در اولی دو حرف (مځ) به کار رفته و در دومی (جمع) یکی حذف شده است و از یک حرف (مځ) استفاده شده است و معلوم نیست چرا! اگر این حرف (مځد) همان حرف اول ریشه (لځد) است پس به چه دلیل از اول کلمه حذف و به آخر آن افزوده شده است؟ آیا ما می‌توانیم با جابه‌جا کردن و تغییر

دادن حروف ریشه، کلمات بسازیم؟

چرا در فعل امر (**محب**) حرف (**م**) را در اول کلمه نگه داشتیم و ننوشتیم (**حب**) آیا به وجود آوردن افعال از ریشه میلی و دلبخواهی است یا بر افعال قانون و قاعده‌ای حاکم است؟ اگر دلبخواهی است دیگر جایی برای دستور باقی نمی‌ماند. ما چطور می‌توانیم بدون دلیل در یک فعل، حرف (**م**) را حذف و در فعل دیگر نگه داریم و با چه دلیلی و طبق کدام قاعده دستوری ما می‌توانیم با جابجا کردن حروف اصلی ریشه کلمه بسازیم؟ پس با چه جسارتی و دلیلی حروف تشکیل دهنده ریشه (**م**) را درهم ریخته و حرف (**م**) را از اول کلمه برداشته و به وسط کلمه برده و می‌نویسیم (**کی**) و جای دیگر دوباره به آخر می‌بریم و می‌نویسیم (**کب**) و بار دیگر یکی را حذف نموده و جمع آن را به صورت (**کیم**) می‌نویسیم؟ چرا و به چه دلیل ما فعل امر (**کب**) را مانند فعل امر (**محب** . **مب**) به صورت (**کب**) نمی‌نویسیم؟ برای اینکه این فعل غلط و نامفهوم است و مانند (**محب** . **مب**) نیست که بتوان معنی کلمه را از آن استنباط نمود؟ مابین افعال (**م** . **می** . **مبی**) چه تفاوتی وجود دارد؟ و چرا نمی‌توانیم ریشه (**م**) را مثل ریشه‌های هم گروه خود (**می** . **مبی**) بطور کامل و یکسان صرف نماییم؟ چرا از ریشه (**می** . **مبی**) دو فعل مذکر و یک فعل مؤنث را به صورت (**می** . **مبی** . **مبی**) به وجود آورده‌ایم ولی از ریشه (**م**) فقط یک فعل مذکر و یک فعل مؤنث را بدست آورده‌ایم؟

مانند (**می** . **مبی**) چرا نمی‌توانیم مانند (**مبی**) بنویسیم (**مبی**) آیا جوابی برای این کار داریم؟ چه جوابی برای فعل امر (**محب** . **کب**) داریم؟ چرا مثل هم نیستند؟ چرا نمی‌نویسیم (**محب** . **کب** . **کب**) چون دستور زبانمان غلط است و نمی‌توان افعال یکسان را مثل هم صرف نمود؟! یا اینها از قدیم به ما به ارث رسیده‌اند و اکنون نمی‌دانیم منشاء و مبدأ آنها از کجاست و امروز مجبوریم بگوییم که در گفتار حرف (**م**) را از اول ریشه به وسط برده و می‌گوییم (**کب**) و همچنین نمی‌دانیم که به جای (**می**) نمی‌نویسیم (**مبی**) و غیره. این می‌رساند که ما روش بدست آوردن افعال را نمی‌دانیم فقط کلمات را حفظ کرده و تحویل می‌دهیم و در موقع برخورد به مشکل نیز به هزار و یک وسیله متوسل می‌شویم. ما برای همه این اشتباهاتمان چه دلایلی داریم؟ آن دلایل

در صفحه ۱۶ کتاب دستور زبان به قلم آقای نمرود سیمونو در شرح و توضیح برای درست کردن موضوع و صحیح جلوه دادن صرف این افعال چنین آمده است.

۱- در جواب شرح (۱) باید بگوییم که موضوع، زبان نوشتاری و گفتاری نیست. در این افعال مثل خیلی از افعال دیگر زبان نوشتاری متفاوت با گفتار نمی‌باشد یعنی همانطوری که می‌نویسیم به همان گونه نیز در محاوره بکار می‌بریم و کلمات (کُنْ . كَيْفَهُ . حَسْب) فقط در گفتار بکار نمی‌روند بلکه در نوشتار نیز چنین می‌نویسیم زیرا به غیر از این کلمات نمی‌توان کلمات صحیح دیگری را به وجود آورد. چنانکه دیدیم کلماتی را که در دستور زبان از ریشه (كُنْ) به وجود آورده‌اند غلط می‌باشند این افعال را برای این به وجود آورده‌ایم تا بتوانیم طبق وزن (فَعْل) صرف نماییم. اما تعجب اینجاست که کلمه عمل

(**كُنْ . مَنْ . فَنْ**) را زبان محاوره و کلمه عمل (**مَنْ**) را زبان ادبی می‌دانند و به حساب ریشه (**مَنْ**) را مانند زبان ادبی صرف نموده‌اند در صورتی که کتاب دستور زبان، دستور زبان محاوره است و نه دستور زبان ادبی (**هَفْ**) بنابراین قاعدتاً می‌بایست از کلمه عمل (**كُنْ . مَنْ . فَنْ**) که در محاوره بکار می‌روند استفاده می‌نمودند و نه از کلمه (**مَنْ**) و غیره و اصلاً چه لزومی هست که در دستور زبان گفته شود که مردم کلمات را در گفتار چگونه ادا می‌نمایند. آیا این برای انحراف فکر و در حقیقت برای گمراهی نیست؟ در واقع کتاب دستور زبان نه دستور زبان محاوره (**هَفْ**) است و نه زبان ادبی (**هَفْ**) بلکه مخلوطی از هر دو زبان است تا بتوان عیوب زبان محاوره را (که در کتاب برای آن قواعد دستوری نوشته‌اند) به وسیله زبان ادبی درست جلوه داده و نواقص زبان ادبی را به وسیله زبان محاوره پوشاند. به عبارت دیگر، هر یک از زبانها، پرده و حجابی است برای دیگری. پشت این پرده چیست؟ معلوم نیست! اما...اما اکنون در این کتاب ما حجاب را پاره کرده و کلمات را از پشت پرده بیرون کشیده‌ایم و زیبایی و نظم و درستی آنها را مشاهده می‌کنیم و آگاهانه می‌دانیم که با شگردهای گوناگون و خیمه شب بازی چگونه قرن‌ها ما را منحرف کرده و از اصل دور کرده بودند. در هر صورت، ما امروز، بی‌نظمی‌ها را نظم بخشیده‌ایم و از نابسامانی در خواندن و نوشتن به سامان و وحدت و یگانگی رسیده‌ایم. این آرمان ما بود آرمانی که برآورده شده است.

آگاهی - خواننده توجه کند که در مورد فعل امر (**كُنْ**) موضوع را در کتاب دستور زبان مکتوم گذاشته‌اند و هیچگونه توضیحی درباره آن نداده‌اند و نگفته‌اند که این هم زبان محاوره است زیرا در زبان ادبی معادل آن را ندارند! چون به هیچ وجه نمی‌توانند از فعل امر (**كُنْ**) استفاده کنند در صورتی که طبق قواعد دستوری فعل (**كُنْ**) صحیح است مانند (**مَنْ . كُنْ**) این است فرار و گریز از حقیقت و کتمان و ندانم‌کاری ما، در دستور زبانی که سرتاسر فریبکاری و مغلطه است. صفحه ۱۴ - ۱۶ لوح ۴ کتاب آقای نمرود سیمونو را بخوانید.

۲ - در شرح (۲) سعی شده که بطور غیر مستقیم کلمه (**مَنْ**) را صحیح جلوه دهند و وانمود کنند که این کلمه را به صورت (**مَنْ . مَنْ . مَنْ**) نمی‌نویسیم بلکه هموزن (**يَنْ . يَنْ . يَنْ**) فقط و فقط به صورت (**يَنْ**) مورد استفاده قرار می‌دهیم زیرا

(ܐܕ ܕܐܢܝܝܢ ܝܠܝܟܢ) ولی چرا (ܐܕ ܕܐܢܝܢ ܝܠܝܟܢ)؟ چون نمی‌توانیم مانند سایر افعال آن را به دو صورت (ܝܠܝܟܢ . ܡܠܝܟܢ) بنویسیم بنابراین مجبوریم فقط از کلمه (ܝܠܝܟܢ) استفاده کنیم. بدون اینکه دلایل به وجود آوردن افعال را بدانیم. به همین جهت می‌گوییم (ܐܕ ܕܐܢܝܢ ܝܠܝܟܢ) و برای ندانم‌کاریهای خود افعال را به دو طریق به وجود می‌آوریم و هم می‌نویسیم (ܝܠܝܟܢ) و هم (ܡܠܝܟܢ) و یا می‌نویسیم (ܝܠܝܟܢ . ܡܠܝܟܢ - ܝܠܝܟܢ . ܡܠܝܟܢ). اما چرا و به چه دلیل معلوم نیست.

آیا شایسته و صحیح است که برای درست کردن موضوع هنگام گفتاری، زبان نوشتاری و گفتاری را بهانه قرار داده بعضی کلمات را با زبان ادبی و بعضی را با زبان محاوره بنویسیم؟ به چه دلیل به این اختلاط دست می‌زنیم و افعال گوناگون و غلطی را به وجود می‌آوریم بدون اینکه دلیل آن را بدانیم و فقط می‌گوییم هم اینطور می‌نویسیم و هم آنطور. بالاخره قاعده و قانون دستوری برای بدست آوردن این افعال (چه زبان نوشتاری و چه زبان گفتاری) چیست؟ ما باید بدانیم که افعال از ریشه چگونه و طبق کدام قاعده بدست می‌آیند و دستور تصریف فعل چیست؟ آنچه که معلوم است افعال را نباید بدون قواعد دستوری صرف نمود. ما نمی‌توانیم با در میان کشیدن زبان گفتاری از حقیقت فرار نموده و افعال را با دو طریق و یا چند طریق با دو زبان به وجود آوریم. در هر حال ما باید بدانیم که این زبان ادبی است یا زبان گفتاری و دستور بدست آوردن افعال چیست و روش چگونه است. بی‌جهت نیست که هیچکس این کلمات را در گفتار بکار نمی‌برد. همچنانکه افعال (ܐܕ . ܐܕ . ܐܕ . ܐܕ . ܐܕ . ܐܕ . ܐܕ . ܐܕ . ܐܕ . ܐܕ) و غیره را مورد استفاده قرار نمی‌دهد و فقط لکه سیاهی را در کتاب دستور زبان به وجود آورده‌اند و یا به زبان دیگر همانجا یخ بسته‌اند و مردم از بکار بردن آنها در گفتار گریزانند یعنی آنها را نه زبان ادبی (ܐܕ . ܐܕ) می‌دانند و نه زبان گفتاری خودشان. پس این کلمات به چه زبانی است؟ بالاخره تصریف افعال طبق کدام زبان (ادبی - گفتاری - من‌درآوردی) صورت می‌گیرد؟ ما کاملاً آگاهیم که زبان گفتاری تمام زبانهای موجود در جهان بی‌قاعده و قانون است بدین جهت زبان‌گویی مردم وارد زبان دستوری نمی‌شود مگر اینکه بتوان تحت قاعده و قانون درآورده و به صورت زبان ادبی بکار برد در این صورت است که زبان رو به تکامل رفته و غنی و بی‌نیاز می‌گردد بنابراین شایسته نیست که به خاطر خودخواهی و شهرت با ندانم‌کاریها زبان را این چنین

بی‌نظم و غیر قابل فهم نموده و مرگ آن را فراهم نماییم. ما باید برای گفتار خود دلیل داشته باشیم وگرنه بدون دلیل با گفتن این کلمه ادبی است و آن گفتاری کلمات را زنده به گور می‌کنیم. مانند فعل امر (**مَلَب**) که صورت صحیح کلمه است مانند (**مَصَب** . **مَلَب**) ولی چون به علت غلط بودن به هیچ وجه نمی‌توانیم آن را بکار ببریم پس مجبوریم از فعل (**لَسَب**) استفاده کنیم و برای هیچ کدام نیز دلیلی نداریم چون مصدر اصلی گم شده است به همین جهت صحبتی از فعل (**مَلَب**) به میان نمی‌آوریم. همچنین است فعل (**مَلَبَن**) که صورت صحیح کلمه است مانند (**مَصَبَن** . **مَلَبَن**) اما به جای او از فعل (**يَكُن**) استفاده می‌شود بدون اینکه روش به دست آوردن افعال از ریشه را بدانیم فقط رندانه می‌گوییم (**يَكُنْ يَكُنْ يَكُنْ**).

۳- در شرح (۳) کتاب دستور زبان نوشته شده که افعال (**يَكُنْ** . **يَكُنْ** . **يَكُنْ**) در وزن (**مُفَعِّل**) صرف می‌شوند نه در وزن (**فَعِّل**).

در این مورد باید بگوییم که چطور می‌توان کلمات (**يَكُنْ** . **يَكُنْ** . **يَكُنْ**) را در وزن (**مُفَعِّل**) جا داد؟ آیا ریشه (**يَكُنْ**) هموزن (**مُفَعِّل**) می‌باشد؟ در این صورت باید چنین بنویسیم: **يَكُنْ** . **يَكُنْ** . **يَكُنْ** هموزن **مُفَعِّل** . **يَكُنْ** . **يَكُنْ** . **يَكُنْ** آیا این، ناتوانی و ندانستن نیست که افعال را در وزن (**فَعِّل**) نوشته و صرف نماییم و سپس دچار وهم و گمان شویم و این فکر را به دیگران القاء کنیم و بگوییم که این افعال به صورت (**يَكُنْ** . **يَكُنْ**) و غیره می‌باشند که در وزن (**مُفَعِّل**) صرف می‌شوند؟ آیا این کارهایمان دلیل این نیست که افعال با این صورت‌های متغیر و گوناگون همه در وزن (**فَعِّل**) نمی‌گنجند و برای گمراهی اذهان به این خیالات و پندارها متوسل می‌شویم؟ مثلاً چون افعال (**يَكُنْ** . **يَكُنْ**) هموزن (**يَكُنْ** . **يَكُنْ** . **يَكُنْ** . **يَكُنْ** . **يَكُنْ**) و غیره نیستند بنابراین به ناچار به وزن (**مُفَعِّل**) می‌بریم؟ اگر نظر، تشدیددار بودن کلمات است همه افعال وزن (**فَعِّل**) مشدد می‌باشند (حرف دوم تکرار می‌شود) در این صورت چه افعالی در این وزن صرف می‌شوند؟ چطور می‌شود هم ریشه (**يَكُنْ**) و هم ریشه (**يَكُنْ**) و امثال اینها هر دو ریشه را در وزن **مُفَعِّل** صرف نمود؟ در صفحه ۹ کتاب آقای نمرود سیمونو چنین می‌خوانیم:

۱- فعل (**يَكُنْ** . **يَكُنْ** . **يَكُنْ**) در وزن (**فَعِّل**) می‌باشد.

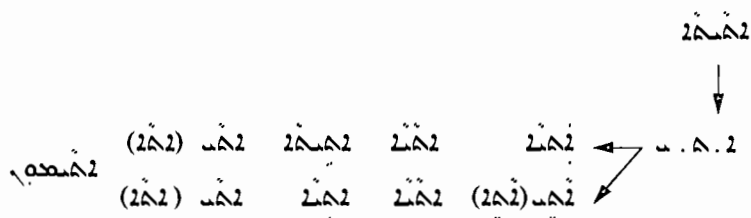
۲- فعل (**يَكُنْ** . **يَكُنْ** . **يَكُنْ**) نیز در وزن (**فَعِّل**) می‌باشد.

اکنون خود خواننده قضاوت کند که آیا فعل (**سَیِجَ2**) هموزن (**پَیِجَ2**) می باشد؟
صفحه ۹ را به طور کامل بخوانید چیزهای دیگری را نیز یاد خواهید گرفت.

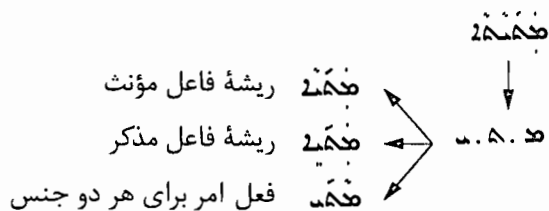
مثال (۴)

- ۱- مصدر ساده **2A2** ← **2A2** مصدر مرکب
- ۲- مصدر پیوندی **2A2**
- ۳- مصدر پیوندی **2A2** ← **2A2**
- ۴- مصدر پیوندی **2A2** ← **2A2** مصدر مرکب

۱- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (**2A2**)



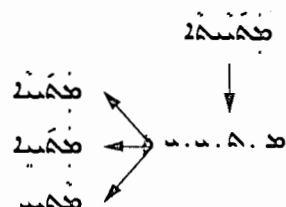
۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (**2A2**)



تصريف ریشه های فاعل

- 2A2 ← 2A2 2A2 2A2
- 2A2 ← 2A2 2A2 2A2

۳- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (ܡܚܒܝܢܐ)



تصريف ریشه‌های فاعل

ܡܚܒܝܢܐ	←	ܡܚܒܝܢܐ	ܡܚܒܝܢܐ	ܡܚܒܝܢܐ
ܡܚܒܝܢܐ	←	ܡܚܒܝܢܐ	ܡܚܒܝܢܐ	ܡܚܒܝܢܐ

دقت کنید:

۱- چنانکه در صورت مصدرها دیده می‌شود، با حروف متفق (ܡ . ܚ) می‌توان سه مصدر پیوندی به صورت (ܡܚܒܝܢܐ . ܡܚܒܝܢܐ . ܡܚܒܝܢܐ) را تشکیل داد که مصدر درست و صحیح همان مصدر پیوندی (ܡܚܒܝܢܐ) می‌باشد که کلمات مفعول مورد نظر را از آن به دست آورده‌ایم. (به جدول نگاه کنید)

۲- ریشه‌های فاعل (ܡܚܒܝܢܐ . ܡܚܒܝܢܐ) از مصدر مرکب (ܡܚܒܝܢܐ) به دست می‌آیند که بعد از تصريف، افعال دیگر را از آنها به وجود می‌آوریم ولی همه کلمات را نمی‌توان به طور کامل و درست از روی این ریشه‌ها به دست آورد چنانکه در جدول دیده می‌شود کلمه عمل (ܡܚܒܝܢܐ) که با خط قرمز مشخص شده است غلط و نادرست می‌باشد. بنابراین خواه و ناخواه احتیاج به تشکیل مصدر دیگری داریم تا بتوانیم کلمه عمل را از آن به دست بیاوریم. بهمین دلیل از روی مصدر پیوندی (ܡܚܒܝܢܐ) مصدر مرکب به صورت (ܡܚܒܝܢܐ) را به وجود آورده و کلمه عمل (ܡܚܒܝܢܐ) را از تصريف ریشه‌های فاعل این مصدر به دست می‌آوریم. بقیه افعال به دست آمده به غیر از این کلمه غلط می‌باشند. بنابراین افعال

صحیح را از مجموع این دو تصریف انتخاب نموده و چنین می‌نویسیم:

ܡܕܝܢܐ ܡܕܝܢܐ ܡܕܝܢܐ ܡܕܝܢܐ
 ܡܕܝܢܐ ܡܕܝܢܐ ܡܕܝܢܐ ܡܕܝܢܐ

اما در کتاب دستور زبان این افعال را از مصدر مرخم (ܡܕܝܢܐ) چنین به دست آورده‌اند:

ܡܕܝܢܐ ← ܡܕܝܢܐ ܡܕܝܢܐ ܡܕܝܢܐ
 ܡܕܝܢܐ ← ܡܕܝܢܐ ܡܕܝܢܐ ܡܕܝܢܐ

توجه کنید:

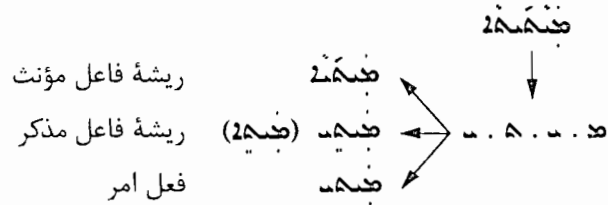
روش به دست آوردن این افعال نیز مثل همه افعال دیگر، نامعلوم است و خود نویسندگان نمی‌دانند که اینها بدین صورت متفاوت از کجا و چگونه به دست آمده‌اند. در اینجا برای روشن شدن موضوع در مورد چگونگی تشکیل این افعال نادرست توضیحات کافی داده و سپس علل نادرستی آنها را برخواهیم شمرد.

افعال فوق در حقیقت از چهار حرف (ܡ . ܕ . ܝ . ܢܐ) از مصدر مرکب (ܡܕܝܢܐ) به دست آمده‌اند که خود این مصدر چنانکه در صورت مصدرها دیده می‌شود از مصدر پیوندی (ܡܕܝܢܐ) به جای مصدر پیوندی (ܡܕܝܢܐ) تشکیل گردیده است زیرا از مصدر (ܡܕܝܢܐ) نمی‌توان مصدر مرکب به صورت (ܡܕܝܢܐ) به وجود آورد چون در این صورت غلط خواهد بود بنابراین به جای حرف متفق (ܕ) از حرف (ܡܕ) در ساختن مصدر استفاده شده است که در زیر صورت کامل به دست آوردن افعال را از آن یاد می‌گیریم. این چنین:

مصدر پیوندی ܡܕܝܢܐ

مصدر مرکب ܡܕܝܢܐ

۱- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (ܡܢܝܢܐ)



تصريف ریشه‌های فاعل طبق کتاب بصورت غلط

ܡܢܝܢܐ	ܡܢܝܢܐ	ܡܢܝܢܐ	ܡܢܝܢܐ	ܡܢܝܢܐ
ܡܢܝܢܐ	ܡܢܝܢܐ	ܡܢܝܢܐ	ܡܢܝܢܐ	ܡܢܝܢܐ

توجه کنید: چنانکه ملاحظه می‌شود ریشه‌مذکر (ܡܢܝܢܐ) و افعال امر (ܡܢܝܢܐ . ܡܢܝܢܐ) و همچنین کلمه عمل (ܡܢܝܢܐ) کاملاً غلط می‌باشند بدین دلیل:

۱- فعل (ܡܢܝܢܐ) یک کلمه بی‌معنی و غلط است زیرا به علت تلفظ حرف (ܢ) در این فعل، آن را به صورت یک کلمه بی‌معنی درآورده است و به هیچ وجه نیز نمی‌توان این حرف را به تلفظ درنیاورد به همین دلیل این فعل با این تلفظ هیچوقت در زبان ما مورد استفاده قرار نمی‌گیرد به جای این کلمه می‌نویسیم (ܡܢܝܢܐ) که به صورت (ܡܢܝܢܐ) تلفظ می‌شود. در اینجا تلفظ حرف ساکن (ܢ) در تلفظ حرف (ܢ) نهان گشته و واضح به گوش نمی‌رسد به همین دلیل آن را به صورت صحیح (ܡܢܝܢܐ) نوشته ولی به صورت (ܡܢܝܢܐ) می‌خوانیم.

۲- فعل امر (ܡܢܝܢܐ) - این کلمه نیز چنانکه دیده می‌شود به صورت سوم شخص جمع نوشته شده است یعنی با تلفظ نکردن حرف (ܢ) به صورت (ܡܢܝܢܐ) خوانده می‌شود گرچه هجای (ܡܢ) را نمی‌توان تلفظ نکرد. پس این کلمه با این تلفظ چنین معنی می‌دهد (آنها بیاورند) در صورتی که باید به صورت مفرد برای دوم شخص گفته شود. مانند (ܡܢܝܢܐ) که به صورت (ܡܢܝܢܐ) خوانده می‌شود.

۳- فعل امر جمع (ܡܢܝܢܐ) - در این کلمه معلوم نیست که به چه دلیل حرف (ܡܢ)

آخری که در فعل امر (**ܡܒܝܬ**) دیده می‌شود حذف نموده و نوشته‌اند (**ܡܒܝܬܐ**) به جای (**ܡܒܝܬܡܝܬܐ**) نظر به اینکه می‌دانیم که حذف حروف فعل و یا جابجایی آنها از نظر قوانین دستوری غلط می‌باشد.

۴- کلمه عمل (**ܡܒܝܬܐ**) - این کلمه نیز غلط می‌باشد زیرا در این کلمه با واقع شدن حرف (**ܐ**) بعد از حرف (**ܐ**) خواه ناخواه هجای (**ܐܐ**) باید خوانده شود در این صورت، ما در زبانمان چنین کلمه‌ای با چنین تلفظی نداریم.

۵- فعل (**ܡܒܝܬܐ**) - صورت این فعل کاملاً صحیح است ولی معلوم نیست که به چه دلیل جای حرف (**ܐ**) و حرف (**ܐܐ**) را تغییر داده‌اند. یعنی حرف (**ܐ**) را از آخر کلمه برداشته و به عقب برده و قبل از حرف (**ܐ**) گذاشته‌اند ما بطور واضح می‌بینیم که در ریشه (**ܡܒܝܬܐ**) حرف (**ܐ**) در آخر کلمه واقع شده است که بعد از افزودن حرف متفق (**ܐ**) بر حروف ریشه جایش را تغییر داده‌اند در صورتی که این کلمه باید به صورت (**ܡܒܝܬܐ**) نوشته می‌شد نه به صورت (**ܡܒܝܬܐ**) ولی می‌بینیم که چنین نوشته نشده و در کلمه بطور دل‌خواهی دستکاری به عمل آمده که مطابق هیچ قاعده‌ای نمی‌باشد و علت نیز آن است که چون حرف (**ܐ**) در آخر حتماً باید تلفظ شود و در این صورت کلمه بی‌معنی خواهد بود پس برای درست کردن کار، به جای (**ܡܒܝܬܐ**) نوشته‌اند (**ܡܒܝܬܐ**) بدین ترتیب کلمه صحیحی را از روی رؤیت و گفتار نه از روی قواعد دستوری به دست آورده‌اند. ولی جای تعجب است که چرا در ریشه (**ܡܒܝܬܐ**) این عمل را انجام نداده‌اند و جای حرف (**ܐ . ܐ**) را عوض نکرده و نوشته‌اند (**ܡܒܝܬܐ**) و آن را به همین صورت غلط (**ܡܒܝܬܐ**) باقی گذاشته‌اند (البته نویسندگان قبل) زیرا در حال حاضر از روی مشاهده کردن کار می‌کنیم. در هر حال، طبق روش کتاب و قواعد دستوری برای به دست آوردن این افعال باید یک حرف (**ܐ**) به اول مصدر مرخم (**ܡܒܝܬܐ**) که ریشه ساده فعل است افزوده شود تا مصدر مرکب (**ܡܒܝܬܐ ܡܒܝܬܐ**) به دست آید در اینصورت یا باید حرف (**ܐܐ**) را نگهداشته و بنویسیم (**ܡܒܝܬܐ**) مانند (**ܡܒܝܬܐ . ܡܒܝܬܐ**) و یا باید حذف نموده و به جای آن حرف (**ܐ**) گذاشته و بنویسیم (**ܡܒܝܬܐ**) مانند (**ܡܒܝܬܐ . ܡܒܝܬܐ**) و یا (**ܡܒܝܬܐ . ܡܒܝܬܐ**) که حرف بیمار از اول کلمه حذف و به جای آن حرف (**ܐ**) نشسته است. ولی می‌بینیم که در هر دو صورت و با هر دو روش نمی‌توانیم ریشه مرکب صحیحی را به دست بیاوریم زیرا هم

کلمه (مَصْرَفٌ) و هم (مَصْرَفٌ) غلط خواهند بود بنابراین باید سؤال کرد، پس این حرف (مَصْرَفٌ) در ریشه (مَصْرَفٌ) از کجا آمده است؟ آیا این همان حرف (مَصْرَفٌ) در مصدر پیوندی (مَصْرَفٌ) نیست که از آن، مصدر مرکب به صورت (مَصْرَفٌ) و از این یکی نیز ریشه (مَصْرَفٌ) به وجود آمده که به جای حرف (مَصْرَفٌ) آخری برای ختم کلمه حرف (مَصْرَفٌ) گذاشته و می نویسیم (مَصْرَفٌ)؟ پس می بینیم بدون اینکه دلایل کار را بدانیم همین طور چشم بسته افعال به ارث رسیده را طوطی وار نوشته و بازگو می کنیم و هر وقت هم از نظر تلفظ به مشکلی برخوردیم خیلی راحت به دستکاری کلمات می پردازیم. خلاصه اینکه با تمام اشتباهات، آیا این نشان نمی دهد که این افعال گوناگون به طور مختلط از روی مصدرهای مختلف به دست آمده اند؟

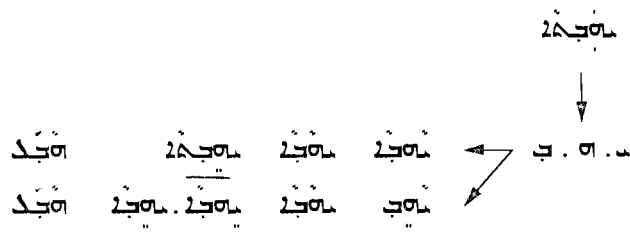
آگاهی - خواننده به این نکته توجه کند که مصدر (مَصْرَفٌ) یک مصدر استثنایی است زیرا در ساختمان آن دو حرف (مَصْرَفٌ) به کار رفته است که حرف (مَصْرَفٌ) اولی از حُرُوف مشترک و دومی علامت مؤنث یا مصدری است. این مصدر مانند مصدرهای سه حرفی (مَصْرَفٌ . مَصْرَفٌ) نیست که با افزودن حرف (مَصْرَفٌ) به اول آنها مصدر مرکب (مَصْرَفٌ . مَصْرَفٌ) را بتوانیم به دست بیاوریم. اگر این کار را در این مصدر انجام دهیم مصدر مرکب به صورت (مَصْرَفٌ) در می آید. بنابراین می بینیم که به علت به کار رفتن دو حرف (مَصْرَفٌ) در این مصدر نمی توان مصدر مرکب صحیحی را تشکیل داد و به همین دلیل حرف (مَصْرَفٌ) اولی در این مصدرها به تلفظ درنیامده و خوانده نمی شود. مانند:

مَصْرَفٌ یا مَصْرَفٌ . همین عمل در افعال جریان پیدا می کند. مثلاً در کلمات (مَصْرَفٌ . مَصْرَفٌ . مَصْرَفٌ) و غیره حرف (مَصْرَفٌ) خوانده نمی شود. مصدر استثنایی دیگر مصدر (مَصْرَفٌ یا مَصْرَفٌ) می باشد که آن را خواهیم آموخت.

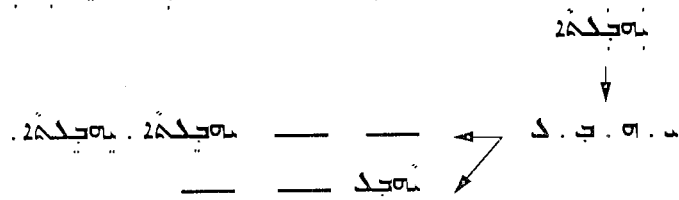
مَصْرَفٌ	مصدر ساده
↓	
مَصْرَفٌ	مصدر پیوندی
↓	
مَصْرَفٌ	مصدر ساده
↓	
مَصْرَفٌ یا مَصْرَفٌ	مصدر پیوندی

توجه کنید: چنانکه در صورت مصدرها دیده می‌شود این مصدر برخلاف تک مصدرهای ساده دیگر دارای دو صورت است مانند (ܡܫܝܚܐ . ܡܫܝܚܐ) که اولی یک مصدر سه حرفی و دومی یک مصدر چهار حرفی است. این به دلیل این است که چون از مصدر ساده (ܡܫܝܚܐ) و مصدر پیوندی به دست آمده از آن به تنهایی از هیچکدام نمی‌توان بطور کامل افعال لازم را به دست آورد. و از این مصدر نیز به هیچ وجه نمی‌توان به جز همین مصدر پیوندی (ܡܫܝܚܐ) مصدرهای پیوندی دیگری را به وجود آورده و مانند سایر مصدرها افعال را از مصدرهای پیوندی مختلف به وجود آورد. بنابراین مصدر (ܡܫܝܚܐ) احتیاجات ما را در ساختن افعال بطور کامل برآورده نمی‌کند پس با توجه به این موضوع لازم است که مصدر دیگری را ساخته و به وجود بیاوریم. این کار به وسیله افزودن حرف غیر متفق (ܕ) به مصدر ساده (ܡܫܝܚܐ) انجام گردیده و مصدر ساده (ܡܫܝܚܐ) به وجود آمده است که از آن نیز مصدرهای پیوندی (ܡܫܝܚܐ یا ܡܫܝܚܐ) را به دست آورده‌ایم. اکنون به اشتقاق مصدرهای پیوندی پرداخته و کلمات لازم و صحیح را از مجموع آنها به دست می‌آوریم. این چنین:

۱- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (ܡܫܝܚܐ)



۲- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (ܡܫܝܚܐ یا ܡܫܝܚܐ)



توجه کنید: گفتیم که همه افعال را نمی‌توان از مصدر (ܡܫܝܝܬܐ) به دست آورد چنانکه در جدول تشکیل افعال از حروف این مصدر مشاهده می‌شود، دو فعل (ܡܫܝܝܬܐ . ܡܫܝܝܬܐ) که با خط قرمز مشخص شده‌اند نادرست می‌باشند و هیچوقت در زبان آشوری مورد استفاده قرار نمی‌گیرند پس این دو فعل را از حروف مصدر پیوندی (ܡܫܝܝܬܐ یا ܡܫܝܝܬܐ) به صورت (ܡܫܝܝܬܐ . ܡܫܝܝܬܐ یا ܡܫܝܝܬܐ) به دست می‌آوریم. دقت کنید که مصدرهای ساده (ܡܫܝܝܬܐ . ܡܫܝܝܬܐ) فاقد مصدر مرکب می‌باشند بنابراین از این مصدرها ریشه‌های فاعل به دست نمی‌آیند که صرف نموده و افعال دیگر را از آنها به دست بیاوریم و از چهار حرف (ܐ . ܐ . ܐ . ܐ) نیز فقط می‌توان همین دو فعل را به وجود آورد که فعل مؤنث را می‌توان به کار بردن علائم حرکت به دو صورت (ܡܫܝܝܬܐ . ܡܫܝܝܬܐ) نوشته و به دست آورد.

اکنون افعال صحیح را بطور مختلط از تصریف دو مصدر چنین می‌نویسیم:

ܡܫܝܝܬܐ	ܡܫܝܝܬܐ	یا	ܡܫܝܝܬܐ	ܡܫܝܝܬܐ	افعال مؤنث
ܡܫܝܝܬܐ	ܡܫܝܝܬܐ	یا	ܡܫܝܝܬܐ	ܡܫܝܝܬܐ	افعال مذکر

بخوانید: در کتاب دستور زبان در مورد این افعال چنین آمده است:

به آخر صفت فاعلی مذکر (ܡܫܝܝܬܐ) یک حرف (ܐ) افزوده و بدین صورت (ܡܫܝܝܬܐ) می‌نویسیم بدین ترتیب این فعل به صورت یک فعل چهار حرفی در می‌آید اما فعل مؤنث به همان صورت (ܡܫܝܝܬܐ) باقی می‌ماند (صفحه ۸ کتاب نمرود سیمونو را بخوانید) و صفت مفعولی (ܡܫܝܝܬܐ یا ܡܫܝܝܬܐ) می‌باشد که در زمان گذشته نامعین می‌گوییم: ܡܫܝܝܬܐ یا ܡܫܝܝܬܐ بعد چنین افزوده‌اند: در زبان ادبی نیز این فعل از روی دو مصدر متفاوت به صورت ܡܫܝܝܬܐ . ܡܫܝܝܬܐ صرف می‌شود.

توجه کنید: گفته شده که در زبان ادبی این افعال را از دو مصدر (ܡܫܝܝܬܐ . ܡܫܝܝܬܐ) به دست می‌آوریم. اکنون سؤال اینجاست، حالا که ما در دستور زبان نمی‌توانیم از مصدر (ܡܫܝܝܬܐ) استفاده نماییم پس چگونه این افعال را از یک مصدر به صورت (ܡܫܝܝܬܐ) به دست آورده‌ایم؟ مانند: ܡܫܝܝܬܐ . ܡܫܝܝܬܐ یا ܡܫܝܝܬܐ و چنانکه از دو مصدر به دست

آمده‌اند مصدر دومی کدام است که به جای (**ܡܚܕ**) مورد استفاده قرار گرفته؟ به همین نحو هرگاه سؤال شود که اگر صفت فاعلی، یعنی **ܡܚܚܡܬܐ ܡܚܚܕܐ** (**ܡܚܚܐ**) درست است پس چه احتیاجی به این داریم که یک حرف (**ܕ**) به آخر آن افزوده و به صورت (**ܡܚܚܐ**) دریاوریم؟ بدون تردید سؤال بی‌جواب می‌ماند و اگر جوابی هم داشت مطمئناً جواب درستی نخواهد بود زیرا هیچ دلیلی ندارد که در صورت درست بودن مصدر اولی و افعالی که از آن به دست می‌آیند مصدر دیگری را به وجود آوریم. این مصدر چهار حرفی دومی به صورت (**ܡܚܚܐ**) به چه کار آید؟ و آیا این نمی‌رساند که فعل (**ܡܚܚܐ**) نادرست می‌باشد و باید به جای آن فعل درست دیگری را به وجود آوریم؟ مانند فعل مؤنث (**ܡܚܚܐ**) که فعلی است صحیح و احتیاجی به جایگزینی ندارد و ضمناً می‌دانیم، که هیچوقت نمی‌گوییم (**ܡܚܚܐ**) بلکه می‌گوییم (**ܡܚܚܐ**). به علاوه این مصدر (**ܡܚܚܐ**) در چه وزنی و چگونه صرف می‌شود و چه افعالی را از او به دست می‌آوریم؟ و به چه دلیل در فعل (**ܡܚܚܐ**) حرف (**ܡܚ**) که یکی از حروف فعل است حذف شده و در زمان گذشته نامعین به صورت (**ܡܚܚܐ**) درآمده است؟ و همچنین حرف (**ܕ**) در این فعل از کجا آمده است؟ نظر به اینکه در کلمه (**ܡܚܚܐ**) این حرف وجود ندارد بنابراین روش به دست آوردن این افعال چگونه است؟ و چرا در مورد فعل مؤنث (**ܡܚܚܐ** یا **ܡܚܚܐ**) سکوت کرده‌ایم؟ چون جوابی برای به وجود آمدن آن نداریم و نمی‌توانیم طبق قوانین دستوری خودمان آن را از فعل مفعول (**ܡܚܚܐ**) با افزودن حرف (**ܐ**) به آن به وجود آوریم؟ آیا همین‌طوری به طور دلخواه و بدون دلیل و برهان کلمات را به وجود می‌آوریم؟ ما نباید بدانیم که فعل (**ܡܚܚܐ** . **ܡܚܚܐ** . **ܡܚܚܐ** . **ܡܚܚܐ**) چگونه تشکیل گردیده‌اند؟ یا باید از راه چشم با نگاه کردن ببینیم که مثلاً چون در (**ܡܚܚܐ**) حرف (**ܕ**) وجود دارد پس بگوییم بلی به فعل (**ܡܚܚܐ**) یک حرف (**ܕ**) می‌افزاییم تا فعل (**ܡܚܚܐ**) را به دست بیاوریم. و در کلمه (**ܡܚܚܐ**) هم، حرف (**ܡܚ**) را حذف کرده و با افزودن یک حرف (**ܕ**) به آن به صورت (**ܡܚܚܐ**) می‌نویسیم و همین‌طور فعل (**ܡܚܚܐ**) را نیز می‌توان به صورت (**ܡܚܚܐ**) نوشت. این حرف (**ܐ**) در این فعل از کجا آمده است؟ طبق کدام قوانین و قواعد صرف فعل می‌توانیم به فعل (**ܡܚܚܐ**) به جای حرف (**ܡܚ**) (**ܐ**) اضافه کنیم؟ آیا این حرف‌های بی‌قاعده و قانون را دستور زبان

می‌گویند؟ کدام قوانین! ما چیزی که نمی‌بینیم همین قانون و دلیل و برهان دستوری است. از طرز به وجود آمدن این کلمات چه می‌توان فهمید؟ چگونه به وجود آمده‌اند؟ در این موارد باید بگوییم که فعل (ܡܫܒܬܐ) غلط است به این فعل نباید مانند افعال (ܬܡܝܬܐ . ܥܡܝܬܐ) و غیره حرف (ܡܫܐ) افزود زیرا با سه حرف (ܣ . ܫ . ܦ) می‌توان کلمه صحیحی را به وجود آورد و احتیاجی به افزودن (ܡܫܐ) ندارد. بنابراین به خاطر غلط بودن این فعل از کلمه (ܡܫܒܬܐ) که در گفتار از آن استفاده می‌شود بهره جسته‌اند. اما این کلمه با افزودن حرف (ܫܐ) از کجا در گفتار به وجود آمده است؟ باید بدانیم که از فعل مؤنث (ܡܫܫܬܬܐ) که از راه شنوایی (سمایی) یک حرف (ܫ) در کلمه احساس می‌شود یعنی به جای (ܡܫܫܬܬܐ) از راه شنوایی به صورت (ܡܫܫܬܬܐ) شنیده می‌شود و فعل (ܡܫܫܬܬܐ) نیز با حذف علامت مؤنث در فعل (ܡܫܫܬܬܐ) و با به کار بردن ضمیر سوم شخص به جای آن به دست آمده است. به صورت ساده‌تر چنین می‌گوییم:

حرف (ܫ) در فعل (ܡܫܫܬܬܐ) کلمه را به صورت مؤنث در می‌آورد حالا اگر بخواهیم این کلمه را در ضمائر برای تعیین اشخاص مختلف (هم مذکر و هم مؤنث) به کار ببریم در این صورت علامت مؤنث را حذف نموده و به جای آن از علائمی به نام ضمائر که اشخاص مختلف را تعیین می‌نمایند به کار می‌بریم و چنین صرف می‌کنیم:

ܡܫܫܬܬܐ . ܡܫܫܬܬܐ . ܡܫܫܬܬܐ . ܡܫܫܬܬܐ . ܡܫܫܬܬܐ . ܡܫܫܬܬܐ که جمعشان چنین می‌شود: ܡܫܫܬܬܐ . ܡܫܫܬܬܐ . ܡܫܫܬܬܐ در همه اینها در هنگام گفتار یک حرف (ܫܐ) از راه گوش احساس می‌شود. بنابراین در محاوره به جای (ܡܫܫܬܬܐ . ܡܫܫܬܬܐ) که افعالی صحیح بوده و در کتابت به کار می‌روند در گفتار به صورت (ܡܫܫܬܬܐ . ܡܫܫܬܬܐ) مورد استفاده مردم قرار می‌گیرند که بدون دلیل و برهان دستوری می‌باشند و همین کلمات است که وارد کتاب دستور زبان شده‌اند که به هیچ وجه نمی‌توان برای آنها دلیل دستوری آورده و جزء افعال در نوشتار به کار ببریم. در خاتمه لازم به یادآوری است که ممکن است فکر کنیم از چهار حرف مصدر (ܡܫܫܬܬܐ) می‌توان ریشه فاعل (ܡܫܫܬܬܐ) را به دست آورده و سپس در وزن (ܡܫܫܬܬܐ) مانند افعال چهارحرفی (ܡܫܫܬܬܐ . ܡܫܫܬܬܐ) و غیره

صرف نمود. اینچنین:

ولی چون این افعال بدین معنی در زبان آشوری به کار نمی‌روند لذا به صورت استثناء از دو مصدر (ܫܕܝܬܐ . ܫܕܝܬܐ) همان افعالی را که خوانده و یاد گرفتیم به دست می‌آوریم. این مصدرها، مصدرهای کاملاً استثنایی هستند که با اضافه نمودن یک حرف (ܕ) غیر از حروف متفق به دست آمده‌اند. به همین دلیل نمی‌توانیم افعال را از ریشه (ܫܕܝܬܐ) مانند افعال چهار حرفی به دست آوریم بنابراین به طریقی اولی افعال را از چهار حرف (ܕ . ܫ . ܕ . ܫ) که به صورت (ܫܕܝܬܐ) نوشته می‌شوند با به کار بردن علائم حرکت و حرف (ܐ) مؤنث افعال مورد نظر را به وجود می‌آوریم و به غیر از افعال به دست آمده فعل دیگری را با استفاده از علائم حرکت نمی‌توان تشکیل داد.

اکنون بحث را در سایر موارد چنین ادامه می‌دهیم:

ما می‌دانیم که طبق دستور زبان باید به فعل مذکر (ܫܕܝܬܐ) یک حرف (ܐ) بیفزاییم تا فعل مؤنث به صورت (ܫܕܝܬܐ) از آن به دست آید پس چرا در مورد این فعل چنین عملی را انجام نمی‌دهیم؟ چون فعل (ܫܕܝܬܐ) غلط است برای همین است که در مورد فعل (ܫܕܝܬܐ) سکوت اختیار می‌کنیم و نمی‌گوییم که این حرف « ܕ » در این کلمه از کجا آمده است زیرا در فعل مذکر « ܫܕܝܬܐ » این حرف وجود ندارد. بلی این یک گریزی است که کاملاً دست ما را رو می‌کند و هیچ جوابی به حرف (ܕ) افزوده شده در این کلمه نداریم بنابراین فقط در مورد فعل مذکر (ܫܕܝܬܐ) شرح ناکاملی داده و از فعل مؤنث (ܫܕܝܬܐ) طفره می‌رویم. در هر حال ما باید بدانیم که همین فعل (ܫܕܝܬܐ) در گفتار به صورت (ܫܕܝܬܐ) شنیده می‌شود همچنین است فعل (ܫܕܝܬܐ) که به صورت (ܫܕܝܬܐ) شنیده می‌شود که در دستور زبان برای گمراهی فکر و اذهان و معطوف کردن نظرها به آن افعال را به دو صورت می‌نویسند و بدین ترتیب خواننده را از اندیشه باز می‌دارند تا به غلط بودن کار پی نبرد. مانند: ܫܕܝܬܐ . ܫܕܝܬܐ - ܫܕܝܬܐ . ܫܕܝܬܐ و غیره که در اینجا هم فعل (ܫܕܝܬܐ) از راه گوش به صورت (ܫܕܝܬܐ) شنیده می‌شود که معلوم

می‌باشد در مورد افعال « **ܒܝܬܝܐ** . **ܒܝܬܝܐ** . **ܒܝܬܝܐ** » یعنی سوم شخص مفرد و دوم و سوم شخص جمع بعداً خواهیم خواند. اکنون فعل (**ܒܝܬܝܐ**) را با ضمایر صرف نموده و پس از آن توضیحات لازم داده خواهند شد. بخوانید:

مفرد	جمع	
ܒܝܬܝܐ هستم (مذکر)	ܒܝܬܝܐܝܐ هستیم	اول شخص
ܒܝܬܝܐܝܐ هستم (مؤنث)		
ܒܝܬܝܐܝܐ هستی (مذکر)	ܒܝܬܝܐܝܐܝܐ هستید	دوم شخص
ܒܝܬܝܐܝܐܝܐ هستی (مؤنث)		
ܒܝܬܝܐܝܐܝܐ بود (مذکر)	ܒܝܬܝܐܝܐܝܐܝܐ بودند	سوم شخص
ܒܝܬܝܐܝܐܝܐ بود (مؤنث)		

توجه کنید: فعل (**ܒܝܬܝܐ**) به تنهایی به معنی (بود) می‌باشد ولی زمانی که آن را با ضمایر به کار می‌بریم این معنی در افعال تغییر پیدا نموده و از زمان گذشته به زمان حال به معنی (هستم - هستی - هستیم - هستید) تبدیل می‌شود به غیر از سوم شخص مفرد و جمع یعنی فعل (**ܒܝܬܝܐ** . **ܒܝܬܝܐ**) که به همین صورت باقی مانده و به معنی (بود - بودند) به کار می‌روند بنابراین به علت تغییر معنی، این افعال را بدین صورت به کار نمی‌بریم زیرا با تغییر معنی فعل نیز باید تغییر بپذیرد تا موجب اشتباه نشود این کار نیز با حذف حروف (**ܐ + ܐ**) از فعل هنگام صرف آن با ضمایر در زمان نامعین صورت می‌پذیرد ولی این کار اشکالی در بر دارد زیرا به علت ناقص و کم بودن این ضمایر، سوم شخص مفرد و جمع را نمی‌توان صرف نمود چون برای صرفشان ضمیری از این گروه ضمایر وجود ندارد بنابراین قبل از اینکه به صرف فعل (**ܒܝܬܝܐ**) با این ضمایر بپردازیم باید خود ضمایر را بشناسیم تا بتوانیم به علل مهم تغییرات این فعل پی ببریم. پس اول طرز به وجود آمدن آنها را از ضمایر منفصل شخصی چنین نشان می‌دهیم.

ضمایر متصل	ضمایر منفصل شخصی
١	از ١١
٨	از ٨
٨٨	از ٨٨
—	از ٥٥
—	از ٥٨
٣	از ١٣
١٥٨	از ١٥٨
١	از ١٢

توجه کنید: چنانکه مشاهده می‌شود حروفی از ضمایر منفصل شخصی را انتخاب نموده و به صورت ضمایر متصل به کار می‌بریم ولی در سوم شخص مفرد (مذکر و مؤنث) از حروف ضمایر (٥٥ . ٥٨) هیچ ضمیری را نمی‌توان به وجود آورد و در سوم شخص جمع نیز چنانکه دیده می‌شود فقط از حرف (١) استفاده شده است زیرا ضمیر (١٢) را نمی‌توان با معنی مورد نظر در این افعال به کار برد.

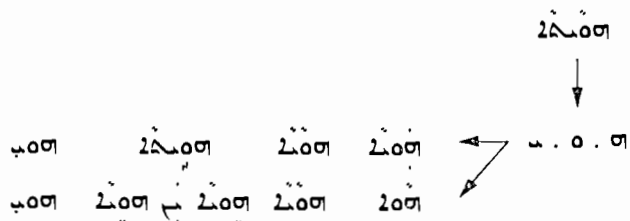
این ضمیر با ضمیر اول شخص (١) اشتباه نشود زیرا این ضمیر در آخر فعل واقع می‌شود ولی اولی به حرف (٢) ختم می‌شود. بنابراین در سوم شخص مفرد از ضمایر متصل اصلی به صورت (١٢ . ١٣) استفاده می‌شود پس افعال (١٢ . ١٣ . ٨٨ . ١٥٨ . ١٢٥) .
 ١٢٥ . ١٣٥ . ١٢٥ از صرف فعل (١٢٥) با ضمایر با حذف حرف (٣) در اول و دوم شخص و حذف حرف (٥ + ٣) در سوم شخص مفرد و جمع به دست آمده‌اند که طرز به وجود آمدن آنها را بطور کامل چنین نشان می‌دهیم. با دقت نظر بخوانید و فراموش نکنید که در سوم شخص مفرد برای جبران کمبود از ضمایر متصل اصلی (١٢ . ١٣) استفاده شده است.

صورت صرف فعل ('جاسو 20) با ضمائر	حروف حذف شده از فعل اصلی	صورت فعل بعد از حذف حروف
جاسو	س	جاسو
جاسو	س	جاسو
جاسو	س	جاسو
جاسو	س	جاسو
جاسو	س + ه	جاسو
جاسو	س + ه	جاسو
جاسو	س	جاسو
جاسو	س + ه	جاسو
جاسو	س + ه	جاسو

توجه کنید: فعل سوم شخص جمع (جاسو) از اختلاط حرف (ب) از فعل (جاسو 20) بعد از حذف حروف (س + ه) با ضمیر (3) به دست آمده از سوم شخص جمع (جاسو 20) به وجود آمده است و حرف (جاسو) در این فعل برای ختم آن آمده است ضمناً علت حذف حروف (س + ه) علاوه بر اینکه تغییر دادن فعل از صورتی به صورتی دیگر است ممکن است از راه شنوایی به علت نشنیدن واضح تلفظ این حروف صورت گرفته باشد ولی علت اولی صحیح‌تر به نظر می‌رسد تا فعل (هستن) با (بودن) اشتباه نشود. اکنون بعد از این توضیحات به طرز اشتقاق کلمات از مصدر (جاسو 20) می‌پردازیم توجه کافی مبذول فرمایید.

مصدر ساده جاسو ← مصدر مرکب جاسو
مصدر پیوندی جاسو

اشتقاق کلمات از مصدر ساده (ܕܝܢܐ)



توجه کنید: افعالی که از مصدر (ܕܝܢܐ) به دست آمده‌اند به معنی (بودن، باشیدن، شدن) به کار می‌روند مانند:

1 - ܕܝܢܐ . ܕܝܢܐ - ܕܝܢܐ . ܕܝܢܐ - ܕܝܢܐ . ܕܝܢܐ

به ترتیب به معنی: باشد - باشم، باشم - باشیم - باشند.

2 - ܕܝܢܐ . ܕܝܢܐ - ܕܝܢܐ . ܕܝܢܐ

به ترتیب به معنی: شده - شد - شدی.

3 - ܕܝܢܐ . ܕܝܢܐ - ܕܝܢܐ . ܕܝܢܐ

به ترتیب به معنی: خواهم بود - اگر بودم.

اما با تمام اینها فعل زمان گذشته (ܕܝܢܐ) به صورت یک کلمه به معنی (بود) از این مصدر حاصل نمی‌شود بنابراین برای همین منظور مورد نظر، حرف (ܕܝܢܐ) را به اول مصدر (ܕܝܢܐ) پیوند زده و از آن مصدری به صورت (ܕܝܢܐ) را به دست می‌آوریم که از چهار حرف این مصدر فقط فعل (ܕܝܢܐ) را می‌توان تشکیل داد. این چنین:

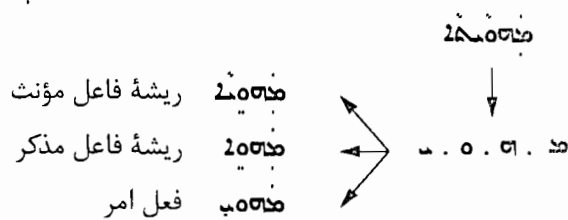
ܕܝܢܐ ܕܝܢܐ ܕܝܢܐ ܕܝܢܐ ܕܝܢܐ ܕܝܢܐ

توجه کنید که حرف (ܕ) از آخر این مصدر حذف و به جای آن برای ختم کلمه، حرف (ܕܝܢܐ) نشسته است. این فعل با ضمایر متصل که شرحشان گذشت صرف شده و از آن افعال زمان حال به دست می‌آیند. مانند: ܕܝܢܐ . ܕܝܢܐ . ܕܝܢܐ . ܕܝܢܐ و غیره که قبلاً در مورد آنها توضیحات لازم داده شد و دانستیم که چگونه با حذف حرف (ܕ + ܝܢܐ) این

فعل به صورت (ܒܝܥ . ܒܝܥܐ . ܒܝܥܝܬܐ . ܒܝܥܬܐ . ܒܝܥܬܐ . ܒܝܥܬܐ . ܒܝܥܬܐ) درآمده است و چگونه به علت نداشتن ضمیر از گروه ضمایر به دست آمده از ضمایر منفصل در سوم شخص مفرد از ضمیر اصلی (ܕܝܢ . ܕܝܢܐ) استفاده شده است. پس با توجه به تمام این گفتار می‌دانیم که از فعل (ܕܝܢܐ) چگونه با تغییراتی که پذیرفته افعال موجودیت در زمان حال به وجود آمده‌اند که احتیاجات ما را در زمان حال و گذشته برآورد می‌نمایند. صورت این افعال را در دو زمان در جدول مطالعه و بررسی نمایید.

زمان حال	معنی	زمان گذشته	معنی
ܒܝܥ	هستم	ܒܝܥܐ	بودم
ܒܝܥܐ	هستم	ܒܝܥܐܐ	بودم
ܒܝܥܝܬܐ	هستی	ܒܝܥܝܬܐܐ	بودی
ܒܝܥܬܐ	هستی	ܒܝܥܬܐܐ	بودی
ܒܝܥܬܐ	هست	ܒܝܥܬܐܐ	بود
ܒܝܥܬܐ	هست	ܒܝܥܬܐܐ	بود
ܒܝܥܬܐ	هستیم	ܒܝܥܬܐܐ	بودیم
ܒܝܥܬܐ	هستید	ܒܝܥܬܐܐ	بودید
ܒܝܥܬܐ	هستند	ܒܝܥܬܐܐ	بودند

اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (ܕܝܢܐܐ)



تصريف ريشه‌هاى فاعل

ܡܕܝܬܐ	ܡܕܝܬܐ	ܡܕܝܬܐ	ܡܕܝܬܐ	ܡܕܝܬܐ
ܡܕܝܬܐ	ܡܕܝܬܐ	ܡܕܝܬܐ	ܡܕܝܬܐ	ܡܕܝܬܐ

سخنى ديگر بر كتاب دستور زبان

بخوانيد: در مورد افعالى كه بر موجوديت دلالت دارند در كتاب دستور زبان توضيحات قانع كننده ديده نمى‌شود و كاملاً آشكار است كه در اين خصوص نيز مانند ساير موارد، نمى‌گوييم دانش كافى نداريم بلكه مى‌گوييم، هيچ دانش و هيچ‌گونه آگاهى از چگونگى امر وجود ندارد زيرا در كتاب دستور زبان نمرود سيمونو در صفحه (۲۱) در مورد فعل (ܡܕܝܬܐ) چنين آمده است:

ܡܕܝܬܐ - گمان مى‌كنيم كه حرف (ܡ) در فعل (ܡܕܝܬܐ) همانند ساير اشخاص در فعل (ܡܕܝܬܐ . ܡܕܝܬܐ . ܡܕܝܬܐ) به اين فعل افزوده شده باشد و يا از تركيب فعل (ܡܕܝܬܐ) با فعل (ܡܕܝܬܐ) به وجود آمده است.

اكنون بياييد بينديشيم و از خود بپرسيم كه اين چه گمانى است؟ به چنين چيزى دور از عقل چطور ممكن است درباره‌اش دچار وهم و گمان شويم؟ به اين اوهام و پندارها نمى‌توان تكيه زد بخصوص اينكه خوب مى‌دانيم حروف (ܡ) در فعل (ܡܕܝܬܐ) ضمير بوده و بر سوم شخص دلالت دارد و اين ضمير هم همان ضمير (ܡ) مى‌باشد كه با افزودن حرف (ܡ) به آن به صورت (ܡܕܝܬܐ) درآمده و در افعالى كه به حرف (ܡ . ܡ . ܡ) ختم نشده‌اند به كار مى‌رود. مانند:

ܡܕܝܬܐ . ܡܕܝܬܐ . ܡܕܝܬܐ . ܡܕܝܬܐ و غيره آيا نويسندگان، نمى‌دانستند و هنوز هم نمى‌دانند زمانى كه مى‌گوييم (ܡܕܝܬܐ . ܡܕܝܬܐ . ܡܕܝܬܐ) و غيره مانند (ܡܕܝܬܐ . ܡܕܝܬܐ . ܡܕܝܬܐ) و غيره حروف (ܡ . ܡ . ܡ) كه به دنبال فعل آمده‌اند ضمير مى‌باشند؟ اگر چنانكه مى‌دانند كه حروف آخر اين افعال

می‌نویسیم (ܡܝܝܝܡ ܡܝܝܝܡ) که به همان معنی (بودم) می‌باشد که در اصل بدین صورت می‌باشد: ܡܝܝܝܡ ܡܝܝܝܡ . ܡܝܝܝܡ ܡܝܝܝܡ . ܡܝܝܝܡ ܡܝܝܝܡ و غیره که با حذف حرف (ܡ) از فعل (ܡܝܝܝܡ) به معنی (بود) هنگام صرف آن با ضمائر به معنی (هستم - هستی - هست) و غیره تبدیل شده و فعل صحیحی به وجود آمده است که احتیاجات ما را به طور احسن در زمان (حال و گذشته) برآورد می‌کند. مانند:

- 1- ܡܝܝܝܡ هستم
- 2- ܡܝܝܝܡ بودم
- 3- ܡܝܝܝܡ بود

که دومی همان (ܡܝܝܝܡ ܡܝܝܝܡ) می‌باشد. به همین ترتیب فعل (ܡܝܝܝܡ) با حذف ܡܝܝܝܡ به فعل کمکی (ܡܝܝܝܡ) تبدیل گشته است. پس طبق گفته کتاب می‌گویند، گمان می‌کنیم که فعل (ܡܝܝܝܡ) از فعل (ܡܝܝܝܡ) با افزودن حرف (ܡ) همانند سایر اشخاص (ܡܝܝܝܡ . ܡܝܝܝܡ) و غیره و یا از ترکیب فعل (ܡܝܝܝܡ) با (ܡܝܝܝܡ) به وجود آمده برعکس این، فعل (ܡܝܝܝܡ) از فعل ܡܝܝܝܡ بدست آمده است زیرا حرف (ܡ) در افعال (ܡܝܝܝܡ . ܡܝܝܝܡ . ܡܝܝܝܡ) و غیره ضمیر نیست که به اول فعل (ܡܝܝܝܡ) افزوده شود و به صورت (ܡܝܝܝܡ) بر سوم شخص دلالت کند. حالاً گیریم که ضمیر است آیا برای تعیین اشخاص ضمیر را به اول فعل می‌افزاییم؟ هرگز! بنابراین معمای لاینحل وجود فعل (ܡܝܝܝܡ) که نمی‌دانستیم از کجا موجود شده حل گشته و دانسته شد. پس با این اوصاف اکنون کاملاً می‌دانیم که فعل (ܡܝܝܝܡ) از آغاز به همین صورت از مصدر به وجود آمده و همه افعال موجودیت و کمکی از او به دست آورده شده‌اند. که در دستور زبان نمی‌دانیم افعال موجودیت (ܡܝܝܝܡ . ܡܝܝܝܡ . ܡܝܝܝܡ) و غیره از کجا آمده‌اند نظر به اینکه می‌دانیم همه افعال باید دارای ریشه‌ای باشند که از آن به وجود آیند در صورتی که این افعال بدون مصدر می‌باشند. آیا اینها از آسمان آمده‌اند؟ چه دلیلی برای وجود آنها در دست داریم؟ و چرا گفته نمی‌شود که ای مردم نمی‌دانیم و شما سعی کنید این مشکل را حل کنید نه اینکه بگویند قبول کنید و از فکر کردن و جستجو و پیدا کردن دلیل بپرهیزید و بگذارید به همین صورت ناشناخته

باقی بمانند.

افعال و مصدرهای استثنایی

بخوانید: در زبان آشوری افعالی داریم که فقط به صورت مفعول از یک مصدر ساده به دست می‌آیند زیرا مصدر این افعال فاقد مصدر مرکب و ریشهٔ فاعل می‌باشد. مانند: مصدر ساده و پیوندی (ܐܝܢܐܝܐ . ܐܝܢܐܝܐ) که از اینها مصدری به صورت (ܐܝܢܐܝܐ) به وجود نمی‌آوریم به دلیل اینکه این مصدر به زبان آشوری مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. مثلاً، نمی‌گوییم (ܐܝܢܐܝܐ . ܐܝܢܐܝܐ . ܐܝܢܐܝܐ) بنابراین، افعال به تنهایی از مصدر پیوندی (ܐܝܢܐܝܐ) به دست می‌آیند که فقط دارای یک صورت مفعول می‌باشند. مانند:

ܐܝܢܐܝܐ . ܐܝܢܐܝܐ . ܐܝܢܐܝܐ . اما چنانکه که می‌دانیم کسی که می‌رود می‌تواند چیزی را نیز ببرد و کاری را انجام بدهد. پس در اینجا شخص باید فاعل مستقیم (خود کارکننده) باشد نه فاعل غیرمستقیم ولی چنانکه گفتیم از این مصدر افعال فاعل به دست نمی‌آیند بنابراین برای جبران این کمبود به جای مصدر مرکب (ܐܝܢܐܝܐ) از مصدر ساده (ܐܝܢܐܝܐ) استفاده کرده و افعال مورد نظر را از ریشه‌های فاعل مذکر و مؤنث (ܐܝܢܐܝܐ . ܐܝܢܐܝܐ) به صورت (ܐܝܢܐܝܐ . ܐܝܢܐܝܐ) بدست می‌آوریم. مانند مصدر (رفتن - بردن) در زبان فارسی که دو مصدر جداگانه‌اند. در زبان آشوری نیز چنین است یعنی برای رفتن می‌گوییم (ܐܝܢܐܝܐ) و برای بردن می‌گوییم (ܐܝܢܐܝܐ) بنابراین افعال را باید از این دو مصدر متفاوت به دست آورد. افعال مفعول از مصدر پیوندی (ܐܝܢܐܝܐ) و افعال فاعل از مصدر (ܐܝܢܐܝܐ) به دست می‌آیند. در زبان آشوری دو مصدر (ܐܝܢܐܝܐ . ܐܝܢܐܝܐ) از مصدرهایی هستند که نمی‌توان از آنها مصدر مرکب دلخواه و صحیحی را به وجود آورد همانطوریکه نمی‌گوییم (ܐܝܢܐܝܐ . ܐܝܢܐܝܐ) به همین ترتیب نیز نمی‌گوییم (ܐܝܢܐܝܐ . ܐܝܢܐܝܐ . ܐܝܢܐܝܐ) به جای این افعال آخری نیز از افعال فاعل (ܐܝܢܐܝܐ . ܐܝܢܐܝܐ) که از مصدر (ܐܝܢܐܝܐ) به دست آمده‌اند استفاده می‌کنیم اما این مصدر جفتی دارد به صورت (ܐܝܢܐܝܐ) که اولی به معنی (گفتن) و دومی به معنی (ذکر کردن) است این دو مصدر مانند مصدرهای (ܐܝܢܐܝܐ . ܐܝܢܐܝܐ) و غیره می‌باشند

که به علت همانند بودن حروف تشکیل دهنده مصدرها دارای ریشه‌های یکسان می‌باشند ولی این ریشه معنی هر دو مصدر را دارا می‌باشد مانند ریشه (**ܕܢܝܢ**) که هم مربوط به مصدر (**ܕܢܝܢܐ**) به معنی (سر رفتن) است و هم مربوط به مصدر (**ܕܢܝܢܐ**) به معنی (چیدن، برگزیدن و انتخاب کردن) می‌باشد. اکنون روش اشتقاق مصدرها و طرز به کار بردن آنها را یاد می‌گیریم. در این مورد توجه کافی مبذول فرمایید.

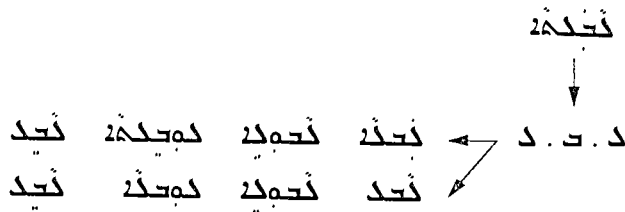
مثال (۱)

مصدر ساده **ܕܢܝܢܐ** ← مصدر مرکب به صورت (**ܕܢܝܢܐ**) ندارد
 مصدر پیوندی **ܕܢܝܢܐ** ← مصدر مرکب ندارد

۱- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (**ܕܢܝܢܐ**)



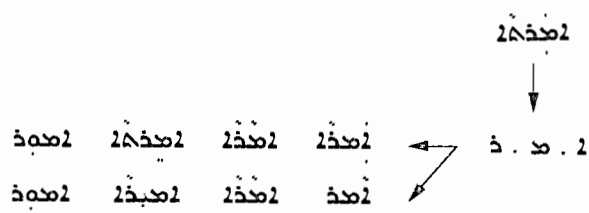
۲- اشتقاق کلمات از مصدر ساده (**ܕܢܝܢܐ**)



مثال (۲)

مصدر ساده ← ܡܚܕܐ مصدر مرکب به صورت (ܡܚܕܐ) ندارد
 مصدر پیوندی ← ܡܚܕܐ مصدر مرکب ندارد

۱- اشتقاق کلمات از مصدر پیوندی (ܡܚܕܐ)

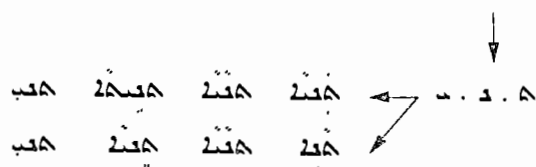


مثال (۳)

مصدرهای ساده ܡܚܕܐ . ܡܚܕܐ
 مصدر مرکب ܡܚܕܐ

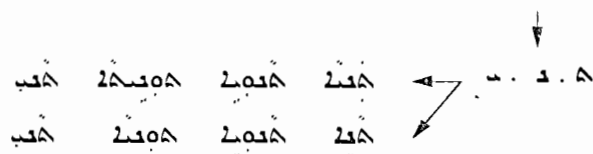
۱- اشتقاق کلمات از مصدر ساده (ܡܚܕܐ)

ܡܚܕܐ = ذکر کردن

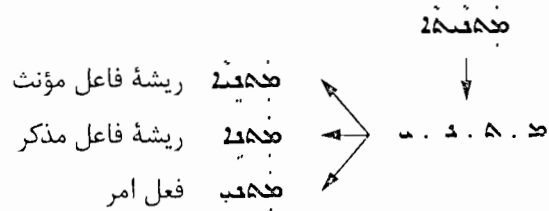


۲- اشتقاق کلمات از مصدر ساده (ܡܚܕܐ)

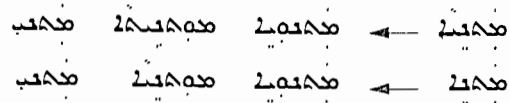
ܡܚܕܐ = گفتن



۳- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَصْرُفَة ۲)



تصریف ریشه های فاعل



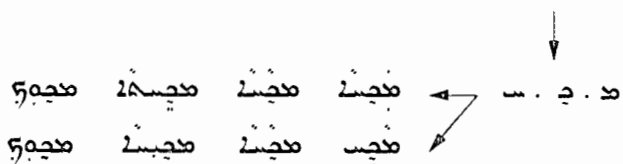
افعال دیگر (تمرین)

مصدر ساده مَصْرُفَة ۲ . مَصْرُفَة ۲

مصدر مرکب مَصْرُفَة ۲

اشتقاق کلمات از مصدر ساده (مَصْرُفَة ۲)

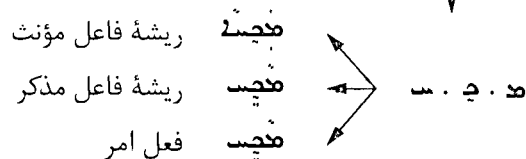
مَصْرُفَة ۲ = پیدا شدن



توجه کنید: مصدر (مَصْرُفَة ۲) به معنی پیدا شدن می باشد و این معنی در تمام افعال به دست آمده از آن جریان دارد بنابراین همه این افعال مفعولند.

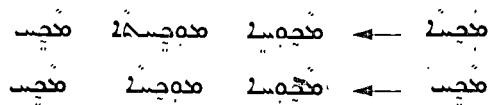
۲- اشتقاق کلمات از مصدر (مَحْصَة۱)

مَحْصَة۱ = پیدا کردن

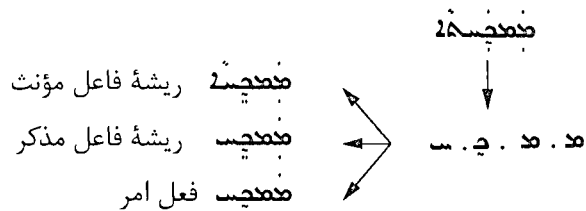


توجه کنید: مصدر (مَحْصَة۱) به معنی پیدا کردن می باشد بنابراین ریشه هایی که از آن به دست می آیند فاعل می باشند. این ریشه ها با افعال مفعول (مَحْصَة۱ . مَحْصِب) از نظر کتابت یکسان ولی از نظر معنی و فاعل و مفعول بودن متفاوتند و علت یکسانی آنها به خاطر حروف (م . ح . س) می باشد که در تشکیل هر دو مصدر به کار رفته اند به عبارت دیگر دو مصدر (مَحْصَة۱ . مَحْصِب) دارای یک ریشه بصورت (مَحْصَة۱ . مَحْصِب) می باشند که معنی هر دو مصدر را دارا می باشد بنابراین ریشه فاعل را صرف نموده و افعال فاعل را از آن به دست می آوریم.

تصریف ریشه های فاعل



۳- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مَحْصَة۱۲)



تصریف ریشه‌های فاعل

مُحِیْ	←	مُحِیْ	مُحِیْ	مُحِیْ
مُحِیْ	←	مُحِیْ	مُحِیْ	مُحِیْ

توجه کنید: در کتاب دستور زبان در مورد این افعال چنین آمده است:

ریشه (**مُحِیْ**) در زبان قدیم! از ریشه (**حِیْ**) به دست آمده که فقط در وزن (**مُحِیْ**) صرف می‌شود اما در زبان محاوره با نگهداشتن حرف (**م**) و تلفظ دو حرف (**ح**) مانند یک حرف (**ج**) در وزن (**فِیْد**) به کار می‌بریم بدین ترتیب یک فعل چهارحرفی در تلفظ از نظر صدا به صورت یک فعل سه حرفی در آمده است و سپس آن را با علامت (**فَیْد**) نوشته و در وزن (**فِیْد**) به کار برده‌ایم در صورتی که حقیقتاً باید در وزن (**مُحِیْ**) باشد. مانند: **مُحِیْ** ولی بهتر است آن را فقط با (**جَ**) بنویسیم. مانند: **مُحِیْ**. زیرا در زبان ما افعال چهار حرفی نداریم که در وزن (**فِیْد**) نوشته شوند.

اکنون از روی این گفتار ما می‌دانیم که نمی‌توانیم این افعال را طبق زبان قدیم! به کار ببریم زیرا به صورت کامل احتیاجات امروزی ما را رفع نمی‌نمایند گر چه حقیقت می‌باشند پس باید این حقیقت را فراموش نماییم و بهتر آن است که آنها را به صورت (**مُحِیْ** . **مُحِیْ** . **مُحِیْ**) در وزن (**فِیْد**) و به صورت (**مُحِیْ** . **مُحِیْ** . **مُحِیْ**) در وزن (**فِیْد**) بنویسیم زیرا اگر آنها را بصورت (**یَحِیْ**) فقط در وزن سوم به صورت (**مُحِیْ** . **مُحِیْ**) بنویسیم در آن صورت از افعال وزن (**فِیْد**) به صورت (**مُحِیْ** . **مُحِیْ**) محروم می‌شویم و نمی‌توانیم مقصود خود را بیان نماییم. تا اینجا همه چیز درست و صحیح است ولی سؤال اینجا است که اولاً چرا اصرار داریم که افعال (**مُحِیْ** . **مُحِیْ** . **مُحِیْ**) را حقیقت بدانیم در صورتی که خودمان می‌گوییم بهتر است که چنین بنویسیم! بنابراین همان (بهتر) حقیقت است پس آن حقیقت برای زبان قدیم یا بهتر است بگوییم زبان کلیسا و کاهنان حقیقت بود که با حقیقت زبان امروزی یعنی زبان اصیل مردم با قواعد صحیح آن متفاوت است منتهی به عللی که خود نویسنده می‌داند

صفحه (۶) کتاب نمرود سیمونو را بخوانید در این کتاب فعل (**ܡܚܝܬܐ**) را در وزن (**ܡܚܝܬܐ**) نوشته‌اند در صورتی که این فعل در وزن سوم باید به صورت (**ܡܚܝܬܐ**) باشد مانند: **ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ ܡܚܝܬܐ** قبلاً گفتیم در زبان ادبی قدیم اشتباهات زیادی وجود دارد و افعال طبق وزنهای درست صرف نمی‌شوند زیرا به جای مصدر اصلی که مؤنث است کلمه عمل را مصدر قرار داده‌اند مانند: **ܡܚܝܬܐ** . **ܡܚܝܬܐ** و غیره به همین دلیل برای درست کردن موضوع هر دو زبان را خراب کرده‌اند مثلی است که به زبان ترکی می‌گویند (**ܕܝܬܝܐ ܕܡܝܬܐ ܡܝܬܐ ܡܝܬܐ**) در زبان ادبی کلیسا آمدند برای خود ریش دست و پا کنند سبیل را نیز از دست دادند و با تغییر دادن مصدر مؤنث خواستند چیزی به دست بیاورند همه را خراب کردند ولی خدا را شکر که غیرتمندان عزیز و گرانقدر ما یادگارهایی برای ما باقی گذاشته‌اند که امروز خیلی راحت می‌توانیم حقیقت را پیدا کنیم.

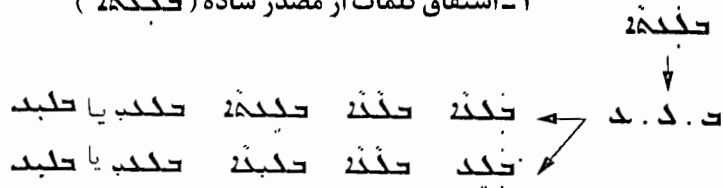
ثانیاً چرا و به چه دلیل فعل (**ܡܝܬܐ**) را با (**ܡܚܝܬܐ**) به صورت (**ܡܝܬܐ**) می‌نویسیم؟ مگر فراموش کردیم که آن را باید از (**ܡܚܝܬܐ**) مانند (**ܡܚܝܬܐ** . **ܡܚܝܬܐ**) به دست بیاوریم و همچنین به ریشه ساده (**ܡܝܬܐ**) یک (**ܡܝܬܐ**) اضافه نمود تا ریشه مرکب (**ܡܚܝܬܐ**) به دست آید. مابین ریشه (**ܡܝܬܐ**) با ریشه‌های (**ܡܚܝܬܐ** . **ܡܚܝܬܐ** . **ܡܚܝܬܐ**) و غیره چه تفاوتی وجود دارد؟ مگر نمی‌گوییم که به این افعال یک حرف (**ܡܝܬܐ**) و به افعال دیگر یک حرف می‌افزاییم تا ریشه مرکب بدست آید؟ پس چرا این قانون را در اینجاریت نکرده و فعل (**ܡܝܬܐ**) را طبق قواعد دستوری در سه وزن (**ܡܚܝܬܐ** . **ܡܚܝܬܐ** . **ܡܚܝܬܐ**) صرف نمی‌کنیم توضیحات ناقص می‌دهیم؟ می‌خواهیم با این کار ریشه (**ܡܚܝܬܐ**) را پنهان کنیم؟ چون بدجوری گیر می‌افتیم؟ آیا مگر از (**ܡܚܝܬܐ**) فعل (**ܡܚܝܬܐ**) به دست نمی‌آید پس چرا از (**ܡܚܝܬܐ**) فعل (**ܡܚܝܬܐ**) را به دست نمی‌آوریم؟ کار خراب می‌شود؟ در این صورت معلوم می‌شود که باید در وزن (**ܡܚܝܬܐ**) چنین بنویسیم (**ܡܚܝܬܐ** . **ܡܚܝܬܐ** . **ܡܚܝܬܐ**)؟ آیا برای مخفی کردن ریشه (**ܡܚܝܬܐ**) دلیلی داریم؟ نظر و هدف خاصی داریم؟ آیا دوست داریم در وزن (**ܡܚܝܬܐ**) بجای (**ܡܚܝܬܐ**) از ریشه (**ܡܚܝܬܐ**) استفاده نماییم؟ یعنی افعال را دو نیمه کرده نصفش را از (**ܡܚܝܬܐ**) و نیمه دیگر را از (**ܡܚܝܬܐ**) به دست می‌آوریم؟ آیا در این صورت هر دو نیمه را بدون قاعده و

قانون نمی‌نمائیم؟ ما چرا دوست داریم زبان را چنین غامض و بی‌قاعده نماییم آیا با این کار مرگ آن را فراهم نمی‌کنیم؟ این چه تعصبی است؟ ما وقتی که می‌توانیم طبق قواعد صحیح دستوری فعل (مُتَعَب) را به دست بیاوریم چرا از (مُتَعَب) استفاده نماییم؟ آیا قصد ما این نیست که این زبان را وابسته به آن زبان قلمداد نماییم و بگوییم که از آن به وجود آمده است؟ ولی نه عزیزان ما، این زبان قبل از زبان کاهنان بود و قبل از آن دارای قواعد دستوری بود که کاهنان عین همان را با کمی تغییرات مورد استفاده قرار داده و آن را به صورت زبان خصوصی خود قرار دادند و بدین وسیله طبقه کاهنان را از طبقه مردم جدا نموده و از طبقه ممتاز شمردند پس زبان قدیم زبان ویژه و مخصوص کاهنان است که وارثان آن کشیشان می‌باشند که مصدر را تغییر داده و زبان را بیمار نمودند. امروز چه باید بکنیم؟ زبان خود را فراموش کرده و زبان ویژه کلیسای قدیم را مورد استفاده قرار بدهیم؟ درایت و عقل و خرد چه می‌گویند؟ می‌گویند اصل را رها کن و زبان یک طبقه خاص را یاد بگیر و از (عَب . ۲عَب . ۱عَب) استفاده کن؟ نویسنده دشمنی و خصومت‌ها را به جان می‌خرد شما چی؟

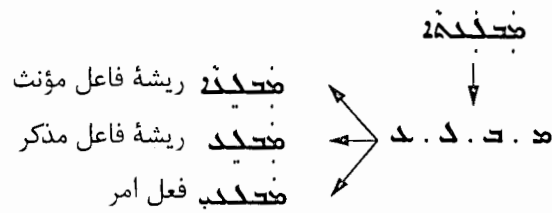
مصدر ساده حَبَّ۱

مصدر مرکب حَبَّ۱

۱- اشتقاق کلمات از مصدر ساده (حَبَّ۱)



۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (حَبَّ۱)



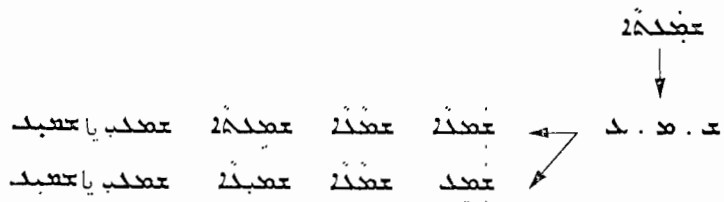
تصريف ریشه‌های فاعل

مُتَحَلِّفٌ ←	مُتَحَلِّفٌ	مُتَحَلِّفٌ	مُتَحَلِّفٌ	یا مُتَحَلِّفٌ
مُتَحَلِّفٌ ←	مُتَحَلِّفٌ	مُتَحَلِّفٌ	مُتَحَلِّفٌ	مُتَحَلِّفٌ

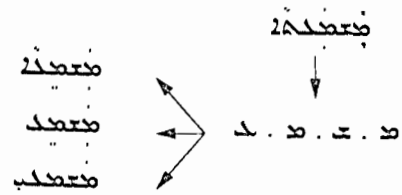
مصدر ساده مُتَحَلِّفٌ

مصدر مرکب مُتَحَلِّفٌ

۱- اشتقاق کلمات از مصدر ساده (مُتَحَلِّفٌ)



۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب (مُتَحَلِّفٌ)



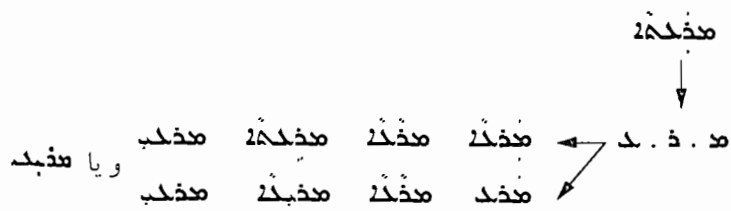
تصريف ریشه‌های فاعل

مُتَحَلِّفٌ ←	مُتَحَلِّفٌ	مُتَحَلِّفٌ	مُتَحَلِّفٌ	مُتَحَلِّفٌ - مُتَحَلِّفٌ
مُتَحَلِّفٌ ←	مُتَحَلِّفٌ	مُتَحَلِّفٌ	مُتَحَلِّفٌ	مُتَحَلِّفٌ - مُتَحَلِّفٌ

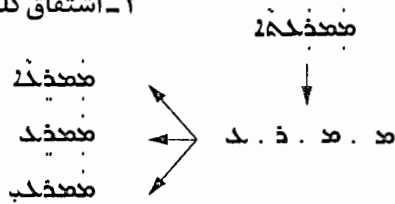
مصدر ساده مَصْدَرٌ سَادَةٌ

مصدر مرکب مَصْدَرٌ مُرَكَّبٌ

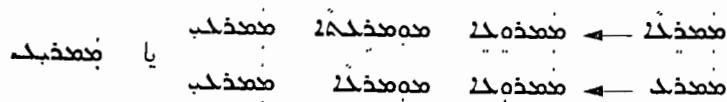
۱- اشتقاق کلمات از مصدر ساده



۲- اشتقاق کلمات از مصدر مرکب



تصريف ریشه‌های فاعل



توجه کنید: افعال مفعول مذکور (**حَلَبَنَ** . **عَمَبَنَ** . **مَخَبَنَ**) را می‌توانیم بدون افزودن حرف (**م**) از سه حرف مصدر به دست بیاوریم. مانند (**حَلَبَنَ** . **عَمَبَنَ** . **مَخَبَنَ**) افعالی که از مصدر به وجود می‌آیند متغیر بوده و دارای وزن یکسان نیستند فقط برای رعایت نظم کلمات و سعی در یکنواخت نمودن آنها است که چنین می‌نویسیم با زبان ساده، می‌خواهیم به آنها یک حالت مرتب بدهیم که مربوط به قواعد خاصی از دستور زبان نمی‌شود می‌توان گفت نوعی سلیقه است. در هر حال اگر حرف آخر حروف تشکیل دهنده افعال حرف (**د**) باشد می‌توان یا با افزودن حرف (**م**) و یا بدون آن کلمات را به دست

آورد مانند: **ܡܚܕܝܬܐ** . **ܡܚܕܝܬܐ** - **ܡܚܕܝܬܐ** . **ܡܚܕܝܬܐ** از نظر نویسنده صحیح‌تر آن است که این کلمات را باید بدون حرف (**ܡ**) از سه حرف مصدر به وجود آورد.

راز اول

بخوانید: گفتیم که در جدول افعال مانند اغلب آثار هنری آشوری‌ها در خود رازی نهفته دارد که قابل تعمق و اندیشه است و باید کشف و آشکار شود. کشف و فهم این راز می‌تواند افتخاری بر افتخارات و سرافرازی ما بیفزاید که در این کتاب چنانکه خواهیم خواند مهمترین و بیشترین قسمت آن را فهمیده و گشوده‌ایم. در این مورد آنچه که ما را وادار به این تعمق نمود زبان‌گویای کلمات بود که در سکوت و خاموشی خود ما را با آن آشنا نمود و آن، زمانی بود که با نگاه به آنها و مشاهده نظم و قرار گرفتن افعال بطور منظم پشت سر هم با توجه به معانی آنها ناگاه جرقه‌ای اندیشه‌ام را روشن نمود که با دقت و کنجکاوی بیشتر و مقایسه افعال با هم توانستم به آنچه که در وهله اول نظرم را جلب کرده بود به درک و دریافت بیشتری نایل شوم و هر آنچه را از این کاوش و تفحص به دست آورده‌ام در دو قسمت به نام راز (اول و دوم) به صورت نوشته به اطلاع همگان می‌رسانم به امید اینکه روزی آنچه که از این رازها به صورت ناقص باقی مانده بطور کامل کشف و حقیقت آشکار و عیان شود. آنچه که واضح و مبرهن است افعال ما نمی‌توانند بدون معنی باشند زیرا خود کلمات با ما سخن گفته و نظر را به سوی خود جلب و جذب نموده و وادار به اندیشه می‌نمایند. وقتی گیرایی و جذابیت در وجود قوت گرفت و توأم با فکر و اندیشه شد ندایی در سر می‌پیچد که: بکاوید درون ما را. اینجاست که حقیقت در ذهن متبلور شده و چون گوهری رخشان خودنمایی می‌نماید. و این درست زمانی خواهد بود که درب راز باز و همه چیز با دید عقل عیان می‌شود. در هر صورت، خلاصه و برگزیده کلام، آغاز سخن در مورد افعال چنین بود:

گفتیم که زن پایه و اساس خانواده و موجودی زاینده است و بچه‌ها از او تولید و سپس بزرگ شده و وارد اجتماع می‌شوند. یک بچه در دوران کودکی تا مرز جوانی احتیاج به سرپرستی و مراقبت دارد و وقتی که جوان گشت و وارد اجتماع شد بطور مستقل، زیستن

جدیدی را آغاز کرده و شروع به کار و فعالیت می‌کند و آینده زندگی او در این دوران رقم می‌خورد و این از توانایی‌های او سرچشمه می‌گیرد و بعد دوران میانه سالی و سپس پیری می‌رسد. بنابراین یک کودک سه دوره متصل به هم (کودکی - جوانی - پیری) را طی می‌کند و هر دوره روش و نحوه زندگی یک فرد را نشان می‌دهد. پس با در نظر گرفتن و توجه به این سه دوره زندگی که شروع آن از زن است چنین می‌توان گفت:

۱ - دوران کودکی دوران طفولیت شخص است.

۲ - دوران جوانی دوران آغاز زندگی مستقل و کار و فعالیت است.

۳ - دوران میانه‌سالی تا پیری پیشرفت شخص و درجه و مقام او را نشان می‌دهد.

این سه دوره زندگی را بطور وضوح در افعال می‌بینیم. اینچنین:

۱ - از زن بچه به وجود می‌آید و از مصدر افعال.

۲ - بچه از کودکی تا مرز جوانی مفعول است و افعال هم که از مصدر به وجود می‌آیند به علت واقع شدن کار بر شخص مفعولند.

۳ - جوانی آغاز زندگی مستقل و کار و فعالیت است. ریشه‌های فاعل نیز بسان یک جوان شروع به تصریف نموده و فعالیت شخص را بطور مستقل نشان می‌دهند.

۴ - در میانه‌سالی تا از کار افتادگی کسب مهارت و پیشرفت شخص در زندگی معلوم می‌شود. در افعال نیز چنین است و آن را در تصریف ریشه‌های فاعل مرکب می‌بینیم. بنابراین چنانکه گفتیم اجداد ما از روی حقیقت طبیعت و طرز زندگی این دوره‌ها و چگونگی زیستن افراد را با افعال نشان داده و تابلوی زیبایی از زندگی انسانها را در مقابل دید ما قرار داده‌اند به همین دلیل مصدر در افعال مانند زن در خانواده انتخاب شده است و آنچه از مصدر به وجود می‌آید بسان فرزند است و یک فرزند ممکن است سالم و توانا و دانا و باهوش و دیگری ممکن است بیمار و ضعیف و ناقص و افلیج و کر و لال باشد. این تفاوت و گوناگونی انسانها را در افعال مشاهده می‌کنیم که تمام آنها را قبلاً خوانده و بر چگونگی امر واقف شدیم در اینجا لزومی به تکرار آنها نیست. زن و مرد از دید اجداد ما دو انسان مستقل و آزاد ولی متحد و متکی به هم هستند. هیچکدام تابع و زیر دست دیگری نیست. تصریف جداگانه افعال (مذکر و مؤنث) بطور مستقل این اتحاد و پیوستگی و اتکاء را نشان می‌دهد. چنانکه می‌دانیم همه افعال مذکر و مؤنث شبیه به هم هستند و آنچه که

فعل مؤنث را از مذکر متمایز می‌کند فقط حرف (۵) است که مربوط به تفاوت جسمانی مرد و زن می‌باشد یعنی حرف (۵) جزء مشخصات طبیعی و وجودی زن است و چیزی نیست که از خارج بدان افزوده شود یا به فعل مذکر پیوند زده و مرد (مذکر) را به صورت (زن) مؤنث درآورند.

راز دوم

بخوانید: چنانکه گفتیم از میان ۲۲ حرف ۲. ۳ چهار حرف (۲ . ۳ . ۵ . ۵) به نام حروف متفق و به عنوان بیت‌المال و خزانه افعال ذخیره می‌شوند که در ترمیم مصدر و تشکیل مصدر مرکب و به وجود آوردن افعال به هنگام نیازمندی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این حروف نشان دهنده خزانه (ܚܝܡܬܐ) دولت است که برای رفاه مردم و برآوردن نیازمندیهای مستمندان و سایر امور به کار می‌رود. بنابراین حروف متفق، این نوع تشکیلات را به ما نشان می‌دهند و هر یک از روی کلمه‌ای که داری معنی خاصی است انتخاب شده که در مجموع در برگیرنده معانی (تعاون - همکاری - اتحاد و همبستگی - محبت و دوستی - رحم و دلسوزی - دستگیری) می‌باشند بنابراین علت انتخاب حروف (۲ . ۳ . ۵ . ۵) برای نشان دادن نوعی تشکیلات کشوری است که برای رفاه و تأمین زندگی افراد یک ملت به وجود می‌آمد و معانی کلماتی که این حروف از روی آنها انتخاب شده‌اند مربوط به اتحاد و همکاری و تعاون و بخشش و کرامت مردم است و نشان می‌دهند که نه فقط حکومت بلکه مردم نیز در رفع احتیاجات یکدیگر و کمک و یاری شریک بوده و غمگسار همدیگر بودند و این نوع کمک‌ها را یک نوع تکلیف و وظیفه می‌شمردند. اکنون معانی این حروف را خوانده و یاد خواهیم گرفت اما خواننده را قبلاً آگاه می‌کنیم که در مورد انتخاب کلمات نباید مطمئن شود و درست بیندارند زیرا خود نویسنده نیز (من) از درستی آنها اطمینان کامل ندارم زیرا نمی‌دانم در آن عصر و روزگاران کهن کلمات دارای چه معانی بوده و چگونه نوشته می‌شدند من این معانی را از روی لغات امروزه و در زمان حال استخراج کرده‌ام ولی آنچه که مسلم و یقین است، راه صحیح و درست است اما به انتخاب کلمات نمی‌توان بطور کامل اعتماد نمود. این بزرگترین مشکلی است که بر سر

را همان قرار گرفته است. پس موقعی می‌توان به درستی این معانی دست یافت که بدانیم در آن زمان مثلاً به (دست) چه می‌گفتند و یا آیا کلمهٔ (ܕܝܣܬܐܝܬܐ) را با حرف (ܕ) شروع می‌کردند؟ در هر صورت، برای نشان دادن راه و راهنمایی، کسانی که زبان می‌دانند و با طرز نوشتن و خواندن کلمات در ادوار قدیم و حتی خط میخی آشنایی دارند و همچنین برای آیندگان معانی کلماتی که حروف متفق از روی آنها به دست آورده شده‌اند نوشته و به یادگار می‌گذاریم و مشتاق و آرزومندیم که این راز نیز روزی به طور کامل و صحیح کشف و آشکار شود. اکنون معانی حروف متفق را با هم می‌خوانیم.

۱- حرف (ܕ) از کلمهٔ (ܕܝܣܬܐܝܬܐ . ܕܝܣܬܐܝܬܐ) به معانی (متحد - هماهنگ - برازنده - تابع شدن و پیوستن به دیگری و چیزی که با چیز دیگر متحد شده پیوند بخورد و موجب کامل شدن شود - ردیف کردن - ترتیب دادن و مرتب نمودن به دست آمده است. به همین دلیل به مصدر پیوند می‌خورد و آن را کامل می‌کند).

۲- حرف (ܡ) از کلمهٔ (ܡܝܬܐܝܬܐ) به معنی دست و یا از (ܡܝܬܐܝܬܐ . ܡܝܬܐܝܬܐ) به معنی (محبت و مهربانی - رحم و دوستی) به دست آمده است چنانکه در مورد (ܡܝܬܐܝܬܐ) چنین می‌گوییم (دست محبت - دست سخاوت و بخشش - گشاده دست - بالا دست - دست دوستی - دست یاری و همکاری - دست نوازش - دست شفقت - دست قدرت - دست توانا - دست به دست - دست اتحاد و یگانگی - دسترنج - رودست - زیر دست - دست حکومت - دست صلح و صفا - دست خالی - دست پر - که در مجموع به معنی (همکاری و یاری و تعاون - کمک و دوستی و محبت کردن) آمده است و به علت معانی فوق به مصدر پیوند می‌خورد و مربوط به یاری و همکاری مردم است.

۳- حرف (ܡܝܬܐܝܬܐ) از کلمهٔ (ܡܝܬܐܝܬܐ) گرفته شده که دستور و فرمانها و قوانین از او است و در رأس ملت قرار گرفته و زندگی آنها را تأمین می‌کند و خود از کلمهٔ (ܡܝܬܐܝܬܐ) به معنی: رهبری - راهنمایی - پند و اندرز - امر - هوشیاری - رأی و عقیده دادن به دیگری و آموزش و روشن نمودن چیزی آمده است و به همین علت مانند پادشاه که بر سر ملت بود به اول افعال افزوده می‌شود و علت حذف این حرف از حروف متفق به خاطر معنی «پادشاه» است که مسیحیت آن را مسیح می‌داند در اول افعال افزوده می‌شود.

۴- حرف (ܡܝܬܐܝܬܐ) از کلمهٔ (ܡܝܬܐܝܬܐ) به معنی: وظیفه - تکلیف و یا از (ܡܝܬܐܝܬܐ) یعنی

($\text{ܡܠܟܐ} \text{ܕܡܡܠܚܬܐ} + \text{ܡܚܝܬܐ} \text{ܡܚܕܬܐ} + \text{ܬܡܚܬܐ} + \text{ܚܠܬܐ} + \text{ܬܠܡܬܐ}$) و غیره. این حرف مربوط به مردم، به عنوان کمک و همکاری به افعال افزوده می‌شود.

۵- حرف (ܐ) از (ܡܠܟܐ) به معانی مختلف (جفت و زوج + وصلت دادن + جفت شدن + توأم + به هم پیوستن + جفت‌گیری کردن + تولید) آمده است و به همین علت علامت مؤنث انتخاب شده است.

دانستنی

اگر فراموش نشده باشد در مورد حرف اضافه (ܕ) مضاف بر ضمائر که به صورت ($\text{ܕܝܒ} . \text{ܕܝܒܝܐ} . \text{ܕܝܒܝܬܐ} . \text{ܕܝܒܝܢܐ} . \text{ܕܝܒܝܢܝܐ} . \text{ܕܝܒܝܢܝܬܐ} . \text{ܕܝܒܝܢܝܬܝܐ}$) نوشته می‌شوند گفتیم که اینها را نمی‌توان ضمیر نامید زیرا حرف (ܕ) جدا از ضمیر و اضافه شده بر آن است تا تعلق اسم ماقبل خود را به شخص نشان دهد. مانند: $\text{ܕܝܒܝܬܐ} \text{ܕܝܒܝܢܝܬܐ}$. که تعلق کتاب به شخص معلوم و معین را نشان می‌دهد. بنابراین همچنانکه قبلاً یادآور شدیم اکنون در مورد درست نبودن صورت ضمائر فعلی و نیز ضمیر نبودن آنها و همچنین طرز به کار بردن درست حرف (ܕ) با ضمائر متصل و منفصل بحث را شروع و دلایل خود را برای اثبات موضوع برمی‌شمایم تا خواننده عزیز آنچه را که یاد می‌گیرد بداند که متکی به دلیل و برهان و قوانین دستوری است و ضمناً به معنی اصلی کلمات و حروف پی ببرد تا یقین کند آنچه را که می‌خواند و می‌آموزد کاملاً درست و صحیح است. بنابراین خواننده عزیز و علاقمند و کنجکاو فکر خود را روی موضوع متمرکز کرده و با دقت به آنچه که گفته می‌شود نگریسته و از زیر نظر بگذراند و با هوشیاری و دقت نظر و عمیقانه به بررسی موضوعات پرداخته و به توضیحات و مثالها توجه کافی نماید و بداند که همه شروح و توضیحات و مثالها در مورد موضوعات ذکر شده فوق است گر چه برای یادگیری و آموختن مطالب و چیزهای دیگری نیز نوشته شده‌اند. پس با این نظر و دید، خواننده در همه مثالها به طرز به کار بردن حرف (ܕ) با ضمائر و معنی آنها توجه نموده و با صورت ضمائر فعلی مقایسه کرده و به نادرست و ناهنجار بودن آنها پی ببرد. بنابراین برای اثبات این موضوع اول باید خود حروف (ܕ) را شناخته و بدانیم که چه حرفی است و به معنی چیست و با چه

در اینجا منظور ما در مورد حرف (ܕ) به معنی، ملکیت و تعلق و نسبت است که قبل از اسم و یا ضمیر می‌آید تا نسبت آن اسم یا ضمیر را با اسم ماقبل خود نشان دهد. اگر قبل از اسم بیاید به معنی (نسبت) مربوط بودن اسم ماقبل را به اسم دوم بیان می‌کند اما اگر قبل از ضمیر و یا شخص معلومی بیاید به معنی (ملکیت) تعلق آن اسم را به شخص نشان می‌دهد. مانند:

- 1 - ܕܝܢܐ ܕܝܡܪܐܢ ܕܝܬܐ . این کتاب یوماران است
- 2 - ܕܝܢܐ ܕܝܡܪܐܢ ܕܝܬܐ ܕܝܢܐ ܕܝܬܐ . درب خانه یا درب فلزی
- 3 - ܕܝܢܐ ܕܝܡܪܐܢ ܕܝܬܐ ܕܝܬܐ ܕܝܬܐ . کتاب من بزرگ‌تر است از کتاب او (بزرگ‌تر از کتاب او است).

توجه کنید: در جمله (۱) حرف (ܕ) به معنی ملکیت، تعلق کتاب را به (یوماران) شخص معلوم و مشخص نشان می‌دهد. در عبارت (۲) حرف (ܕ) قبل از اسم (ܕܝܬܐ . ܕܝܬܐ) آمده تا نسبت درب را به خانه و همچنین فلز معلوم نماید. به این نکته توجه داشته باشید که هیچوقت بین دو اسم حالت مالکیت وجود نخواهد داشت زیرا خانه نمی‌تواند مالک درب باشد مگر اینکه شخص و یا یک جاندار دیگری باشد در این صورت معنی (نسبت) به (ملکیت) تبدیل می‌شود. در جمله (۳) حرف اضافه (ܕ) قبل از ضمیر متصل (ܝܢܐ) و ضمیر منفصل (ܝܢܐ) به صورت (ܕܝܢܐ . ܕܝܢܐ) آمده تا تعلق کتاب را به اول شخص و سوم شخص مفرد نشان دهد به عبارت دیگر حرف (ܕ) قبل از ضمیر آمده تا تعلق اسم ماقبل خود یعنی (کتاب) را به شخص معلوم نماید. بنابراین حرف (ܕ) به معنی ملکیت، نسبت و پیوستگی اسم را به ضمیر نشان می‌دهد و به کار بردن آن با ضمیر نمی‌تواند بار دیگر به صورت ضمیر به معنی شخص (من - تو - او) و غیره باشد زیرا خود ضمیر به تنهایی به جای شخص نشسته و آن را معلوم می‌کند. مانند:

- | | | |
|--------------|-------------------------------------|-------|
| ضمیر (ܝܢܐ) | به جای اول شخص (من) مانند ܕܝܢܐ ܕܝܢܐ | کتابم |
| ضمیر (ܝܢܐ) | به جای دوم شخص (تو) مانند ܕܝܢܐ ܕܝܢܐ | کتابت |
| ضمیر (ܝܢܐ) | به جای دوم شخص (تو) مانند ܕܝܢܐ ܕܝܢܐ | کتابت |
| ضمیر (ܝܢܐ) | به جای سوم شخص (او) مانند ܕܝܢܐ ܕܝܢܐ | کتابش |
| ضمیر (ܝܢܐ) | به جای سوم شخص (او) مانند ܕܝܢܐ ܕܝܢܐ | کتابش |

با توجه به شرح و مثال‌ها و دلایلی که ذکر شد چنین نتیجه می‌گیریم:

هر حرفی یا کلمه‌ای که به معنی شخص (من - تو - او) و غیره نباشد نمی‌توان به آن نام ضمیر نهاد زیرا طبق تعریف، ضمیر عبارت از حرفی است که به جای شخص می‌نشیند و هر حرف اضافه شده بر ضمائر که ملکیت را به طریق دیگر برساند و یا به عنوان نسبت و پیوستگی و یا هر معنی دیگر با ضمیر به کار رود نمی‌تواند دوباره ضمیر بوده و به جای شخص (اول شخص - دوم شخص - سوم شخص) و غیره بنشیند. مانند:

ܡܢ ܡܢܐ ܕܒܝܬܐ که در این جمله حرف (ܡܢ) به معنی ملکیت بر ضمیر افزوده شده تا تعلق کتاب را به شخص نشان دهد. پس حرف ܡ به معنی ملکیت است و حرف (ܒ) که به جای اول شخص نشسته ضمیر و به معنی (من) می‌باشد و بر روی هم نمی‌تواند به صورت حرف واحدی مانند (ܒܡܢ) به نام ضمیر به معنی (من) و یا (مال من) باشد بنابراین، حرف (ܒ) ضمیر و حرف (ܡ) حرف نسبت و تعلق است مانند:

ܡܢܐ ܕܒܝܬܐ ܡܢ ܡܢܐ ܕܒܝܬܐ که نمی‌گوییم کتاب مال شما را داد به عوض آن کتاب مال او را گرفت. توجه کنید که بین (کتاب من - کتاب تو - کتاب او) با (کتاب مال من - مال تو - مال او) تفاوت آشکاری هست زیرا بین (من - تو - او) با (مال من - مال تو - مال او) تفاوت زیادی وجود دارد و به دلیل اینکه عبارت «مال تو» نمی‌تواند به معنی شخص باشد و این صرفاً (مال شخص) است نه خود شخص. پس حرف (ܡ) جدا از ضمیر است ولی با ضمیر بعد از اسم به معنی ملکیت به کار می‌رود. مانند:

ܡܢܐ ܕܒܝܬܐ ܡܢ ܡܢܐ ܕܒܝܬܐ و یا **ܡܢܐ ܕܒܝܬܐ ܡܢ ܡܢܐ ܕܒܝܬܐ** که بین اسم (یعقوب) و ضمیر (او) هیچ تفاوتی نیست. و حرف ܡ با هر دو به صورت ملکیت به کار می‌رود.

طرز به کار بردن حروف اضافه با ضمائر

بخوانید: بعضی از حروف اضافه مانند اسم، هم چسبیده به ضمائر و هم همراه حرف اضافه ܡ که نسبت و پیوستگی را می‌رساند به کار می‌روند. در جدول صفحه بعد این حروف به صورت چسبیده و همراه حرف اضافه آورده شده‌اند.

حروف اضافه	چسبیده به ضمیر	همراه حرف اضافه (د)
ܕܗܐ	ܕܗܐܐ . ܕܗܐܝܐ . ܕܗܐܝܬܐ	ܕܗܐ : ܕܒ . ܕܝܐ . ܕܫܐ . ܕܠܒ
ܕܬܐ	ܕܬܐܐ . ܕܬܐܝܐ . ܕܬܐܝܬܐ	ܕܬܐ : ܕܒ . ܕܝܐ . ܕܫܐ . ܕܠܒ
ܕܢܐ	ܕܢܐܐ . ܕܢܐܝܐ . ܕܢܐܝܬܐ	ܕܢܐ : ܕܒ . ܕܝܐ . ܕܫܐ . ܕܠܒ
ܕܠܐ	ܕܠܐܐ . ܕܠܐܝܐ . ܕܠܐܝܬܐ	ܕܠܐ : ܕܒ . ܕܝܐ . ܕܫܐ . ܕܠܒ
ܕܡܐ	ܕܡܐܐ . ܕܡܐܝܐ . ܕܡܐܝܬܐ	ܕܡܐ : ܕܒ . ܕܝܐ . ܕܫܐ . ܕܠܒ
ܕܥܐ	ܕܥܐܐ . ܕܥܐܝܐ . ܕܥܐܝܬܐ	ܕܥܐ : ܕܒ . ܕܝܐ . ܕܫܐ . ܕܠܒ
ܕܦܐ	ܕܦܐܐ . ܕܦܐܝܐ . ܕܦܐܝܬܐ	ܕܦܐ : ܕܒ . ܕܝܐ . ܕܫܐ . ܕܠܒ
ܕܩܐ	ܕܩܐܐ . ܕܩܐܝܐ . ܕܩܐܝܬܐ	ܕܩܐ : ܕܒ . ܕܝܐ . ܕܫܐ . ܕܠܒ

آگاهی - بعضی از حروف اضافه را برخلاف حروف اضافه در مثال‌هایی که ذکر شدند نمی‌توان با ضمائر متصل بطور چسبیده بکاربرد. مانند: ܐܒܐ . ܐܡܐ . ܕܠܐ . ܕܝܐ . ܕܫܐ . ܕܠܒ
این قبیل حروف اضافه فقط همراه حرف (د) افزوده شده بر حروف مورد استفاده قرار گرفته و معنی نسبت را می‌رساند. مانند (ܐܒܐ ܕܒ) که نمی‌گوییم (ܐܒܐܐ . ܐܒܐܝܐ)
طرز به کار بردن آنها را بخوانید و بیاموزید.

ܐܒܐ - ܐܒܐ ܕܒ . ܐܒܐ ܕܝܐ . ܐܒܐ ܕܫܐ . ܐܒܐ ܕܠܒ . ܐܒܐ ܕܝܐܐ . ܐܒܐ ܕܝܐܝܐ . ܐܒܐ ܕܝܐܝܬܐ
ܐܡܐ - ܐܡܐ ܕܒ . ܐܡܐ ܕܝܐ . ܐܡܐ ܕܫܐ . ܐܡܐ ܕܠܒ . ܐܡܐ ܕܝܐܐ . ܐܡܐ ܕܝܐܝܐ . ܐܡܐ ܕܝܐܝܬܐ
ܕܠܐ - ܕܠܐ ܕܒ . ܕܠܐ ܕܝܐ . ܕܠܐ ܕܫܐ . ܕܠܐ ܕܠܒ . ܕܠܐ ܕܝܐܐ . ܕܠܐ ܕܝܐܝܐ . ܕܠܐ ܕܝܐܝܬܐ

توجه کنید: مثال‌هایی را که خواندیم دلیل دیگری بر ضمیر نبودن (ܕܒ . ܕܝܐ . ܕܫܐ)
و غیره می‌باشند زیرا وقتی که می‌گوییم (ܐܒܐ ܕܒ . ܐܒܐ ܕܝܐ) نه می‌توانند به
معنی شخص (من - تو - او) باشند و نه به معنی (مال من - مال تو) و غیره. بدین دلیل:
۱- اگر (ܕܒ . ܕܝܐ) و غیره به معنی شخص باشد در آن صورت بین حرف اضافه و
شخص پیوستگی نخواهد بود و مثل دو حرف جداگانه خواهند بود که معنی نخواهند
داشت. مانند ܐܒܐ ܕܒ (ܕܒ) به معنی (من) باشد در این صورت بین (درباره) و

می‌روند و ضمائر منفصل به‌طور جداگانه مورد استفاده قرار می‌گیرند که هر دو گروه از ضمائر (متصل و منفصل) با اسم به معنی ملکیت به کار رفته و آن را به دو طریق جداگانه نشان می‌دهند. مانند مثال (۱) و (۲). هرگاه بخواهیم ضمائر متصل شخصی را با اسم به معنی ملکیت بکار ببریم احتیاجی به افزودن حرف (د) بر آنها نیست و کافی است که ضمیر را به اسم بچسبانیم تا معنی ملکیت از آن حاصل شود. مانند (حَ٩٩٩ . حَ٩٩٩) اما هرگاه بخواهیم ضمائر منفصل را نیز مانند ضمائر متصل با اسم به کار ببریم در این صورت معنی ملکیت از آنها بدست نخواهد آمد. مانند: حَ٩٩٩ ٩٩٩ . حَ٩٩٩ ٩٩٩ . پس در این صورت حرف (د) که یکی از حروف اضافه (٩٩٩٩٩ ٩٩٩٩٩) بوده و معنی نسبت و ملکیت را می‌رساند. مانند (٩٩٩٩٩ ٩٩٩٩٩ . ٩٩٩٩٩ ٩٩٩٩٩) بر ضمائر منفصل می‌افزاییم تا بتوانیم آنها را بصورت ملکیت جداگانه مورد استفاده قرار بدهیم در این صورت با افزودن حرف د بر ضمائر منفصل چنین می‌نویسیم (حَ٩٩٩٩٩ ٩٩٩٩٩ . حَ٩٩٩٩٩ ٩٩٩٩٩) ولی از آنجایی که به کار بردن ضمائر اول شخص و دوم شخص یعنی (٩٩٩٩٩ . ٩٩٩٩٩) برای نشان دادن ملکیت نارسا و نازیبا می‌باشند بنابراین به جای آنها از ضمائر متصل (٩٩٩٩٩ . ٩٩٩٩٩) استفاده می‌نماییم. اکنون صورت ضمائر منفصل را که به همراه حرف (د) به معنی ملکیت به کار رفته‌اند بخوانید:

مفرد	جمع
حَ٩٩٩٩٩ ٩٩٩٩٩	حَ٩٩٩٩٩ ٩٩٩٩٩
حَ٩٩٩٩٩ ٩٩٩٩٩	حَ٩٩٩٩٩ ٩٩٩٩٩
حَ٩٩٩٩٩ ٩٩٩٩٩	حَ٩٩٩٩٩ ٩٩٩٩٩
حَ٩٩٩٩٩ د	حَ٩٩٩٩٩ د
حَ٩٩٩٩٩ د	حَ٩٩٩٩٩ د
حَ٩٩٩٩٩ د	حَ٩٩٩٩٩ د

توجه کنید: در صورت ضمائر، کلمه (کتاب) با ضمائر منفصل همراه حرف (د) که معنی ملکیت را می‌دهد به کار رفته است. چنانکه ملاحظه می‌شود همه ضمائر اشاره که با

مفرد	جمع
حَاجَة دَب	حَاجَات دَب
حَاجَة دِسِه	حَاجَات دِسِه
حَاجَة دَبَد	حَاجَات دَبَد
حَاجَة دَسِه	حَاجَات دَسِه
حَاجَة دَس	حَاجَات دَس
حَاجَة دَسَد	حَاجَات دَسَد

مفرد	جمع
هست یا موجود یا مال من	هستید یا موجودید یا مال من
هست یا موجود یا مال تو	هستید یا موجودید یا مال تو
هست یا موجود یا مال او	هستید یا موجودید یا مال او
هست یا موجود یا مال او	هستید یا موجودید یا مال او
هست یا موجود یا مال ین	هستید یا موجودید یا مال ین

هر دو به معنی (کتابش) می‌باشد در صورتی که ما می‌خواهیم آن را به دو طریق نشان بدهیم. مانند (کتابش - کتاب او) بعلاوه اگر قرار باشد که حرف (ܕ) را فقط با ضمائر متصل به کار ببریم بنابراین چگونه می‌توانیم از ضمائر منفصل استفاده نموده و به‌طور جداگانه بگوییم.

ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ
ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ

آیا می‌توانیم از به کار بردن این ضمائر با اسم صرف نظر نماییم؟ پس در این صورت چگونه می‌توانیم مقصود خود را بیان کنیم؟ آیا می‌توانیم بگوییم:

ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ چه بگوییم؟ یا اینکه:

ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ چه بگوییم؟ آیا به جای ضمائر منفصل (ܕܢܝܢ . ܕܢܝܢ) کدام ضمیر متصل را می‌توان به کاربرد؟ آیا چنین ضمیرمتصلی داریم؟ بعلاوه، آیا فکر نمی‌کنید که در این جملات گفتاری مانند (ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ . ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ) ناجور و مناسب و غلط است؟ مانند:

ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ یا ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ (کتابشان گرانتر از کتابش می‌باشد) به جای (کتاب آنها گرانتر از کتاب او می‌باشد) بنابراین ما احتیاج به ملکیت جداگانه داریم و این کاملاً واضح است که منظور ما از به کار بردن حرف (ܕ) با ضمائر منفصل است نه ضمائر متصل زیرا ضمائر متصل را به صورت (ܕܢܝܢ . ܕܢܝܢ) . ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ . ܕܢܝܢ) به کار می‌بریم و لزومی نیست حرف (ܕ) به آنها افزوده شود اگر چنین نیست پس ضمائر (ܕܢܝܢ . ܕܢܝܢ . ܕܢܝܢ . ܕܢܝܢ) را چگونه به معنی ملکیت به کار ببریم؟ و اگر بخواهیم بگوییم (خانه این یا خانه آنها) مقصود خود را چگونه بیان خواهیم کرد؟ آیا اگر بگوییم (ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ . ܕܢܝܢ ܕܢܝܢ) عبارت‌های بی‌معنایی خواهند بود؟ اگر چنین است پس به جای آنها چه باید بگوییم؟ بنابراین ما نمی‌توانیم بر روی آنها خط قرمز بکشیم زیرا زبان ناقص و بیان مقصود غیرممکن خواهد بود. لذا شکی نیست که حرف (ܕ) نه با ضمائر متصل بلکه با ضمائر منفصل به کار می‌رود.

۲- اگر حرف (ܕ) علاوه بر ضمائر منفصل با ضمائر متصل نیز بکار رود به سرمان همان خواهد آمد که آمده است یعنی پنج ضمیر برای یک شخص جهت فهماندن یک موضوع (ملکیت) مانند: ܕܡܝܢܐ . ܕܡܝܢܐ . ܕܡܝܢܐ . ܕܡܝܢܐ . ܕܡܝܢܐ . ܕܡܝܢܐ . این دور از عقل و تعجب‌آور است چطور چنین چیزی ممکن گشته است؟ و چرا و به چه دلیل باید چنین چیزی داشته باشیم؟ چه احتیاجی هست که داشته باشیم؟ آیا (ܕܡܝܢܐ . ܕܡܝܢܐ) کافی نیست که به (ܕܡܝܢܐ . ܕܡܝܢܐ . ܕܡܝܢܐ) احتیاج پیدا کرده‌ایم؟ این را از زبان کدام ملل جهان آموخته و اقتباس کرده‌ایم؟ چرا زبان را چنین غامض و پیچیده و به صورت مسخره درآورده‌ایم؟ این خندیدن به نیاکان و اندیشه آنها است. این نمی‌تواند تراوش مغز آنها باشد اینگونه اشتباهات از ندانستن و نتوانستن در زبان ما جا خوش نموده‌اند ما هنوز در دستور زبان از تقسیم بندی درست ضمائر عاجزیم و نمی‌دانیم که کدام ضمائر با اسم و کدام ضمائر با حروف اضافه و فعل به کار می‌روند و کدام ضمائر با اسم بطور چسبیده و کدام به طور جداگانه به معنی ملکیت به کار روند زیرا ما در مجموع به ضمائر نگاه کرده و همه را بدون تفاوت مخلوط و درهم و برهم یک جا هم با اسم و فعل و هم با حروف اضافه به کار می‌بریم بنابراین شکی نیست که اشتباهات خود به خود زاده خواهند شد. خلاصه کلام اینکه ما در مجموع به ضمائر نگاه می‌کنیم و از پیدا کردن حقیقت عاجزیم ولی اکنون خواننده عزیز همه چیز را زیر ذره‌بین عقل و خرد خود و در آیینۀ اندیشه واضح و روشن بدون تیرگی و تاری دیده و به قضاوت خواهد نشست و درست از نادرست را تشخیص خواهد داد و از کجا معلوم که نتواند نواقص این کتاب را پیدا و کامل نماید پس به پیش به امید روزی که دستور زبان کامل و بدون نقص و سهل و آسان برای آیندگان به یادگار بگذاریم.

آگاهی: به‌طور خلاصه ما باید بدانیم که به کار بردن حرف (ܕ) با ضمائر متصل یک کار اضافی و غلط بوده و موجب پیچیدگی زبان شده و مشکلات زیادی را به وجود می‌آورد. بنابراین باید از به کار بردن ضمائر (ܕܡܝܢܐ . ܕܡܝܢܐ . ܕܡܝܢܐ . ܕܡܝܢܐ) خودداری نموده و از ضمائر به صورت صحیح استفاده نماییم و همچنین باید بدانیم که ضمائر (ܕܡܝܢܐ + ܕܡܝܢܐ) با اسم به صورت ملکیت به کار نمی‌روند بلکه با فعل برای تعیین شخص مورد استفاده قرار می‌گیرند. لازم به یادآوری است که حرف اضافه بصورت (ܕܡܝܢܐ) نیز در

زبان آشوری وجود ندارد که ضمیر به آن چسبیده و به صورت (**ش** . **ش** . **ش**) و غیره به کار رود اینها همه سماعی بوده و بدون دلیل دستوری می‌باشند بدین علت در دستور زبان جایی ندارند. بنابراین ما باید بدانیم که اینها از راه گوش بوجود آمده و در گفتار به کار برده می‌شوند نه اینکه حرف (**ش**) را وارد زبان نموده و آن را از حروف اضافه بشناسیم. اکنون چگونه بوجود آمدن آنها را از حرف اضافه (**ش**) هنگام به کار بردن آن با ضمائر یاد می‌گیریم.

ش ج	یا	ش ج	از راه گوش چنین شنیده می‌شود	ش ج
ش ج	یا	ش ج	از راه گوش چنین شنیده می‌شود	ش ج
ش ج	یا	ش ج	از راه گوش چنین شنیده می‌شود	ش ج
ش ج	یا	ش ج	از راه گوش چنین شنیده می‌شود	ش ج
ش ج	یا	ش ج	از راه گوش چنین شنیده می‌شود	ش ج
ش ج	یا	ش ج	از راه گوش چنین شنیده می‌شود	ش ج
ش ج	یا	ش ج	از راه گوش چنین شنیده می‌شود	ش ج

توجه کنید: این طرز تغییرات در زبان آشوری معمول و متداول است. مانند (**ش** **ج**) که در گفتار می‌گوییم (**ش**) و یا در جمله (**ش**) و (**ش**) که در دستور زبان و نوشتار نمی‌توانیم آن را به جای عبارت (**ش**) به کار ببریم زیرا ما نمی‌توانیم اصل کلمه را تغییر داده و به یک کلمه بی معنی تبدیل نماییم مثل (**ش**) به جای (**ش**) به همین ترتیب حرف (**ش**) را نمی‌توان جزء حروف اضافه شمرد و به جای (**ش**) به کار برد. بنابراین از مطالبی که خوانده شد آنچه را که آموختیم بدین قرار است.

۱ - یاد گرفتیم که حرف (**ش**) چه حرفی است و به چه معنی به کار می‌رود.

۲ - به کار بردن حرف (**ش**) با ضمیر نمی‌تواند بار دیگر ضمیر و به معنی شخص (من) -

تو - او) باشد.

۳ - حرف اضافه (ܕ) مضاف بر ضمایر مانند (ܕܒܒ . ܕܒܥܡܐ) و غیره نه ضمیر به معنی شخص و نه به معنی (مال من - مال تو) می‌باشند.

۴ - حرف اضافه (ܕ) با ضمایر منفصل به کار می‌رود تا ملکیت را به طور جداگانه و متفاوت با ضمایر متصل برساند.

۵ - حرف اضافه (ܕ) با ضمایر متصل (ܐܬܐ . ܐܬܐ . ܐܬܐ) به معنی ملکیت به کار نمی‌رود.

اکنون در مورد علت اضافه نمودن حرف (ܐ) بر ضمایر هنگامی که با حرف ܕ بکار می‌روند بحث را شروع می‌کنیم.

بخوانید: در کتاب دستور زبان چنین می‌خوانیم (ضمایر متصل که به معنی ملکیت به کار می‌روند گاهی چسبیده به اسم و گاهی چسبیده به حرف (ܕ) جداگانه مورد استفاده قرار می‌گیرند) اکنون طبق همین گفته اگر حرف (ܕ) را به ضمایر متصل (ܐܬܐ . ܐܬܐ . ܐܬܐ . ܐܬܐ . ܐܬܐ . ܐܬܐ . ܐܬܐ) بچسبانیم بدین صورت در می‌آیند (ܐܬܐܐ . ܐܬܐܐ . ܐܬܐܐ . ܐܬܐܐ . ܐܬܐܐ . ܐܬܐܐ) در صورتی که هیچوقت چنین نوشته نمی‌شوند بلکه در کتاب دستور زبان بر خلاف گفتار، دو یا سه حرف (ܐ) به آنها می‌افزاییم. مانند: ܕܒܒ (ܕܒܒ)

توجه کنید: هر گاه بخواهیم ضمایر متصل را تلفظ کرده و بخوانیم باید چنین بخوانیم:

تلفظ	ضمیر
ܐܬܐ	ܐ
ܐܬܐܐ	ܐܐ
ܐܬܐܐܐ	ܐܐܐ
ܐܬܐܐܐܐ	ܐܐܐܐ
ܐܬܐܐܐܐܐ	ܐܐܐܐܐ
ܐܬܐܐܐܐܐܐ	ܐܐܐܐܐܐ
ܐܬܐܐܐܐܐܐܐ	ܐܐܐܐܐܐܐ
ܐܬܐܐܐܐܐܐܐܐ	ܐܐܐܐܐܐܐܐ

حالا اگر حرف ساکن (ܕ) را بر تلفظ ضمائر (ܡܝܢ . ܡܝܢܝܢ . ܡܝܢܝܢܝܢ) بیفزاییم مانند (ܡܝܢܝܢܝܢ . ܡܝܢܝܢ . ܡܝܢܝܢܝܢ . ܡܝܢܝܢܝܢܝܢ) در این صورت تلفظ آنها چنین می‌شود (ܡܝܢܝܢܝܢ . ܡܝܢܝܢ . ܡܝܢܝܢܝܢ . ܡܝܢܝܢܝܢܝܢ) که در اینجا حرف (ܡܝܢ) در گفتار به حرف (ܡܝܢ) تبدیل شده است ولی در کتاب دستور زبان یک حرف (ܡ) اضافی دیگر بر آنها افزوده‌اند که این نادرست و غیر قانونی است. مانند (ܡܝܢ . ܡܝܢܝܢ . ܡܝܢܝܢܝܢ) و غیره. توجه کنید نوشتن (ܡܝܢ) در حقیقت چنین است (ܡܝܢ . ܡܝܢ) یعنی بجای دوتا (ܡܝܢ) سه تا پشت سر هم قرار گرفته‌اند که یکی اضافه و زائد است. در جدول تلفظ ضمائر و طرز اضافه شدن حرف (ܡ) به آنها نشان داده شده است بخوانید و بیاموزید.

ضمیر	تلفظ	اضافه نمودن حرف ܡ	تلفظ حرف ܡ به صورت ܡ
ܡܝܢ	ܡܝܢ	ܡܝܢܝܢ	ܡܝܢܝܢ
ܡܝܢܝܢ	ܡܝܢܝܢ	ܡܝܢܝܢܝܢ	ܡܝܢܝܢܝܢ
ܡܝܢܝܢܝܢ	ܡܝܢܝܢܝܢ	ܡܝܢܝܢܝܢܝܢ	ܡܝܢܝܢܝܢܝܢ
ܡܝܢܝܢܝܢܝܢ	ܡܝܢܝܢܝܢܝܢ	ܡܝܢܝܢܝܢܝܢܝܢ	ܡܝܢܝܢܝܢܝܢܝܢ

بنابراین طبق جدول صورت صحیح ضمائر چنین می‌باشد: ܡܝܢ . ܡܝܢܝܢ . ܡܝܢܝܢܝܢ . ܡܝܢܝܢܝܢܝܢ . اما اکنون موقع آن است که بدانیم حرف (ܡ) اضافی در ضمیری که در کتاب دستور زبان از آنها نام برده‌ایم از کجا آمده است. این می‌تواند به دو دلیل باشد.

۱- چسباندن حرف (ܡ) از فعل (ܡܝܢ) یا خود فعل به ضمیر متصل در گفتار از راه شنوایی و سپس به کار بردن آن به همان ترتیب در نوشتار.

۲- افزودن یک حرف (ܡ) اضافی بر ضمیر در اثر شنیدن (از راه گوش)

مثالهایی را که در این مورد نوشته شده‌اند بخوانید.

1- ܡܝܢܝܢܝܢܝܢ ܡܝܢܝܢܝܢܝܢܝܢ (ایلی) باگوش چنین می‌شنویم ܡܝܢܝܢܝܢܝܢܝܢܝܢܝܢܝܢܝܢ (ܡ)

در فعل روی ضمیر خوانده می‌شود.

- 2- 202 حَتَّ 2 جِمَ 6 جِی (ایلی) باگوش چنین می‌شنویم جِمَ 6 جِی (جِمَ جِ 2)
 3- 202 حَتَّ 2 جِمَ 6 جِی (ایلی) باگوش چنین می‌شنویم جِمَ 6 جِی
 4- 202 حَتَّ 2 جِمَ 6 جِی (ایلی) باگوش چنین می‌شنویم جِمَ 6 جِی
 5- 202 حَتَّ 2 جِمَ 6 جِی (ای وه) باگوش چنین می‌شنویم جِمَ 6 جِی

توجه کنید: در جمله‌هایی که خواندیم حرف (2) مضاف بر ضمائر مانند (جِمَ 6 جِی . جِمَ 6 جِی . جِمَ 6 جِی) از راه شنوایی با چسباندن حرف (6) از فعل (جِمَ 6 جِی) به ضمیر، به صورت (جِمَ 6 جِی . جِمَ 6 جِی . جِمَ 6 جِی) درآمده و در گفتار بکار می‌روند و همین زبان گفتاری را در دستور زبان آورده‌اند. پس ما از راه گوش کار می‌کنیم نه از راه فکر و اندیشه. به همین جهت، دلیل هیچکدام از اشتباهات دستوری را نمی‌دانیم و برای همین است که صحبتی از آنها به میان نمی‌آوریم زیرا حقیقت را نمی‌توانیم پیدا کنیم پس به ناچار از راه گوش دست به عمل برده و زبان را تضعیف و اغلاط را به روی هم انباشته می‌نماییم. به همین دلیل است که علامت (حَتَّ 2) را در فعل (جِمَ 6 جِی) از زیر حرف (6) حذف نموده و می‌نویسیم (202 حَتَّ 2 جِمَ 6 جِی) که در این جمله حتماً باید حرف (6) در فعل (جِمَ 6 جِی) به تلفظ آمده و خوانده شود مانند (ایلی). باز از راه شنوایی به جای (202 حَتَّ 2 جِمَ 6 جِی) می‌نویسیم (202 حَتَّ 2 جِمَ 6 جِی) یعنی هم کلمه (202 حَتَّ 2) و هم نقطه زیر حرف (6) فعل (جِمَ 6 جِی) را حذف نموده و جمله‌ها و کلمات و حروف را به صورت غلط درمی‌آوریم. ما ثابت کردیم که (جِمَ 6 جِی . جِمَ 6 جِی) و غیره نه ضمیر می‌باشند و نه معنی (مال من - مال تو) را می‌دهد چون حرف (2) فقط یک حرف است و نمی‌تواند به صورت یک کلمه و یا لغت به معنی (مال) باشد. این حرف فقط و فقط یک علامت است برای رساندن مفهوم ملکیت مانند علامت کسره در زبان فارسی مثل (کتاب من) بنابراین در عبارات (202 حَتَّ 2 جِمَ 6 جِی . 202 حَتَّ 2 جِمَ 6 جِی) به معنی (این مال من است و آن یکی مال تو) از کجا سرچشمه گرفته است؟ بلی... معنی (مال) از کلمه (202 حَتَّ 2) که در گفتار حذف شده به یادگار مانده و معنی خود را در حرف (2) حفظ کرده است. اکنون مثالهایی را که از روی

کتاب دستور زبان نوشته شده‌اند با دقت و هوشیاری بخوانید.

1- ܐܬܝܬ ܕܝܒ ܕܝܠܝܫ ܫܝܬܐ ܠܝܬܝܬ ܕܝܒܝܬܐ.

2- ܠܝܬܝܬ ܕܝܬܝܬ ܕܝܒܝܬܐ: ܠܝܬܝܬ ܕܝܬܝܬܐ.

3- ܐܬܝܬ ܕܝܒ ܕܝܬܝܬ ܠܝܬܝܬ ܕܝܒܝܬܐ.

توجه کنید:

در جمله (۱) می‌خواهیم بگوییم ܐܬܝܬ ܕܝܒ ܕܝܠܝܫ ܫܝܬܐ ܠܝܬܝܬ ܕܝܒܝܬܐ

در جمله (۲) می‌خواهیم بگوییم ܠܝܬܝܬ ܕܝܬܝܬ ܕܝܒܝܬܐ: ܠܝܬܝܬ ܕܝܬܝܬܐ

در جمله (۳) می‌خواهیم بگوییم ܐܬܝܬ ܕܝܒ ܕܝܬܝܬ ܠܝܬܝܬ ܕܝܒܝܬܐ

دقت کنید: گفتیم که حرف (ܕ) بر ملکیت دلالت دارد پس باید قبل از آن اسم چیزی آورده شود تا بین آن شیء و ضمیر نسبت را برقرار کرده و معنی ملکیت دهد مانند:

۱ - ܕ (ضمیر اول شخص) ܕܝܬܝܬ ܕܝܒ

۲ - ܕܝܒ (ضمیر دوم شخص) ܕܝܬܝܬ ܕܝܒܝܬܐ

۳ - ܫܝܬܐ (ضمیر سوم شخص) ܕܝܬܝܬ ܕܝܒܝܬܐ

۴ - ܠܝܬܝܬ (ضمیر اشاره) ܕܝܬܝܬ ܕܝܒܝܬܐ

حالا اگر در عبارتهای (ܕܝܬܝܬ ܕܝܒ . ܕܝܒܝܬܐ) و غیره به جای (کتاب) ضمیر اشاره (ܐܬܝܬ) را به کار ببریم مانند (ܐܬܝܬ ܕܝܒ . ܠܝܬܝܬ ܕܝܒܝܬܐ) و غیره در این صورت غلط خواهد بود چون ضمیر (ܐܬܝܬ . ܐܬܝܬ) از نظر معنی وجود چیزی نیست که تعلق به کسی داشته باشد بلکه اشاره به شیء و چیز دیگر دارد که وجود داشته و موجود است و اگر این چیز کتاب باشد با گفتن (ܐܬܝܬ) کتاب را نشان می‌دهد بنابراین در چنین مواقع باید بعد از ضمیر اشاره کلمه (ܕܝܒ) که اشاره به وجود کتاب (مانند یک موجود) دارد بکار برود. مانند ܐܬܝܬ ... ܕܝܒ (ܕܝܬܝܬ) ܕܝܒ ܕܝܠܝܫ. یعنی: این ... (کتاب) مال یا موجود من

به همین دلیل وقتی می‌گوییم ۲۵۱۲ حَاجَ۲ ، ۲۵۱۲ حَاجَ۲ یعنی (۲۵۱۲.... حَاجَ۲
(حَاجَ۲ حَاجَ۲) حَاجَ۲ حَاجَ۲ ((حَاجَ۲ حَاجَ۲)) حَاجَ۲ حَاجَ۲ حَاجَ۲ حَاجَ۲ یعنی (کتابی
که وجود دارد) بدین جهت وقتی چیزی (حَاجَ۲) مال کسی باشد باید به همراه حرف ۲
به کار رود تا معنی ملکیت از آن بدست آید و بدون حرف (۲) معنی از دست خواهد
رفت. به این دلیل است که نمی‌توانیم بگوییم (۲۵۱۲ حَاجَ۲ ، ۲۵۱۲ حَاجَ۲) زیرا
حرف (۲) که مالکیت را می‌رساند از بین رفته‌است مثل اینکه بجای (حَاجَ۲ حَاجَ۲)
بگوییم (حَاجَ۲ حَاجَ۲) که در اینجا بدون (۲) پیوستگی بین (حَاجَ۲) و اسم
(حَاجَ۲) گسسته و از بین رفته است و معلوم نیست آن چیزی که هست مال کیست.
پس کلمه (۲۵۱۲) همیشه همراه حرف (۲) باید مورد استفاده قرار بگیرد تا به صورت
(مال) معنی ملکیت را برساند. پس در جمله (۲۵۱۲ حَاجَ۲..... اشاره به کتاب -
۲۵۱۲ حَاجَ۲ حَاجَ۲) یعنی (حَاجَ۲ حَاجَ۲) که حرف (۲) ملکیت را می‌رساند
مانند زبان فارسی (این کتاب، موجود یعقوب است) یعنی (این کتاب، شیء یعقوب است)
که کتاب مانند یک شیء از اشیاء تعلق به یعقوب دارد بنابراین می‌توانیم بگوییم (این کتاب
مال یعقوب است) پس بدین ترتیب به علت وجود حرف (۲) که بعد از کلمه (۲۵۱۲)
می‌آید پی بردیم و همچنین معنی (۲۵۱۲ . هست) را متوجه شدیم و دانستیم که به چه
دلیل می‌گوییم (موجود یا مال) بنابراین طبق دلایلی که ذکر شد چه فرقی می‌کند که کتاب
مال یعقوب باشد یا مال او و یا هر شخص و وجود دیگر. پس اگر به جای اسم شخص
حَاجَ۲ ضمیر (۵۱۲) را بگذاریم در این صورت چنین می‌گوییم (۲۵۱۲ حَاجَ۲ ، ۲۵۱۲ حَاجَ۲
حَاجَ۲) یا (۲۵۱۲ حَاجَ۲ حَاجَ۲ حَاجَ۲) فراموش نکنید که حرف (۲) معنی ملکیت
می‌دهد و نباید حذف شود زیرا اگر به جای (۲۵۱۲ حَاجَ۲) به معنی (وجود یا مال او)
بنویسیم (۲۵۱۲ حَاجَ۲) معنی آن می‌شود (او هست یا وجود دارد) بنابراین ضمائر را به جای
شخص چنین بکار می‌بریم.

ضمایر	
ب	۱. ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܡܢ ܐܫܬ. ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܡܢ ܐܫܬ.
تو	۲. ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܬܘ ܐܫܬ. ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܬܘ ܐܫܬ.
او	۳. ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܐܘ ܐܫܬ. ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܐܘ ܐܫܬ.
ما	۴. ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܡܢ ܐܫܬ. ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܡܢ ܐܫܬ.
ما و تو	۵. ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܡܢ ܐܫܬ. ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܡܢ ܐܫܬ.

توجه کنید: حالا این جمله‌ها را با حذف کتاب (اسم) بدین صورت می‌نویسیم:

- 1- ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܡܢ ܐܫܬ.
- 2- ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܬܘ ܐܫܬ.
- 3- ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܐܘ ܐܫܬ.
- 4- ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܡܢ ܐܫܬ.
- 5- ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܡܢ ܐܫܬ.

اکنون با حذف فعل (ܐܫܬ) جمله‌ها را کوتاه‌تر و به صورت عبارت در می‌آوریم.
اینچنین:

- 1- ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܡܢ
- 2- ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܬܘ
- 3- ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܐܘ
- 4- ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܡܢ
- 5- ܐܝܢ ܟܬܒ ܡܠ ܡܢ

اکنون اگر ضمیر اشاره (ܐܝܢܐ) را نیز حذف نماییم این عبارت‌ها بدین صورت در خواهند آمد:

ܐܝܢܐ ܕܝܒ	مال من
ܐܝܢܐ ܕܝܒܝ	مال تو
ܐܝܢܐ ܕܝܒܝܐ	مال تو
ܐܝܢܐ ܕܝܒܝܐ	مال او
ܐܝܢܐ ܕܝܒܝܐ	مال او

توجه کنید: اگر فراموش نشده باشد گفتیم ضمائر شخصی (ܐܢܝ . ܐܢܝܐ . ܐܢܝܐ) ضمائر اشاره هم هستند زیرا طبق تعریف ضمائر، سوم شخص کسی است که از او سخن می‌گوییم بنابراین باید بصورت اشاره باشد که در ضمائر متصل، ضمیر اشاره نداریم پس طبق همین اصل ما نمی‌توانیم بگوییم (ܐܝܢܐ ܕܝܒܝܐ) زیرا ضمیر (ܐܢܝܐ) فقط به طور چسبیده به اسم به معنی ملکیت به کار می‌رود و نمی‌توان آن را بجای شخص به معنی (او) به طور جداگانه به صورت اشاره بکار برد. به مثالها توجه کنید:

1- ܐܝܢܐ ܕܝܒ ܕܝܒܐ ܐܝܢܐ ܕܝܒܐ

2- ܐܝܢܐ ܕܝܒ ܕܝܒܐ ܐܝܢܐ ܕܝܒܐ

3- ܐܝܢܐ ܕܝܒܐ ܕܝܒܐ ܐܢܝܐ ܕܝܒܐ

4- ܐܝܢܐ ܕܝܒܐ ܕܝܒܐ ܐܢܝܐ ܕܝܒܐ

توجه کنید: جمله‌ها (۱) و (۳) کاملاً درست هستند. جمله‌های (۲) و (۴) غلط و بی‌معنی می‌باشند زیرا هم ملکیت را مضاعف می‌رسانند و هم ضمیر اشاره نیستند بنابراین نمی‌توان از ضمائر (ܐܢܝܐ . ܐܢܝܐ) برای تعیین شخص استفاده نمود به همانگونه که نمی‌توان از ضمائر (ܐܢܝܐ . ܐܢܝܐ) در اول شخص و دوم شخص استفاده نمود مانند (ܐܢܝܐ ܕܝܒܐ . ܐܢܝܐ ܕܝܒܐ) که غلط و بی‌معنی است همانطوریکه (ܐܢܝܐ ܕܝܒܐ) غلط

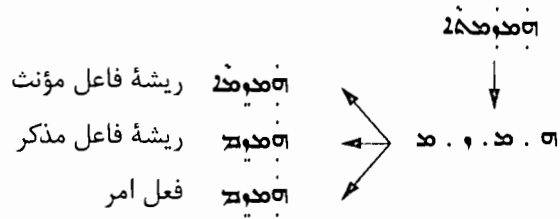
است. پس با این تفاسیل دانستیم که کلمه (ܐܒܝܬ) به معنی (مال) یعنی موجود کسی بودن بکار می‌رود اما این کلمه در گفتار حذف شده و مورد استفاده قرار نمی‌گیرد ولی معنی خود را در حرف (ܐ) حفظ کرده است. مانند (ܐܒܝܬ ܐܒܝܬ ܕܒܝܬ) که از راه گوش چنین می‌شنویم (ܐܒܝܬ ܐܒܝܬ ܕܒܝܬ) چون حرف (ܐ) و حرف (ܕ) پشت سرهم و روی هم تلفظ می‌شود از راه گوش تلفظ حرف (ܐ) در (ܕ) نهان گشته و به گوش نمی‌رسد به همین دلیل این حرف در گفتار حذف شده است و فقط صدای نامفهوم (ܐܒܝܬ) باقی مانده که آن هم در صدای علامت (ܐܒܝܬ) کلمه ماقبل خود گم شده است. مثل (ܐܒܝܬ ܐܒܝܬ ܐܒܝܬ ܐܒܝܬ) که چنین شنیده می‌شود (ܐܒܝܬ ܐܒܝܬ ܐܒܝܬ ܐܒܝܬ) بنابراین کلمه (ܐܒܝܬ) حذف و آنچه که باقی مانده حرف (ܐ) است ولی چون در اصل بصورت (ܐܒܝܬ ܐܒܝܬ ܐܒܝܬ ܐܒܝܬ) به معنی (مال من) به کار می‌رفت پس معنی، باقی مانده و فقط گفتار تغییر کرده است به همین دلیل است که در دستور زبان از راه گوش کار کرده و از حقیقت دور افتاده‌ایم بدون اینکه علل آنها را بدانیم پس بهتر این است که بنویسیم (ܐܒܝܬ ܐܒܝܬ ܐܒܝܬ ܐܒܝܬ) زیرا نوشتن (ܐܒܝܬ ܐܒܝܬ ܐܒܝܬ ܐܒܝܬ) غلط است چون حرف (ܐ) در این جا به معنی ملکیت است معنی آنها به ترتیب چنین می‌شود (این من - این ما - اوی من) بنابراین بهتر و صحیح‌تر این است که در چنین مواقع از کلمه (ܐܒܝܬ) استفاده نماییم زیرا نجات زبان ما بستگی به درست نوشتن و درست خواندن دارد. این طرز کار و مشکل آفرینی بدون تفکر و اندیشه در زبان موجب درهم و برهمی و بی‌نظمی گشته و در نتیجه تضعیف آن را فراهم می‌کند که قدم به قدم در رفع این مشکلات خواننده را با خود به جلو می‌بریم ولی موفقیت ما در این کار چقدر خواهد بود؟ بستگی به عوامل زیادی دارد و آن را خدا داند.

مصدرهای پنج حرفی

بخوانید: تصریف مصدرهای پنج حرفی مانند مصدرهای مرکب است که ریشه‌های (مؤنث، مذکر) و فعل امر را از آنها به دست آورده و سپس ریشه‌ها را تصریف کرده و افعال دیگر را از آنها بوجود می‌آوریم. مصدرهای پنج حرفی از گروه مصدرهای ساده می‌باشند. به مثالهای زیر توجه کنید:

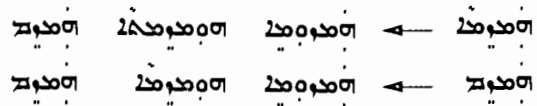
مثال (۱)

۱- اشتقاق کلمات از مصدر (ܐܝܬܝܢܐ)



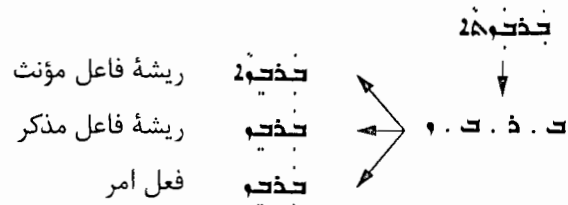
توجه کنید: از مصدر پنج حرفی فوق ریشه‌های (ܐܝܬܝܢܐ . ܐܝܬܝܢܐ) را به دست آورده‌ایم اکنون آنها را مانند سایر افعال در وزن (ܐܝܬܝܢܐ) صرف می‌نماییم.

۲- تصریف ریشه‌های فاعل

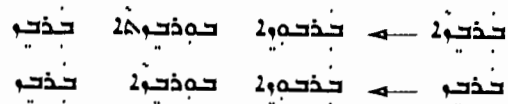


مثال (۲)

۱- اشتقاق کلمات از مصدر (ܐܝܬܝܢܐ)



۲- تصریف ریشه‌های فاعل



آگاهی: چنانکه قبلاً گفتیم در کتاب دستور زبان ریشه‌های مصدرهای پنج حرفی را ریشه‌های مرکب می‌دانند در صورتی که این ریشه‌ها به تمامی از حروف مصدر به وجود آمده‌اند و هیچ حرفی از حروف متفق به آنها افزوده نشده است بنابراین نمی‌توان این ریشه‌ها را ریشهٔ مرکب نامید و صرف آنها مانند ریشه‌های مرکب در وزن (**مُفَعِّل**) نیز دلیل مرکب بودن ریشه‌ها نمی‌باشد زیرا وزن ربطی به ساده و مرکب بودن ریشه ندارد. ریشه موقعی مرکب است که به غیر از حروف مصدر حرف (**م**) به اول آن افزوده شده باشد. در ریشه‌هایی که خواندیم چنین چیزی دیده نمی‌شود بنابراین مصدرهای پنج حرفی مانند (**بِمَصْمَم** . **بُذَمَم** . **بُذَمَم** . **بُذَمَم**) و غیره مصدرهای ساده بوده و ریشه‌هایی نیز که از آنها به دست می‌آیند ساده می‌باشند. در اینجا تعداد زیادی از این مصدرها نوشته شده‌اند و این بخاطر اهمیتی است که نویسندگان به آنها قایل است زیرا خیلی از کلمات به علت مورد استفاده قرار نگرفتن به فراموشی سپرده شده‌اند و دیری نخواهد پایید که بکلی از بین خواهند رفت بدن جهت نویسنده تا آنجائی که می‌تواند و می‌داند این کلمات را می‌نویسد تا جلوی این فاجعه را بگیرد. در بین آنها کلماتی خوب و مهم هست که هیچ وقت نباید به فراموشی سپرده و موجب مرگشان را فراهم آوریم. برای درست خواندن این کلمات، تلفظ بعضی از آنها به زبان فارسی در پراگماتر نشان داده شده است. بدین صورت:

1- **بِمَصْمَم** (شپ)

2- **بُذَمَم** (شاپ)

[illegible]

[illegible]

روش بکار بردن افعال با ضمایر و افعال معین

بخوانید: قبلاً خواندیم که در زبان آشوری افعال در سه مرحله به وجود می‌آیند. این چنین:

۱ - افعالی که اولین بار از حروف تشکیل دهنده مصدر (**حَصَدَ**) ساخته می‌شوند و به صورت مفعول نوشته می‌شوند.

۲ - افعالی که از تصریف ریشه فاعل (**حَصَدَ** **حَصَدَ** **حَصَدَ**) و همچنین ریشه فاعل مرکب (**حَصَدَ** **حَصَدَ** **حَصَدَ**) به وجود می‌آیند افعالی فاعل می‌باشند و نیز گفتیم که افعال مفعول بر دو نوعند.

۱ - افعال مفعول کامل. مانند: **حَصَدَ** . **حَصَدَ** - **حَصَدَ** . **حَصَدَ** و غیره
 ۲ - افعال مفعولی که به صورت فاعل نیز به کار می‌روند. مانند: **حَصَدَ** . **حَصَدَ** . **حَصَدَ** و غیره

در افعال مفعول کامل فعل را نمی‌توان به صورت فاعل با ضمایر بکار برد. مثلاً نمی‌گوییم (**حَصَدَ** . **حَصَدَ**) و یا (**حَصَدَ** . **حَصَدَ**) اما در افعال گروه (۲) می‌توانیم بگوییم (**حَصَدَ** . **حَصَدَ** - **حَصَدَ** . **حَصَدَ** . **حَصَدَ**) و غیره. در افعال دو مصدری نیز که دارای دو ریشه یکسان و یا به عبارت دیگر یک ریشه که هم فاعل و هم مفعول است چنین می‌باشد. مثلاً در ریشه‌های (**حَصَدَ** . **حَصَدَ**) که به ترتیب به معنی (فرو رود - شفا یابد) می‌باشند نمی‌توان آنها را با ضمایر به صورت فاعل بکار برد ولی به معنی (فرو یا دفن کند - شفا دهد) که شخص در فعل کننده کار می‌باشد می‌توان با ضمایر افعال معین به صورت فاعل مورد استفاده قرار داد. بنابراین وقتی که می‌گوییم (**حَصَدَ** . **حَصَدَ**) مربوط به معنی فاعل کلمه است نه فعل مفعول. مثلاً در فعل مفعول کامل (**حَصَدَ**) نمی‌گوییم (**حَصَدَ**) و یا در فعل (**حَصَدَ** . **حَصَدَ**) نمی‌گوییم (**حَصَدَ** . **حَصَدَ**) اما به صورت مفعول با افعال معین می‌توانیم بگوییم (**حَصَدَ** . **حَصَدَ** . **حَصَدَ**) و یا (**حَصَدَ** . **حَصَدَ**) پس ریشه مفعول (**حَصَدَ**) نیز که به صورت فعل آغاز در این گروه افعال

حَمَمٌ) که می‌گوییم (حَمَمٌ. حَمَمٌ) و کلمه عمل (حَمَمٌ) همیشه با افعال معین بکار می‌رود. مانند (حَمَمٌ مِی) یعنی: دارم شفا می‌دهم. اما کلمه عمل (حَمَمٌ) که در گروه افعال مفعول واقع شده می‌گوییم (حَمَمٌ مِی) یعنی (دارم شفا پیدا می‌کنم) که معلوم می‌نماید که فعل دارای صورت مفعول است. در هر حال، تمام افعالی که از حروف مصدر ساخته می‌شوند به علت واقع شدن کار بر شخص به صورت مفعول نوشته می‌شوند زیرا گفتیم که کار مقدم بر عمل است. یعنی اول کار بر شخص واقع می‌شود و سپس عمل انجام می‌گیرد. ضمناً فراموش نکنید افعالی که مستقیماً از حروف مصدر با بکار بردن علائم حرکت ساخته می‌شوند از نظر وزن نیز متفاوت می‌باشند و از این نظر سه گروه را تشکیل می‌دهند.

- ۱- افعالی که از حروف مصدر به وجود می آیند و حرف سوم مصدر آنها حرف (م) نمی باشد. مانند افعال (حَمَمَ . حَمَمْتُ . حَمَمْتَ . حَمَمُوا . حَمَمُوا) به وجود آمده اند.
- ۲- افعالی که از حروف مصدر به وجود می آیند و حرف سوم آنها حرف (م) می باشد. مانند: حَمَدَ (حَمَدْتُ . حَمَدْتَ . حَمَدُوا) به وجود آمده اند. در اینجا حرف سوم مصدر حرف (م) می باشد.
- ۳- افعالی که از حروف مصدر ساخته می شوند و حرف سوم مصدر آنها حرف (د) می باشد مانند حَمَدَ (حَمَدْتُ . حَمَدْتَ . حَمَدُوا) به وجود آمده اند. چنانکه ملاحظه می شود تلفظ فعل (حَمَدَ) با فعل (حَمَمَ) متفاوت بوده و به علت قرار گرفتن علائم حرکت هموزن نمی باشند و همچنین افعال (حَمَمْتُ . حَمَمْتَ . حَمَمُوا) هموزن (حَمَدْتُ . حَمَدْتَ . حَمَدُوا) نمی باشند و نوشتن آنها به صورت (حَمَدْتُ . حَمَدْتَ . حَمَدُوا) طبق کتاب دستور زبان برای هموزن نمودن آنها با (حَمَمْتُ) نادرست و غلط است و افعال امر (حَمَمَ . حَمَمْ) با افعال امر (حَمَدَ . حَمَدْ) هموزن نبوده و هر کدام دارای

وزن متفاوت می‌باشند و یا فعل امر (**ܡܠܟ** . **ܡܠܟ**) و غیره هموزن سایر افعال امر نمی‌باشد و طبق کتاب دستور زبان نوشتن آنها به صورت (**ܡܠܟܐ** . **ܡܠܟܐ**) نادرست می‌باشد زیرا چنانکه گفتیم این گونه افعال از حروف مصدر اصلی به وجود می‌آید نه از تصریف ریشه زیرا ریشه موقعی تصریف می‌شود که فاعل باشد. تمام ریشه‌هایی که از یک مصدر ساده به وجود می‌آیند مفعول می‌باشند در حقیقت ریشه در گروه افعال مفعول به صورت فعل آغاز است و تمام افعال مفعول نیز از حروف مصدر ساخته می‌شوند و این ریشه مفعول دیگر صرف نمی‌شود، زیرا این گروه افعال از مصدر بدست آمده‌اند و دیگر احتیاجی به صرف آنها نیست مگر اینکه از دو مصدر به وجود آمده و معنی هر دو مصدر را دارا باشد. مانند: **ܡܠܟܐ** . **ܡܠܟܐ** . **ܡܠܟܐ** و غیره که به ترتیب از مصدرهای (**ܡܠܟܐ** + **ܡܠܟܐ** - **ܡܠܟܐ**) معنی هر دو مصدر را دارا می‌باشند و به همین علت ریشه به معنی فاعل صرف می‌شود بنابراین افعالی که از مصدر به صورت مفعول ساخته و نوشته می‌شوند دارای وزنهای متفاوت می‌باشند و به هیچ وجه نمی‌توان آنها را در وزن (**ܡܠܟܐ**) نوشت این کاملاً واضح است که این وزن مربوط به این افعال نمی‌باشد و لزومی نیست که به خود فشار آورده و دست به تغییر دادن افعال و علائم حرکت برده و آنها را از صورت اصلی خارج نماییم.

مثلاً ما هیچ احتیاجی نداریم که فعل (**ܡܠܟܐ**) را به صورت (**ܡܠܟܐ**) نوشته و حرف (**ܡ**) را مانند (**ܡ**) بخوانیم. ما با کدام دلیل می‌توانیم حرف (**ܡ**) را مانند (**ܡ**) بخوانیم؟ آیا برای برابر و هموزن نمودن این افعال با افعال (**ܡܠܟܐ** . **ܡܠܟܐ**) . **ܡܠܟܐ**) و غیره باید چنین غیر منطقی عمل نموده و کار نادرستی را درست وانمود نماییم و به اشتباهات بعدی که به این طریق به وجود می‌آیند نباید توجه نماییم؟ ممکن است گفته شود که در گفتار حرف (**ܡ**) را مانند (**ܡ**) تلفظ می‌کنیم یعنی بجای (**ܡܠܟܐ**) می‌گوییم (**ܡܠܟܐ**) اولاً ما با طرز تلفظ حروف در گفتار کار نداریم ما با زبان نوشتاری و دستور آن و ادبیات کار داریم. اگر چنین باشد پس باید به جای (**ܡܠܟܐ** . **ܡܠܟܐ**) . **ܡܠܟܐ**) طبق زبان گفتاری چنین می‌نویسیم (**ܡܠܟܐ** . **ܡܠܟܐ** . **ܡܠܟܐ**) بنابراین ما نه می‌توانیم طبق گفتار و نه به منظور هموزن کردن افعال با یکدیگر صورت اصلی آنها را تغییر دهیم و یا برای هموزن نمودن، به جای (**ܡܠܟܐ**) بنویسیم (**ܡܠܟܐ**) اگر چنین

باشد باید به جای (**ܡܫܬܐ** . **ܕܫܬܐ**) بنویسیم (**ܡܫܬܐ** . **ܕܫܬܐ**) و همچنین به جای (**ܡܫܬܐ**) بنویسیم (**ܡܫܬܐ**) و بار دیگر با دلایل واهی همان حرف (**ܡܫܬܐ**) افزوده شده بر کلمه را حذف نموده و بنویسیم (**ܡܫܬܐ** . **ܕܫܬܐ**). چه رنجی را متحمل می‌شویم!!! و به همین ترتیب بقیه را نیز با حذف حروف اصلی و یا با تغییر دادن علائم حرکت این بلاها را بر سر کلمات بی‌آوریم تا بتوانیم آنها را در یک وزن قرار دهیم. بطور کلی در کتاب دستور زبان، دستور نوشتن را چنین یاد می‌دهیم اما خود، آن را فراموش کرده و در نوشتار چنین می‌نویسیم (**ܡܫܬܐ** . **ܕܫܬܐ** . **ܕܫܬܐ** . **ܕܫܬܐ**) و غیره. اکنون با به یاد آوردن این مطالب با طرز بکار بردن افعال با ضمایر و همچنین افعال معین (کمکی) پرداخته و روش و مورد استفاده قرار دادن آنها را خواهیم آموخت.

برای این منظور گروه افعالی که حرف سوم آنها به حرف (**ܡܫܬܐ**) ختم شده است برای مثال انتخاب می‌کنیم تا طریق نوشتن این گونه افعال را یاد بگیریم.

افعال فاعل	افعال مفعول کامل
ܡܫܬܐ ܕܫܬܐ ܕܫܬܐ	ܡܫܬܐ ܕܫܬܐ ܕܫܬܐ
ܡܫܬܐ ܕܫܬܐ ܕܫܬܐ	ܡܫܬܐ ܕܫܬܐ ܕܫܬܐ

توجه کنید: -

۱- فعل (**ܡܫܬܐ** . **ܕܫܬܐ**) که به صورت مفعول کامل به معنی (بایستد، توقف کند) می‌باشند نمی‌توان آنها را با ضمایر یا افعال معین بکار برد. مثلاً نمی‌گوییم (**ܡܫܬܐ** . **ܕܫܬܐ**) .

ܡܫܬܐ . **ܕܫܬܐ** . **ܕܫܬܐ**) و غیره.

۲- کلمه عمل (**ܡܫܬܐ**) که به زبان آشوری آن را (**ܡܫܬܐ**) می‌گوییم در گروه افعال مفعول به همراه حرف (**ܡܫܬܐ**) فقط با افعال معین بکار می‌رود و هرگز نمی‌توان آن را با ضمایر مورد استفاده قرار داد. مانند (**ܡܫܬܐ** . **ܕܫܬܐ** . **ܕܫܬܐ**) که به صورت مفعول و به معنی (دارم می‌ایستم، می‌ایستی، می‌ایستد) می‌باشند که نشان می‌دهد گروه افعال (**ܡܫܬܐ** . **ܕܫܬܐ** . **ܕܫܬܐ**) از فعل آغاز تا آخرین فعل همه مفعول می‌باشند با اینکه در فعل (**ܡܫܬܐ**) هنوز کار بر شخص واقع نشده ولی چون واقع خواهد شد

و یا به عبارت دیگر آغازی است برای وقوع کار بر شخص، بنابراین نمی‌توان آن را با ضمایر و افعال معین بکار برد.

۳- فعل مفعول کامل (*حِکْن* . *حِکْن*) که با ضمایر به صورت فاعل بکار نمی‌روند هیچوقت نمی‌گوییم (*حِکْن* *کب* . *حِکْن* *که* . *حِکْن* *خُج*) این افعال فقط با افعال معین به صورت مفعول مورد استفاده قرار می‌گیرند اما فعل مؤنث (*حِکْن*) را می‌توان با ضمایر برای تعیین هر دو جنس (مذکر + مؤنث) به صورت مفعول مورد استفاده قرار داد و آن با حذف علامت مؤنث (*ه*) و با بکار بردن ضمایر به جای آن میسر است.

صورت تصریف این افعال با ضمایر و افعال کمکی و جمعشان به صورت (*حِکْن*) بدیت ترتیب است:

مؤنث با فعل	<i>حِکْن</i> - <i>حِکْن</i> <i>ه</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i>	برای جنس خود
مذکر با فعل	<i>حِکْن</i> - <i>حِکْن</i> <i>ه</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i>	برای جنس خود
جمع با فعل	<i>حِکْن</i> - <i>حِکْن</i> <i>ه</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i>	برای هر دو جنس
مؤنث با ضمایر	<i>حِکْن</i> - <i>حِکْن</i> <i>کب</i> . <i>حِکْن</i> <i>که</i> . <i>حِکْن</i> <i>خُج</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i>	برای هر دو جنس

تا اینجا با بکار بردن افعال مفعول کامل با ضمایر و افعال معین آشنا شده و طرز نوشتن صحیح آنها را آموختیم و دانستیم که گروه افعال (*حِکْن* . *حِکْن* . *حِکْن*) همه مفعول بوده و نمی‌توان آنها را به صورت فاعل بکار برد. در این افعال کار ایستادن بر شخص واقع شده و مفعول کامل است و اکنون روش بکار بردن افعال فاعل را می‌آموزیم. این چنین:

۱- *حِکْن* . *حِکْن* (*حِکْن*) فقط با ضمایر به صورت فاعل (کننده کار) هر کدام برای جنس خود به کار می‌روند. بدین صورت:

مؤنث	<i>حِکْن</i> - <i>حِکْن</i> <i>کب</i> . <i>حِکْن</i> <i>که</i> . <i>حِکْن</i> <i>خُج</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i>
مذکر	<i>حِکْن</i> - <i>حِکْن</i> <i>کب</i> . <i>حِکْن</i> <i>که</i> . <i>حِکْن</i> <i>خُج</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i> . <i>حِکْن</i> <i>ه</i>

چشم و مغز ما آماده پذیرش این طرز نوشتن نیست مثلاً برای ما سخت و دشوار است که به جای (**ܡܚܝܬ ܕܒ**) بنویسیم (**ܡܚܝܬܝܒ**) و یا به جای (**ܬܝܬ ܕܒ**) بنویسیم (**ܬܝܬܝܒ**) زیرا یادمان داده‌اند که در فعل (**ܬܝܬ**) حرف (**ܬܝܬ**) از حروف تشکیل دهنده فعل است و در هنگام صرف فعل در سایر افعال به حرف (**ܡܚܝܬ**) تبدیل می‌شود. مانند: **ܡܚܝܬ ܡܚܝܬ ܡܚܝܬ** . **ܡܚܝܬܝܬ ܡܚܝܬܝܬ**) ولی ما باید بدانیم که حرف (**ܬ**) در آخر ریشه فعل نیز مانند سایر افعال برای ختم کلمه آمده است و حرف اصلی کلمه حرف (**ܡܚܝܬ**) می‌باشد که قبلاً دلایل آنها را خوانده و یاد گرفتیم. بنابراین لازم است بدانیم که دستور صحیح خواندن و نوشتن همین است و افعال و قواعد دستوری و ضمائر و افعال معین و وزن‌ها همه و همه گویای آن می‌باشند. مثلاً افعال معین، فعل بوده و دارای معنی می‌باشند و می‌توانیم بنویسیم (**ܡܚܝܬܝܬ ܡܚܝܬܝܬ**) . **ܡܚܝܬܝܬ ܡܚܝܬܝܬ**) یعنی (در حال برشته شدن هستم - برشته می‌کنیم) بنابراین افعال (**ܡܚܝܬ** . **ܡܚܝܬܝܬ** . **ܡܚܝܬܝܬܝܬ**) مثل همه افعال دیگر دارای معنی می‌باشند به همین دلیل می‌توان آنها را جداگانه به کار برد بدون اینکه به کلمه بچسبند همچنین است ضمائر منفصل اما ضمائر متصل بدون معنی می‌باشند بنابراین نمی‌توان جداگانه (جدا از کلمه) مورد استفاده قرار داد پس حتماً باید به فعل بچسبند و حرف (**ܬ**) که حرف اضافه و افزوده شده به کلمه است تا اتمام کلمه را مشخص کند به همین جهت باید حذف شود و به جایش ضمیر به کلمه بچسبد. در فعل (**ܡܚܝܬܝܬ ܡܚܝܬܝܬ**) و غیره نیز با حذف علامت مخصوص مؤنث و هم با حذف حرف (**ܬ**) ختم کننده می‌نویسیم (**ܡܚܝܬܝܬ ܡܚܝܬܝܬ**) به این ترتیب با چسباندن ضمیر به فعل، فعل دیگری را که ادامه همان فعل اولی است بدست می‌آید که در آن اشخاص مختلف معلوم و مشخص می‌شوند در صورتی که حرف (**ܬ**) فقط برای تعیین یک شخص آن هم جنس مؤنث بکار می‌رود. در این افعال چهار حرف (**ܡܚܝܬܝܬ ܡܚܝܬܝܬ**) با همان صورت اولیه بدون تغییر دادن علائم حرکت و حذف حرف اصلی فعل باقی مانده و فقط ضمیر به آنها چسبیده است بر عکس کلمه (**ܡܚܝܬܝܬ ܡܚܝܬܝܬ**) که علاوه بر تغییر دادن علائم حرکت، حروف اصلی تشکیل دهنده فعل یعنی حرف (**ܬ**) را نیز حذف می‌نماییم و می‌نویسیم (**ܡܚܝܬ ܡܚܝܬ**) که جداگانه با ضمائر می‌نویسیم (**ܡܚܝܬ ܕܒ** . **ܡܚܝܬܝܬ ܕܒ**) یعنی به غیر از حذف حرف (**ܡܚܝܬ**) ضمائر متصل را نیز جدا از فعل به کار می‌بریم. پس باید

بدانیم که در فعل (**ܡܗܝܬܐ ܠܒ**) نه کلمه (**ܡܗܝܬܐ**) معنی دارد و نه ضمیر (**ܠܒ**) بنابراین حرف (2) باید حذف و ضمیر به کلمه چسبیده و کلمه واحدی را تشکیل داده و روی هم خوانده شوند ولی با نگه داشتن حرف (2) فعل را به دو قسمت تقسیم کرده که هچکدام دارای معنی نمی باشند علت استنباط معنی از آنها در این است که روی هم خوانده می شوند و علت آن نیز بی صدا بودن حرف (**ܚܝܬܐ**) می باشد ولی از نظر نوشتار غلط می باشند و نباید آنها را جداگانه نوشته و به کار برد. جای بسی تعجب است که در افعالی مانند (**ܡܗܝܬܐ . ܡܗܝܬܐ**) حرف (**ܡܗܐ**) را که از حروف اصلی فعل است حذف می نماییم ولی حرف (**ܚܝܬܐ**) را که حرفی اضافه و برای ختم کلمه آمده است حذف نکرده و آن را نگاه می داریم در صورتی که آنچه که باید حذف شود حرف (2) است نه **ܡܗܐ**. پس با در نظر گرفتن این موضوعات ما باید راه صحیح را انتخاب نموده و عادت به این طرز نوشتن نماییم و بدانیم که با بکار بردن قواعد صحیح دستوری می توانیم از زوال زبان جلوگیری نموده و آن را از این اغتشاشات و هرج و مرج و پیچیدگیها آزاد و خلاص نموده و سهل و آسان و قابل فهم نماییم. ناگفته نماند که بعضی از نویسندگان نیز قبلاً چنین می نوشتند هنوز هم هستند کسانی که حرف **ܡܗܐ** را نگاه می دارند. به غیر از این، افعالی مانند (**ܡܗܝܬܐ . ܡܗܝܬܐ . ܡܗܝܬܐ**) و غیره را چنین می نویسیم (**ܡܗܝܬܐ . ܡܗܝܬܐ**) و معلوم نیست که چرا و به چه دلیل یک حرف **ܡܗܐ** اضافی بر کلمه افزوده می شود در صورتی که می دانیم که فعل (**ܡܗܝܬܐ**) دارای سه هجا است. هجای اول (**ܡܗܐ**) هجای دوم (**ܝܬܐ**) و هجای سوم (**ܚܝܬܐ**) اما اگر هجای دوم را (**ܠܒ**) و هجای سوم را (**ܚܝܬܐ**) بنویسیم در این صورت با سایر افعال هموزن نخواهد بود و با این کار، بدون دلیل وزنها را بهم می زنیم زیرا فعل (**ܡܗܝܬܐ**) در وزن (**ܡܗܝܬܐ**) هموزن افعال (**ܡܗܝܬܐ . ܡܗܝܬܐ . ܡܗܝܬܐ**) و غیره نمی باشد برای اینکه این کلمات دارای سه هجا و پنج حرف با علائم حرکت یکسان و برابر می باشند در صورتی که فعل (**ܡܗܝܬܐ**) دارای شش حرف می باشد و علامت (**ܚܝܬܐ**) در حرف چهارم نیز حذف شده است. این فعل فقط در گفتار به علت تلفظ (**ܝܬܐ + ܚܝܬܐ**) به جای (**ܚܝܬܐ**) چنین شنیده می شود (**ܠܒܝܬܐ**) اما این نمی تواند دلیل بر تغییر دادن کلمه شود و فعل را از وزن اصلی خارج سازد. ما همچنان که با شنیدن دوبار حرف آخر در سایر افعال مانند حرف (**ܕܐ**) در

فعل (**ܡܚܝܬܐ**) و حرف (**ܕ**) در فعل (**ܡܚܝܬܐ**) نمی‌نویسیم **ܡܚܝܬܐܕܡܚܝܬܐ** .
ܡܚܝܬܐ بنابراین اگر این کلمات درست باشند فعل (**ܡܚܝܬܐ**) نیز درست است زیرا هموزن می‌باشند اما اگر این افعال نادرست باشند که هستند پس (**ܡܚܝܬܐ**) نیز غلط است و صحیح آن (**ܡܚܝܬܐ**) می‌باشد که با افعال دیگر هموزن بوده و در یک وزن قرار می‌گیرند و با علم بر اینکه اگر علامت (**ܕܡܝܬܐ**) زیر یک حرف واقع شود و بعد از آن یک حرف ساکن بیاید همیشه حرف ساکن دوبار شنیده می‌شود اما دوبار نوشته نمی‌شود. ما با طرز تلفظ کلمه به وسیله علائم حرکت کار داریم و نه طرز شنیدن حرف. مثلاً کلمه (**ܡܝܬܐ**) که یک اسم است حرف (**ܡ**) با (**ܕܡܝܬܐ**) نوشته شده است بدین جهت حرف (**ܡ**) دوبار شنیده می‌شود، این چنین (**ܡܝܬܐ**) اما آیا می‌توانیم چنین بنویسیم؟ اگر چنین باشد پس به قولی ول معطلیم! پس باید بنویسیم (**ܡܝܬܐ** . **ܡܝܬܐ** . **ܡܝܬܐ**) .
ܡܝܬܐ . **ܡܚܝܬܐ**) و غیره. ضمناً موضوع دیگر، افعالی مانند (**ܡܝܬܐ** . **ܡܝܬܐ**) -
ܡܝܬܐ . **ܡܚܝܬܐ** - **ܡܚܝܬܐ**) می‌باشند که می‌گوییم فعل مؤنث از مذکر با افزودن حرف (**ܐ**) به آن به وجود می‌آید که قبلاً دلایل درست نوشتن آنها را یاد گرفتیم و اکنون دلایل دیگری را برای نادرست بودن این موضوع ذکر می‌کنیم و علت آن قانع کردن خواننده است زیرا امکان دارد بعضی از خوانندگان با دلایل قبلی که آوردیم بطور کامل قانع نشده و جای ایراد و شک داشته باشند پس برای اینکه موضوع از صورت ابهام خارج و حقیقت کاملاً روشن شود نویسنده لازم می‌داند سخن دیگری با خواننده داشته باشد زیرا گفتار و دلایل هر چه بیشتر باشند ذهن خواننده را بهتر روشن کرده و فهم مشکل را آسان خواهد نمود. بنابراین در این مورد برای مثال از فعل (**ܡܝܬܐ** . **ܡܝܬܐ**) شروع می‌کنیم برای این، مجبوریم کمی به عقب برگشته و از مصدر (**ܡܝܬܐ**) آغاز نماییم.
ما گفتیم که افعال از حروف مصدر به وجود می‌آیند یعنی با حذف حرف (**ܐ**) در مصدر (**ܡܝܬܐ**) سه حرف مشترک افعال (**ܡ** . **ܐ** . **ܕ**) را که در ساختن افعال مؤنث و مذکر به کار می‌روند از آن جدا می‌کنیم و از این حروف افعال را با استفاده از علائم حرکت به وجود می‌آوریم. اکنون این موضوع را به طریق دیگر مورد بحث قرار می‌دهیم. این چنین:

مصدر (**ܡܝܬܐ**) دارای دو هجای (**ܡܝܬܐ** + **ܐ**) می‌باشد. برای ساختن افعال، این

دو هجا را از هم جدا می‌کنیم. از هجای اول (**هفد**) طبق تعریف افعالی را که می‌توان ساخت به وجود می‌آوریم و این تعریف چنین است:

تمام افعال از حروف مصدر با تغییر دادن علائم حرکت و با افزودن حروف متفق (**2ḥōḥ2 2ḥē2**) ساخته می‌شوند. با در نظر گرفتن این تعریف در مصدر (**هفد**) حروف مصدر نیز با همان علائم حرکت موجود با تقسیم کردن مصدر به هجاها، دو هجای (**هفد + 2**) بدست می‌آیند که افعال را از این دو هجا با تغییر دادن علائم حرکت و در موقع احتیاج با افزودن حروف متفق به وجود می‌آوریم. پس طبق تعریف، اول افعالی را که از هجای (**هفد**) می‌توان ساخت چنین به وجود می‌آوریم:

۱- می‌نویسیم (**هفد**)

۲- از این سه حرف با تغییر دادن علائم حرکت فقط می‌توانیم سه کلمه (**هفد + 2**) را تشکیل بدهیم زیرا علائم حرکت را اگر در سه حرف (**هفد**) هر طور تغییر داده و به کار ببریم و حروف رابه گونه‌های مختلف بنویسیم نمی‌توانیم این افعال را به وجود بیاوریم. بنابراین صورت افعالی را که از این حروف (**هفد**) با تغییر دان علائم حرکت بدست می‌آیند چنین می‌نویسیم:

هفد — 2 . هفد . هفد

برای اثبات این موضوع به کتاب فرهنگ توما اودو (**2ḥōḥ2 2ḥē2**) متوسل می‌شویم زیرا برای فهم موضوع بهترین منبع است. در این کتاب فرهنگ اگر بخواهیم افعال را پیدا کنیم باید به سه حرف اول مصدر، مانند (**هفد . هفد . هفد**) و غیر مراجعه و به ترتیب افعالی را که از این سه حرف به وجود می‌آیند پیدا نماییم. این حروف را ریشه فعل می‌گوییم که ما آنها را قبلاً بدون علائم حرکت به صورت (**2 . 2 . 2**) نشان داده و طرز به وجود آوردن سه فعل (**هفد . هفد . هفد**) از آنها را آموختیم و دلایل قابل قبول را نیز شرح دادیم ولی می‌توان آنها را به صورت (**هفد**) نیز از مصدر جدا کرد و نوشت. شاید خود توما اودو نمی‌دانست که این حروف از مصدر (**هفد**) به وجود آمده‌اند. ما قبلاً گفتیم که نویسندگان برای ما یادگاری‌هایی گذاشته‌اند که امروز می‌توانیم با کمی دقت مصدر را پیدا کنیم زیرا اینها ثابت می‌کنند که نه فعل (**هفد**) و نه کلمه عمل (**هفد**) نمی‌توانند مصدر باشند و خود توما اودو نیز فعل (**هفد**) را کلمه عمل

(**ܥܝܪ ܡܚܝܬܐ**) می‌داند. پس تا اینجا معلوم شد که افعال مورد بحث از حروف (**ܦܕ**) یا (**ܕ . ܥ . ܕ**) به وجود آمده‌اند. علت اینکه آنها را بدون علائم حرکت می‌نویسیم این است که علائم را باید تغییر داد. علائم اولی به کار نمی‌روند و ما حروف اصلی مصدر را بدون علائم حرکت در نظر می‌گیریم زیرا باید از این حروف با استفاده از علائم حرکت جدید تک تک افعال را بسازیم. اکنون می‌رسیم به ساختن فعل مؤنث (**ܦܝܬܐ**).

برای تشکیل دادن این فعل از تمام حروف مصدر یعنی (**ܕ . ܥ . ܕ**) و یا به طریق دیگر از دو هجای (**ܦܕ + ܐ**) استفاده کرده و با تغییر دادن علائم حرکت فعل مؤنث (**ܦܝܬܐ**) را بدست می‌آوریم اما فعل مذکر (**ܦܬܐ**) را نمی‌توان از چهار حرف مصدر (**ܦܬܐ**) به وجود آورد بنابراین با حذف حرف (**ܐ**) که همان حروف (**ܕ . ܥ . ܕ**) باشند با افزودن حرف متفق (**ܡܥ**) بر آنها فعل مذکر (**ܦܬܐ**) را تشکیل می‌دهیم. پس فعل مؤنث را می‌توان از حروف مصدر با تغییر دادن علائم حرکت بدست آورد ولی در ساختن فعل مذکر احتیاج به حرف متفق (**ܡܥ**) داریم با این طریق ثابت می‌شود که فعل مؤنث از مذکر با افزودن حرف (**ܐ**) بدست نیامده است و علت این اشتباه در این است که در قدیم و ادوار گذشته یا نخواست‌اند مصدر را مؤنث قرار دهند و یا به علت ضعف دانش و از بین رفتن کتابها و منابع اصلی در دوره‌ای از تاریخ این ملت و احیای بار دوم زبان آشوری از روی منابعی ناقص که برای نویسندگان قابل فهم نبود دستور زبان ناقص و پر از اغلاط را نوشته‌اند که روز به روز برای تصحیح آن بر اغلاط افزوده گشت که بیشتر آنها را خوانده و آموخته‌ایم. پس با این تفصیل متوجه شدیم که فعل مؤنث را به صورت صحیح باید (**ܦܝܬܐ**) بنویسیم نه به صورت غلط (**ܦܬܐ**) بعلاوه، حرف (**ܡܥ** **ܫܬܐ**) در هر کلمه‌ای باید به تلفظ آمده و خوانده شود زیرا این حرف با علامت (**ܫܬܐ**) صدادار می‌شود و تمام حروف صدادار نیز باید با همان صدای مربوط به خود خوانده شوند. مانند (**ܦܬܐ . ܥܬܐ . ܕܬܐ . ܬܬܐ . ܬܬܐ . ܬܬܐ . ܬܬܐ . ܬܬܐ**) که حرف (**ܡܥ** **ܫܬܐ**) در آنها خوانده می‌شود پس در کلماتی نیز مانند (**ܬܬܐ . ܬܬܐ**) حرف (**ܬ**) باید خوانده شود در صورتی که تلفظ کلمه این را به ما نشان نمی‌دهد زیرا حرف ما قبل (**ܡܥ** **ܫܬܐ**) با صدای (**ܬ**) خوانده می‌شود. مانند (**ܬܬܐ**) پس با این طرز تلفظ جایی برای (**ܡܥ** **ܫܬܐ**) نمی‌گذارد. واد کردن حرف (**ܬ**) در این افعال از روی کم

دانشی و برای این است که ثابت کنند این فعل از فعل مذکر به وجود آمده است و این کوششی است نابجا و گمراه کننده برای از بین بردن مصدر اصلی چه عمدی و یا غیر عمدی.

افعال مفعول کامل که حرف سوم مصدر آنها حرف (مەد) نمی باشد.

افعال فاعل			افعال مفعول کامل		
مەبەقە	مەبەقە	مەبەقە	بەقە	بەقە	بەقە
مەبەقە	مەبەقە	مەبەقە	بەقە	بەقە	بەقە

افعال مفعول

۱- افعال (بەقە . بەقە) را که آغازی برای افعال مفعولند با ضمائر و افعال معین مورد استفاده قرار نمی گیرند.

۲- کلمه عمل (بقیه) فقط با افعال معین به صورت مفعول بکار می رود. مانند:

بقیه می . بقیه می . بقیه می . بقیه می . و غیره. در این افعال کار بر شخص واقع شده و مفعول کامل است زیرا عملی انجام نمی دهد.

۳- تصریف افعال مفعول کامل (بقیه . بقیه) بدین صورت می باشد:

مؤنث	بەقە - بەقە می . بەقە می . بەقە می	برای جنس خود
مذکر	بەقە - بەقە می . بەقە می . بەقە می	برای جنس خود
جمع	بەقە - بەقە می . بەقە می . بەقە می	برای هر دو جنس
مؤنث	بەقە - بەقە می . بەقە می . بەقە می	برای هر دو جنس

افعال فاعل

مذکر	مەبەقە - مەبەقە . مەبەقە . مەبەقە . مەبەقە . مەبەقە
مؤنث	مەبەقە - مەبەقە . مەبەقە . مەبەقە . مەبەقە . مەبەقە

[illegible][illegible]

افعال مفعول			افعال فاعل			افعال فاعل		
مَكَّنَ	مَكَتَ	مَكَّيْنًا	مَكَّنَ	مَكَتَ	مَكَّيْنًا	مَكَّنَ	مَكَتَ	مَكَّيْنًا
مَكَّنَ	مَكَتَ	مَكَّيْنًا	مَكَّنَ	مَكَتَ	مَكَّيْنًا	مَكَّنَ	مَكَتَ	مَكَّيْنًا

توجه کنید:

۱- فعل (بَكَّأَ . مَكَّأَ) که به صورت مفعول و به معنی (برشته یا بریان شود) می‌باشند نمی‌توان آنها را با ضمایر و افعال معین به صورت فاعل یا مفعول به کار برد. بطور کلی، ریشه‌های مفعول، کامل، نه یا ضمایر و نه یا افعال، کمکی، به کار نمی‌روند.

مؤنث - مؤنث لب . كمؤ . فؤد . يس . دس . فب . كفؤفؤ . كسؤ	مذكر با ضمائر
مؤنث - مؤنث سمؤ . مؤنث سمؤ . مؤنث مئس	مذكر با افعال
مؤنثؤ - مؤنثؤ لب . كمؤؤ . فؤدؤ . يسؤ . دسؤ . فبؤ . كفؤفؤؤ . كسؤؤ	مؤنث با ضمائر
مؤنثؤ - مؤنثؤ سمؤؤ . مؤنثؤ سمؤؤ . مؤنثؤ مئسؤ	مؤنث با افعال
مؤنث - مؤنث سمؤ . مؤنث سمؤ . مؤنث مئس	جمع

۱- ریشه‌های (مُحَمِّدٌ . مَحْمَدٌ) فقط با ضمایر به صورت فاعل هر کدام برای تعیین جنس خود ولی جمعشان برای هر دو جنس به کار می‌روند. مانند:

مُحَمَّدٌ - مُحَمَّدٍ كَب. لَمْ يَكُنْ. لَمْ يَكُنْ. لَمْ يَكُنْ.	مذكر
مُحَمَّدٌ - مُحَمَّدٍ كَب. لَمْ يَكُنْ. لَمْ يَكُنْ. لَمْ يَكُنْ.	مؤنث

۲- کلمهٔ عمل (مُصَدِّقٌ) فقط با افعال معین برای تعیین هر دو جنس به کار می‌رود.
این چنین:

[illegible]

۳- فعل فاعل (مَحْمُودٌ . مَحْمُودَةٌ) این افعال نیز هم با ضمایر و هم با افعال کمکی به کار می‌روند. با افعال کمکی هر کدام برای تعیین جنس خود ولی با ضمایر برای تعیین هر دو جنس مورد استفاده قرار می‌گیرند. جمع این دو به صورت (مَحْمُودُونَ) با

صرف فعل مفعول (سعی٣ . سعی٣) با ضمایر و افعال معین بدین شرح است:

مؤنث	سعی٣ - سعی٣ می . سعی٣ می . سعی٣ می
مذکر	سعی٣ - سعی٣ می . سعی٣ می . سعی٣ می
جمع	سعی٣ - سعی٣ می . سعی٣ می . سعی٣ می
مؤنث	سعی٣ - سعی٣ می . سعی٣ می . سعی٣ می . سعی٣ می . سعی٣ می

آگاهی: گفتیم که افعال مفعول که از یک مصدر به وجود می آیند بر دو نوعند:

۱- افعال مفعولی که به صورت فاعل نیز به کار می روند. مانند: سعی٣ . سعی٣ . سعی٣ .
و غیره. در این افعال ریشه فقط دارای یک معنی است.

۲- افعالی که از یک مصدر به وجود می آیند و ریشه آنها دارای دو معنی است یعنی هم فاعل می باشد و هم مفعول. مانند: سعی٣ . سعی٣ . بنابراین هر دو گروه از این افعال را می توان علاوه بر مفعول بودن به صورت فاعل نیز به کار برد. مانند سعی٣ . سعی٣ .
 سعی٣ این افعال در حین اینکه واقع شدن کار را بر شخص نشان می دهند در همان حال دلالت بر انجام عملی دارند و یا مانند (سعی٣) به معنی (دارم خفه می شوم) به معنی مفعول کلمه است اما در همان حال به معنی (دارم خفه می کنم) نیز به کار می رود. مانند: سعی٣ . سعی٣ بدین ترتیب نشان داده می شود که شخص کننده کار است و کسی را دارد خفه می کند ولی در این افعال فعل احتیاج به یک مفعول دارد. مانند فعل (سعی٣) که یک فعل مفعول است اما می تواند به صورت فاعل نیز به کار رود. مانند (سعی٣) در این مورد رجوع کنید به فعل لازم و متعدی (سعی٣)
(سعی٣). این افعال با افعال مفعول کامل که از یک مصدر و یا دو مصدر به وجود می آیند متفاوتند در افعال اخیر مانند (سعی٣ . سعی٣ . سعی٣ . سعی٣) نمی توان گفت (سعی٣ . سعی٣ . سعی٣) و هیچ وقت به صورت فاعل به کار نمی روند مثلاً نمی توانیم بگوییم (سعی٣ . سعی٣ . سعی٣) و غیره ولی بر عکس این افعال، در (سعی٣ . سعی٣) می توان فعل را با هر دو معنی به کار برد مانند (سعی٣) که هم به معنی خفه شدم و هم به معنی خفه کردم می باشد.

مانند (سِيصِيه إِه نَصَد) و یا (جَلَت سِيصِيه مَ صَلم) پس این افعال توأم هر دو معنی (فاعل و مفعول بودن) را دارا می‌باشند.

بنابراین با یادآوری این نکات امید است خواننده در صرف افعال (سِيص . سَنَص . سَبَص) با ضمائر و افعال معین دچار اشتباه نشود و فکر کند که این افعال اگر مفعولند پس چرا معنی فاعل بودن را می‌رسانند؟

در مورد تعریف فعل

در کتاب دستور زبان فعل را چنین تعریف کرده‌اند:

حَ مَصَب مَصَدَ لحد ٲٲٲٲٲٲ حَ مَصَب مَصَد : حَ مَصَب مَصَد . حَ :

1- حَ مَصَب = حَ مَصَب (موجودیت)

2- حَ مَصَب مَصَد = حَ مَصَب (حالت)

3- حَ مَصَب حَ مَصَب مَصَد = حَ مَصَب (عمل)

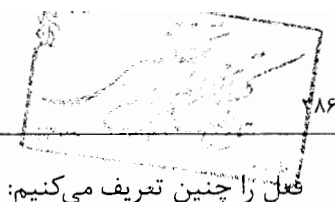
توجه کنید:- تعریف فعل به صورتی که ملاحظه می‌فرمایید تعریفی ناکامل و ناقص و همچنین موجب تأسف و تألم و دردمندی است چرا؟ توضیحات زیر را بخوانید.

۱- در مورد اینکه فعل دلالت بر وجود داشتن کند، مانند: حَ مَصَب (من هستم) تعریفی است بی‌خردانه و نامربوط زیرا فعل (حَ مَصَب) مانند تمام افعال دیگر یک فعل است. آیا در تعریف کلی فقط معنی یک فعل را در نظر می‌گیرند و یا باید تعریف شامل تمام افعال باشد؟ در این صورت باید فعل را چنین تعریف کنیم:

فعل کلمه‌ای است که موجودیت، خوردن، خوابیدن، نوشیدن، نوشتن، رفتن، دیدن، شکستن، زدن، خواندن، دانستن، فهمیدن، بریدن و...و... زیرا هر فعل معنی متفاوتی با افعال دیگر دارد. مثلاً فعل بودن و هستن دلالت بر وجود داشتن می‌کند و فعل خوردن، خوابیدن و نوشتن و غیره مفهوم دیگری دارند. پس فعل هستن و بودن (حَ مَصَب . حَ مَصَب) و غیره نیز هر کدام فعلی است مانند افعال دیگر که دلالت بر وجود داشتن دارند. بنابراین گفتن اینکه فعل دلالت بر موجودیت کند گفته‌ای خام و بچه‌گانه

است، ما باید تعریفی کامل از فعل داشته باشیم که دربرگیرنده تمام افعال باشد. مثلاً در افعال (*ܬܝܥܝܐ* . *ܬܥܡܝܐ* . *ܬܥܡܝܐ* . *ܬܥܡܝܐ* . *ܬܥܡܝܐ*) و غیره کدام فعل بر موجودیت دلالت دارد؟! در هیچ یک از افعال زبان آشوری دیده نمی‌شود که فعل دلالت بر (هستم، هستی، هست) بکند یعنی (*ܒܝܥܝܐ* . *ܒܝܥܝܐ* . *ܒܝܥܝܐ*). این خیلی اندوهناک و حزن‌آلود است که بگوییم که فعل کلمه‌ای است که دلالت بر موجودیت کند. زیرا فعل موجودیت فقط یک فعل بین تمام افعال است. ما در تمام افعال (جمع افعال) بدون استثناء چهار چیز را می‌توانیم پیدا کنیم که عبارتند از (کار یا حالت - شخص یا چیز - زمان - صفت) مانند (*ܬܝܥܝܐ* . *ܬܥܡܝܐ* . *ܬܥܡܝܐ* . *ܬܥܡܝܐ*) و غیره که در فعل (*ܒܝܥܝܐ* . *ܒܝܥܝܐ* . *ܒܝܥܝܐ*) و غیره نیز بطور استثنایی شخص و زمان هست که نشان می‌دهد که شخصی و یا چیزی در چه زمان هست و یا بود. پس یک فعل استثنایی که بر بودن شخص در زمانهای مختلف دلالت دارد و نمی‌تواند شامل تمام افعال باشد. بعلاوه وقتی که فعل (*ܒܝܥܝܐ*) خودش نیز فعل باشد نمی‌توان آن را در تعریف کلی افعال ملاک و اصل قرار داد.

۲- در مورد حالت و عمل فعل مانند (*ܐܬܝܥܝܐ* . *ܐܬܥܡܝܐ* . *ܐܬܥܡܝܐ*) تعریف درستی است اما آیا فعل فقط دارای (حالت و عمل) است؟ آیا در فعل (کار - شخص یا چیز و زمان و صفت) وجود ندارد؟ آیا وقتی که می‌گوئیم (*ܐܬܥܡܝܐ* . *ܐܬܥܡܝܐ*) شکستن چیزی را بیان نمی‌کنیم؟ حالا فرق نمی‌کند که آن چیز یک شاخه و یا سر و دست یک انسان و یا حیوان و یا چیز دیگر باشد. بنابراین با شکستن، آیا عملی با کار روی چیزی انجام نگرفته است؟ پس باید قبول نمود که چیزی بوده که شکسته است و کار عملاً انجام گردیده است و این نیز احتیاج به زمان دارد که در اینجا عمل در زمان گذشته انجام شده است و در هر فعل زمان وجود دارد و همچنین صفت دارد که چگونگی اسم در فعل را بیان می‌کند مثلاً وقتی که می‌گوییم شاخه شکسته است یعنی حالت و چگونگی اسم (شاخه) را بیان می‌کنیم که همان شکسته شدن شاخه می‌باشد. پس این فعل (*ܐܬܥܡܝܐ*) دارای (کار و عمل - اسم - زمان - صفت) می‌باشد. صفت در فعل همان (*ܐܬܥܡܝܐ*) می‌باشد بنابراین



فعل را چنین تعریف می‌کنیم:

فعل کلمه‌ای است که کار یا حالت و وجود کسی یا چیزی را در زمانهای (گذشته - حال - آینده) بیان کند. بنابراین هر فعل دارای سه مفهوم (کار یا حالت - شخص یا چیز + صفت زمان) می‌باشد.

اما در کتاب دستور زبان تعریفی از فعل را نوشته‌اند که به هیچ وجه صحیح و درست نمی‌باشد و تعریفی است نارسا و ناقص و غلط به خصوص اینکه گفته شود دلالت بر موجودیت (هستن) کند. مانند ($\text{hst} \text{ me}$) . آیا افعال ($\text{hst} \text{ me}$. $\text{hst} \text{ me}$) و غیره نیز بر وجود داشتن (هستم - هستی - هست) دلالت دارند؟ این درست است که فعل وجود کسی یا چیزی را بیان می‌کند ولی آن فعل (me . me) نیست زیرا فعل ($\text{hst} \text{ me}$. $\text{hst} \text{ me}$. $\text{hst} \text{ me}$) افعالی هستند مثل تمام افعال دیگر منتهی اینها بر (هستن و بودن) شخص در زمانهای مختلف دلالت دارند همچنان که می‌گوییم ($\text{hst} \text{ me}$) به معنی (من دارم می‌بزم) این افعال نیز به معنی (من هستم - تو هستی. او بود. آنها بودند) می‌باشند. کاش نویسندگان وقتی که کتاب دستور زبان را می‌نوشتند کمی دقت بیشتری می‌کردند و برای فهم بهتر به مغزشان فشار می‌آوردند نه آنکه چشم بسته هر آنچه را که در کتابهای قبلی خوانده‌اند بدون تعمق طوطی‌وار بازگو نمایند. زبان شوخی‌بردار نیست! زبان، یعنی موجودیت ما، فرهنگ ما، پیشرفت و سرافرازی ما، با یک کلمه همه چیز ما. پس باید هوشیار باشیم و دقت کافی نماییم و مطالعات سطحی بدون دقت و بدون فهم و درک زیان‌بار است.

نویسنده در این کتاب با دقت کافی در مورد تک‌تک افعال فکر و اندیشه خود را به کار برده است و با کوشش و جدیت و عشق و علاقه ساده‌ترین و آسان‌ترین روش را انتخاب نموده است و مصدر صحیح را از روی افعال و حروف متفق افزوده شده بر آنها بدست آورده است و با در نظر گرفتن معانی افعال به تصریف درست فعل فاعل یعنی ($\text{hst} \text{ me}$) مطابق وزن‌ها پرداخته است.

هیچ کس از مصدر صحیحی را که بدست آورده‌ایم به خود شک راه ندهد زیرا معانی

خود مصدرها گویای درست بودنشان را ثابت می‌کند و غیر از این نیز نمی‌تواند باشد. مانند (ܡܚܝܬܐ . ܦܚܝܬܐ . ܥܒܕܐ . ܨܒܪܐ . ܬܠܬܐ . ܚܦܬܐ) که به ترتیب به معنی: دفن شدن، تمام شدن، برداشتن، خفه شدن، شکستن، بریان کردن، افتادن می‌باشند. بنابراین از همه خوانندگان عزیز تقاضا می‌شود بعد از این کلمات را طبق این کتاب در نوشته‌هایشان بکار برده و مورد استفاده قرار دهند. من اطمینان دارم که با این کار مخالفین سرسختی را برای خود به وجود خواهیم آورد اما چه باک همچنان که قبلاً گفته‌ام نویسنده این دشمنی‌ها را به جان می‌خرد زیرا قصد نویسنده به خاطر شهرت و نام‌آوری نیست بلکه عشق و علاقه و درستی و راستی است. مخالفان، نظر و مقصود پاک نداشته و نخواهند داشت اما عاشقان زبان و دلسوزان و آنانی که شب و روز در راه تعالی این ملت شریف می‌کوشند فریب نیرنگ‌ها را نخواهند خورد و متحد و یکپارچه در پیشبرد این دستور زبان جدی و کوشا خواهند بود تا بتوانیم روزی از این هرج و مرج‌ها و نوشته‌های گوناگون رهایی یابیم از همین امروز باید زنجیرها و قید و بندها را از پای خود باز کنیم و راه رفتن درست و صحیح را بیازمائیم و بعد از این کوشش کنیم، روزنامه‌ها و مجلات با بکار بردن کلمات صحیح در توسعه زمان یار و یاور باشند و نوشته افراد را بدون تغییر دادن به همان صورت اولیه بنویسند و همچنین برای یاد دادن صحیح زبان و خواندن و نوشتن درست برای کودکان عزیزمان و این شکوفه‌های معطر و گل‌های فردای عطرگین ما در مدارس همت گماریم.

در خاتمه یادآور می‌شود که این کتاب خالی از اشتباه و یا سایر نارسائیها نخواهد بود زیرا بعد از نوشتن کتاب وقت تصحیح و تنظیم مطالب به طور شایسته برای نویسنده باقی نماند بنابراین همانطوری که در وهله اول نوشته شده بود به زیر چاپ رفته است اما خوانندگان عزیز فراموش نکنند که این کتاب با زحمت زیاد تهیه و نوشته شده است به خصوص در پیدا کردن راه درست دستور زبان که در این کتاب می‌خوانید نه در عرض سالها بلکه در مدت سه روز به اضافه سه شبانه روز صورت گرفته است خواننده قبول خواهد کرد که کار سالها مطالعه در سه شبانه روز بدون خواب و خوراک پیدا و حل گشته است. این فشار، فشار سختی بود چه روحاً و چه جسماً. این شبیه یک معجزه است بنابراین ارزش این کتاب را بدانید و به آن عمل کنید مطمئن باشید موفقیت ما صد در صد است تا روزی

که دستور زبان ما خالی از اشتباهات باشد. زبان، نور دیده ماست بگذارید با چشم بینا به جهان بنگریم.

پایان



